



دوفصلنامه علمی. تخصصی

مطالعات کودک و خانواده

سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران

مدرسه علمیه الزهرا (ع) اهواز

مدیرمسئول: سیده طیبه موسوی

سرمدیر: محمد فولادی وندا

دبیر تحریریه: سنا خلف حیاوی

چاپ و انتشار: نشر هاجر

نشانی: اهواز، زیتون کارمندی، روبروی فلکه فرودگاه، خیابان وطن

چهار راه اول، پلاک ۱۵- مدرسه علمیه الزهرا (ع)

تلفن تحریریه: ۰۶۱۱۴۴۵۲۵۱۶۴ صندوق پستی: ۶۱۶۴۶۱۳۸۳۳

khanevadeh-pajoochi.whc.ir

اعضای هیئت تحریریه

محمد فولادی وندا	دانشیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)
قاسم ابراهیمی پور	استادیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)
محمد رضا احمدی محمدآبادی	دانشیار گروه روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)
حسن نجفی	دکتری مطالعات برنامه درسی دانشگاه علامه طباطبائی
مبین صالحی	استادیار گروه روان‌شناسی مؤسسه عالی طلوع مهر قم
سارا طالبی	دانش آموخته سطح چهار فقه خانواده و دکترای علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی
سیدعباس ساطوریان	دکتری روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

۱. مشخصات نویسنده / نویسندگان: نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، تحصیلات، رشته، شماره تماس و نشانی الکترونیکی در فایل جداگانه ارسال گردد.
۲. حجم هر مقاله بیش از ۷۵۰۰ کلمه نباشد. مقالات پرحجم جهت تلخیص برگردانده خواهد شد.
۳. چکیده فارسی، عصاره مقاله است و باید حداکثر ۱۵۰ کلمه باشد (بیان مسئله یا موضوع، قلمرو بحث، قلمرو منابع، اشاره به دستاوردها).
۴. واژگان کلیدی فارسی، حداقل ۳ واژه کلیدی که نقش محوری در متن اصلی مقاله دارند.
۵. مقدمه، شامل خلاصه‌ای از بیان مسئله، اهمیت موضوع، اهداف پژوهش، سوال‌های پژوهش و پیشینه پژوهش است.
۶. در ساماندهی بدنه اصلی مقاله لازم است به این موارد پرداخته شود: توصیف و تحلیل ماهیت، ابعاد و زوایای مسئله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده، تقسیم مطالب در قالب محورهای مشخص.
۷. ارجاعات، به شیوه درون‌متنی تنظیم و به این شکل نوشته شود: نام خانوادگی نویسنده، تاریخ انتشار و شماره جلد (در صورتی که اثر دارای بیش از یک جلد باشد) و شماره صفحه (مظفر، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۱۹۴). در صورت تکرار منبع، به نام خانوادگی و کلمه «همان» و ذکر شماره جلد و صفحه اکتفا شود (مظفر، همان، ج ۱، ص ۱۹) و در صورت تعدد آثار منتشره در سال واحد از یک مؤلف، جهت نمایاندن ترتیب انتشار از حروف الف، ب، ج و... استفاده شود. و فهرست منابع با رعایت ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده؛ نام کتاب؛ نام مترجم؛ شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار؛ ناشر، سال انتشار.
- ب) برای مقاله: نام خانودگی، نام نویسنده؛ «عنوان مقاله»؛ عنوان مجموعه (مجله)، شماره مجله، سال انتشار.
- ارسال، پیگیری، ارزیابی، اصلاحات، تایید نهایی و انتشار مقاله، تنها از طریق سامانه دوفصلنامه مطالعات کودک و خانواده به نشانی khanevadeh-pajoochi.whc.ir انجام می‌پذیرد.

سخن سردبیر.....	۵
چگونگی آموزش مفاهیم دینی به کودکان / سیده عاطفه موسوی گورایی / امید گندمی.....	۹
نقش و جایگاه مادر در تربیت دینی کودک؛ با تأکید بر ارتباط با خدا / طاهره آذرخش /	
حسن نجفی.....	۳۵
تحلیلی از تغییرات ارزشی در خانواده ایرانی / محمد فولادی وندا.....	۵۵
راهکارهای تربیت دینی کودک؛ با تأکید بر توانمند سازی حواس / سعیده بوعذار /	
رقیه موسوی.....	۷۹
جایگاه خانواده در پیشگیری از جرایم جنسی در جامعه از دیدگاه مقام معظم رهبری؛ با	
تاکید بر نقش همسری و مادر زنان / شهلا صدری زاده / فاطمه خیاط.....	۱۰۹
تحلیلی از چالش های پیش روی خانواده ایرانی / سنا خلف حیاوی.....	۱۳۷
راهکارهای تربیت مهدوی؛ با تکیه بر ابعاد وجودی کودک / مریم علی پور.....	۱۶۱
شاخصه مطلوب و اقتصاد مقاومتی دخالت دولت در خانواده / سکینه گنج خانلو.....	۱۹۵
جایگاه عفو در تحکیم خانواده از منظر قرآن / مهسا آلبوخنفر / عالییه	
چینی ساز.....	۲۲۳
فلسفه اشتراط شیر خوردن مستقیم نوزاد؛ برای تحقق محرمیت رضاعی / صدیقه	
نجف زاده / محمد صادق فاضل.....	۲۴۹

سخن سردبیر

در حوزه تعلیم و تربیت، یکی از مهم‌ترین و دشوارترین مباحث، تربیت، به ویژه تربیت دینی و اخلاقی بارآوردن کودکان و افراد نابالغ و درونی کردن اخلاق در کودکان و نوجوانان است. سازندگی درونی انسان در سعادت فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی افراد نقش بسزایی دارد، به طوری که اگر انسان تمامی علوم را تحصیل کند و کلیه نیروهای طبیعت را به تسخیر خویش درآورد، اما از تسخیر درون و تسلط بر نفس خود ناتوان باشد، از رسیدن به سعادت و نیل به کمال باز می‌ماند؛ کمال و سعادت که فلسفه خلقت آدمی است. این مهم در جامعه برعهده نهاد خانواده و نهاد تعلیم و تربیت است. از این رو، مقوله تربیت، به ویژه تربیت دینی و اخلاقی انسان و برنامه‌ریزی برای اجتماعی و جامعه‌پذیر کردن افراد و درونی و نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی و دینی در هر جامعه‌ای امری حیاتی و برعهده دو نهاد خانواده و آموزش و پرورش است.

با این حال، سوگمندانه باید اعتراف کرد که گمشده اصلی بشر حیران و سرگشته امروز دین، اخلاق، معنویت و دوری از ارزش‌های انسانی، دینی و الهی است. این مهم وظیفه ذاتی و کارکرد اصلی نهاد خانواده و نهاد آموزشی است. البته از آنجایی که حدود ۷۰ درصد شخصیت و جان‌مایه اصلی شخصیت افراد تا سن ۷ سالگی شکل می‌گیرد، و کودکان نیز از ۷ سالگی به مدرسه می‌روند، جایگاه و نقش تربیتی خانواده بیش از پیش آشکار می‌گردد. بنابراین، کودکان در خانواده موضوع اصلی تربیت قلمداد می‌شوند، وظیفه اصلی والدین و خانواده آماده‌سازی فرزندان برای ورود به اجتماع است. فرایند آماده‌سازی تحت عنوان «جامعه‌پذیری و یا اجتماعی کردن» و



به اصطلاح «تربیت» شکل می‌گیرد. از این رو، شکل‌گیری درست بنیان خانواده و پایبندی آن به اخلاق، دین، تربیت و ارزش‌های دینی و اخلاقی در این زمینه می‌تواند راهگشا باشد.

سازوکار پایبندی نیز این است که افراد این ارزش‌ها را نهادینه و به اصطلاح درونی کنند؛ درونی کردن یک ارزش، یعنی ارزش جزئی از وجدان شخص شود، به گونه‌ای که نقض آن نزد شخص، احساس خطا و شرم برانگیزد و شخص تعهد وجدانی داشته باشد که آن را محترم بشمارد (اجاقی، ۱۳۸۶).

بی‌تردید ما امروز شاهد ناکارآمدی خانواده و نهادهای آموزشی در تربیت و پایبندسازی افراد به ارزش‌های اخلاقی، انسانی و دینی هستیم؛ زیرا بشرکنونی در آغاز هزاره سوم در اوج تکانه‌ها و جهش‌های پی‌درپی و تغییرات فزاینده به سر می‌برد که جامعه مدرنیته را به فرامدرنیته سوق داده است. فناوری‌های روز، انواع امکانات و ابزار دستیابی به اطلاعات را در دسترس همگان گذاشته است. در نتیجه هویت انسان‌ها تحت تأثیر جامعه و یک ساختار اجتماعی ثابت قرار ندارد، بلکه مورد هجوم فرهنگ سلطه طلب غربی است. درحالی که فرهنگ، اساس و بنیاد پیشرفت و تعالی انسان‌ها و نشان‌دهنده اصالت یک ملت است. در همه جوامع بشری، ارزش‌هایی وجود دارد که بنیان اصلی فرهنگ آن جامعه را شکل می‌دهد. اهمیت و جایگاه این ارزش‌ها به گونه‌ای است که هرملت، هویت و حیات اجتماعی و سیاسی خود را در پایبندی و احترام به آنها و انتقال کامل آن به نسل‌های آینده می‌داند. در جهان امروز اگرچه انسان از نظر فناوری به پیشرفت‌های چشم‌گیری دست یافته، اما به نظر می‌رسد از نظر اخلاقی نه تنها به پیشرفتی نائل نیامده، بلکه از ارزش‌های راستین تهی گشته و در نابسامانی‌ها دست و پا می‌زند (سعیدی، ۱۳۸۸).



یک خانواده موفق و کارآمد، خانواده‌ای است که با درک درست زمانه و اقتضاءات آن و نیز عوامل و موانع رشد و تعالی بشر، بستر مناسبی برای رشد و تربیت فرزندان خویش فراهم ساخته، با آماده‌سازی آنان برای ورود به اجتماع، زمینه شکل‌گیری جامعه‌ای با فضیلت و اخلاق و دین محور فراهم سازد. تربیت درست و مطابق با ارزش‌های دینی و اخلاق توسط خانواده، موجب می‌شود کارگزاران فردای جامعه، افرادی مسئولیت‌پذیر و اخلاق مدار باشند. در سطح خانوادگی نیز مودت و رحمت افزایش می‌یابد، مشکلات ارتباطی همسران و به تبع آن، آمار طلاق کاهش می‌یابد. همچنین در سطح فردی درونی شدن اخلاق، موجبات سعادت و رستگاری انسان را فراهم می‌سازد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (بیهقی، ۱۴۲۴ق.، ص ۳۲۳)؛ به راستی که من مبعوث شدم تا شرافت‌های اخلاقی را کامل و تمام کنم و به مردم بیاموزم.^۱

مدرسه علمیه حضرت الزهرا علیها السلام اهواز، با درک این مهم و به خامه طلاب با انگیزه و پرتلاش این مدرسه در سطح ۲، ۳ و ۴، اقدام به راه‌اندازی دوفصلنامه علمی تخصصی «مطالعات کودک و خانواده» نموده‌اند. این نشریه در صدد است تا با شناسایی آسیب‌ها و خلاءهای موجود در خانواده ایرانی، گامی هرچند کوچک در این زمینه بردارد.

اولین شماره این نشریه را در این عرصه تقدیم می‌داریم، امید که مقبول افتد. بدین وسیله، ما ضمن استقبال از انتشار آثار قلمی استادان، محققان، پژوهشگران و

۱. احمد بن حسین بیهقی، السنن الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ سوم، ۱۴۲۴ق. ج ۱۰

فرهیختگان عرصه مطالعات كودك و خانواده، پیشنهادها و انتقادهای سازنده شما را
در مسیر کمال و بالندگی مجله پذیرا هستیم. خواهشمند است مقالات وزین علمی
خود را از طریق سامانه نشریه ارسال فرمایید.

سردبیر نشریه



چگونگی آموزش مفاهیم دینی به کودکان

سیده عاطفه موسوی گورابی *

امید گندمی **

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱۲

چکیده

بنابر اعتقاد بسیاری از علمای تعلیم و تربیت، کودکی یکی از دوره‌های بنیادی در شخصیت افراد است و در زندگی اشخاص، اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد. به طوری که اولین مواجهه فکری و عاطفی انسان با خدا، در این مرحله از زندگی او انجام می‌شود. در این مقاله، با استفاده از روش توصیفی، تحلیلی، همراه با به کارگیری آیات و روایات دین مبین اسلام، به چگونگی انتقال مفاهیم دینی به کودکان پرداخته شده است. همچنین، سن یادگیری کودکان را با توجه به روان‌شناسی اسلامی و رشد تربیتی، بیان می‌شود. هدف از این نوشتار، افزایش آگاهی افراد، به ویژه والدین در به کارگیری مناسب و درست اصول و روش‌های آموزشی در یادگیری مفاهیم به کودکان است. در نتیجه، این مقاله نشان می‌دهد که هرچه از اصول و روش مناسب‌تر و ساده‌تری استفاده شود، کودکان شوق و اشتیاق بیشتری برای یادگیری مفاهیم دینی پیدا خواهند کرد.

کلیدواژه‌ها: آموزش، مفاهیم دینی، کودکان، تعلیم و تربیت

* دانش‌آموخته سطح دو، حوزه علمیه الزهراء (ع)، اهواز

** دانش‌آموخته سطح چهار: فقه و اصول حوزه علمیه امام خمینی (ع)، اهواز Omga7333@gmail.com

مقدمه

در رابطه با چگونگی انتقال مفاهیم دینی به کودکان، اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد. گروهی، پیشنهاد کرده‌اند که قبل از بلوغ نباید آموزش دینی را آغاز کرد. گروهی دیگر، عکس این مطلب را اعتقاد دارند. در مجامع روایی ما در این رابطه از امیرالمومنین علیه السلام منقول است که فرمودند: قال امیرالمومنین علیه السلام: «أَلْعَلُّمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ»؛ یادگیری و آموزش در کودکی، مانند کندن نقش روی سنگ است (کراجکی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۱۹).

یکی از اساسی‌ترین اموری که پیامبران به آن می‌پرداختند، تربیت صحیح مردم بود و این امر نزد آنان جایگاه ویژه‌ای داشت. حال باید به این نکته دقت نمود که آموزش مفاهیم دینی، پیش از تولد آغاز و تا پایان عمر ادامه خواهد داشت و دوران کودکی پایه و اساس این یادگیری است. زیرا امروزه دانشمندان به این مطلب واقف شدند که دوران بارداری، حالات و رفتار خانواده و صحبت‌های مادر با جنین تأثیر به‌سزایی در تربیت او دارد.

همچنین، آموزش صحیح و موثر، بدون در نظر گرفتن قدرت درک و فهم کودکان، هیچ تأثیری نخواهد داشت و ممکن است کودکان را از یادگیری فراری دهد. از این رو، آموزش مفاهیم دینی، امری بسیار با ارزش و ستودنی است. اما نتیجه آن بستگی به میزان شناخت اصول و روش‌های آموزشی دارد. همان گونه که شناخت خصوصیات و توانایی‌های کودک امری مهم و ضروری است، شناخت اصول و روش‌های مربوط به انتقال مفاهیم دینی به کودکان نیز حائز اهمیت است. اگر انتقال مفاهیم بدون در نظر گرفتن این نکات باشد، مصداق



این حدیث از امام صادق علیه السلام است: «قال ابی عبد الله علیه السلام: العالم علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطریق لا یزیده سرعة السیر الا بعداً»؛ کسی بدون بصیرت دست به انجام کاری می‌زند، مانند رونده در بیراهی است که هر چه سرعتش بیشتر باشد، از مقصد دورتر خواهد شد (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷ ص ۲۴).

این مقاله، با روش توصیفی و تحلیلی و با هدف دستیابی به روش صحیح انتقال مفاهیم دینی به کودکان تدوین یافته است.

مفهوم شناسی

۱. آموزش: در لغت نامه معین به معنای یاددادن، تعلیم و تربیت، بیان شده است (معین، ۱۳۸۸، ذیل واژه). منظور از آن، در این مقاله فعالیتی هدفمند و طراحی شده است که فرصت‌هایی را برای یادگیری آسان فراهم می‌سازد.
۲. مفاهیم دینی: در این مقاله منظور از «مفاهیم دینی»، دین مبین اسلام است که بر سه اصل اصول دین، فروع دین و اخلاق مبتنی است.
۳. کودکان: منظور از «کودکان» در این مقاله، گروه سنی (۷-۱) سال است که تحت تاثیر والدین و مربیان خود قرار می‌گیرند.

ضرورت تربیت الهی

تربیت به معنای ربوبی ساختن انسان است. ربوبی شدن، غایه القصوی سیر کمال انسان و یگانه مقصدی است که عارفان الهی به دنبال او سرگشته و حیران کوی دوست هستند. اگر خشت‌های اولیه و سنگ بنای اولیه تربیت دینی، درست و محکم گذاشته شود، امید است که مسیر کمال و ربوبی شدن انسان



هموار شود.

علامه شهید مطهری در کتاب انسان کامل به دو ملاک برای انسان کامل اشاره دارد: دردمند بودن و رشد تمام ارزش‌ها به طور هماهنگ و در سطح عالی. ایشان در ادامه دردمند بودن را به درد دین و درد خدا متصل می‌کند. بدین صورت که یک انسان کامل، درد خدا دارد که همان معنی ربوبیت است. وی به این معنی می‌رسد که او، ربّ است و من مربوب. تمام تربیت دینی برای رسیدن و باور به این معنای متعالی است (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۳۰).

تربیت، مستغرق در تمام زندگی شخص است و فقط شامل محدوده خاصی از زندگی نیست. پس باید توجه داشت که آموزش و یادگیری مفاهیم دینی در هر سنی، شرایط و مراحل خاص خودش را دارد. بنابراین، اولیاء و مربیان، نباید آموزش کودک را با آموزش بزرگسالان یکی بدانند. در مراکز مساجد در بعضی شهرها، که کار تربیتی عمیق صورت می‌گیرد، همیشه این نکته را متذکر می‌شوند که کار مربی سنین پایین، به مراتب از مربی سنین بالاتر سخت‌تر است.

تربیت به مقدار ظرفیت

یکی از موارد اساسی که می‌توان در تربیت الهی به آن اشاره کرد، هماهنگی تربیت با وسع شخص است؛ به این صورت که مربی به رعایت و در نظر گرفتن تفاوت‌ها و تمایزها و فراز و نشیب‌های مختلف در توانمندی‌ها و تدریجی بودن رشد بشر هدایت می‌کند. از این رو، در حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «انا معاشر الانبیاء امرنا ان نكلم الناس علی قدر عقولهم»؛ به ما انبیاء امر شده است که با مردم در حد عقلشان صحبت کنید. (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۶۸).



انسان طی مراحل مختلفی رشد پیدا می‌کند و هر مرحله از رشد او، دارای شرایط خاصی است. شناخت و یادگیری شرایط و استعداد های انسان در هر مرحله از رشد، برای آموزش مفاهیم دینی امری ضروری و حیاتی است.

تربیت الهی در دوران ابتدایی زندگی

سال های ابتدایی زندگی هر شخص، از مراحل بسیار مهم و اساسی به شمار می‌آیند، به طوری که شخصیت و ویژگی های فردی او در این زمان شکل می‌گیرد. شیرینی برقراری صحیح نخستین مواجهه فکری و عاطفی کودک در این دوره، می‌تواند موجب نزدیکی زندگی انسان به خدا در بزرگسالی شود و عکس این اتفاق ممکن است پیش بیاید؛ اگر ارتباط اولیه کودک با پروردگار به درستی انجام نشود، ممکن است موجب دوری انسان از خدا و شقاوت همیشگی زندگی شود. پس بسترسازی و ایجاد آمادگی روحی و روانی در کودک، به منظور ایجاد زمینه استقرار همیشگی نگرش الهی در مراحل دیگر زندگی شخص است. براساس نظریه های امام معصوم علیه السلام و سیره زندگی آنان در می‌یابیم که آشنایی با مفاهیم دینی، از همان ساعت های ابتدایی زندگی نوزاد آغاز می‌شود و آشنایی در دوران کودکی، پایه و بنیان یادگیری در سنین بالاتر است. از سوی دیگر، آموزش صحیح و موثر بدون در نظر گرفتن توانایی ذهنی کودک صحیح نمی‌باشد و ممکن است کودک را نسبت به یادگیری دلزده و دور کند. از این رو، آموزش مفاهیم دینی به کودکان گرچه کاری بسیار مقدس و محترم است، اما موفقیت در آن در گرو، آگاهی و شناخت ویژگی ها و روش های صحیح آموزش است. پس باید ابتدا به بررسی ویژگی های کودکان و سپس به نحوه آموزش آنها پرداخته شود.



ویژگی‌های کودک در سال‌های ابتدایی زندگی

پرداختن به تربیت الهی در دوره کودکی، در گرو داشتن تصویری واقعی از ویژگی‌ها و خصوصیات کودک در این دوره از زندگی اوست. این موضوع هم از طریق آیات و روایاتی به ما رسیده و هم از بررسی‌هایی که توسط دین پژوهان و علمای تعلیم و تربیت و سایر پژوهشگران انجام شده است؛ موضوعی که مسیر یادگیری شرایط و خصوصیات کودکان را آسان می‌کند. از جمله این ویژگی‌ها، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. قدرت نداشتن کودکان

خداوند متعال، در قرآن تعریفی از دوران کودکی می‌آورد با واژه «ضعف» همراه است:

«اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ» (روم: ۵۴)؛ خدا همان کسی است که شما را آفرید در حالی که ضعیف بودید. پس بعد از ناتوانی قدرت بخشید و باز بعد از قوت ضعف و پیری را قرارداد او هرچه بخواهد می‌آفریند و دانا و توانا است.

ضعیف بودن انسان در دوران کودکی، همگانی است و کودکی نیست که از این حالت خارج باشد، مگر حضرات معصومین که آن هم به خواست خداوند بوده است. این ضعف شامل ضعف جسمی، عقلی و روحی است. و این ضعف



یقینی است. بنابراین، حمایت و فراهم آوردن امنیت و شرایط مناسب برای پرورش روح جسم و عقل کودکان، از امور بسیار مهم به شمار می‌رود که باید توسط پدر و مادر، اطرافیان و خانواده کودک مهیا شود.

۲. فطرت اولیه کودکان

خداوند در قرآن کریم، به وجود فطرت الهی در انسان‌ها اشاره می‌کند:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (همان: ۳۰)؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند!

مراد از این آیه، وجود توحید فطری در انسان‌هاست؛ بدین صورت که علامه طباطبایی این آیه را معنا نموده است: «فطره الله التي فطر الناس عليها»، کلمه «فطرت»، بروزن فعلت به اصطلاح اهل ادب بنای نوع را می‌رساند و در کلمه مورد بحث، به معنای نوعی از خلقت است و «فطره الله»، به نصب خوانده می‌شود؛ چون در مقام واداری شنونده است و چنین معنا می‌دهد که ملازم فطرت باش و بنابراین، در جمله مزبور اشاره است به اینکه این دینی که گفتیم، واجب است برای او اقامه وجه کنی، همان دینی است که خلقت بدان دعوت و فطرت الهی به سوی هدایت می‌کند؛ آن فطرتی که تبدیل پذیر نیست (طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۱۶، ص ۲۸۳).

امام صادق علیه السلام، در روایتی این فطرت را توحید به حساب



می آورند (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۷۰). همچنین، پیامبر ﷺ می فرمایند: هر نوزادی بر فطرت متولد می شود و این فطرت همچنان ادامه دارد تا پدر و مادر او را به آیین دیگری آیین یهود و نصرانیت در آورند (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ج ۱). فطرت، در کودک به سبب نزدیکی به زمان دمیده شدن روح الهی در کالبد او و آلوده نبودن او به گناه، از حضور خالص تری سخن می گوید.

۳. میزان شناخت کودکان از خداوند

در سال های اولیه زندگی، کودکان، شناختی از خداوند متعال ندارند. همانطور که در قرآن آمده است: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا» (نحل: ۷۸)؛ خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود، در حالی که هیچ نمی دانستید. این آیه از علوم حصولی، صحبت به میان می آورد و نسبت به علوم حضوری انسان، نگاهی ندارد. در ادامه آیه، روش های کسب علوم حصولی در قرآن آمده است. مانند ادامه آیه که فرمود: «وَجَعَلْ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد.

از ویژگی های دیگر شناخت در سنین کودکی می توان به این نکته اشاره کرد که یادگیری در سنین پایین، بسیار پایدار است و در ضمیر ناخود آگاه شخص باقی خواهد ماند. همانطور که پیامبر ﷺ فرمودند: «علم در کودکی مانند حکاکی روی سنگ است» (کراجکی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۱۹)، که این روایت از نفوذ و تأثیر پذیری آموزه ها در دوران کودکی پرده برمی دارد.



۴. مشخصات عاطفی کودکان

کودکان در سنین کودکی تمایل به داشتن تکیه گاهی محکم و استوار دارند و بسیار علاقه دارند که مورد احترام دیگران قرار بگیرند (رک: نوذری، ۱۳۸۹) و گرایش بسیاری به زیبایی ها دارند و توانایی درک زیبایی در آنها بسیار واضح و روشن است. (ازادمنش و دیگران، ۱۳۹۵). این موارد از جمله مشخصات عاطفی مهم کودکان به حساب می آیند.

ویژگی های ارادی

تضارب میل و اراده و نبود اراده ای به هم پیوسته و منسجم در دوره کودکی، موجب می شود که در باب کودک نتوان از مبداء ناب اراده او سخن به میان آورد. کودک به طور طبیعی، از افراد پیرامون خود، به خصوص والدین تاثیر مستقیم می پذیرد. لذا والدین باید در رفتارهای خود دقت زیادی داشته باشند؛ زیرا هرچه بکارند، همان برداشت کنند؛ نمی توان با اخلاق زننده، انتظار داشتن فرزند متخلق را داشت.

در هفت سال اول زندگی، کودکان، علاقه زیادی به تحرک؛ بازی و فعالیت دارند و این سه مورد از شاخصه های اصلی کودکان در سنین ابتدایی است. در روایت های بسیاری آمده است که اجازه دهید کودکان در هفت سال ابتدایی به بازی بپردازند. مانند روایت نبی مکرم ﷺ که می فرمایند: «رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَرَامُهُ الصَّبِيُّ فِي صَغَرِهِ زِيَادَةٌ فِي عَقْلِهِ فِي كِبَرِهِ»؛ بازیگوشی (و شیطننت) بچه در دوران کودکی، نشانگر فزونی عقل او در بزرگسالی است. (محمدی ری - شهری، ۱۳۸۶، ص ۳۲۲).



همچنین، باید به آزادی کودک در زیر هفت سال توجه ویژه‌ای کرد. چنان که امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «... عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: يَرْخَى الصَّبِيُّ سَبْعًا؛ فرزند خود را هفت سال آزاد بگذارد تا بازی کند (طبرسی، ۶۰۰، ج ۱، ص ۲۲۳). کودکان برای رسیدگی به کشفیات خود، نیاز به آزادی دارند و باید والدین این آزادی را در اختیار آنان بگذارند تا بتوانند به ویژگی کشفیت خود پاسخ دهند. با توجه به فقدان وجود تکلیف تربیتی در این سن، جایی برای فشار وارد کردن پدر و مادر و معلمان کودکان وجود ندارد و آموزش‌های دینی نباید به صورت اجباری انجام شود. بلکه باید در قالب تفریحی و سرگرمی برای کودکان باشد تا نتیجه مطلوب دهد. بازی و فعالیت برای کودکان، از جمله حقوق او به شمار می‌آیند و کودک تمام مراحل رشد و نمو و ارتباط خود با دیگران را از طریق بازی انجام می‌دهد.

نگاه کودکان به مفهوم خداوند

کم بودن دامنه تجربی کودکان و محدود بودن دایره لغات کودکان، برای درک مفاهیم و ظرفیت مفهوم‌سازی و ناچیز بودن قدرت انتزاع فکری و عدم توانایی در درک مفاهیم غیرمادی و کلی، سخن از فهم پایین کودکان در زمینه تفکر به پروردگار به میان می‌آورد. اندیشه کودک درباره خدا، مبتنی بر احساس‌ها، ادراک‌ها و مثال‌هایی است که در معرفی خدا به کودک گفته می‌شود. پس با توجه به محدود بودن قدرت درک و فهم کودکان، می‌توان متوجه شد تصویری که آنان از پروردگار دارند، به چگونگی شناخت خداوند به فرزندان بستگی دارد. به عنوان مثال، کودکان مسیحی خداوند را مانند انسان تصور می‌کنند. کودکان مسلمان



خداوند را در ذهن مانند نور می‌پندارند (نوذری، ۱۳۸۹).

کودکان در سنین زیرهفت سال، خداوند را انسان‌گرایانه تصور می‌کنند و در نزد خود خیال می‌کنند که خداوند دست و پا دارد، صحبت می‌کند و به جایی تکیه داده و اعمال ما را مشاهده می‌کند. این نگاه‌ها بسیار مادی‌گرا هستند و اغلب کودکان زیرهفت سال، خداوند را این‌گونه در ذهن خود تصور می‌کنند (باهنر، ۱۳۷۸)؛ زیرا غلبه تفکر مادی و تاثیر شرایط فرهنگی و زمینه‌های مذهبی است که کودک در آن، در حال رشد کردن است. همچنین، نحوه معرفی خداوند توسط اولیاء کودکان در تصور کودک تاثیر بسزایی دارد.

عوامل و اهداف مهم تربیت دینی کودک

تربیت دینی در کودک به دو جنبه اساسی بستگی دارد:

۱. بسترسازی و ایجاد آمادگی روحی و روانی کودک، به منظور ایجاد مبنا، برای بنیان نهادن تربیت دینی در مراحل بعدی؛
 ۲. کنترل عوامل مزاحم و تصحیح نگرش کودک نسبت به خدا؛
- از اهداف مهم تربیت دینی، می‌توان به این موارد اشاره کرد:
- ۱- جلوگیری از بین رفتن قدرت الهی در کودک؛
 - ۲- ایجاد زمینه مناسب برای شکوفا شدن فطرت توحیدی؛
 - ۳- آشنایی ابتدایی با پروردگار از طریق معرفی اسما و صفات خداوند به آنان؛
 - ۴- فراهم کردن زمینه‌ای برای تفکر کودکان به پروردگار؛
 - ۵- ایجاد حس کنجکاوی در کودکان؛



۶- شکل دادن محبت اولیه نسبت به خداوند و درک خداوند به عنوان وجودی مهربان و دوست داشتنی (اقاتهرانی، بی تا، ج ۳، ص ۴۲).
با مشخص شدن اهداف تربیت الهی و توحیدی در کودکان، می توان به استنتاج اصول تربیت توحیدی در این دوره سنی پرداخت که متناسب با ابعاد سه گانه تربیت دینی و در سه بعد شناختی، عاطفی و عملی است.

ابعاد تربیت دینی از نظر اسلام

در تربیت، به صورت عام و یا خاص، باید به رشد همه جانبه و متوازن شخصیت مربی در همه ابعاد توجه شود. نگرش محدود و یک بعدی در این تربیت، نمی تواند شخص را به هدف نهایی رساند و از آنجا که در مکتب مقدس اسلام، خلقت انسان بر عالی ترین موازین شکوفایی فطرت مبتنی است، به بررسی ابعاد سه گانه تربیت دینی از نظر اسلام می پردازیم:

الف. تربیت در بعد شناخت

کودکان خود به صورت الهی با میلی ربوبی آفریده شده اند و وظیفه اصلی اولیاء و مربیان تعلیم و تربیت، بارور نمودن و شکوفا کردن این فطرت الهی است. شناختی که در این مرحله از زندگانی کودک در وجود او ماندگار می شود، شناخت اجمالی و مقدماتی و معطوف به گزاره هایی مانند وجود خدا، خالق همه چیز خدا است، و از برای آشنا کردن کودک با خدا و یگانگی او می باشد.

۱. آموزش توحید به کودک

آشنا نمودن کودک با خداوند از همان بدو تولد، با گفتن اذان و اقامه در گوش



های کودک شروع می شود. اما به صورت ویژه، آشنایی او با خداوند یگانه، در سن سه سالگی آغاز می شود و آن گفتن کلمه «لا اله الا الله» است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ فَقُلْ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ يَشْرِكُ حَتَّى يَبْلُغَ ثَلَاثَ سِنِينَ وَسَبْعَةَ أَشْهُرٍ وَعِشْرِينَ يَوْمًا...»؛ وقتی کودک به سه سالگی رسید، از او بخواهید که هفت بار لا اله الا الله بگوید: سپس او را به حال خود وا بگذارید (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۸۱ ح ۸۶۳؛ همو، ۱۴۰۹، ص ۴۷۵ ح ۶۴۰).

کودکان را باید با این ذکر آشنا کرد و مفهوم یگانه بودن خداوند را برای آنها توضیح داد و باید توجه ویژه ای به آن داده شود. این ذکر در فطرت پاک و معصومانه فرزندان اثر دارد، گرچه برخی از آثار معنوی و تربیتی این کار ناپیداست، اما اثر خود را در روح انسان می گذارند.

۲. معرفی اسماء و صفات خداوند به کودکان

هنگامی که بحث خداشناسی به میان می آید، افراد، بیشتر به فکراتیات خداوند برای کودکان می افتند، در صورتی که باید یادآور شد کودکان با سرشتی خداشناس و خداگرایانه، پا به جهان هستی می گذارند و نیازی به اثبات وجود خداوند برای کودکان نیست و کودکان فطرتاً با خداوند آشنایی دارند. همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «عن النبی صلی الله علیه و آله من قوله: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودَانَهُ أَوْ نَصْرَانَهُ أَوْ مَجَسَّانَهُ»؛ هر فرزندی بر فطرت، متولد می شود تا اینکه پدر و مادرش او را یهودی یا مسیحی یا مجوسی می کنند (علم الهدی، بی تا، ج ۲، ص ۸۲).

بنا بر نظر محققان حوزه تربیت کودک، تفکر انتزاعی هنوز در کودکی شکل



نگرفته است، پس از هرگونه تلاش بر اثبات خداوند برای کودکان بی فایده است و ممکن است نتیجه عکس بدهد. در دوران کودکی، باید با ذوق و سلیقه و با توجه به میزان درک کودکان صفات خداوند را به او یاد داد و کودک را با برخی صفات خداوند از قبیل مهربانی خداوند، بخشندگی او و غیره آشنا کرد. می توان این شناخت را در قالب شعر و داستان و بازی به کار برد.

۳. جهت دادن به افکار کودکان در رابطه با خداوند

همانگونه که بیان شد، کودکان در ذهن خود تصویری انسان انگارانه از خداوند ساخته اند. لذا باید به تدریج این تصورات از ذهن او پاک شود، اما نباید از مفاهیمی که کودک هنوز قدرت درک آنها را ندارد، استفاده کرد (<https://www.eghtesadonline.com>)

ذهن کودکان در این مرحله از زندگی، ویژگی های مشهود بودن و ملموس بودن پدیده ها برای شناسایی استفاده می کنند و نمی تواند درک درستی از مفاهیم خارج از دید خودش داشته باشد و والدین و مربیان نباید رفتاری عجولانه و خارج از حوصله، و قهری از خودشان نشان دهند. بلکه باید با طبیعی نشان دادن این تفکر کودک از خداوند، حس کنجکاوی را در بیشتر فعال کنند. مثلاً، در پاسخ دادن به سوال خدا دست دارد، یا پا دارد، باید با بازی کاملاً کودکانه و با الفاظی بسیار ساده بیان کرد که خداوند مثل پدر و مادر شما دست و پا ندارد و مانند سرما که ما آن را حس می کنیم، ولی خود سرما را نمی بینیم، خداوند نیز پیش ما است، ولی ما نمی توانیم او را ببینیم و پاک کردن تصورات کودکانه در سنین بالاتر نیز باید مورد توجه قرار گرفت، به خصوص آنکه آنان را به تجارب شان در جهت برداشتی صحیح تر می توان سوق داد.



۴. ارائه ندادن توضیحات گمراه کننده

یکی از اشتباهات متداولی که در تربیت کودکان انجام می‌شود، ارائه اطلاعات ناقص و گمراه کننده به کودکان توسط مربیان و والدین آنهاست. با این تفکر که خود بزرگ می‌شوند و پاسخ اصلی سوال خود را می‌آموزند و دلیل این کار خود را درک پایین و سطح فهم کودکان تلقی می‌کنند. در صورتی که این عمل می‌تواند نتیجه عکس و مخربی در ذهن کودکان ایجاد کرده، تصورات او را در مورد خداوند تغییر دهد.

گاهی پاسخ ساده و کوتاه می‌تواند نیاز کودکان را برطرف کند تا اینکه به رشد بیشتر و مرحله بالاتری برسد و برای او توضیح داده شود. برای توضیحات دقیق‌تر و عمیق‌تر آنچه حائز اهمیت است اینکه پاسخ‌های ارائه شده به کودکان نباید نادرست و گمراه کننده و حتی غلط باشد. در این صورت، اگر پایه و اساس کودک به نادرستی شکل گرفت، دیگر نمی‌تواند مطالب دقیق‌تری به او آموزش داد.

ب) تربیت در بعد عاطفی

یکی از شاخص‌های اساسی در تربیت کودکان، تربیت به شیوه گرایشی است که تاثیر بسزایی در روح انسان دارد و بستر ساز گرایش و میل انسان در مسیر سیر الهی است. پرورش عاطفی و مسائل پیچیده این بُعد وجود انسان، همواره مورد توجه کامل و دقیق قرار گرفته است و راهنمایی‌های ویژه‌ای در این امر شده است (رحیمیان، ۱۳۸۰). در پرورش و تربیت گرایش‌ها انسان، باید به ضرورت رعایت تقدم و تاخیر بیان مسئله‌ها توجه کرد؛ چرا که بی‌توجهی به این اصل اساسی، ممکن است شخص را از چشیدن طعم محبت پروردگار دور کند.



همان‌گونه که بیان شد، کودکان عینی هستند و تنها قادر به تصور امور ملموس هستند. پس برای ایجاد رابطه محبت‌آمیز با خداوند، باید از دریچه عینی کودکان به پیش رفت. مثلاً، برای درک کودکان از محبت خداوند، می‌توان از شخصی که در ذهن کودک بسیار مهربان است، سخن به میان آورد و بیان کرد که مهربانی خداوند از فلان شخص هم بیشتر است و او بسیار بیشتر کودکان را دوست دارد.

ج) تربیت در بعد عملی

کودکان در این برهه زندگی، از داشتن تکلیف دینی و تربیتی الزامی، فراری هستند و به دلیل حس خود برتری‌نمی‌خواهند به دستورات دیگران گوش دهند. بنابراین، آنچه قرار است به کودکان آموزش داده شود، باید در قالب بازی صورت گیرد. از این رو، زمینه‌سازی برای شکل‌گیری مناسب مواجهه کودک با خداوند، از مهم‌ترین اموری است که اولیا و مربیان می‌توانند برای کودکان انجام دهند. آشناسدن کودک با خداوند باید همراه با خاطره‌های بسیار شیرین باشد و از اجبار و تکلیف دور باشد (www.yjc.news/fa/news)

تربیت از طریق بازی‌های مناسب، سرودها، شعرهایی با مضامین کودکانه درباره خداوند، از غنی‌ترین بازی‌های کودکانه است. این بازی، باید با دقت عمل و ذکاوت بالای والدین و مربیان انجام شود تا شیرینی آن در کام کودک باقی بماند و خودش درخواست تکرار بازی را بکند.

عادت کردن کودکان به ویژگی‌های مثبت و تایید شده، مانند بردن نام خدا پیش از خوردن غذا یا یاد کردن خداوند در همه شرایط و احوالات، می‌تواند بستر مناسبی برای ایجاد رابطه‌ای دل‌انگیز میان خداوند و کودکان باشد. شگفتی



کودک در برابر پدیده‌های طبیعی، مانند: آسمان و خورشید، ماه و ستارگان، آب و هوا و دریا و کوه‌ها، می‌تواند فرصتی مناسب برای آغاز یک گفتگوی تربیتی و دینی شود؛ زیرا صحبت کردن در مورد این عجایب، شوق فراوانی را در کودک ایجاد می‌کند و زمینه مناسبی برای معرفی خداوند به کودکان می‌باشد. تشویق کودک، هنگام تقلید از نماز و عبادات والدین نیز می‌تواند موجب ایجاد ارتباط کودک با پروردگار شود. همچنین، حضور او در مراسم معنوی می‌تواند تاثیر شگرفی در روح او بگذارد.

سن آموزش در کودکان

در سیره معصومان علیهم‌السلام، مراحل رشد اشخاص را به سه دوره مختلف؛ یک تا هفت سال و هفت تا چهارده سال و چهارده تا بیست و یک سال تقسیم و برای هر دوره، شرایط خاصی را بیان کرده‌اند. همچنین، در روایتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «قَالَ وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْوَلَدُ سَيِّدُ سَبْعِ سِنِينَ وَعَبْدُ سَبْعِ سِنِينَ وَزَيْرُ سَبْعِ سِنِينَ»؛ فرزند در هفت سال اول سید و هفت سال بعدی عبد و هفت سال سوم وزیر است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۴۷۶).

مفهوم روایت این است که کودک در هفت سال اول «آقا» است و سروری می‌کند و باید بیشتر اوقات خود را به بازی و شادی بگذراند و در هفت سال دوم؛ یعنی از سن هفت تا چهارده سالگی، در دوره اطاعت پذیری و آموزش به سرببرد و دوره چهارده تا بیست و یک سالگی، دوره وزیر بودن و مشورت گرفتن از اوست. به عنوان مثال، حضرت امام مجتبی علیه‌السلام، در پنج سالگی هر روز به مسجد می‌رفت و از کلمات و مواعظی که پیغمبر اکرم در مسجد بیان می‌فرمود، همه آنچه را



به ذهن مبارک خود می‌سپرد، به خانه می‌آمد (و به اقتضای ادای حق علم که نشر است)، برای مادر بزرگوار خود حرف به حرف بیان می‌کرد. زمانی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خانه تشریف می‌آورد، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام آنها را برای آن جناب بازگو می‌کرد. روزی حضرت علی علیه السلام پرسید: ای فاطمه، توبه مسجد حاضر نبودی از کجا این کلمات را فهمیدی؟ فرمودند: فرزندم حسن هر روز آنچه پدر بزرگوارم بر منبر می‌گوید، بی‌کم و کاست به همان ترتیب برایم بیان می‌کند.

اصول آموزش در تربیت کودک

مراد از اصول آموزشی مفاهیم دینی به کودکان، فنون و شیوه‌ها و دستورالعمل‌هایی است که به وسیله آن، مفاهیم دینی را می‌توان به کودکان یاد داد. به عبارت دیگر مهم‌ترین و دشوارترین مرحله از آموزش، تعیین و تشخیص به موقع و صحیح از آنهاست. با توجه به ویژگی‌های شناختی، عاطفی و عملی کودکان، به بررسی این موارد می‌پردازیم:

۱. آسان بودن مطالب

منظور از آسان بودن مطالب، این است که در آموزش مفاهیم دینی به کودکان، باید توان درک و فهم آنها را مورد توجه قرار داد و توان انگیزشی کودک را در نظر گرفت. نباید سخت‌گیری کرد و برانگیختن شوق و رغبت کودکان به یادگیری آموزه‌های دینی، بسیار حائز اهمیت است و نباید هدف تنها انتقال مفاهیم دینی باشد. به همین دلیل، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «آموزش دهید و آسان بگیرید و سخت‌گیری نکنید؛ چرا که خداوند مرا سخت‌گیر و سرسخت مبعوث نفرمود،



بلکه مرا آموزگاری آسان‌گیر مبعوث نموده است» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۶، ح ۱۳۱).

همچنین شهید مطهری چنین نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ، آنگاه که معاذ ابن جبل را برای تبلیغ دین به یمن فرستاد، به او چنین فرمود: «شما که می‌روی برای تبلیغ اسلام، اساس کارت تبشیر و مژده و ترقی باشد، کاری انجام بده که مردم مزایای اسلام را درک کنند و از روی میل و رغبت به اسلام گرایش پیدا کنند (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۱۸۱، ۱۸۲).

این روایت، دلالت بر این دارد که رعایت اصل آسان‌گیری در آموزش مفاهیم دینی به کودکان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا مفاهیم دینی، اموری هستند که با فطرت کودکان سروکار دارند و نیازی به تحمیل کردن این آموزش‌ها به کودکان نیست. سخت‌گیری زمانی باید به میدان بیاید که آموزه‌هایی خلاف فطرت کودکان برای او ترسیم شده باشد و برای او تکرار شده باشد و او نیز آنها را بپذیرد و بخواهد به آنها عمل کند. در این حالت، باید انجام دادن این امور کودکان مخالفت کنیم.

مفاهیم و آموزه‌های دینی را باید به ساده‌ترین شکل ممکن بیان کرد و زمینه‌های درونی و انگیزشی لازم را مهیا کرده و بیشتر علاقه‌مندی به مفاهیم دینی را در کودک فراهم کرد. باید به این نکته اساسی توجه کرد که خشونت و سخت‌گیری در امر آموزش مفاهیم دینی، کودک را نسبت به اصل دین و تعالیم حیات بخش آن را فراری می‌دهد، از آن زده می‌شود و آثار و پیامدهای ناگواری در روحیه لطیف کودکان او باقی می‌گذارد. رعایت این اصل در آموزش مفاهیم دینی به کودکان، چنان مهم است که پیشوایان دینی ما در سخنان نورانی خویش والدین را به آن



سفارش کرده‌اند. در روایتی امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: رحم الله من اعان ولده علی برّه. قال: قلت: کیف یعینه علی برّه؟ قال: یقبل میسوره و یتجاوز عن معسوره و لا یرهقه و لا یخرق به؛ رحمت خدا بر کسی که فرزندش را بر نیکی یاری دهد. سوال نمودند که چگونه او را یاری بر نیکی دهیم؟ حضرت فرمودند: والدین کاری را که انجام آن برای کودک آسان و ساده است و از دستش بر می آید، قبول کنند و آنچه را که انجامش بروی سنگین و غیر قابل تحمل است، در گذرد. براو ستم نکنند و با او بداخلاقی ننمایند که در این صورت، بین او و فرزندش جزعاق شدن یا قطع رحم کردن فاصله‌ای نخواهد بود. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۴۸۱).

۲. تدریجی بودن مطالب

انسان از زمان تولد، تا سنین بزرگسالی توانایی‌های جسمی، ذهنی و عاطفی متفاوتی دارد و هر دوره در زندگی او شرایط و خصوصیات خاص خودش را دارد. همانطور که قرآن کریم، در طول بیست و سه سال بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد. خداوند نیز در آیه ۱۰۶ سوره اسرا به این نکته اشاره می‌کند: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»؛ و قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و آن را به تدریج نازل کردیم.

قرآن کریم با توجه به سطح درک و فهم مردم، به مرور احکام اسلامی را بیان کرد. به گونه‌ای که مردم از فشار در درک و فهم آن فراری و زده نشوند. پس از آموزش مفاهیم دینی به کودکان، باید به صورت تدریجی صورت گیرد و فرزندان را به



صورت تدریجی با مفاهیم آشنا ساخت. دانشمندان تربیت کودک نیز به این نکته ویژه اشاره کرده‌اند؛ در دوران کودکی آموختن مفاهیم و معارف، رعایت اصل تدریج را می‌طلبد و نباید از آن غفلت کرد. در دین مبین اسلام، آموزش یک فرآیند مداوم و همیشگی است و مسلمانان در تمام سنین می‌توانند آموزش ببینند. کسب علم زمان خاصی نمی‌شناسند و تحصیل از نظر اسلام، محدود به سن و زمان نیست. در دین آمده است که آموزش مفاهیم دینی امری است که تا پایان عمر باید ادامه پیدا کند، ولی دوران کودکی و نوجوانی را می‌توان، دوران ایجاد زمینه و پیگیری آموزه‌های دینی به حساب آورد و باید این نکته مورد توجه ویژه والدین و مربیان قرار گیرد.

۳. تفاوت افراد با یکدیگر

در علم روان‌شناسی، این نظریه پذیرفته شده است که هر فرد با فرد دیگر تفاوت دارد (www.asriran.com) و این نکته در کتب تعلیم و تربیت و معارف دینی مورد قبول واقع شده است که همه انسان‌ها با یکدیگر شباهت‌هایی دارند ولی آنها از نظر ویژگی‌های شناختی، عاطفی و بهره‌های حسی و غیره، با یکدیگر متفاوتند. همین امر موجب می‌شود که هر انسان، موجود مستقل و فردی خاص و تام باشد.

یکی از عمده‌ترین مسائل روان‌شناسی، مسئله تفاوت‌های افراد با یکدیگر است. برخی روان‌شناسان چنین آورده‌اند: روان‌شناسی غیر از تفاوت‌های فردی موضوع دیگری برای بحث ندارد. در نتیجه رعایت تفاوت‌های فردی در مبحث آموزش مفاهیم دینی به کودکان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و والدین و



مربیان باید از انعطاف پذیری بیشتری برخوردار باشند و به صورت یکنواخت با فرزندان و کودکان رفتار نکنند، بلکه با ویژگی‌های شناختی، عاطفی، انگیزشی، سوابق خانوادگی افراد در حال پرورش، باید مورد توجه قرار دهند. برای مثال، معلمان باید بدانند برخی از کودکان، آموزش مفاهیم دینی را در قالب شعرو داستان درک می‌کنند و برخی، با پاسخ و پرسش و برخی دیگر، نیاز به توضیح دوباره و تکرار دارند.

۴. تکرار و استمرار

در دین مبین اسلام آموزش، امری، مستمر است که همه مسلمانان باید در محیطی آموزشی قرار بگیرند.

چنین گفت پیغمبر راستگوی ز گهواره تا گور، دانش بجوی

امام کاظم علیه السلام در روایتی از امام علی علیه السلام، یکی از اوصاف مؤمنان را چنین بیان می‌فرماید: «لَا يَشْبَعُ مِنَ الْعِلْمِ دَهْرُهُ»؛ در تمام زندگی خود از آموختن دانش سیر نمی‌شود (حر عامل، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۲۷). کسب علم امری دائمی به حساب می‌آید و تحصیل و کسب دانش، زمان و سن مشخصی ندارد، به طوری که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعُمَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ فِي كُلِّ حَالٍ»؛ کسب علم در هر حالتی واجب است (همان). حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرمایند: «لَا يَحْزَنُ الْعِلْمُ إِلَّا مَنْ يَطِيلُ دَرَسَهُ»؛ بردانش و معرفت دست نیابد مگر کسی که در تحصیل خویش مداومت کند (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۴۰)؛ زیرا که به فرموده آن حضرت دانش و معرفت پایان نمی‌پذیرد.

نتیجه گیری

تعلیم و تربیت صحیح باید بتواند انسان را در راه معرفت و محبت خداوند یاری کند تا با انجام عمل صالح، بتوانند به خدای هستی بخش و مطلق تقرب پیدا کند. دوران کودکی، یکی از مهم ترین مراحل زندگی فرد به حساب می آید و بسیاری از خصوصیات و ویژگی های شخصیتی انسان ها در این دوره شکل می گیرد. از این رو، روشن است که بسترسازی برای شکل گیری مناسب این شناخت و ارتباط اولیه کودک با پروردگار، به صورت ویژه، حائز اهمیت است. برای اینکه بستر مناسبی برای کودکان فراهم شود، والدین و مربیان باید روش و اصول انتقال مفاهیم دینی به کودکان را بیاموزند. هرچه اطلاعات افراد در مورد انتقال مفاهیم بیشتر باشد، به همان میزان کودکان آمادگی بیشتری کسب می کنند و می توانند به سهولت مفاهیم را یاد بگیرند و این یادگیری عمیق تر، پایدارتر و ماندگارتر خواهد بود و زمینه مناسبی را برای آموزش های زمین بالاتر ایجاد می کند.



منابع

- ۱- آزادمنش، سعید، تبیین اهداف وملاحظات تربیت اخلاقی کودک با نظریه مفهوم، بی نا، تهران ۱۳۹۵
- ۲- آقانهانی، مجتبی، تربیت فرزند، مصباح الهدی، قم، بی تا
- ۳- باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان شناسی رشد، سازمان تبلیغات، قم، ۱۳۷۸
- ۴- حرعاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة، محقق / مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ ه ق
- ۵- رحیمیان، محمد حسن و رهبر، محمدتقی، آیین تزکیه، بوستان کتاب، قم، بی تا
- ۶- طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان، بی نا، قم، ۱۳۸۰
- ۷- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، شریف رضی، قم، ۶۰۰ ق
- ۸- علم الهدی، سیدمرتضی، امالی، بی نا، قم، بی تا
- ۹- صدوق قمی، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، چ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ه ق
- ۱۰- _____، امالی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۹ ه ق
- ۱۱- کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، محقق / مصحح: عبدالله نعمه، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۰ ه ق
- ۱۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (دارالحدیث)، محقق: محمدحسین درایتی، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر، قم، ۱۳۸۷
- ۱۳- لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۶
- ۱۴- محمدی ری شهری، محمد، العلم والحکمه فی الکتاب والسنه، دارالحدیث،

قم، ۱۳۷۶

- ۱۵- _____، منتخب میزان الحکمه، بی نا، قم، ۱۳۸۶
- ۱۶- مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، صدرا، قم، ۱۳۷۰
- ۱۷- _____، انسان کامل، صدرا، قم، ۱۳۷۸
- ۱۸- مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۸۹
- ۱۹- نوذری، محمود، بررسی تحول ایمان به خدا در دوره کودکی نوجوانی و آغاز جوانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۸

- 20- <https://www.eghtesadonline.com>
- 21- www.yjc.news/fa/news
- 22- www.asriran.com



نقش و جایگاه مادر در تربیت دینی کودک؛ با تأکید بر ارتباط با خدا

طاهره آذرخش *

حسن نجفی **

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۲

چکیده

در دین اسلام «مادر» نخستین و مهم‌ترین مربی است که بر شاکله تربیتی کودک تأثیری ماندگار می‌گذارد. این تأثیر می‌تواند در جهت رشد یا تخریب شخصیتی و هویتی کودک باشد. بر این اساس، این تحقیق با هدف شناسایی نقش مادر در تربیت دینی کودک از منظر قرآن و عترت مورد بررسی قرار گرفته که شامل دوران پس از تولد تا پایان دوران کودکی یعنی ۱۲ سالگی است. روش به کار گرفته در این تحقیق توصیفی - تحلیلی است. نتیجه کلی نشان داد که طبق آیات و روایات مادر نقش شایان توجهی در تربیت دینی کودک بر عهده دارد و این نقش در بعد اعتقادی و ارتباط با خدا بسیار قابل توجه و سرنوشت‌ساز است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که نقش مادر در شناخت از خدا، محبت کودک به خدا، توکل کودک به خدا، دعای کودک به درگاه خدا و شکرگزاری کودک نسبت به خدا مورد تأکید و سفارش است.

کلیدواژه‌ها: کودک، تربیت دینی، اعتقادات، پرورش ارتباط کودک با خدا، نقش مادر.

* دانش‌آموخته سطح سه، مدرسه علمیه عالی حضرت آمنه علیها السلام، قم nasimdel33@gmail.com

** دکترای مطالعات برنامه درسی دانشگاه علامه طباطبائی رحمته الله علیه hnajafih@yahoo.com



مقدمه

حیات فردی و اجتماعی کودک، از خانواده آغاز می‌شود و شکل می‌گیرد. خانواده مرکز پذیرش، انس و تعلق است، مرکز تشکیل پندار و اخلاق و پیدایش فلسفه حیات است و بالاخره، نخستین مدرسه، مکتب و محل درس‌آموزی‌های زندگی محسوب می‌شود. خانواده، محیطی است که کودک را در برمی‌گیرد و در او نفوذ می‌کند. در محیط خانواده، مادر به عنوان اولین فردی که کودک با او تعامل دارد، دوره قبل از تولد را با او سپری کرده و پس از آن، دوران شیردهی، نوزادی و کودکی را با محبت مادر سپری می‌کند. پس تمام احساسات، افکار و رفتار کودک متأثر از مادر خواهد بود و تمام امور در بعد فردی و اجتماعی، از جمله شناخت، عواطف و رفتار ناشی از افکار و عملکرد مادر است. نقش مادر در تربیت دینی کودک، از آنجا است که مسلمانان دین را برنامه جامع و کامل زندگی بشر می‌دانند و معتقدند: تمام امور از جمله مبانی تربیتی در آن نهفته است. با توجه به نقش بی‌بدیل مادر در تربیت، می‌توان به نقش او در تربیت دینی نیز اشاره کرد. بسیاری از خوی‌ها، رفتارها، کردارها و گفتارهای کودک از این محیط و به خصوص مادر نشأت می‌گیرد؛ زیرا طفل در آن محیط چشم به دنیا می‌گشاید، شرایط گذران خانواده و امور آن را می‌بیند و براساس آن، مسیر زندگی و راه آن را می‌آموزد. در ارتباط با این موضوع، تحقیقات مختلف داخلی و خارجی انجام شده است که از جمله آن، می‌توان به کتاب نقش مادران در تربیت دینی فرزندان، نوشته احسانی (۱۳۸۷) اشاره کرد. مؤلف در این اثر می‌کوشد با توجه به آیات و احادیث و سیره معصومان علیهم‌السلام نقش مادر را در تربیت دینی فرزندان بررسی و دیدگاه اسلام

را در این زمینه تبیین کند.

همچنین، جوکار (۱۳۹۱)، در مقاله «مادر و تربیت دینی فرزند»، به بیان وظایف مادر پس از تولد تا پایان هفت ساله اول، با توجه به آیات و روایات می‌پردازد. آران و نایب کبیر (۲۰۱۲)، در مقاله «نقش والدین در تربیت دینی و اجتماعی کودکان»، به بررسی انتخاب همسر مناسب پرداخته و معتقدند که در اسلام ناب محمدی ﷺ، تغذیه با رزق حلال، رعایت تعادل در آموزش و تشویق به نماز و سایر مناسک، آگاهی از مسائل دینی، صبور بودن، پرهیز از اجبار در دعوت به امور دینی، تشویق به جستجوگری در معارف دینی و تهیه کتاب‌ها و مجلات مناسب در جهت‌گیری دینی کودکان اثربخش هستند. ون نیکرک و برد (۲۰۱۸)، در مقاله «نقش والدین در رشد ایمان از بدو تولد تا هفت سالگی»، معتقدند که در دهه‌های گذشته، مطالعات مختلف نشان داده‌اند که خانواده‌ها تأثیر قابل توجهی بر دینداری و مشارکت مذهبی فرزندان دارند. برای مثال، یک پروژه تحقیقاتی متشکل از پاسخ دهندگان در آفریقای جنوبی با عنوان «جوانان کلیسا و مذهب در آفریقای جنوبی» نشان داد که بسیاری از پاسخ دهندگان این مطالعه (۶۵ درصد)، احساس کردند که خانواده‌ها بخشی جدایی ناپذیر از ایمان مسیحی هستند. یکی از سؤالات این بود که کدام شخص بیشترین نقش را در رشد ایمان پاسخ دهندگان داشته است. پاسخ‌ها نشان داد بالاترین جایگاه با ۸۱ درصد متعلق به مادر است. چنین یافته‌ای، یعنی جایگاه والای مادر در تربیت دینی فرزند، در یادداشت نارو (۲۰۰۰) و رساله دکتری بادل (۲۰۱۶)، در دانشگاه لیبرتی آمریکا، که یک دانشگاه خصوصی مسیحی است، هم وجود دارد. در این تحقیقات، به واکاوی نقش مادر در اوان کودکی پرداخته شده است.



این مقاله، ضمن تعریف تربیت، دین، تربیت دینی و کودک، به بررسی نقش‌های مادر در ارتباط دهی کودک با خداوند متعال پرداخته و از این جهت دارای نوآوری است.

مفهوم‌شناسی

۱. تربیت

با توجه به معنا و مفهوم تربیت انسان، مفهوم و واژه «تربیت»، برپرورش استعدادهای آدمی دلالت می‌کند. راغب اصفهانی در این باره می‌گوید: «رَبِّیْتُ»، از واژه «رَبَّو» است و گفته‌اند: اصلش از مضاعف، یعنی «رَبَّ» است. به این صورت که یک حرف مضاعف حرف «باء» برای تخفیف به «یاء» تبدیل شده است. مثل «تَظَنُّنْتُ» که برای تخفیف به «تَظَنِّیْتُ» تبدیل شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۰). «رَبَّ» در اصل به معنای تربیت است و معنای آن ایجاد چیزی یا حالتی، به تدریج و در مراحل مختلف است تا به حد کمال و تام خود برسد (همان، ص ۳۳۶). با توجه به این معنا، تربیت پرورش توانایی‌های انسان است؛ یعنی فراهم شدن زمینه‌ای برای شکوفاسازی تدریجی استعدادهای انسان تا به نهایت و کمال خود برسد.

۲. دین

در معنای اصطلاحی، دین تعاریف گوناگونی بیان شده که در بیشتر آنها، اعتقاد و عمل در نظر گرفته شده است، ولی به نظر می‌رسد، بهترین و کامل‌ترین تعریف، از آن علامه طباطبایی رحمته‌الله باشد. ایشان تعریف دین را در چندین فراز آورده



است: دین واژه‌ای در زندگی دنیوی است که سعادت و صلاح دنیوی انسان را هماهنگ و همراه با کمال اخروی و حیات حقیقی جاودانی او تأمین می‌کند. از این رو، لازم است شریعت در برگیرنده قوانینی باشد که به نیازهای دنیوی انسانی دیگر پاسخ گوید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۳۴). تلقی ما از دین، تلقی خاص بوده، ادیان غیرآسمانی را شامل نمی‌شود؛ دین منتخب ما، اسلام است که بر تمام ابعاد وجودی انسان احاطه دارد.

۲. تربیت دینی

منظور از «تربیت دینی»، همان تربیت دینی - اسلامی است. بنابراین، تربیت دینی عبارت است از: «رشد و تقویت عقاید دینی، حالات و عواطف مذهبی و تقید به مناسک و آداب دینی، برای تحقیق شخصیتی دیندار» (باقری، ۱۳۸۰، ص ۷). به عبارت دیگر، فراهم کردن زمینه‌هایی برای شکوفایی روح بندگی و التزام اعتقادی و عملی به دین با تمام کلیت. تربیت دینی، فرآیندی است که آدمی را برای نحوه خاصی از حیات و به تعبیر علامه جعفری، حیات معقول مهیا می‌سازد (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۹). این نحوه زندگی، بر مبنای اصول، قواعد و راهبردهای از پیش تعیین شده‌ای شکل می‌گیرد که از طریق دین و عقاید و شریعت، به آدمی عرضه شده است. ترکمن (۱۳۹۷) معتقد است: در تربیت دینی، انسان با وظایف و تکالیف خود در شریعت و دین آشنا می‌شود؛ هم مسائل اندیشه‌ای و اعتقادی خود را استوار می‌سازد و هم در جهت مسائل انگیزشی، اخلاقی و تخلق به فضائل و دوری از رذائل می‌کوشد و هم در فروعات عملی و مسائل کنشی، به درستی رفتار می‌کند.



نقش مادر در تربیت دینی کودک

تعلیم دینی، بیش از هرکس و هرچیز، برعهده خانواده و مادر است؛ نه مدارس، مساجد و جلسات؛ از این جهت که رفتار کودکان در همه حال، تصویری از رفتار والدین به خصوص مادر است. در اینجا به نقش مادر در ایجاد و دوام مباحث اعتقادی در کودک می‌پردازیم:

الف. معرفی و شناساندن خدا به کودک

اسلام دینی است که همه نیازهای انسان و جامعه انسانی را مورد توجه قرار داده، قوانین و راه‌حل‌های بیسیار دقیق در هم‌آزمینه‌ها وضع کرده است که پیروی از آن، ضامن سلامت و سعادت فرد و جامعه است. از جمله در امر تعلیم و تربیت، بسیار دقیق و ظریف وارد شده و همه ابعاد و ساحت‌های انسان، اعم از معنوی و مادی، عقلانی و عاطفی، اجتماعی و فردی و... را به طور کامل مورد توجه قرار داده است. از آنجایی که توحید و خداشناسی، یکی از نیازهای واقعی و بنیادی انسان است و ریشه در اعماق جان و فطرت او دارد؛ اسلام آن را به منزله یک برنامه جامع تربیتی برای پرورش و تکامل روح و روان انسان، در قالب راه‌ها و شیوه‌هایی برنامه‌ریزی کرده است. ولی آگاهی نداشتن برخی از والدین و مربیان به این واقعیت موجب شده است تا برخی بپندارند که دین اسلام اصول و شیوه‌ای برای تربیت اعتقادی ندارد. مادر در شناساندن خداوند به فرزند خویش باید به نکات ذیل توجه داشته باشد:

۱. کودک در هر دوره از رشد خود، ادراک خاصی از خدا و توانایی او دارد. کودک در سنین ۳ تا ۶ سالگی از درک مفاهیمی درباره خدا چون شکل، مکان و



خصوصیات اوناتوان است و از خدا تصویری انسان گونه در ذهن دارد. در سنین ۶ تا ۹ سالگی از خدا تصویری مادی دارد و از درک مفاهیم انتزاعی ناتوان است. در سنین ۹ تا ۱۳ سالگی، رفته رفته کودک توان درک مفاهیم انتزاعی را می یابد. در این سنین، کودک درک می کند که نمی توان خدا را با چشم مشاهده کرد. همان گونه که به مرور زمان توانایی ذهنی کودک پیشرفت می کند، او آماده می شود تا درکی مطابق با واقعیت از خدا پیدا کند. بنابراین، مادر باید در گفت وگوهای خود درباره خدا با کودک توانایی ذهنی او را مدنظر بگیرد و به یاد داشته باشد که بسیاری از تصوره های او از خدا، که برای ما عجیب است، به مرور زمان و رشد توانایی ذهنی او خود به خود رفع می شود.

۲. انتظار می رود مادر اطلاعات خود را درباره توانایی های ذهنی کودک، در طول دوران رشد افزایش دهد. بدن منظور، پیشنهاد می شود مادر احادیث مربوط و کتاب هایی که درباره روان شناسی تحول دین داری وجود دارند، مطالعه کند.

۳. چنانچه در حضور کودک، درباره خدا صحبت می شود، سعی شود کلماتی به کار برده شود که در حد توان ذهنی او باشد و از به کار بردن مفاهیم غیرقابل درک برای کودک اجتناب شود.

۴. چنانچه کودک از خدا برداشتی غلط داشت، مادر برای اصلاح این برداشت به جای بحث از این مفاهیم و استدلال های مشکل، باید توانایی ذهنی کودک را مدنظر بگیرد.

۵. مادر نباید انتظار داشته باشد که فرزندش در مدت کوتاهی، همه مسائل توحیدی و ویژگی های خداوند را بشناسد؛ چرا که این پندار و انتظار بسیار خطرناک و آسیب زا است. لازم است در همان روزهای نخست، به تدریج زمینه را



در کودک فراهم کرده، اطلاعاتی را به فراخور درک و نیاز او درباره خدا ارائه دهد. مادری که به دلیل سهل انگاری، ذهن شفاف و پرسشگر فرزندش را با خداوند و صفات و کارکردهای او آشنا نسازد، در آینده با کودکانی روبه رومی شود که خداوند را به گونه ای نادرست و با برداشت هایی ناصواب می شناسد. از این رو، توجه به خداشناسی کودکان در منزل، در حد اعتدال و توانایی مادر، می تواند خانه را به عنوان اولین پایگاه خداشناسی قرار دهد و اطلاعات پایه ای را به فرزند منتقل کند. در همین راستا، باید دانست که هر کودکی طبعاً خداجواست و کششی فطری به سوی خداوند دارد، مگر اینکه عوامل خارجی فطرتش را آلوده گرداند و از صراط مستقیم منحرف سازد. چنانکه امام باقر علیه السلام به نقل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «هر نوزادی با فطرت خدایی به دنیا می آید و پرورش می یابد؛ یعنی خدای عز و جل را خالق و آفریننده خود می داند» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۳). بدین منظور، مادر به عنوان یکی از ارکان تربیت فرزند باید به معرفی خدا بپردازد.

ب. محبت کودک به خدا

از بزرگ ترین امتیازات اسلام این است که زیربنای اصلی آن بر محبت مبتنی است. برخی برای تصورند که ریشه محبت شامل امور مادی و شهوانی نیست! ولی باید توجه کرد که محبت در دو بُعد مادی و معنوی است. اگر والدین ذهن جستجوگر فرزندشان را به درستی با خداوند آشنا نکنند، هر مکتبی غیر از دین الهی برای وی آسان تر جلوه کرده، خوشایند بوده و فرد را مجذوب می کند. این موجب می شود که طعم تلخی از سخت بودن اعمال دینی برای فرزند ایجاد شود.



اینجا موضوعی که بسیار حائز اهمیت است و والدین باید برای آن دقت نظر داشته باشند، «چگونگی آموزش مسائل دینی به فرزند است» که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این زمینه، نقش والدین، به خصوص «مادر» بسیار مهم است؛ زیرا نقش پررنگ مادر از بدو تولد فرزند در تربیت آن برهیچ کس پوشیده نیست؛ مادر است که باید زمینه تربیت دینی کودک خود را از همان اوان کودکی آغاز کند. معرفی خدا به کودک مقدمه چینی لازم دارد که والدین باید گام به گام آن را انجام دهند. وقتی پدر و مادر در منزل اعمال عبادی انجام دهند، کودک نیز کم‌کم با مفهوم خدا آشنا می‌شود. به عنوان نمونه، وقتی مادر برای نماز خواندن خود را آماده می‌کند و وضو می‌گیرد، از سجاده‌ای زیبا استفاده می‌کند و چادر سفید قشنگ و خوشبو بر سر می‌گند، در ذهن کودک ایجاد سؤال و انگیزه می‌شود؛ اینکه مادر من می‌خواهد با چه کسی ملاقات کند و چه کاری انجام دهد. با همان نگاه معصومانه‌اش و درک کودکانه‌اش ممکن است از مادرش بپرسد که قضیه چیست؟ اینجا است که مادر باید عالمانه، بسیار ظریف و با زبان کودکانه، به این پرسش فرزند خود پاسخ دهد. مثلاً، در پاسخ با لحنی پرمحبت جواب دهد: دل‌بندم من می‌خواهم با خدا صحبت کنم؛ خدایی که به ما بسیار محبت کرده و نعمت‌های زیادی به ما بخشیده است. یکی از این نعمت‌های خوب و دوست‌داشتنی خدا دادن فرزند زیبا و باهوشی مثل توبه من هست. خدای مهربان، ما را بسیار دوست دارد. ما نیز باید خدا را دوست داشته باشیم. باید توجه داشت که درک واقعی کودک از خدا بسیار محدود است. او با توجه به سن خود، از پروردگار در ذهن تصویرسازی می‌کند و سؤالاتی در ذهنش شکل می‌گیرد. کودک در هر سنی تصویری خاص از خدا دارد. برای مثال، در سن ۲ تا ۶



سالگی تصویری انسانی از خدا دارد؛ بدین معنا که فکر می‌کند خدا همانند انسان اعضای بدن دارد. در جایی به نام بهشت یا آسمان زندگی می‌کند. در این برهه زمانی، باید همیشه به او بگوییم که خدا به تو کمک می‌کند تا کارهای خوبی انجام دهی. گاهی از فرزندان بپرسیم: او که می‌فهمد خدا کیست، حال چه انتظاری از او دارد و در مورد خدا چه احساسی به او دست می‌دهد؟ روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در نماز ظهر، دو رکعت آخر را به سرعت و با حذف مستحبات خواند. پس از نماز عده‌ای پرسیدند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! در نماز حادثه‌ای پیش آمد که نماز را چنین سریع تمام کردی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ داد: مگر صدای گریه و بی‌تابی کودک را در میان زنان نشنیدید؟ امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «الدَّيْنُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدَّيْنُ»؛ دین همان محبت است و محبت همان دین است (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۶۳). اگر مادری بخواهد فرزند خود را دیندار کند، باید محبت خدا را در دل او بکارد. ساده‌ترین راه این است که نعمت‌های خدا را برای فرزندش بازگو کند و آنها را یکی یکی بشمارد. به صورت عملی او را با این نعمت‌ها آشنا کند و با زبانی کودکانه، به او بفهماند که نبود هریک از آن نعمت‌ها، چه سختی‌هایی برای ما انسان‌ها به ارمغان می‌آورد. در آخر به او بگوید: آیا کسی که این همه به ما نعمت داده، دوست داشتنی نیست؟ ما باید هر نعمتی که خدا به کودک داده را تفضلی از جانب خدا بدانیم. مثلاً، اگر برای کودک اسباب بازی خریدیم، بگوییم باید از خدا تشکر کند به خاطر پولی که به ما داده است. آگاه کردن کودک به کثرت نعمت‌هایی که خدای باری تعالی به ما ارزانی داشته است، مثل نعمت چشم که با آن می‌بینیم، گوش که با آن می‌شنویم، زبان که با آن



سخن می‌گوییم، میوه‌های خوشمزه که می‌خوریم و... او را متوجه محبت خدا به خودش می‌کند و بذر محبت در دلش ریشه می‌دواند و عاشق خدا می‌شود. کودک وقتی بداند که مورد علاقه خداوند است و هدایای فراوانی از سوی خداوند مانند پدر و مادر مهربان، دوستان خوب، بدن سالم و با نشاط، خوراکی‌های لذیذ و... به او داده، ارتباط بهتری با خدا برقرار کرده در نتیجه، زمینه اولیه شناخت بهتر خداوند و محبت خدا در او شکل می‌گیرد.

ج. نقش مادر در توکل کودک به خدا

کودک هنگامی که مادرش را می‌بیند که در برهه‌های حساس زندگی به خداوند پناه می‌برد و براو توکل می‌کند، به این نکته پی می‌برد که نیرویی در عالم وجود دارد که مادرش در هنگام وقوع و پیشامد مشکلات و سختی‌ها به او وابسته است (آقامیری، ۱۳۹۷). بهترین روش آموزش توکل به کودک از سوی مادر، دادن اعتماد و اطمینان و حواله کردن همه امور به خداوند است که موجب می‌شود کودک بفهمد که نیروی مافوق طبیعتی وجود دارد که پدر و مادرش هنگام مشکلات به او متوسل می‌شوند و آن خداوند متعال است. اگر مادر با استفاده از شعر، داستان و نقاشی الطاف و نعمت‌های خداوند را به کودکش نشان دهند، موجب تقویت محبت خداوند در قلب وی می‌شود و اگر با استفاده از آن ابزار، از عظمت و قدرت پروردگارش و اینکه تمام امور به دست اوست، یاد کنند، موجب توکل داشتن فرزند در مسیر زندگی می‌گردد. همچنین، با بیان نمونه امدادهای غیبی خدا در زندگی پیامبران، امامان علیهم‌السلام و حتی حوادثی که برای کودک اتفاق افتاده و امداد الهی در کار بوده، می‌تواند زمینه امیدواری به خدا را در قلب کودک



ایجاد کند. فرزند باید بیاموزد که انسان می‌تواند با توکل به خدا و اعتماد به او و توانایی‌هایش، بر ترس‌های روحی و جسمی غلبه کند و اگر در زندگی با شکست مواجه شد، خداوند پشتیبان اوست؛ لذا اعتماد به نفسش را از دست نداده، برای کسب موفقیت تلاش خواهد کرد. به فرموده قرآن کریم: «إِنَّهُ لَیُّبَأْسٌ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ» (یوسف: ۸۷)؛ جز مردم کافر از رحمت خدا مأیوس نمی‌شوند. البته از این نکته نباید غافل شد که کودک، بسیاری از خصوصیات اخلاقی، انگیزه‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌ها را از راه تقلید از پدر و مادر، به خصوص از مادر کسب می‌کند؛ بدون اینکه آموزش عمدی از جانب ایشان در کار باشد. وقتی او رفتارهای ذیل را از پدر و مادرش مشاهده می‌کند، خود بهترین آموزش توکل و امیدواری به خداوند است؛ بدین معنا که اگر والدین، به خصوص مادر هنگام برخورد با مشکلات اقتصادی و روحی عبارت‌هایی مثل: «خدا بزرگ است»، «حتماً خدا خیری در این اتفاق قرار داده»، «تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ» و یا «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» بر زبان‌شان جاری کنند، از وضعیت پیش آمده به پروردگار شکایتی نکنند، همه چیز را به او سپرده و امید به رحمتش داشته باشند. یا هنگام خروج از خانه، آیه الکرسی خوانده و «وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» بگویند. یا در زمان شروع کار مهمی، آیه «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» را قرائت کنند و... کودک نیز با مشاهده این سلسله اعمال، متوجه می‌شود نیرویی ما فوق طبیعت وجود دارد که پدر و مادرش به هنگام مشکلات به او وابسته‌اند و آن، همان خالق کل شیء، حضرت رب العالمین است.

از سوی دیگر، «تکرار، رمز نهادینه شدن برخی باورها در دوران کودکی است». استعمال زیاد عبارات حاوی توکل و امید به خدا داشتن، موجب نقش بستن این



مضامین در ناخودآگاه کودک می‌شود». برای مثال، حضرت زهرا علیها السلام به دلیل احساس مسئولیت در مسیر تربیت، هنگام غروب آفتاب با خداوند مناجات می‌کرد و کودکان را به این عمل تشویق می‌کرد. یا در شب‌های قدر، اجازه خواب به آنان نمی‌داد، بلکه اگر خواب بودند بیدارشان می‌کرد و با خوراندن غذای سبک، برای بیدار نگه داشتن آنان می‌کوشید: *كَانَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام لَا تَدْعُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِهَا يَنَامُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَتُدَاوِيهِمْ بِقِلَّةِ الطَّعَامِ وَتَتَأَهَّبُ لَهُا مِنَ النَّهَارِ وَتَقُولُ مُحَرِّمٌ مَنْ حَرَّمَ خَيْرَهَا* (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۸۲). علاوه بر اینها، فرزندان خود را به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرستادند تا قرآن، احکام و تعالیم دینی را فرا بگیرند. حضرت فاطمه علیها السلام با این اعمال قصد داشتند محبت خدا و دین را در وجود فرزندان‌شان شعله‌ور سازند تا در پی آن، سعادت دنیا و آخرت را کسب کنند. البته مادر در آموزش توکل به کودک، باید این نکته را هم به خاطر داشته باشد که اگر در فرزند خود زمینه‌ای ایجاد کند تا به او اعتماد کند و در پی اعتمادش پاسخ‌های مطلوب و متناسبی دریافت کند، به نوعی اعتماد و توکل به خدا را نیز می‌آموزد (شمس، ۱۳۹۹، ص ۱۳).

د. نقش مادر در دعای کودک به درگاه خدا

انسان در طول حیات، همواره با دعا مأنوس بوده و با آن به سربرده است. نیاز بشر به دعا چنان گسترده است که تنها اختصاص به مؤمنان نداشته، بلکه در طول تاریخ در زندگی کافران نیز وجود داشته است. ولی آنان، بر اثر گمراهی، این عمل مقدس و پراهمیت را در جایی غیر از جایگاه شایسته آن به کار می‌برند. آنها به جای اینکه نیاز خود به عالم غیب را در اعتقاد به خدای بزرگ و در طلب از او



جستجو کنند، برای رفع این احتیاج، به سمت غیر او متوجه شدند. دُعا، طلب و درخواست بندگان از خدا یا آنچه معبود می‌پندارند، برای رسیدن به خواسته‌هاست. در متون دینی، دعا به عنوان یکی از راه‌های ارتباط با خدا و برترین عبادت‌ها تأکید و با تعابیری مانند سلاح مؤمن و نور آسمان و زمین توصیف شده است. دعا در قرآن و روایات، به عنوان یکی از راه‌های ارتباط با خدا مورد تأکید قرار گرفته و برترین عبادت‌ها شمرده شده است. در آیه ۶۰ سوره غافر، خداوند مردم را به دعا کردن امر می‌کند و نوید اجابت می‌دهد. در این آیه، دعا نوعی عبادت محسوب شده و ترک‌کننده آن را از سربزرگی طلبی بیم دوزخ و عذابی خوارکننده داده است. طبرسی آیه ۶۰ سوره غافر را از مهم‌ترین آیات قرآن در بیان ارزش دعا نزد خداوند و فضیلت انقطاع از خلق معرفی کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۸۲۳). علامه طباطبایی آیه ۱۸۶ سوره بقره را که درباره دعاست، در بردارنده بهترین اسلوب و لطیف‌ترین معنا می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۱). مفسران با استناد به این آیه و احادیثی که ذیل آن وارد شده است، دعا را از سنخ عبادت دانسته‌اند و هر عبادتی را نیز دعا خوانده‌اند (همان، ج ۱۷، ص ۳۴۳). آموزش دعا کردن به کودکان، یکی از وظایف مهم مادر است. اگرچه این کار کمی دله‌ره‌آور است و ممکن است مادر را به چالش بکشد، به خصوص اگر کودک درباره ایمان از او سؤال کند، اما اگر مادر به همراه کودک خود دعا کند، ایمانش با او افزون خواهد شد. مادر باید هرچه زودتر کودکش را به دعا کردن عادت دهد. اگر در طول روز دعا می‌کند، این کار را بلند بخواند. کودک از اینکه صدا و نجوای مادر را هنگام دعا کردن بشنود، خشنود خواهد شد، حتی اگر معنی آن را نفهمد. با این روش هنگامی که او رشد می‌کند و بزرگ می‌شود، دعا کردن



بخشی از عادت زندگی او خواهد شد. به کودک بگویید که دعا کردن یکی از راه‌های صحبت کردن با خدا است. سپس درباره دعاهایتان با او صحبت کنید. بهتر است از کودکی به کودکان دعا کردن را یاد بدهیم. اما نه به صورت خشک و جدی، بلکه به شکل بازی و سرگرمی تا در ذهن بچه‌ها نقش ببندد و جزیی از آداب زندگی هر روزشان شود.

یکی از فواید دعا کردن با کودکان، این است که به افکار و نگرانی‌های کودک خود آگاه می‌شوید. هنگامی که کودک خود را ناراحت یا عصبانی می‌بینید، از او بخواهید دعا کند. در نزد کودک موضوعات زیادی مطرح می‌شود که برای تحقق این خواسته‌ها، به دعا و عبادت می‌پردازد. می‌توان برای کودک روشن ساخت که محبت به دیگران از طریق دعا به نفع خود انسان است و به اصطلاح از همان دست که بدهی، با همان دست پس می‌گیری. در مجموع، به نفع خود انسان تمام می‌شود؛ چرا که کسی که برای دیگران دعا می‌کند، این نوعی محبت کردن به دیگری است. بهتر است دعاهایی که به کودک تعلیم داده می‌شود، از دعاهای ساده قرآنی و عاشورا و ائمه باشد و مادر باید کودک را به تدریج با آداب و رسوم مستحب مذهبی به هنگام دعا آشنا کند. تا او عادت کند برخی از این آداب ساده را رعایت کند. به نظر می‌رسد، آموزش دعا کردن به درگاه خداوند متعال به کودک می‌تواند زمینه‌ساز تفکر در آنان شود. اینکه کودک از طریق دعا کردن با عظمت خداوند متعال آشنا می‌گردد و در زمینه آنها به تفکر می‌پردازد و خود همین تفکر کودکانه عالی‌ترین نوع عبادت است.



۵. نقش مادر در آموزش شکرگزاری به کودک

شُکر، سپاسگزاری و قدردانی زبانی و عملی از نعمت‌های خدا است. عارفان مسلمان، شکر را به سه نوع زبانی، قلبی (علمی) و عملی تقسیم می‌کنند. شکر زبانی، اعتراف گفتاری به نعمت، شکر قلبی، دانستنِ نعمت از خدا و شکر عملی، اطاعت در رفتار و کردار از بخشنده نعمت (مُنعم) است. بنابراین قرآنی، شکر به نفع خود انسان است و شکر یا ناسپاسی، هیچ نفع یا ضرری برای خداوند ندارد؛ زیرا خدا از انسان و افعال او غنی و بی‌نیاز است. بر این اساس، شکر نعمت موجب برکت و افزون شدن آنها می‌شود. امام علی علیه السلام، شکر را نشانه ایمان و تقوا و مایه برکت و حفظ نعمت‌ها خوانده است. امام علی علیه السلام فرمودند: **إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا، فَمَنْ أَدَّاهُ زَادَهُ مِنْهَا، وَمَنْ قَصَرَ عَنْهُ خَاطَرَ يَزُولِ نِعْمَتُهُ**. (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، حکمت ۲۴۴). حضرت در این کلام نورانی اشاره به اهمیت مسئله شکر با تعبیر جدید می‌کند، می‌فرماید: خداوند در هر نعمتی حقی دارد. کسی که حق آن را ادا کند، آن نعمت را بر او افزون می‌کند و کسی که در آن کوتاهی کند، آن نعمت را در خطر زوال قرار می‌دهد. منظور امام علیه السلام از حق نعمت، همان شکر است؛ نه تنها شکر زبانی و قلبی، بلکه اساس شکر، شکر عملی است؛ یعنی از آن نعمت خداداد به نفع مظلومان استفاده کردن، صله رحم به جا آوردن، آلام بیماران را تخفیف دادن، تعظیم شعائر نمودن و به فکری تیمان بودن و امثال این‌ها. شکر نعمت‌هایی مانند چشم و گوش و عقل و هوش، این است که آنها را در مسیر اهدافی که برای آن آفریده شده‌اند، به کار بگیریم. نعمت‌هایی که به او ارزانی داشته راضی باشد، ولی به هر حال شکر در صورتی کامل می‌شود که جنبه‌های عملی آن آشکار گردد. از بعضی روایات استفاده



می‌شود که علاوه بر اینها انسان باید از واسطه نعمت هم تشکر کند تا شکر او کامل گردد. عملی ساختن موارد بیان شده، توسط والدین، موجب پرورش فرزندی «شاکر» خواهد شد.

کودک در سال‌های اولیه زندگی، هر آنچه را ببیند و بشنود، به آسانی در حافظه خود حفظ و ضبط می‌کند، وقتی می‌بیند، پدر و مادر هنگام غذا خوردن بر طبق این آیه شریفه عمل می‌کنند: «فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ لَإِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (نحل: ۱۱۴)؛ از نعمت‌هایی که خدا روزی شما کرده است، حلال و پاکیزه بخورید، و نعمت خدا را سپاس گزارید، اگر تنها خدا را می‌پرستید. یا وقتی وسایل نو و لباس جدید می‌خرند، یا برای سلامتی و حتی گاه به خاطر بیمار شدن و یا هنگام رخ دادن حادثه‌ای خداوند را سپاس می‌گویند و آیه زیر را عملی می‌سازند: «وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (ملک: ۲۳) و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد تا سپاس‌گزاری کنید. کودک نیز در تبعیت از آنان، خداوند را شکر می‌گوید. وقتی والدین در زمان و مکان مناسب معجزات، نعمت‌ها و خلقت پروردگار را به کودک یادآوری کنند، به آیات قرآنی در این باب توجه داشته و در آخر به او گوشزد کنند که: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (ابراهیم: ۷)؛ اگر سپاس‌گزاری کنید، قطعاً نعمت خود را بر شما می‌افزایم. کودک نیز هم شیوه تشکر و هم علت شکرگزاری را می‌آموزد. اگر هنگام هدیه دادن، این مسئله برای او بیان شود که «خدا به پدرت پول داد تا این هدیه را برای تو بخرد، پس بگو خدایا شکرت»، به جهت یادآوری این نکته، هم‌زمان با شادی کودک، لطف و محبت خدا در قلبش تثبیت شده، انسش با او بیشتر گردیده و با معرفت بیشتری شکر می‌گوید. اما متأسفانه برخی خانواده‌ها نه تنها خداوند را شکرزبانی نمی‌کنند،



بلکه او را فراموش کرده و با استفاده از نعمت های پروردگارشان، به انجام گناه و خطا دست می زنند و انتظار دارند فرزند آنان فردی شکرگزار پرورش یابد!

نتیجه گیری

از آنچه گذشت به دست می آید که مسئله تربیت در اسلام اهمیت زیادی دارد و ائمه علیهم السلام بنا بر روایات فراوان، ما را به تربیت صحیح و مذهبی کودکانمان تشویق می کنند. در نتیجه، باید سعی در تربیت اسلامی آنان داشته باشیم و تلاش کنیم؛ چرا که آنها مانند شکوفه هایی هستند که اگر به طور صحیح و درست پرورش داده شوند، مفید و سودمند بوده و به میوه سرشت خود می رسند و گرنه فاسد شده یا کال از بطن خود جدا شده و سقوط می کنند. اما تربیت صحیح و درست فرزندان، در گرو روش درست و اصولی، همگام با مبانی اسلامی و آموزه های اهل بیت علیهم السلام خواهد بود. بهترین روش همان صحبت کردن و اظهار آن به کودکان است. خانواده مرکز مهر و انضباط است و از نظر علمی، هنگامی که مهر و انضباط در هم می آمیزند، معجزه تربیت و تنفیذها اتفاق می افتد.

منابع

- ۱- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، ۱۳۸۵ق، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار الفکر.
- ۳- احسانی، محمد، ۱۳۸۷، نقش مادران در تربیت دینی فرزندان، قم: دفتر عقل.
- ۴- آقامیری، فاطمه، ۱۳۹۷، عطیه الهی، قم: بوستان کتاب.
- ۵- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ق، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامیة، قم.
- ۶- ترکمن، سلمان، ۱۳۹۷، جایگاه مادر در خانواده قرآنی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی. پایان نامه سطح سه حوزه علمیه قم.
- ۷- جوکار، محبوبه، ۱۳۹۱، مادر و تربیت دینی فرزند، ماهنامه مبلغان، شماره ۱۶۲، صص ۸۲-۹۰.
- ۸- حسینی، سید علی اکبر، ۱۳۷۹، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
- ۱۰- شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، قم: هجرت.
- ۱۱- شکوهی، غلامحسین، ۱۳۹۸، تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۲- شمس، زهرا، ۱۳۹۹، ارتباط کودک با خدا، فصلنامه رشد آموزش پیش دبستانی، سال ۱۱، شماره ۲، صص ۱۲-۱۳.





- ۱۳- طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیرالمیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۴- طبرسی، فضل بن الحسن، ۱۳۸۴، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، تهران: ناصرخسرو.
- ۱۵- عمید، حسن، ۱۳۹۰، فرهنگ عمید، تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- فیومی، أحمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: هجرت.
- ۱۷- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۲۹ق، الکافی، قم: دارالحديث.
- 18- Aran, H, Nayeckabir, M, 2012, Role of Parents in Religious and Social Education of Children, International Journal of Multicultural and Multireligious Understanding, 5 (3), PP 191-180.
- 19- Bunnell, P, W, 2016, Parental Involvement in Elementary Children's Religious Education: A Phenomenological Approach, PhD Thesis at Liberty University.
- 20- Narowe, J, 2000, The role of women in Jewish religious education,
- 21- <http://wcc-oe.org/wcc/what/interreligious/cd35-09.html>
22. van Niekerk, M, Breed, G, 2018, The role of parents in the development of faith from birth to seven years of age, Journal of HTS Theological Studies, 74 (2), PP 1-11.

تحلیلی از تغییرات ارزشی در خانواده ایرانی

محمد فولادی وندا*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۲

چکیده

خانواده به عنوان کهن‌ترین نهاد هم‌زاد بشر است که نقش برجسته‌ای در حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هر جامعه‌ای دارد. این نهاد در طول تاریخ فراز و فرودهایی داشته است. جامعه ما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به زیربناهای عقیدتی، توجه ویژه‌ای به آن شد. به گونه‌ای که به ویژه در دوران جنگ به عنوان خانواده اسلامی و ایرانی، تراز انقلاب و الگوی سایر ملت‌ها مطرح شد. اما پس از اتمام جنگ و بحث از آغاز تهاجم و نانوی فرهنگی دشمن، این نهاد و جامعه ایران دچار تغییرات اساسی در عرصه ارزش‌ها شد.

این پژوهش، با رویکرد تحلیلی انتقادی و بررسی اسنادی و کتابخانه‌ای سامان یافته است. هدف پژوهش، بررسی و تحلیل نقش تغییرات ارزشی خانواده در کاهش جمعیت در ایران و بیان سیاست‌ها و راهکارها برای افزایش باروری در جامعه اسلامی ایران است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که افزایش سن ازدواج، کاهش شدید باروری، کاهش ارزش فرزند و تلقی آن به عنوان هزینه زندگی، اشتغال بانوان، طلاق، افزایش مجرد و مجرد قطعی از جمله تغییرات ارزشی صورت گرفته در خانواده ایرانی است.

کلیدواژه‌ها: خانواده، ارزش، سن ازدواج، طلاق، باروری، مجرد، مجرد قطعی، ارزش فرزند.

* دانشیار گروه جامعه‌شناسی موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی / fooladi@iki.ac.ir



طرح مسئله

فرهنگ در جامعه انسانی، ملاکی برای تمایز انسان و سایر موجودات است. ارزش‌ها یکی از عناصر اصلی در فرهنگ به شمار می‌روند. البته در یک جامعه دینی، ارزش‌ها خاستگاه دینی دارند و به مطلوب‌ها و بایدها و نبایدهای رفتاری و هنجاری اشاره دارند. یکی از ویژگی‌های فرهنگ، تحول‌پذیری آن است. تحول ارزش به عنوان بنیان فرهنگ موجب بروز و ظهور تغییر در اندیشه، عمل و رفتار افراد جامعه می‌گردد. تحولات اجتماعی برآیند مجموعه تغییراتی است که در طول یک دوره در یک یا چند نسل در طیف وسیعی از حوزه زندگی اجتماعی انسان‌ها تحقق می‌پذیرد. بنابراین، تحولات اجتماعی، مجموعه‌ای از فرآیندهاست که در کوتاه مدت قابل مشاهده نیست. در حالی که دگرگونی اجتماعی، در مدت زمان کوتاهی قابل رؤیت و مشاهده است؛ به گونه‌ای که افراد عادی در طول دوره زندگی خود، یک یا چند بار آن را مشاهده می‌کنند. افراد با تغییری که در یک پدیده ایجاد می‌کنند، خود می‌توانند نتیجه آن را ببینند. از این‌رو، تغییرات اجتماعی در محدوده مکانی و اجتماعی معین تحقق می‌پذیرد (روشه، ۱۳۶۸، ص ۲۷). برای تعیین اینکه یک نظام تا چه حد دستخوش تغییر شده است، باید نشان داد که در طول مدت معینی، نهادهای جامعه به چه میزان دچار تغییر و تحول شده‌اند. هر تعبیری از تغییر باید نشان‌دهنده امور ثابت و پایدار نیز باشد و بر مبنای امور پایدار می‌توان در مورد میزان تغییر قضاوت کرد (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۶۲).

از جمله نهادهایی که در ایران دستخوش تغییر و تحول گردیده، نهاد خانواده



و ارزش‌های حاکم بر آن است. از این جمله است، ازدواج، تشکیل خانواده، سن ازدواج، باروری و فرزندآوری و... پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به زیربنای عقیدتی، تشکیل خانواده، ازدواج، فرزندآوری دارای ارزش و اعتبار خاصی بود. اما پس از اتمام جنگ نظامی، و آغاز تهاجم فرهنگی دشمن، و تأثیرپذیری خانواده ایرانی از فرهنگ غربی، تغییرات ارزشی بسیاری در خانواده ایرانی رخ داد. از سوی دیگر، مشکلات جنگ و نابسامانی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، تحریم‌ها و سایر مشکلات فراروی کشور در بخش آموزش، بهداشت، مسکن و... زمینه‌ساز تبدیل «کنترل جمعیت» و «تنظیم خانواده» به یک موضوع راهبردی شد. در این زمینه، در سال‌های ۱۳۶۷ الی ۱۳۹۰ برای تحقق شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر»، اقدام‌های فرهنگی، آموزشی، رسانه‌ای، بهداشتی، اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای، با بهره‌گیری از تمام ظرفیت همه مراکز سازمان‌های دولتی و برخی نهادهای غیردولتی برای کاهش نرخ رشد جمعیت انجام شد، به گونه‌ای که میزان باروری کل از ۶/۳ در سال ۱۳۶۵، به ۱/۶ در سال ۱۳۹۰ رسید و میانگین رشد سالانه جمعیت نیز از ۳/۹ درصد در سال ۱۳۶۵، به ۱/۲۹ درصد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافت (ر.ک: فولادی، ۱۳۹۹، ص ۴۹؛ حسنی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸؛ شیری و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۹۰).

هرچند متولدین دهه ۶۰، اینک بزرگ‌ترین گروه سنی کشور، یعنی جوانان و بزرگ‌سالان را تشکیل می‌دهند. تراکم و تمرکز جمعیتی در این گروه سنی، پیامدهای بسیاری در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی به همراه دارد. برای این نیروی عظیم، فعال، پویا و بانشاط جوان، که یک فرصت بسیار مغنم برای هر کشوری است، اگر به‌درستی برنامه‌ریزی نشود و زیرساخت‌های لازم



اجتماعی و اقتصادی مناسب برای آنان و در نتیجه، رشد و توسعه کشور فراهم نشود، ممکن است به تهدید جدی برای کشور تبدیل شود.

اما از یک سو، فراموشی و غفلت مسئولان و سیاست‌گذاران و مجریان از موضوع خانواده و جمعیت، و از سوی دیگر، فرایند فرسایشی جمعیت و نیز کاهش باروری و به دنبال آن، خاکستری شدن جمعیت در آینده نزدیک، مسئله اصلی جامعه اسلامی ماست. این فرسایش جمعیت در ایران، موجب نگرانی جمعی از کارشناسان کشور و زمینه‌ساز تغییر سیاست جمعیتی نظام جمهوری اسلامی شد (رک: فولادی، ۱۳۹۹).

از این رو، به نظر می‌رسد مسئله اصلی جامعه ما، بحران کاهش شدید باروری و در نتیجه جمعیت است. در بازخوانی و واکاوی علت اصلی این مشکل به نظر می‌رسد، تغییرات ارزشی در خانواده نقش مهمی ایفا می‌کند. بنابراین، بررسی تغییرات ارزشی در خانواده و نیز ارائه سیاست‌ها و راهکارهای افزایش باروری و جمعیت وجهه همت این پژوهش قرار دارد. در یک تحلیل جامعه‌شناسانه، باید علل و عوامل اصلی کاهش باروری در ایران را در تغییر ارزش‌ها و باورهای موجود در جامعه، به ویژه خانواده دانست.

تغییرات ارزشی در خانواده ایرانی

ما در دو دهه گذشته شاهد تغییرات بسیاری در خانواده ایرانی هستیم. برخی از مهم‌ترین تغییرات ارزشی در خانواده عبارتند از:

۱. افزایش سن ازدواج

تحولات ساختاری خانواده یکی از عواملی است که منجر به هسته‌ای شدن خانواده در ایران شده است. این امر می‌تواند به دو معنا باشد: عدم تمایل به فرزندآوری، و افزایش سن ازدواج. در حالی که ازدواج علاوه بر پاسخگویی به نیازهای جنسی و عاطفی فرد، نیازهای اقتصادی، ارتباطات اجتماعی و فرهنگی او را نیز سامان می‌دهد. از لحاظ اجتماعی و فرهنگی، بی‌توجهی والدین نسبت به ازدواج فرزندان، امری ناپسند به شمار می‌آید؛ چراکه بقای خانواده در گرو بقا و ساماندهی ازدواج است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶، ص ۹۹). فلسفه ازدواج، افزون بر تداوم و بقای نسل بشر، ارضای غریزه جنسی و عاطفی، سلامت و بهداشت روانی فرد و جامعه است. از نظر آموزه‌های دینی، اگر این نیاز به صورت معقول و در چارچوب خانواده و از طریق پیوند ازدواج و به هنگام ارضا شود، موجب آرامش خاطر، رشد شخصیت و نیز استمرار حیات بشری شود. اما اگر امکان ارضای صحیح آن به موقع فراهم نشود، به صورت انحرافات جنسی، ولنگاری و بی‌بندوباری‌های اخلاقی در جامعه نمودار می‌شود. بنابراین، شالوده اصلی ازدواج و تشکیل خانواده، با بازتولید نسل انسانی پیوند خورده است و زمان آغاز زندگی مشترک، از جمله عوامل مهم مؤثر بر آرامش روح و روان و بهداشت جسم و باروری می‌باشد. به عبارت دیگر، برای تداوم نسل و فرزندآوری، یکی از متغیرهای تأثیرگذار در این زمینه، سن ازدواج و ازدواج به هنگام است. سن و زمان ازدواج، به علت ارتباط تنگاتنگ با باروری، بسیار مهم و حیاتی است. هر چه سن ازدواج به سن بلوغ نزدیک‌تر و ارضای غریزه جنسی به هنگام باشد، سلامتی و تحقق فلسفه ازدواج ضامنت اجرایی بیشتری دارد. فاصله گرفتن زمان ازدواج از سن





بلوغ، پیامدهای اجتناب ناپذیر و ناگواری در پی خواهد داشت. بنابراین، افزایش سن ازدواج، با کوتاه کردن دوران باروری و با افزایش میزان موفقیت در برنامه ریزی خانواده و حفظ فاصله و کنترل شمار موالید، بر باروری تأثیر می گذارد (آقاجانیان، ۱۳۷۳، ص ۳۴).

براساس آمارهای رسمی، سن ازدواج در ایران به شدت افزایش یافته و در سال های اخیر آمارهای نگران کننده تر گزارش شده است. به گونه ای که آخرین آمارهای جمعیتی در زمینه سهم ازدواج های بالای ۳۵ سال برای مردان و ازدواج های بالای ۳۰ سال برای زنان در آمارهای سال های اخیر همچنان تصاعدی است. براساس گزارش، سهم ازدواج های بالای ۳۰ سال برای زنان از ۱۰/۵ درصد در سال ۹۰، به ۱۱/۲ درصد در سال ۹۱ افزایش یافته و سهم ازدواج های بالای ۳۵ سال برای مردان نیز از ۸/۶ درصد در سال ۹۰، به ۸/۸ درصد در سال ۹۱ افزایش یافته است. در حالی که این رقم در سال ۸۴، برای ازدواج های بالای ۳۵ سال برای مردان ۶/۷ درصد و بالای ۳۰ سال برای زنان ۶/۳ درصد بوده است. <http://www.jahannews.com/vdcn90xnyt0nf6.2a2y>

البته، افزایش سن ازدواج، تأثیر منفی بر باروری دارد: از یک سو، میزان نازایی در بین زنان را به شدت افزایش می دهد. از سوی دیگر، زنانی که دیر ازدواج می کنند، از نظر بیولوژی سیستم تولید مثل آنان دچار ضعف شده و در نتیجه، سن یائسگی در آنها پایین می آید (خانی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۲). بنابراین، یکی از پیامدهای افزایش سن ازدواج، کاهش باروری است. افزون بر اینکه، افزایش سن ازدواج نوعی تغییرات ارزشی در خانواده و به معنای تغییر اهداف و فلسفه ازدواج نیز هست؛ زیرا با این بیان دیگر ازدواج معطوف به فرزندزایی نیست، بلکه اغراض دیگری



چون لذت‌گرایی در آن مطرح است. بنابراین، افزایش سن ازدواج و کاهش فرزندآوری، علاوه بر محدود ساختن بازه زمانی باروری، می‌تواند به افزایش ناباروری و در نتیجه، کاهش بیشتر تعداد فرزندان در کشور منجر شود.

بنابراین، جامعه اسلامی ما، برخلاف هنجارهای مورد تأکید در شرع انور، با موضوع تأخیر سن ازدواج و کاهش شدید جمعیت مواجه شده است؛ امری که اینک به یک مسئله اجتماعی تبدیل شده است. این افزایش سن ازدواج و فاصله گرفتن جامعه اسلامی از هنجارهای دینی، امری نامطلوب است که آثار و پیامدهای ناگواری در پی دارد. از این جمله است، کتاهش شدید باروری و زنگ خطر کاهش جمعیت برای جامعه اسلامی ایران.

۲. کاهش باروری

به دنبال افزایش سن ازدواج، این است که امروزه، تمایل خانواده‌های ایرانی نسبت به فرزندآوری تغییر کرده است. روند تحولات باروری نشان می‌دهد که میزان باروری کل، از حدود ۷/۷ فرزند برای هر زن در سال ۱۳۴۵، به ۶/۳ فرزند در سال ۱۳۵۵ کاهش یافته است. در ادامه، باروری در سال‌های (۱۳۶۳-۱۳۵۸) اندکی افزایش یافت و روند ثابتی ادامه داد. اما از سال ۱۳۶۳ به بعد، دوباره و به تدریج، روند کاهش باروری آغاز شد و از ۶/۹ فرزند برای هر زن در این سال، به ۵/۵ فرزند در سال ۱۳۶۷ رسید. از این پس، میزان باروری کل به ۲/۱۷ فرزند در سال ۱۳۷۹ می‌رسد (عباسی شوازی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۸-۲۵). تحولات خانواده ایرانی، حاکی از این است که برخی از ابعاد سنتی خانواده در ایران طی چند دهه گذشته رو به تغییر نهاده است (آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۳-۲۵).



۲۹). بازتولید ارزش‌های حاکم بر خانواده ایرانی، به رغم اثرپذیری پیوندهای خویشاوندی از دگرگونی فرهنگی و اجتماعی عصر مدرنیته و گرایش خانواده به سمت هسته‌ای شدن، باز هم بسیاری از کارکردهای خانواده همچنان باقی مانده است. برخی معتقدند: با توجه به تحلیل‌های آماری می‌توان بین عوامل تأثیرگذار بر تحولات ارزشی خانواده، شش عامل دارای تأثیر معنادار بر متغیر وابسته بودند که عبارتند از: معنای سنتی زندگی خانوادگی؛ تمایزات جنسیتی و تفکیک نقش‌ها در خانواده؛ غلبه الگوهای جدید همسرگزینی در خانواده؛ فضای تعامل و گفتگو در خانواده؛ باورهای دینی و اعتقادات مذهبی در خانواده؛ فردگرایی و ضعف باورهای اخلاقی در خانواده (لیبی، ۱۳۹۲، صص ۳۳).

تغییرات ارزشی و از جمله افزایش و تأخیر سن ازدواج است که بستر مناسبی را برای کاهش زاد و ولد و باروری فراهم آورده است. از این رو، برای نمونه، خانواده گسترده ۹ نفره در اوان پیروزی انقلاب و یا دهه ۶۰، اکنون به خانواده هسته‌ای ۳ و یا حداکثر ۴ نفره تبدیل شده است. بنابراین، فرایند فوق موجب کاهش باروری، و تبدیل خانواده گسترده به هسته‌ای و تبدیل آن به زیر سطح جایگزینی شده است (ر.ک: فولادی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۴).

در بیان علل این مسئله اجتماعی می‌توان گفت: جامعه ایران در چند دهه اخیر هر چند به اقتضای غلبه و نفوذ عمیق فرهنگ دینی، بافت سنتی و حاکمیت فرهنگ دینی، تحت تأثیر وقوع انقلاب اسلامی، تلاش‌های درخوری برای تقویت، تعمیق، بازخوانی، پیرایه‌زدایی، روزرسانی و فعال‌سازی باورها، ارزش‌ها، هنجارها، نگرش‌ها، آرمان‌ها و سنت‌های اصیل اسلامی، در سطوح مختلف انجام داده، اما به دلیل نفوذ تدریجی فرهنگ دارای موقعیت همزمن



جهانی و سبک‌های زندگی برساخته و وارداتی آن از یک سو، و وقوع آرام برخی تحولات فرهنگی و ساختاری از سوی دیگر، همه سطوح نهادی، خط مشی‌های الگویی، رسوم و رویه‌ها عملی، سبک زندگی، انتظارات و ترجیحات و قواعد رفتاری ناظر به حوزه‌های گوناگون اجتماعی از جمله ازدواج و خانواده، تغییرات ارزشی بسیار و غیرقابل پیش‌بینی و تا حد زیاد ناهم‌سوبا اقتضائات جامعه دینی و فرهنگ انقلابی را تجربه می‌کند. بی‌شک، این میزان تغییرات کمی و کیفی خانواده، به دلیل جایگاه و ساختار سنتی، نقش‌ها و کارکردهای بی‌بدیل آن که از حمایت و پشتیبانی قاطع دین و شریعت برخوردار است، غیرقابل قبول و اعجاب‌آور است. نمونه روشن این تحولات، افزایش سن ازدواج و در نتیجه، کاهش شدید باروری و نیز عادی شدن طلاق و رشد فزاینده و غیرمنتظره نرخ وقوع آن در دو دهه اخیر در جامعه اسلامی است.

۳. کاهش ارزش فرزند

از نظر اسلام، فرزندان از ارکان مهم خانواده محسوب می‌شوند. در کلمات و سیره ائمه علیهم‌السلام نگرش مثبتی به فرزند وجود دارد و در روایات از فرزند با تعبیری مایه خوش‌بختی؛ سعد امرء لم یمت حتی یری خلفاً من نفسه؛ ان الله اذا اراد بعبد خیراً، لم یمته حتی یریه الخلف (الحر العاملی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۳۵۶)، کسی که انسان را یاری می‌کند؛ من سعادة الرجل ان یكون له ولد یستعین بهم (همان)، و نیز مایه ثواب و پاداش اخروی (همان، ج ۲۱، ص ۳۵۵)، و رحمت و غفران الهی (همان، ص ۳۵۷) یاد شده است. از این رو، در روایات به فرزندآوری توصیه فراوان شده است؛ قال رسول الله: تناکحوا تکثروا انی اباهی بکم الامم یوم القیامة



ولو بالسقط (مجلسی، بی تا، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰). در برخی تعابیر آمده است که فرزند مایه خوش بختی خانواده است و از سعادت افراد این است که فرزند یا فرزندی داشته باشند که در اخلاق و رفتار و شکل، ظاهری شبیه آنها داشته باشند (الحر العاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۹۵). از مجموع آیات و روایات استفاده می شود که فرزندان مواهب و نعمت های خداوندی به والدین اند (هود: ۷۲؛ واقعه: ۱۷؛ مجلسی، بی تا، ج ۱۰۳، ص ۲۵۴؛ کلینی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۳)؛ والدین اگر به وظایف خود در قبال آنان به درستی عمل کنند، می توانند از این نعمت های خداوندی همچون سایر نعمت ها بهره مند شوند.

بنابراین، فرزند در جامعه و خانواده، دارای ارزش والایی بوده و برای آن کارکردهای دینی و اجتماعی و روانشناختی پرشماری بیان شده است. ارزش فرزندان یکی از عوامل بی واسطه باروری است که اثر مستقیم بر آن دارد. منظور از «ارزش فرزندان»، مجموعه امور خوشایندی است که والدین با داشتن فرزندان دریافت می کنند. ارزش هایی همچون منفعت های عاطفی، اقتصادی، کسب هویت، فرزندان و دستیابی به کمال و تداوم خانواده است. ارزش های فرزندان، به عنوان مجموعه ای از متغیرهای مستقل در تعیین تعداد فرزندان و تصمیم گیری والدین در این باره نقش بسزایی دارد. ارزش های فرزندان را می توان از بررسی هایی که از نگرش مثبت و منفی والدین نسبت به فرزندان دارند شناسایی و ارزیابی کرد (لوکاس و میرپاول، ۱۳۸۴، ص ۹۴). در واقع مفهوم ارزش فرزندان را می توان یک مدل هزینه سود دانست که به درک بیشتر تفاوت های بین فرهنگی در انگیزه باروری کمک کرده و بر اهمیت ساختار اجتماعی تأکید دارد.

در ایران، به ویژه در سه دهه اخیر ارزش فرزندان تغییر کرده است. در نظام



اجتماعی گذشته اصل بر افزایش بعد خانوار با فرزندان بیشتر بود. در حالی که امروزه گرایش خانواده‌ها و والدین، به داشتن خانواده‌ای کوچک با فرزندان کمتر است؛ زیرا از نگاه نسل جدید، فرزندان به عنوان هزینه زندگی و مزاحم آزادی و موجب اختلال در آسایش و آرامش والدین تلقی می‌شوند. در رویکرد جدید خانواده ایرانی، فرزندآوری صرفاً هزینه‌های زندگی را افزایش داده و منفعت چندانی برای خانواده به همراه ندارد. از نظر آنان، سود عاطفی اندکی که ممکن است از وجود فرزند برای آنان به وجود آید، از طریق حداقل فرزند هم به دست می‌آید و انگیزه‌ای برای افزایش تعداد فرزندان ندارند. از این رو، خانواده در جامعه جدید از نظر اقتصادی و عاطفی صورت خودکفا به خود گرفته و هزینه فرزندان برای والدین افزایش یافته است؛ زیرا در جوامع در حال توسعه، اشتغال، تحصیل و ازدواج فرزندان به سبب مصرفی خانواده‌ها اضافه شده است.

افزون بر این، کاهش ارزش فرزند و تلقی فرزند به عنوان هزینه زندگی، در جامعه جدید متأثر از جامعه مدرن غربی و تغییر الگوها و کلیشه‌های جنسیتی، به خصوص تغییر نقش زن در خانواده نیز بستگی دارد؛ زیرا کارکرد اصلی زنان در خانواده، باروری، فرزندآوری، و تربیت فرزندان نیست، بلکه زنان در جامعه مدرن، هویتی متمایز و مستقل یافته و تحصیل، مهارت و اشتغال برای آنان اهمیتی مضاعف یافته است؛ زیرا زنان نه تنها نداشتن فرزند را تهدیدی برای پیوند زناشویی خود به حساب نمی‌آورند، همچون خانواده سنتی، بلکه در برخی موارد آن را ضروری نمی‌دانند. برای نمونه، نتایج یک پژوهش نشان می‌دهد که بیش از ۴۷ درصد از خانواده‌های تهرانی، داشتن فرزند را ضرورتاً نشانه خوشبختی زن ندانسته، وجود فرزند را در احساس خوشبختی تاثیرگذار نمی‌دانند (آزاد ارمکی و



احمد غیاثوند، ۱۳۸۳، ص ۱۱۸). به همین دلیل، در دنیای مدرن، نسبت به امور و وظایف سنتی زنان در خانواده، با نگاه تحقیرآمیز نگریده می شود: نقش های همسری، مادری، تربیت فرزند، بارداری، کار خانه، و... و به جای آن، میل به تحرک اجتماعی زنان، از جمله عناصر ارزشی جامعه جدید محسوب می شود. یافته های پژوهش مشفق و غریب عشقی، در سال ۱۳۹۱ نشان می دهد که ۲۵ درصد از زنان تهرانی، الگوی خانواده تک فرزندی و نزدیک به ۶۶ درصد الگوی خانواده دو فرزندی را مطلوب دانسته اند. به عبارت دیگر، حدود ۹۱ درصد زنان دو یا یک فرزند و فقط ۹ درصد بیش از دو فرزند را مطلوب دانسته اند. این امر نشان می دهد که داشتن دو فرزند از ایده آل های امروزی است که البته به سمت تک فرزندی پیش می رود. بر اساس نتایج این مطالعه، ارزش های منفی فرزندان بیشتر در افرادی دیده می شود که سطح تحصیلات بالاتری دارند؛ یعنی زنان تحصیل کرده مخالف تعداد زیاد بچه در خانواده هستند (مشفق و غریب عشقی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴). در واقع، نتیجه مطالعات پیمایشی است که امروزه فرزند به مثابه هزینه زندگی تلقی، و یا به مثابه مانعی بر سر راه نیل به اهداف شغلی، تحصیلی و یا به دلیل ترس از تامین رفاه بیشتر فرزندان در آینده می باشد و جملگی به عنوان انگیزه کنترل و کاهش باروری بیان شده است.

۴. اشتغال زنان

از دیگر تغییرات ارزشی در عرصه خانواده، کم رنگ شدن ارزش نقش بانوان در خانه و امور مربوط به بارداری، فرزندآوری، تربیت فرزندان است. یکی از مهم ترین تغییرات، حضور گسترده زنان در عرصه های اقتصادی و اشتغال زنان در خارج از



محیط خانه و رها کردن تدبیر امور منزل است. البته آنان در حوزه‌های فرهنگی، هنری، سیاسی و اجتماعی نیز حضور فعال دارند. امروزه اشتغال زنان مفهومی دیگر پیدا کرده است؛ فعالیت اقتصادی زنان به صورت تمام وقت؛ در ساعات معین، در خارج از محیط خانه، آن هم در کارخانه‌ها، ادارات و... هم پای مردان. این دگرگونی در نوع فعالیت زنان، محصول جهان صنعتی است. این نوع حضور، اساساً ساختار و کارکرد خانواده را دستخوش تغییر کرده است.

امروزه اشتغال زنان و حضور همپای آنان با مردان در عرصه اجتماع و اشتغال زنان با هدف استقلال مالی و رهیدن از قید وابستگی به مردان، از جمله جذاب‌ترین شعارهای نهضت فمینیستی زنان در دنیای غرب است که بیشترین تأثیرات را بر نهاد خانواده گذاشته است. زنان از طریق استقلال مادی ناشی از اشتغال، می‌کوشند برای خود وجهه‌ای اجتماعی و موقعیتی اقتصادی ایجاد کنند (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۰۱). در این نگاه، پرداخت نفقه و تأمین مخارج زن در خانواده، توهین به شخصیت زن محسوب می‌شود و زن را از استقلال ساقط و او را وابسته می‌گرداند. پس لازم است زن برای تأمین مالی و کسب شخصیت اجتماعی و اعلام استقلال به بازار کار برود (زیبایی‌نژاد، و سبحانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۷). در این صورت، غذاهای آماده، رستوران‌ها و مهدکودک‌ها خلأ وجود او را در تربیت فرزند و امور خانه پرمی‌کنند.

از جمله انگیزه‌های زنان برای اشتغال، ارتقای منزلت اجتماعی آنهاست. در خانواده، زوجین برای توسعه رفاه و کسب وجهه اجتماعی و مادی بیشتر، باید هر دو، ساعت‌ها در شبانه‌روز، به دور از یکدیگر و فرزندان، مشغول کسب درآمد و پول باشند. با این پندار که با داشتن درآمد ماهیانه، می‌توانند از منزلت اجتماعی



بالایی بهره‌مند شوند. گویا خانواده به یک شرکت سهامی که زن و مرد باید در آن کار کنند، تبدیل شده است (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۰۴)؛ چراکه در کنار هم آمدن آنها، به خاطر تجمیع درآمدهایشان در جهت یافتن دنیایی آبادتر است. چنانچه زن کسب درآمد داشته باشد، خود را مستقل و آزاد احساس می‌کند و حاضر نیست زیر بار مسئولیت و نقش‌های مربوط خانواده برود. در چنین حالتی، او رقیب شوهر می‌شود، نه یار موافق وی؛ همکار و هم‌قطار او می‌شود؛ نه موجب سکون و آرامش او (ابراهیم زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۴-۱۵). کار مادر در بیرون از منزل، سبب می‌شود که او مفیدترین ساعات روز خود را در خانه حضور نداشته باشد. دکتر ساروخانی، پیامدهای مخرب و سوء اشتغال زن را با توجه به نظرات

صاحب‌نظران جامعه‌شناسی چنین برمی‌شمارد:

زنان شاغل امکانات و راه‌های تازه‌ای برای گفت‌وگوی عاشقانه با شوهر نمی‌یابند و از این طریق، شادی زندگی را از دست می‌دهند. با اشتغال زن، دیدار متقابل زن و مرد غربیه افزایش می‌یابد و بالطبع سنت‌های دیرین در گزینش همسر ناپدید و یا کمرنگ می‌شوند. با اشتغال زن، کار زن جانشین جهاز او می‌گردد و تسهیل امر اشتغال، معیار تازه و بسیار مهم در گزینش همسر می‌شود. این امر بعد از ازدواج نیز بر روابط دیرین زوجین اثرات عمیقی می‌گذارد (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۸-۱۷۰).

ویل دورانت زن شاغل قرن بیستم را این‌گونه به تصویر کشیده است:

صنعتی شدن زنان، طبعاً کار خانگی را از میان برد... بیرون رفتن زن از خانه و پیدا کردن کار در کارخانه به او وجه و اعتبار می‌بخشید... او می‌دانست اگر کار نکند، طفیلی بی‌معنی خواهد گشت... زن این بردگی جدید را با وجد و شادی



پذیرفت. ... و چون خانه خالی شد و جایی برای کار و زندگی در آن نماند، مردان و زنان آن را ترك کردند و روبه خوابگاه‌ها و خانه‌های زنبوری که کاشانه می‌نامیدند، نهادند... تمام روز و عصر خود را در غوغا و جنجال کوچه و خیابان گذراندند... زن نوین به علت اشتغال در کارخانه از نظر جسمانی ضعیف‌تر از پیشینیان گشت. حس زیبایی فرومایه مرد نوین، کار را بدتر کرد؛ زیرا مرد نوین تن باریک و لاغر می‌پسندید... زیرا آنها زیبایی را با جاذبه زودگذر جنسی سنجیدند، نه با سلامت و قدرت بنیه که نشانه مادری است. بدین صورت، زنان بیش‌ازپیش از آوردن کودکان ناتوان گشتند و هرچه توانستند از مادر شدن گریزان گشتند... این زن فارغ از حال فرزند... در کنار مرد ایستاد... شهر به لزوم فرزندان اعتقادی ندارد. به همین جهت، زنان را به فحشا وامی‌دارد تا خود را به مادری آلوده نکنند (دورانت، ۱۳۵۴، ص ۱۶۱۱۵۹).

بنابراین، زنان شاغل ترجیح می‌دهند کنترل بیشتری بر تعداد فرزندان خویش داشته باشند تا امنیت شغلی‌شان به خطر نیفتد. چنان‌که مدیران نیز ترجیح می‌دهند از زنان مجرد استفاده کنند و یا دست کم زنانی را به کار بگیرند که قصد فرزندآوری نداشته باشند. از سوی دیگر، مدیران شرایط کاری نیروهای زن خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که زمینه کنترل مولید را برای زنان فراهم کنند. اما این واقعیت را باید پذیرفت زنانی که برای رسیدن به شغل‌های به‌ترو با درآمد بالاتر، زمان زیادی را صرف تحصیل‌های آموزشی و دانشگاهی کرده باشند، با افزایش سنشان عملاً قدرت باروری خود را کاهش داده‌اند (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۱۰۱۰۹).



۵. گسترش طلاق

از دیگر تغییرات ارزشی در خانواده، شکسته شدن قبح طلاق در خانواده ایرانی و وقوع بسیار آن است. نمونه روشن این تحولات، بالا رفتن سن ازدواج و عادی شدن موضوع طلاق و رشد فزاینده و غیرمنتظره نرخ وقوع آن در دهه اخیر است. با تحقق جهانی سازی فرهنگ غربی، با پشتیبانی رسانه های ارتباط جمعی، تنوع طلبی، بی قیدی، لذت گرایی، آزادی و طلاق بزرگ ترین ناهنجاری است که این فرهنگ به خانواده ها تحمیل می کند؛ چرا که افزایش طلاق در خانواده های دیرینه پیوند، توجیه ناسازگار شدن زوجین را - که در مورد جوانان نوییوند عرضه می کردند - بی معنا کرده است (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۲۴۵).

ویتز می گوید: از زمانی که این جهان بینی فراگیر شده است، دیگر دلیلی برای پذیرش محدودیت های ازدواج و تن دادن به مسئولیت های پدر و یا مادر شدن باقی نمی ماند (ویتز، ۱۳۸۳، ص ۸۵۷۵). در فرهنگ غربی، قداست زدایی از دین و امور دینی و طلاق که امری ناپسند دینی است، به شدت تبلیغ و ترویج می شود. به بیان دیگر، «هرچه این اعتقادات در افراد بیشتر گسترش می یابد، به سبب کاهش قبح و ناپسندی طلاق که در مذاهب بر آن تأکید شده است، طلاق در بین آنها افزایش می یابد» (قدسی، ۱۳۹۰، ص ۶۷.۴۶).

در این بستر، ازدواج یک کامجویی جنسی است. افراد تنها با اندیشه کامجویی و فردمحوری، در تلاش اند تا از این طریق پیوندهای زناشویی هرچه زودتر برقرار شود تا لذت بیشتری به کام زن و مرد بریزد و طبعاً وجود فرزند مانع تحقق این هدف است. به هر میزان این اندیشه تقویت شود، خانواده ها سست تر و



انگیزه‌ها برای جدایی بیشتر می‌شوند؛ زیرا اصل بر لذت جویی و تنوع‌طلبی است. از این رو، وجود فرزند به عنوان محصول ازدواج مانع این هدف است. در این عرصه، اهرم‌هایی مانند فداکاری، ایثار، صبر، از خودگذشتگی، بی‌معنا خواهد بود؛ زیرا افراد با محوریت خودپرستی و فردیت، به دنبال یافتن راه‌هایی هستند که هرچه بیشتر و بهتر کام خود را شیرین کنند. هوس یافتن همسری جدید؛ هرچند موقتی، جوان و ثروتمند و ترجیحاً با تحصیلات عالی و صاحب کمالات برای زوجین لذت‌طلب، انگیزه‌ای است تا برای جدایی و طلاق. از جمله دلایل افزایش طلاق در این نگرش، جستجوی افراد در یافتن رابطه‌ای ثمربخش و ارضاکننده در پس اطلاق است تا زن و شوهر بدون مواجهه شدن با محرومیت اجتماعی، به یک رابطه غیررضایت‌بخش پایان دهند (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۴۲۷-۴۲۸). براساس یافته‌های علمی، انسجام خانواده از طریق روابط عاطفی اعضا سنجیده می‌شود؛ یعنی هرچه روابط عاطفی کمتر باشد، انسجام و یکپارچگی اعضا کمتر، گسستگی خانواده‌ها بیشتر، بروز طلاق افزایش می‌یابد. با هجوم زنان به بازار کار و اشتغال آنان، عملاً فرصتی برای دورهم بودن خانواده، باقی نمانده، روابط گرم و صمیمی از هم گسسته، سرد و منجر به جدایی زوجین و افزایش طلاق می‌شود. همچنین، افزایش طلاق با کاهش نرخ جمعیت ارتباط مستقیم دارد. گیدنز، افزایش طلاق را با استقلال اقتصادی زنان مرتبط می‌داند؛ چون با اشتغال زنان، ازدواج دیگر یک مشارکت ضروری اقتصادی محسوب نمی‌شود (همان).

از سوی دیگر، طلاق نه تنها پایان مشکلات نیست، بلکه آغازی است برای بروز و ظهور بسیاری از مشکلات ناخواسته و ناخوشایند. طبق آمارهای موجود،



۶۸ درصد مردان و زنان جدا شده از هم اظهار کرده‌اند بر اثر طلاق بیمار و رنجور شده‌اند. ۶۰ درصد دچار اضطراب دائمی، ۸۲ درصد دارای احساس گناه و ۶۲ درصد مبتلا به پریشانی‌اند. این عده پس از طلاق، دچار خستگی و کاهش کمیت و کیفیت در شغل، بی‌علاقه به آن، بی‌اعتمادی به دیگران، دلتنگی و بی‌حوصله شدن در تربیت و نگهداری فرزندان، ستیزه‌جوشدن، تمایل برای خودکشی و... شده‌اند (فرجاد، ۱۳۷۲، ص ۳۴۰-۳۴۲).

۶. افزایش تجرد و تجرد قطعی

در اسلام و فرهنگ اسلامی-ایرانی، ازدواج و تشکیل خانواده دارای نقش و جایگاهی رفیع است؛ زیرا بسترساز تحقق فلسفه خلقت و شکوفایی برخی استعدادها و قابلیت‌ها، آرامش و سکینه و مقدمه نیل به تعالی معنوی و کمال نفسانی، تکثیر نسل و هویت‌یابی اجتماعی است. از این رو، در منابع دینی از خانواده به عنوان یک نهاد مقدس و مورد تأیید و حمایت قاطع دین یاد شده است (ر.ک: نور: ۳۲). در منابع روایی نیز ازدواج جزو سنت و سیره پیامبر اکرم (ص) شمرده است. روایاتی که می‌فرماید: هیچ چیزی نزد خداوند محبوب‌تر از خانه‌ای که با ازدواج آباد شود، نیست. متقابلاً هیچ چیزی نزد خداوند مبعوض‌تر از خانه‌ای که با طلاق ویران شود، نیست. روایاتی که می‌فرماید: کسی که ازدواج کند، نصف دین‌اش را حفظ می‌کند. کسی که می‌خواهد خداوند را با وضعیتی پاکیزه ملاقات کند، پس ازدواج کند. دورکعت نماز فرد متاهل معادل هفتار رکعت نماز فرد مجرد است. ازدواج کنید تا خداوند روزی شما را زیاد کند (الحرالمی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۶-۶۴؛ ۴۳-۵۵؛ بستان،

۱۳۹۰، ص ۳۰-۳۳).

سنت ازدواج، همچون سایر الگوها و سبک‌های زندگی، در ایران تحت تاثیر روند جهانی سازی فرهنگ غربی و سکولار تغییرات بسیاری را در ابعاد و ساحت‌های گوناگون شکلی، ارزشی، معنایی، هنجاری و کارکردی تجربه کرده است. رواج انواع ازدواج‌های سفید و تقلیل ازدواج به یک قرارداد اجتماعی، نوع خاصی از همباشی عمدتاً با کارکرد ارضای نیاز جنسی و عاطفی، موجب تضعیف جایگاه ارزشی و کارکردی خانواده شده است. بی‌شک، وقوع این میزان تغییرات کمی و کیفی در نهاد خانواده، به دلیل جایگاه و ساختار سنتی، نقش‌ها و کارویژه‌های بی‌بدیل آن، غیرمنتظره به نظر می‌رسد؛ زیرا افزایش سن ازدواج و مجرد قطعی، ازدواج جوانان را با چالش‌های جدی مواجه ساخته، امنیت خانواده را به مخاطره می‌اندازد و آسیب‌های دیگری همچون افزایش ولنگاری جنسی، ارتباطات نامشروع، عدم تمایل به باروری، کاهش شدید باروری و عادی شدن موضوع طلاق و افزایش مجرد و عدم تمایل جوانان به قید و بند ازدواج و گزیر از مسئولیت تشکیل خانواده و... به همراه دارد.

تجرد ابتدایی، یعنی کسانی که تاکنون موفق به ازدواج نشده‌اند و مجرد ثانوی، یعنی کسانی که پس از دست کم یک بار ازدواج و تأهل، مجرد برآنان انتخاب و یا تحمیل می‌شود. نوع دوم مجرد، دو مصداق عام دارد: مجرد ناشی از طلاق و مجرد ناشی از فوت همسر. همین گونه شناسی در تاهل نیز جریان دارد؛ زنان نسبت به امر زناشویی سه گونه‌اند: کسانی که تاکنون موفق به ازدواج نشده‌اند. کسانی که ازدواج کرده و هم اینک متأهل هستند و کسانی که قبلاً ازدواج کرده و در ادامه زندگی، به دلیل وقوع طلاق یا مرگ همسر، مجدداً به جمع مجردان پیوسته‌اند. در





اصطلاح جمعیت‌شناسی، در صورتی که سن مجرد ابتدایی تا ۴۵ یا ۴۹ سالگی به طول انجامد، از آن به «تجرد قطعی» یاد می‌شود (ر.ک: میرزایی، ۱۳۸۳، ص ۸۴). تجرد قطعی به این معنا است که این دسته از دختران اولاً، شانس چندانی برای ازدواج ندارند. ثانیاً، بر فرض موفقیت، ازدواج آنان تأثیری در باروری ندارد. ابتلای دختران و زنان به تجرد قطعی، از جمله عوارض، جامعه مدرن و مدرنیته است.

نتیجه‌گیری

براساس آنچه گذشت، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. پس از انقلاب اسلامی، ما تغییرات و تحولات اساسی در همه عرصه‌ها و نهادهای اجتماعی، به ویژه خانواده مواجه بودیم، اما با پایان جنگ و آغاز تهاجم و نانو فرهنگ، جامعه و خانواده ایرانی از فرهنگ غربی تأثیرپذیرفت. در نتیجه، خانواده ایرانی، از خانواده تراز و الگوی اسلامی ایرانی فاصله گرفت.
۲. در یک تحلیل واقع‌بینانه، پس از پایان جنگ در ایران اسلامی تغییرات اساسی بسیاری در ارزش‌های حاکم بر خانواده ایرانی صورت گرفت؛ افزایش سن ازدواج، کاهش شدید باروری، کاهش ارزش فرزند و تلقی فرزند به عنوان هزینه زندگی، اشتغال بانوان و رهاسازی رسالت اصلی تربیت، افزایش طلاق و تجرد و تجرد قطعی و اجتناب از ازدواج از جمله این تغییرات در خانواده ایرانی است.
۳. برای جلوگیری از این مهم و بازگشت خانواده ایرانی به خانواده الگوی اسلامی و تراز انقلاب، اتخاذ سیاست‌ها و راهکارهایی در جامعه امری ضروری است.



منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی و احمد غیاثوند، جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران، آن، تهران، ۱۳۸۳.
۲. آزاد ارمکی، تقی، جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، تهران، سمت، ۱۳۸۶.
۳. آزاد ارمکی، تقی و مهناز زند و طاهره خزایی، «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی: با تأکید بر مقایسه مراسم، آداب و کارکردهای حمایتی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۶، ۱۳۷۹، صص ۳-۲۹.
۴. آقاجانیان، اکبر، «تحولات جمعیتی ایران در صدسال اخیر»، کلک، ش ۵۷، ۱۳۷۳، صص ۲۷-۳۵.
۵. بستان، حسین، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۶. جعفری، سید محمد، تأثیرات اشتغال زنان بر خانواده آسیب‌ها و راهکارها؛ با تأکید بر جامعه ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۷۸.
۷. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت، ج ۲۱، وج ۱۴، احکام الاولاد، ح ۷، قم، ۱۳۷۴.
۸. حسینی، محمدرضا، «بررسی آثار و پیامدهای رشد سریع جمعیت بر مضمیقة ازدواج و مجرد دختران»، معرفت، ش ۱۸۹، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸.
۹. خانی، علیرضا، «نگاهی به عوامل جامعه‌شناختی رشد جمعیت در ایران»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۳۷۷، ش ۱۲۹-۱۳۰، صص ۱۹۰-۱۹۷.
۱۰. دورانت، ویل، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب خوئی، اندیشه، تهران، ۱۳۵۴.



۱۱. روشه، گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشرنی، ۱۳۶۸
۱۲. زیبایی نژاد، محمدرضا و محمدتقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، دارالثقلین، قم، ۱۳۷۹
۱۳. ساروخانی، باقر، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، سروش، تهران، ۱۳۷۰
۱۴. شیرزی، محمد و دیگران، «بررسی عوامل مؤثر بر باروری با تأکید بر رویکرد چندسطحی»، معرفت، ش ۱۸۹، ۱۳۹۲
۱۵. عباسی شوازی، محمد جلال و میمنت حسینی چاوشی، طه نوراللهی و فریبا سادات بنی هاشی ۱۳۸۹، تحولات باروری در ایران با استفاده از روش فرزندان خود در برآورد باروری با استفاده از داده‌های سرشماری، ۱۳۸۵، پژوهشکده آمار ایران، تهران.
۱۶. فرجاد، محمدحسین، آسیب‌شناسی اجتماعی خانواده و طلاق، تهران، منصوری، ۱۳۷۲
۱۷. فولادی، محمد، فرصت جمعیت: چشم انداز تحولات جمعیت ایران؛ چالش‌ها و راهبردها، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۹
۱۸. قدسی، علی محمد، «بازدارنده‌ها و تسهیل‌کننده‌های اقتصادی و اجتماعی زنان»، مطالعات راهبردی زنان، ش ۵۳، ص ۶۷-۴۶، پاییز ۱۳۹۰
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (فروع)، به اهتمام محمدحسین درایتی، ج ۱۱، دارالحديث، قم، ۱۳۸۷
۲۰. گیدلنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشرنی، ۱۳۷۳.
۲۱. لبیبی، محمدمهدی، نگرشی نوین به تحول ارزش‌های خانوادگی در ایران، نامه علوم اجتماعی، شماره ۶۴، تیرماه، ۱۳۹۲، صص ۳۲-۳۷.
۲۲. لوکاس، دیوید و میرپاول، درآمدی بر مطالعات جمعیتی، ترجمه حسین محمودیان، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴

۲۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، المكتبة الاسلاميه، ج ۱۰۴ و ج ۱۰۳، بی تا
۲۴. مشفق، محمود و سارا غریب عشقی، تحلیلی بر رابطه ارزش فرزندان و باروری بین زنان تهرانی، مطالعات راهبردی زنان، سال ۱۵، ش ۵۸، زمستان ۱۳۹۱
۲۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ج ۱۹ و ۱۳۷۸، ۱۹
۲۶. میرزایی، محمد، جمعیت و توسعه پایدار، در زنجان، حبیب الله و دیگران، جمعیت، توسعه و بهداشت باروری، چ پنجم، تهران، نشر و تبلیغ بشری، ۱۳۸۳، ص ۶۹-۸۳.

۷۷



۲۷. ویتز، پل، «پاسخ دین و دولت در قبال بحران خانواده»، سیاحت غرب، سال دوم، شماره ۹، فروردین، ۱۳۸۳، صص ۷۵-۸۵
28. <http://www.jahannews.com/vdcdn90xnyt0nf6.2a2y.html>

راهکارهای تربیت دینی کودک؛ با تأکید بر توانمند سازی حواس

سعیده بوعدار *

رقیه موسوی **

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲

چکیده

هر انسان با ورود به دنیا، استعداد رشد و سیر به سوی حق را دارد. پیمودن این مسیر، بدون برخورداری از هدایت ممکن نیست. ارسال رسولان الهی در طول تاریخ، نمایانگر نیاز انسان به مربی و هادی در تمام دوره‌های زندگی، برای خروج از ظلمات به سوی نور است. به این ترتیب، گوهر فطرت انسان، حقیقتی دارای مراتب است که باید تحت تعلیم و تزکیه قرار گیرد تا به غایت و نهایی که خداوند برای او در نظر گرفته است، برسد. یکی از مراتب و قابلیت‌های انسان در سال‌های اولیه زندگی، استعداد و توانمندی حواس است که به عنوان دروازه تعلیم شناخته شده است. با توجه به اهمیت آن، باید بستر سازی‌های لازم در جهت بهره‌مندی بهتر از حواس و زمینه لازم برای بذریابی علم حقیقی را از همان سنین اولیه رشد مهیا ساخت. هدف این پژوهش، گاه‌سازی والدین به امر خطیر خود، در تربیت دینی کودک، با توجه به توانمندی حواس است؛ زیرا در هر صورت رفتارهای والدین، سرمشقی برای کودک است و آنان خواسته یا ناخواسته، الگوی بی‌بدیلی برای

* دانش‌آموخته سطح سه، آموزش عالی الزهراء (ع)، اهواز za.al.yaali.110@gmail.com

** دانش‌آموخته سطح دو، مکتب الزهراء (ع)، اهواز esihemat181@gmail.com

فرزندان خود هستند. این پژوهش، به روش توصیفی به بررسی راهکارهایی برای توانمندسازی حواس، در جهت تربیت صحیح و ایجاد میل و رغبت و انس با مسائل دینی در سال‌های رشد کودکان پرداخته است. نتیجه کلی این مقاله اینکه اگر والدین مهارت کافی در به‌کارگیری حواس کودک را داشته باشد، می‌توانند مقدمات شکل‌گیری صفات و باورهای زیبا را در کودک نهادینه کنند.

کلیدواژه‌ها: بازی‌های هدفمند، تربیت دینی، توانمندی حواس.



مقدمه

اجرای همه جانبه قوانین و احکام اسلام، نیازمند داشتن یک برنامه صحیح تربیتی برپایه الگوها و ارزش های دین اسلام است. تنها از این رهگذر می توان به داشتن نسلی امید داشت که در همه زمینه ها، تحت تأثیر اسلام قرار می گیرد؛ نسلی که به دنبال رسالت عظیم خویش است تا اسلام را همچون یک مکتب قابل اجرا و سازگار با واقعیت های عینی زندگی به مردم دنیا معرفی کند. بنابراین، اگر مسئله تربیت به درستی اجرا نشود و رها شود، دیری نخواهد پایید که شاهد نسلی خواهیم بود که کاملاً بیگانه از فرهنگ و تربیت دینی هستند.

تربیت به خودی خود، مسئله پیچیده ای است که پایه ریزی درست آن، به ویژه با توجه به پیشرفت علوم و ابزارهای ارتباط جمعی کنونی، مستلزم آگاهی و هوشیاری فراوان است. همه خانواده ها در این امر کلی، که فرزندانشان باید به درستی تربیت شوند، اتفاق نظر دارند و همگی در حد امکانات خود برای وصول به این مهم تلاش می کنند. بنابراین، در قلمرو تربیت دینی کودکان، نخستین وظیفه والدین شناخت استعدادها، ظرفیت ها و توانمندی های کودک در هر دوره رشد است تا با کمک این توانمندی ها، مسیر تربیت صحیح را هموارتر و کوتاه تر سازند.

دوره اول رشد (تا ۷ سالگی)، بسیار با اهمیت است؛ چرا که کودک در این سنین قابلیت پذیرش و انعطاف پذیری بیشتر دارد و هر آنچه را در اطراف اوست، تنها از طریق حواس درک کرده و قابلیت درک انتزاعی، تجزیه و تحلیل عقلی را ندارد. از این رو، حواس کودک در این سنین، به دلیل آسیب پذیر بودن نیازمند



پرورش هستند.

انتقال مفاهیم دینی و تربیتی به کودکان، بیشتر با زبان چشم، دل و سایر حواس با زبان حال و رفتار صورت می‌گیرد. بنابراین، ارائه راهکارهای مهارتی با هدف فعال‌سازی متناسب این توانمندی‌ها در پایان ۷ سال صورت می‌گیرد. با ارائه این راهکارها، می‌توان در زمینه تأثیر حواس بر ایجاد انس کودک با رفتارها و شخصیت‌های دینی، در ایجاد زمینه برای یادگیری اکتشافی، اثرپذیری از رسانه‌ها، چگونگی هدایت رفتارها در مسیر صحیح رشد، می‌توان کمک شایانی به والدین در امر تربیت صحیح فرزندان کرد.

این مقاله به روش توصیفی، تحلیلی و اسنادی، به بررسی پیراهکارهای تربیت دینی با تاکید بر توانمندسازی حواس می‌پردازد.

تربیت دینی بر پایه حواس کودک

«تربیت»، عبارت است از: پرورش دادن، رشد دادن (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۱۵) و در اصطلاح، آشکار کردن استعدادها و نهفته در وجود انسان و پروردن این استعدادها درونی است (همو، ۱۳۷۸، ص ۵۶). با توجه به فطری بودن دین، تربیت دینی در اسلام به معنای فراهم کردن زمینه‌های شکوفایی فطرت توحیدی و تجلی آن در تمام جنبه‌های زندگی فرد است، به طوری که او در مقام عمل نیز دیندار شود (احسانی، ۱۳۸۷، ص ۱۹).

کودک در بدو تولد، استعدادی فطری دارد، ولی این معرفت اولیه و استعداد فطری، برای هدایت و تربیت کافی نیست، بلکه باید این فطرت را شکوفا و تبدیل به علم کرد. علامه شهید مطهری معتقد است: «انسان دارای دو گونه هدایت



است: هدایت فطری و هدایت به اصطلاح اکتسابی. در قرآن نیز به این نکته تأکید شده است که تا فردی چراغ هدایت فطری اش روشن نباشد، هدایت اکتسابی برای او فایده ندارد» (همو، ۱۳۸۴، ص ۲۴۱). خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰)؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن؛ این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

بنابراین، تربیت دینی چیزی جز پرورش و شکوفا ساختن فطرت نهادینه در وجود کودک نیست؛ زیرا کودک پیش از آنکه عقلش به فعلیت برسد و قادر به درک مطالب علمی شود، فطرت توحیدی در درون او فعلیت دارد و برای پذیرش تربیت آماده است. والدین باید از این بیداری فطری کودک حداقل استفاده را بهره ببرند. و از همان دوران کودکی، و پیش از اینکه کودک در مسیر درک حقایق عقلانی قرار گیرد، ایمان به خدا و سجایای اخلاقی را در وی پرورش دهند. در یک کلام، اگر بخواهیم تغییراتی در رفتار و نگرش کودک نسبت به دین ایجاد کنیم، باید از راهی موافق طبع و طبیعت کودک وارد شویم. بنابراین، همگامی با طبیعت کودک در دوران کودکی موجب رشد فطرت در او می‌شود (فلسفی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۷۳؛ کریمی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۰).

در این زمینه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فرزند در هفت سال اول زندگی سید و آقا است و در هفت سال دوم فرمانبرو در هفت سال سوم و زیر و مشاور است» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۱، ص ۴۷۶)؛ یعنی کودک در هفت سال اول



زندگی، همراه با طبیعت خود باید رشد کند و اگر در این هفت سال اول، او سید و آقا نباشد، فطرت او شکوفا نمی‌شود؛ زیرا که درخواست‌های کودک در این دوره، بر مبنای فطرت واقعی‌شان است و هفت سال دوم، که مرحله رشد فطرت و اطاعت‌پذیری او است، به شرطی با موفقیت می‌گذراند که امیر بودن او در این دوره رعایت شده باشد (حائری شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۷۲). البته بحث آزادی و امیر بودن از دایره بحث ما خارج است. ولی آنچه که مربوط به بحث ما است، اینکه آقا و سید بودن کودک، به این معنا نیست که در سن قبل از هفت سال، مسئله تربیت رها شود. بلکه اگر روح و روان کودک پیش از هفت سالگی به درستی پرورش یابد، پاشیدن بذره‌های تربیت در دوره‌های بعدی، رشد به راحتی صورت خواهد گرفت (عباسی ولدی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۳۰-۲۹). بنابراین، والدین با در نظر گرفتن اقتضائات و توانمندی‌های کودک در این دوره حساس، می‌توانند به برنامه‌ریزی‌های درست و منطقی در جهت شکل‌گیری اعتقادات صحیح در وی بپردازند.

حال با توجه به اینکه محورهای تزکیه و تربیت در این دوره رشد شامل نطق، (نطق عبارت است از فرآیند آشکار کردن باطن که در اثر توجه به نیاز و درک نفع و ضرر برای موجود محقق می‌شود)، کلام (منظور از کلام تنها سخن گفتن نیست بلکه شامل هر مطلب، محتوا و مسأله‌ای که بین متکلم و مخاطب با غرض مشخص انتقال می‌یابد) و حواس هستند، می‌توان با توانمندسازی این سه قابلیت کودک، زمینه لازم برای بذرپاشی علم حقیقی را از همان سنین کودکی در او محیا، و زمینه رشد مراتب فطری را از همان سنین اولیه فراهم کرد. فهم اثرپذیری و تغییر در توانمندی‌های کودک در سنین زیر هفت سال، والدین را



به نقش مهم و تأثیرگذار خود در طی این مسیر آشنا می‌سازد؛ زیرا کودک در این سنین تعلیم‌پذیر است و هرگونه آموزشی در کودکی تأثیر پایداری بر رفتارها و فرآیندهای روانی او به جای خواهد گذاشت (اخوت و فیاض، ۱۳۹۵، ص ۲۸). امام علی علیه السلام به فرزند بزرگوارشان امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرمایند: «همانا قلب کودک همچون زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت و عقل تو چیز دیگری مشغول گردد» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

از میان سه توانمندی کودک در این دوره رشد، حواس از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردار است و به عنوان قابلیت و نعمتی ویژه مسیر فهم و درک را برای انسان محیا می‌کند و دروازه شکل‌گیری ادراکات، تخیلات، باورها و اعتقادات است و با توجه با اینکه حواس کودک از همان دوران جنینی فعال می‌شود، بنابراین نطق و کلام از مسیر آن تأثیر می‌پذیرد و تغییر می‌کند. کودک در ماه‌های اولیه زندگی خود، با دریافت هر محرکی واکنش نشان می‌دهد، بنابراین حواس کودک در ابتدا مساوی عمل با واکنش است. به همین دلیل، آسیب‌پذیری روان کودک در این دوره بیشتر است و در اثر ظهور ساختارهای دیگر، مانند حافظه، خیال و وهم، کودک بین محرک و عکس‌العمل فاصله می‌اندازد؛ یعنی هر چیزی که به عنوان محرک به کودک وارد می‌شود، پاسخ پیش‌بینی‌پذیری در عمل ندارد و تحت تأثیر درون؛ یعنی افکار، تخیلات و حافظه قرار می‌گیرد و چون هنوز ساختارهای تحلیل و ارزیابی، انتزاع و تفکر به درستی شکل نگرفته است، کودک به تحلیل سطحی و ظاهری دست می‌یابد و واقعیت را تحریف می‌کند (فرهادیان، ۱۳۹۱، ص ۱۵-۱۴؛ اخوت و فیاض، ۱۳۹۵، ص ۳۶).



بنابراین، هرچه کودک در سال‌های اولیه رشد خود، بیشتر بشنود، ببویید و لمس کند، درک بهتری از دنیای پیرامون خود خواهد داشت و اگر حواس و ادراک کودک قوی باشد، به توسعه و گسترش بیشتر رشد شناختی او می‌انجامد و از این طریق، کودک به یادگیری فعالانه می‌پردازد (سعیدی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۲۲۶). به عبارت دیگر، سمع و بصر نقش مهمی در سعادت و شقاوت آدمی دارند؛ چرا که خوب دیدن و خوب شنیدن گام نخست تصدیق واقعیات عالم است و هرچه حواس در سنین کودکی در کارکرد خود دقیق‌تر باشند، ادراک و عملی که مبتنی بر آن شکل می‌گیرد، قابلیت اسناد و اتکای بیشتری خواهد داشت (اخوت و فیاض، ۱۳۹۵، ص ۳۶).

راهکارهای توانمندسازی نیروهای حسی کودک

ایجاد بستر مناسب برای رشد و بالندگی کودک، از مقدماتی‌ترین راهکارهای تربیتی است و چون حواس کودکان بسیار آسیب‌پذیرند و به پرورش نیاز دارند، تربیت آن از طریق راهکارهای مهارتی با هدف فعال‌سازی متناسب این توانمندی در پایان هفت سال صورت می‌گیرد. بنابراین، التزام به انجام این راهکارها، منجر به پاک‌سازی ادراکات، افزایش قدرت گیرایی حواس و کاهش خطاها و محدودیت‌های حسی می‌شود. بنابراین، پاک‌سازی حواس ظاهری، مقدمه‌ای برای رشد و پرورش حواس باطنی و درونی کودکان است. مثلاً، در صورت مشاهدات عقلی و شهودی در آینده در مسیر صحیح خود قرار خواهند گرفت که در این دوره، کودک توان مشاهده طبیعت را به خوبی کسب کند و با آنها انس بگیرد (همان، ص ۵۳).



در اینجا راهکارهای مهارتی را ارائه خواهیم کرد که والدین و مراقبان تربیتی با انجام آنها بتوانند در تمام شرایط یا در شرایط خاصی، به کمک حواس کودک، زمینه شکوفاسازی قوای ادراکی، رفتاری و عاطفی کودک را تقویت کنند؛ زیرا دوره کودکی زمان شکل‌گیری بسیاری از عواطف انسانی و دینی است و والدین با این راهکارها، خواهند توانست تا حد زیادی رفتارهای کودک را در مسیر صحیح رشد و مطابق با نیازهای فطری کودک هدایت کنند.

۱. الگوآفرینی مناسب در صفات و رفتارهای نیکو

نقش الگوهای رفتاری در شکل‌گیری شخصیت کودک در آینده، بسیار مهم است؛ چرا که در این دوره رشد، آموزش بیشتر از طریق حواس صورت می‌گیرد و انتقال هریپامی در کودک، اغلب با درگیر کردن حواس، به خصوص شنوایی و بینایی او صورت گرفته و واکنش‌های دیگران، به ویژه والدین به شدت در الگوگیری رفتارها در او اثر دارد. کودک در این دوره، آگاهانه یا ناآگاهانه آموزش می‌بیند. او به طور پیوسته و به صورت طبیعی می‌آموزد و نسبت به هر چیز که فرامی‌گیرد، احساس تازه‌ای پیدا می‌کند. کودک مادامی که اخلاق و رفتارهای زیبا را در والدین نبیند، نمی‌تواند آن را یاد بگیرد، تقلید و تکرار رفتارهای والدین، زمینه را برای انس با آنان در آینده برای او ایجاد می‌کند (فرهادیان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۵؛ کریم، ۱۳۸۲، ص ۷۴). مرحوم آیت الله بهاء‌الدینی فرمودند: بچه‌های ما، آن طوری که رفتار می‌کنیم، می‌شوند؛ نه آن طوری که حرف می‌زنیم و شعار می‌دهیم و امر و نهی می‌کنیم. اگر واقعاً می‌خواهیم روی بچه‌ها اثرگذار باشیم، باید رفتار خود را اصلاح کنیم، بچه‌ها از خانواده الگو می‌گیرند (فرحزاد، ۱۳۹۵، ص ۵۶). از



این رو، والدین برای انس دهی کودکان با ویژگی های مطلوب، مانند نظم، نباید با اجبار، یا تهدید و یا حتی تشویق های زیاد از حد، او را به انجام آن وادار کنند؛ زیرا کودک درک و فهمی نسبت به بایدها و نبایدها و لزوم انجام آنها و همچنین گرایش به نظم، به معنایی که بزرگترها در نظر می گیرند، ندارند. کودک وقتی اسباب - بازی های خود را آن طوری که دوست دارد مرتب می کند، لذت می برد. البته ترتیبی که او دوست دارد، از نظر بزرگترها پراکندگی است و این از ویژگی های دوران کودکی است. بنابراین، نباید چیزی را که کودک به آن گرایشی ندارد، به او تحمیل کرد؛ زیرا برخلاف طبیعت کودکی است و به روح و روان او آسیب جدی وارد می کند. منظور از «آموزش نظم» به کودک در این سنین، به معنای تحمیل نظم بر او نیست، بلکه اگر نظم در رفتار والدین حاکم باشد، کودک با الگوبرداری و تصویربرداری از آن در سنینی که گرایش به نظم در او به وجود می آید، آن را اجرا خواهد کرد. در عین حال، تا پایان هفت سال اول، نباید توقعی برای پایبندی به آن توسط کودک داشته باشیم.

محدود کردن کودک در آنچه به آن میلی ندارد، ممکن است زمینه نفرت به آن موضوع را برایش ایجاد کند (عباسی ولدی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۱۵۵). مثلاً در ترغیب کودک برای کمک کردن به برقراری نظم، می توان از روش بیانی استفاده کرد؛ به این صورت که به او می گوییم: چقدر اینجا نامرتب شده! چه کسی به من در جمع آوری این وسائل کمک می کند؟ در این صورت، کودک با میل و رغبت خود به جمع آوری وسائل می پردازد، نه به زور و اجبار و اکراه و می توان در انتهای کار او را تشویق کرد (اخوت و فیاض، ۱۳۹۵، ص ۵۷).

همچنین، والدین در بحث آشناسازی کودک با خدا، باید در کودکی چنان با



کودک رفتار کنند که دوست دارند فرزندش در آینده با خدا رفتار کند. به خصوص در این مورد، نقش پدر پررنگ تر است؛ زیرا کودک در کودکی در حد فکر و درک خودش، به جای خدا پدر را رازق می داند و پدر اگر بتواند اعتماد فرزند را جلب کند، فرزندش را برای اعتماد به خدا آماده کرده است. ولی اگر در کودکی زمینه بی اعتمادی فرزند با رازق کنونی؛ یعنی پدر به هم بخورد او به پدرش اعتماد نمی کند، او را حذف، در خودش فرو می رود و غریب، منزوی و تنها می شود. ولی اگر فرزند احساس کند والدین در اخلاق و رفتار مراعات قدرت مافوقی را می کنند، او هم رعایت خواهد کرد. به این ترتیب، فرزند از اول از طریق والدین وارد حریم تقوای الهی می شود. مثلاً، فرض کنید خانواده ای به تفریح رفته اند. پدر در صحرا به کشتگاه گندم که می رسد، دقت می کند برای عبور از آنجا راه طولانی تری پیدا کند تا روی گندم های مردم پا نگذارد. کودک این احتیاط و تقوا را می بیند و در عمل تقوا و «لا اله الا الله» را یاد می گیرد. اما اگر پدر گندم های مردم را له کند، بی تقوایی را مثل بیماری به فرزندش منتقل می کند (حائری شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۲).

۲. تنظیم ذائقه کودک

یکی از زمینه های تربیتی، توجه جدی به سلامت جسم است که به شدت با تغذیه مرتبط است (بیرانوند، ۱۳۹۶، ص ۵۳). تغذیه نامناسب، مانند میل به شیرینی جات، خوراکی های آماده و حاوی مواد نگهدارنده، و بی میلی به مصرف غذاهای مفید، معضلی است که از همان دوران کودکی ایجاد و در بزرگسالی ادامه می یابد. بنابراین، یکی از مهم ترین مسئولیت های والدین، مدیریت ذائقه



کودک است. بیش از آنکه کودکان با خوراکی‌های مضرانس بگیرند، باید ذائقه آنها را با خوراکی‌های طبیعی و سالم آشنا کرد. حس انتخاب و آزادی در مصرف غذاهای سالم و مطلوب، می‌تواند موجب افزایش رغبت در آنها شود.

در این دوره، که تعلیم‌پذیری بیشتر از طریق حواس است، برای تعلیم هر مفهومی می‌توان بازی متناسب آن را طراحی و مفاهیم را از مسیر عینی به کودک تعلیم داد و یادگیری را نیز عمیق‌تر کرد (اخوت و فیاض، ۱۳۹۵، ص ۵۷). بازی میوه‌ها و بوها، از جذاب‌ترین بازی‌ها برای کودکان است که مزه‌های مربوط به مواد غذایی سالم را با لذتی که از این بازی می‌برند، همراه می‌کند و میل به آن مواد غذایی را در او بیشتر می‌کند (همان، ص ۶۰-۵۷). البته گزاره‌های تصویری که والدین برای کودک خلق می‌کنند، تأثیر زیادی بر شکل دادن یا تغییر ذائقه کودک دارد. یکی از این گزاره‌ها، این است که ما برای اینکه کودک را به خوردن غذاهای مفید گرایش دهیم، از ظروف جذاب یا درست کردن کیسه‌های پارچه‌ای و پلاستیکی عکس دار است؛ چرا که یکی از دلایل جذابیت خوراکی‌های مضر، بسته‌بندی آنها است. همچنین، والدین می‌توانند در مورد خوراکی‌های مفید و مضر با کودک خود صحبت کنند و اطلاعاتی را به کودک ارائه دهند (عباسی ولدی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۲۰۵).

بنابراین، وقتی کودک در این دوره از طریق تنظیم ذائقه با طبقات ظاهری در خوردن آشنا شود و با آنها انس بگیرد، زمینه میل به خوبی‌های غیرظاهری هم در او ایجاد می‌شود؛ زیرا والدینی که بتوانند کودک خود را در سنین کودکی مقید به خوردن چیزهای پاک و مفید کنند، در بزرگسالی با رعایت دستورات و احکام مربوط به حلال و حرام یا طهارت و نجاست، می‌توانند زمینه پرورش گفتار و رفتار

طیب و زیبا را در او ایجاد کنند (اخوت و فیاض، ۱۳۹۵، ص ۶۳).

۳. تقویت حواس لامسه و بویایی

حواس لامسه و بویایی در کودکی بسیار قوی و فعال اند و قابلیت پرورش و تقویت دارند. کودک تازه متولد شده در تماس با بدن مادر، احساس آرامش می‌کند و بوی مادر را به دیگران ترجیح می‌دهد. زمانی که مادر با هیجان عاطفی خاص، طفل را در آغوش خود می‌فشارد و به او شیر می‌دهد، یا وقتی به زبان کودکانه و با تمام وجود خود، با فرزند سخن می‌گوید و برق عشق و محبت از چشمان او می‌جهد و تا اعماق وجود طفل نفوذ می‌کند، هنگامی که مادر فرزند خود را شب در کنار خود پناه می‌دهد و او را نوازش می‌کند، شیرینی محبت را به طفل خردسال خود می‌چشانند و گرمای عشق و عاطفه را به ذره ذره وجود او می‌رسانند. همین گرمای مطبوع محبت است که بذره‌های عاطفه را در وجود کودک می‌پروراند و او را با کیمیایی محبت آشنا می‌سازد (جوهری، ۱۳۸۸، ص ۴۱).

نوازش، بوسیدن و در آغوش گرفتن کودک، از آن دسته محبت‌هایی است که به شدت آرامش بخش است و از همان روزهای اول زندگی، تا سنین جوانی اثر خود را باقی خواهد گذاشت (عباسی ولدی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۵۴). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «فراوان فرزندان‌تان را ببوسید که برای هر بوسه‌ای درجه‌ای در بهشت نصیب‌تان می‌شود که بین هر درجه پانصد سال فاصله است» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۱، ص ۴۸۵).

بنابراین، بوسیدن و در آغوش گرفتن کودک، علاوه بر تقویت حواس، موجب افزایش ارتباط عاطفی عمیق بین والدین و فرزند نیز می‌شود؛ چون ادراک کودک در



این دوره مبتنی بر حواس است، محبت نیز باید ملموس و عینی باشد (عباسی ولدی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۵۵). تقویت حس لامسه و بویایی، موجب تقویت قوه خیال و حافظه در کودک می‌گردد. بنابراین، برای تقویت این حواس، می‌توان از بازی‌های زیادی استفاده کرد. از جمله این بازی‌ها، که می‌توان به آن اشاره کرد، این است که والدین تعدادی وسیله در اندازه‌های مختلف و جنس‌های مختلف مثل قاشق، چنگال، اسباب بازی و غیره در کیسه‌های غیر شفاف قرار دهند و با استفاده از پارچه نخی، چشمان کودک را ببندند و از کودک بخواهند یکی یکی چیزهای درون کیسه را لمس کند و حدس بزنند و نام آن را به زبان بیاورد و در انتهای بازی، وقتی گره چشم‌بند را باز کرده، در مورد آن چیزهایی که کودک نتوانسته است درست حدس بزند، توضیحاتی شفاف داده و راهنمایی کنند تا کودک به پاسخ درست دست یابد و آن را بر زبان جاری کند (اخوت و فیاض، ۱۳۹۲، ص ۶۳).

۴. فراهم کردن زمینه یادگیری اکتشافی

«یادگیری اکتشافی»، به فرایند درک و فهم از طریق تجربه و کشف واقعیت گویند که کودک در آن نقش فعالی را ایفا می‌کند و در فرایند یادگیری مشارکت دارد و با عمل و کاوش به فهم می‌رسد (حسنی و یآوری، ۱۳۹۲، ص ۳۵). یکی از راه‌های ارزشمند در تربیت دینی کودک این است که باید با برانگیختن حس کنجکاوی کودکان را تشویق کرد که خودشان با کشف و تجربه به حقایق دست پیدا کنند (کیومرثی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۲).

از آنجایی که حواس به عنوان ورودی علم، نقش مهمی در یادگیری ایفا



می‌کنند، کودک در این دوره تا چیزی را حس یا تجربه نکند، آن را نمی‌پذیرد. بنابراین، فراهم کردن زمینه مناسب برای کسب تجربه و کشف در عین حال، که منجر به فعال شدن قوه تفکر کودک می‌گردد، نوعی معرفت و بینش نسبت به آنچه کشف شده برایش حاصل می‌شود. موضوعات و مسائل مختلفی وجود دارد که می‌توان در مورد آنها، با کودک صحبت کرد و به طور مستقیم آموزش داد. اما بهترین راهکار این است که والدین در مواجهه با سؤالات کودک، به جای پاسخگویی سریع، کودک را به یافتن پاسخ درست هدایت کنند. ضمن اینکه، میل و رغبت کودک را به دانستن بیشتر می‌کنند و اعتماد به نفس او را تشدید و باعث تعمیق و تثبیت یادگیری می‌شوند (اخوت و فیاض، ۱۳۹۲، ص ۷۱).

به عنوان مثال، کودکان دوست دارند بدانند که درون اسباب بازی‌هایشان چه چیزهایی وجود دارد. به همین دلیل، دوست دارند آنها را بشکنند و درون آنها را ببینند. اگرچه آنها پس از شکستن هم نمی‌فهمند که در آنجا چه خبر است، اما دیدن درون اسباب بازی و شکل و قیافه چیزهایی که در آن است، برای آنان آرامش‌بخش است. آنها با این تجربه، کویا خاری آزاردهنده را از ذهن خود می‌کنند. کودکان تا وقتی که این موضوع را تجربه نکرده بودند، حسی ذهن آنان را آزار می‌داد که همان حس کنجکاوی است. اما حالا که درون اسباب بازی را دیدند، خیالشان آسوده شده است. در این مثال، اگر والدین به کمک تصاویر و عکس و حتی فیلم، درون ماشین را برای کودک توصیف کنند، باز هم جای تجربه خود کودک را نمی‌گیرد. هرگز این نکته را نباید فراموش کرد که تجربه بچه‌ها و فراهم کردن امکان کشف و تجربه برای آنها، به قدری آنان را خوشحال می‌کند که یک مخترع از اختراع و یک مکتشف از اکتشاف خود لذت می‌برد (عباسی ولدی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۵۰).



۵. انس کودک با مفاهیم، مکان‌ها و اشخاص دینی

فرآیند بلوغ توان‌های انسان، تدریجی است و قوای خیال، تفکر، تعقل و باورها در طی دوره‌های مختلف رشد شکل می‌گیرند و پرورش می‌یابند، تربیت نیز باید متناسب با آن باشد. بنابراین، والدین نباید تصور کنند که از همان دوران کودکی باید کودک را با مفاهیم و اصول دین مانند خدا، بهشت، جهنم، فرشتگان و احکام، بایدها و نبایدها آشنا سازند، بلکه آموزش زودتر از موعد، به دلیل اینکه کودک در فهم آنها احساس ناتوانی می‌کند، موجب اکراه و بی‌میلی و یا موجب تغییر معانی و ایجاد ذهنیت منفی نسبت به آن مفاهیم می‌شود و در سال‌های بعد، در کودک ایجاد اخلال می‌کند و می‌تواند سبب تأخیر در شکل‌گیری معانی و مفاهیم توحیدی شود. مانند نماز که به توصیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از هفت سالگی باید کودکان را به آن ترغیب نمود. در حالی که بسیاری از خانواده‌ها، در سنین بالاتر مقید کردن کودک به امر را شروع می‌کنند. حال آنکه آمادگی‌های فطری و اقتضائات عبودی کودک، ممکن است کمرنگ شده باشد و والدین را دچار سختی و مشکلات فراوانی سازد. بنابراین، روش صحیح این است که در سنین زیرهفت سال کودک را نسبت به کلیت مفاهیم مذهبی - معنوی انس داد و میل و رغبت را در او تشدید کرد (اخوت و فیاض، ۱۳۹۲، ص ۶۶)

حضور دین در زندگی کودک، باید مانند حضور فراگیر و بی‌صدای نور و هوا در محیط باشد که وقتی هست، از شدت ظهور مخفی و از کثرت لطافت بویش احساس نشود. لذا مفاهیم دینی باید به گونه‌ای برای کودک تشریح شود که همچون بار سنگینی بر زندگی او تحمیل نشود و آن را یک مفهوم مزاحم برای زندگی تلقی نکنند؛ چرا که دین یک نوع تلقی از زندگی است و باید در تمام



ساحت‌های زندگی کودک حضور یابد (راشد، ۱۳۹۵، ص ۷۵).

عمل والدین و تقلیدات آنان، عامل بسیار مهمی در انس کودک با رفتارهای والدین است؛ هر قدر مفاهیم دینی در متن زندگی والدین بیشتر باشد، کودک به طور غیرمستقیم آن را آموخته و با آن انس می‌گیرد. مثلاً، شرکت در نماز جماعت و دیدن صحنه‌ای مانند دستان بالا رفته به دعا، راز و نیاز و تضرع به درگاه خداوند، صوت قرآن در محلی سرشار از بازی و خنده و نشاط، بهترین راهبرد تربیتی در این سنین است. شرکت در نماز جماعت، به طور غیرمستقیم در آموزش کارگروهی و همدلی در کودکان بسیار موثر است. این کودکان، در آینده بیشتر در زمینه کارگروهی مهارت و تبحر پیدا خواهند کرد (اخوت و فیاض، ۱۳۹۲، ص ۲۰۲).

بنابراین، هر چه والدین بتوانند خاطرات شیرینی از فضاهای معنوی و مکان‌های عبادی مانند حرم‌های مطهر و شریف اهل بیت علیهم‌السلام برای کودک بیافرینند، می‌توانند بین کودکان و آن الگوهای کمال و فضیلت رابطه قلبی، عشق و ارادت برقرار کنند. تأثیرات درازبلند این گونه زیارات، اگر با برنامه‌ریزی و آموزش همراه باشد، موجب روییدن نهال محبت اهل بیت علیهم‌السلام در دل‌های کودکان شده و والدین هر میزان بتوانند به بهترین شکل اهل بیت علیهم‌السلام را به عنوان الگو کودکان معرفی کنند، تأثیرات این آموزش‌ها در اصلاح اخلاق کودکان تأثیر به سزایی دارد (محدثی، ۱۳۹۱، ص ۱۳)؛ زیرا یکی از راه‌های مؤثر در تربیت دینی، معرفی اسوه‌های حقیقی است؛ زیرا وقتی انسان وصف پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا امام علی علیه‌السلام را می‌شنود، در روح و دلش آرزو می‌کند مانند او باشد و وقتی فضائل حضرت فاطمه زهرا علیه‌السلام را می‌شنود که عفیف و ساده بود، با نامحرم چگونه روبرو می‌شود و غیره،



دوست دارد همان‌گونه رفتار کند. البته به جز اسوه‌های حقیقی تربیتی، در سطح پایین‌تر شخصیت‌های دینی و اجتماعی هم می‌توانند به عنوان الگو برای کودکان باشند. همچنین، ارتباط با افراد پرهیزگار و درستکار، می‌تواند زمینه ارتباط بین آنها و اهل خیر را ایجاد کند (کیومرثی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۵).

امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «ای مالک با خانواده‌های خوب، شریف، با سابقه‌های درخشان جنگ‌آوران و بخشندگان رابطه داشته باش» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

یادآوری اهل بیت علیهم السلام در زندگی، به ویژه حضرت اباعبدالله علیه السلام در هنگام نوشیدن آب و یا توسل و سلام به ایشان، پس از نمازها و پیش از خواب، خواندن داستان‌های مفید از سیره اهل بیت علیهم السلام و بیان آنان با بازی‌های ساده و در سطح فهم کودک، داشتن لایه‌های مناسب که در آن، نام بزرگان و حقایق توحیدی بیان شده باشد، راهکارهایی است که والدین می‌توانند در زمان‌های مختلف برای تربیت دینی کودکان از آن استفاده کنند. بنابراین، تجربیات، تحریکات، دیدن و شنیدن خوبی‌ها و زیبایی‌ها، به عنوان ذخیره‌ای شناختی در خزانه فکری و عملی کودک تثبیت شده و در سال‌های بعد در انتخاب بهترین نحو در رابطه بروز می‌یابد (جوهری، ۱۳۸۸، ص ۳۱).

۶. هدایت امیال و رفتارهای کودک در مسیر صحیح رشد

گاهی کودک رفتارهایی دارد که والدین یا دیگران را آزار می‌دهد، مانند جیغ کشیدن، فعالیت بیش از حد، آزار دیگران، کم تحرکی و غیره. اغلب این رفتارها، اقتضای سن کودک است و در کودکان زیر هفت سال کاملاً طبیعی است. در



صورتی که از رفتارهای والدین یا دیگران یادگیری مستقیم صورت نگرفته باشد، این رفتارها از طریق واکنش‌های مناسب والدین در گذر زمان قابل هدایت و تعدیل هستند. کودکان، چون توان فهم انتزاعیات را ندارند، نمی‌توانند در ابتدا خود را در قید و بند مقررات و محدودیت‌ها قرار دهند. بنابراین، ممکن است گاهی ببینیم که در کودک یک حالت سرکشی و طغیان وجود دارد، ولی والدین اغلب این شیطنت‌ها و بی‌تابی‌ها و بازیگوشی‌های کودک را امری ناپسند و نیازمند اصلاح می‌دانند (اخوت و فیاض، ۱۳۹۲، ص ۷۸).

در روایات معصومین علیهم‌السلام این نوع شیطنت‌ها، سرکشی‌ها نه تنها نامطلوب، بلکه نشان‌دهنده زیرکی و بروز صفات زیبا در بزرگسالی معرفی شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «بازیگوشی (شیطنت) بچه در کودکی، مایه فزونی عقل او در بزرگسالی است» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، ج ۲). بنابراین، مشاهده این صفات نباید موجب برچسب زدن و متهم ساختن کودکان به صفات رذیله گردد.

روان‌شناسان می‌گویند: بچه‌ها بین سن ۳ تا ۷ سالگی با هم دعوا، و زود آشتی می‌کنند و در این دعوها و آشتی‌ها، کودکان چیزهای زیادی یاد می‌گیرند و توانایی‌های خود و دیگران را در می‌یابند و یاد می‌گیرند که بعدها در برخورد با دیگران چگونه شروع کنند و چگونه خاتمه دهند و این همه‌اش تجربه‌اندوزی است (فرهادیان، ۱۳۹۱، ص ۱۰۵). بنابراین، تکرار جملاتی مانند اینکه «توبچه بدی هستی و همیشه خرابکاری می‌کنی و یا دوست ندارم»، موجب تثبیت این اتهامات در فرزند می‌گردد و گاهی در بزرگسالی به عنوان باور قطعی فرد می‌شود و سرچشمه مشکلات روحی و روانی فراوان می‌گردد. در عین حال، تحمل این



صفات و رفتارها، به معنای برنامه نداشتن برای آنها نیست، بلکه رفتارهای کودک باید به نحوه صحیح و بدون اکراه هدایت شوند تا کم کم ضابطه مند شده و قدرت تفکر را در کودک فعال کند. مثلاً، زمانی که کودک در حال جیغ کشیدن و پرتاب کردن اشیاء است، به جای اینکه والدین به زور اشیاء را از کودک بگیرند و مانع پرتاب آنها شوند و یا با دعوا بخواهند او را از این کار منصرف کنند، بهترین راهکار این است که حواس کودک را به موضوع دیگر معطوف کنند. مثلاً، به او بگویند: «وقتی جیغ می کشی و دهانت را کامل باز می کنی، من زبان کوچکات را می بینم! توتا به حال آن را دیده ای؟» و یا اینکه موضوع را وارد فضای شوخی کنند. همچنین، می توان در مورد پیامدهای منفی عمل او به صحبت کردن با کودک پرداخت (دهنوی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۱۹؛ اخوت و فیاض، ۱۳۹۲، ص ۸۰).

البته ناآگاهی والدین از نیازهای و ویژگی های کودک بموجب می شود واکنش هایی را در برخورد با رفتارهای کودک انجام دهند که نه تنها باعث تغییر رفتار و هدایت آن نمی شود، بلکه موجب سرکوب کردن استعدادهایی می شود که در ورای آن، بازیگوشی و شیطنت نهفته است. پس گام اول در هدایت امیال و خواسته های کودک، مطلوب و مثبت دیدن اصل این بازیگوشی است. گام دوم، خلاقیت داشتن برای واکنش مثبت و ضابطه مند کردن رفتارها به صورت تدریجی و با در نظر گرفتن میل و رغبت کودک است (فرهادیان، ۱۳۹۱، ص ۱۰۵).

۷. بازی های هدفمند

«بازی»، عبارت است از: هرگونه فعالیت جسمی یا ذهنی هدفدار، که به صورت فردی یا گروهی انجام شود و موجب کسب لذت، برآورده شدن نیازهای



کودک، شکوفایی استعدادهای نهفته و رشد قوه ابتکار در کودک می‌شود (کشانی و نوروزی، ۱۳۹۴، ص ۶۱). از جمله بازی‌هایی که با فطرت کودک عجین است؛ یعنی کودک از درون کشش به سمت چنین بازی‌هایی دارد خاک بازی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «همانا خاک تفریحگاه کودکان است» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ص ۱۷۱).

با توجه به اینکه بازی از مهم‌ترین ابزارهای آموزش در این سن است، اما اصالت در به بازی گرفتن کودک، ارتباطی است که والدین با فرزند خود می‌گیرند؛ زیرا بازی آنها با کودک موجب تکریم کودک و بالا رفتن عزت نفس او گشته و احساس خود ارزشمندی و کرامت نفس را برای وی به وجود می‌آورد. مهم‌ترین مهارت در برقراری ارتباط با کودک، همراه شدن با او و داشتن رفتارهای کودکانه است (همان، ص ۱۷۸). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «کسی که فرزندی نزد او است برای او بچگی کند» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۱، ص ۴۸۶). بنابراین، بازی‌های کودکانه، کودک را ارضا می‌کند و شخصیت وی را می‌پروراند و می‌توان مهارت‌های زندگی را در قالب همین بازی‌ها، به کودک آموخت. بنابراین، بازی با کودک لهب و لعب نیست، بلکه کاری است خردمندانه و حکیمانه و موجب کسرشان نمی‌گردد (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ص ۱۷۹).

۸. ایجاد محدودیت در استفاده از رسانه

انسان در سال‌های ابتدایی زندگی خود، تأثیرپذیرش از اطراف بیشتر و حساسیت ساختارهای فکری‌اش بالاتر است و از همه محرکه‌های مثبت و منفی اطراف خود تأثیر می‌پذیرد. رسانه، یکی از عواملی است که به شدت روی



احساسات کودکان تأثیرگذار است. در دنیای امروز، سهم خانواده‌ها در تکوین شخصیت فرزندان روز به روز کم رنگ‌تر می‌شود و به جای آن رسانه، به صورت مستمر، نقش عمده‌ای در تغییر اندیشه‌ها و جهت‌دهی به احساس کودک برعهده دارد. قدرت رسانه نسبت به سایر عوامل تأثیرگذار در فرآیند تربیت انسان، آن قدر مهم است که برخی معتقدند: رسانه قادر است نسل جدیدی در تاریخ انسان پدید آورد که از لحاظ رفتار، افکار و نحوه تعامل با هم‌نوعان خود، با نسل پیشین بسیار متفاوت باشد؛ چون در دوران کودکی احساس بر فرد غالب است و کودکان قدرت تدافعی کمتری دارند، پیام‌های غیرمستقیم در فضاهای غیرمستقیم اثر بیشتری دارد (بیراوند، ۱۳۹۶، ص ۶۵).

کاری که در فضای رسانه‌ها صورت می‌گیرد، ورود به ادراک از راه تأثیرگذاری و جهت‌دهی به احساس است و از آنجایی که دین، تنها از جنس ادراک و عقاید، بلکه به شدت از جنس احساسات، عواطف، میل و محبت و گرایش است، در مسیر تربیت موفق کسی است که اولویت احساس کودک را بشناسد و برای آن برنامه‌ریزی کند. دین، اولویت احساسات را به پاکی، عشق، خوبی‌ها و محبت به خدا و اولیای الهی داده است، ولی برنامه‌های رسانه‌ای ترویج‌دهنده فرهنگ غرب همچون انسان‌محوری، اصالت لذات و شهوات است. به طور کلی هدف اصلی ارزش کردن، ضد ارزش‌های دینی است (همان، ص ۶۶؛ عباسی ولدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۴).

بنابراین، اگر برنامه‌ها و زمان پیام رسانه‌ها با تفکر ارزش‌های معنوی و مذهبی انطباق نداشته باشد، تربیت والدین همانند یخی در مقابل حرارت شدید و همه جانبه آفتاب خواهد بود و از بین خواهد رفت (فرهادیان، ۱۳۹۱، ص ۱۲۶).



بنابراین، کاری که والدین باید انجام دهند، این است که کودک را در استفاده از رسانه محدود کنند؛ زیرا دیدن صحنه‌های خشونت، زد و خورد، دیدن بدی‌ها و انواع گناهان کلامی و رفتاری، که همه روزه از برنامه‌های مختلف پخش می‌شود، بر روح و روان کودک تأثیرگذار است. البته این محدودیت، به معنی فشار و تنبیه است و اگر کودک این محدودیت را از همان ابتدای زندگی در برنامه خود والدین احساس کند، طبیعتاً میل و رغبت درونی‌اش به آن بیشتر می‌شود.

البته گاهی برنامه‌هایی که از تلویزیون پخش می‌شود، در هدایت قوه تخیل کودک مؤثر است. مثلاً، کارتون‌های فضایی و آمدن افراد فضایی به زمین و سفر به کره‌های نشناخته، می‌تواند نیروی تخیل کودکان را فعال می‌کند و آنها را به تفکر درباره کشف مجهول‌های جهان اطراف خود وا دارد، ولی باید توجه کرد که این تخیلات، کودک را از واقعیات زندگی دور نکند (حسینی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۲).

امروزه بخش زیادی از برنامه روزانه بسیاری از کودکان را بازی‌های کامپیوتری و دیجیتالی پر کرده است. این بازی‌ها، مضراتی بیشتر از تماشای تلویزیون دارند؛ زیرا موجب ایجاد وابستگی شدید و مانع رشد خلاقیت در کودک می‌شود و بزرگ‌ترین تهدید این بازی‌ها ایجاد سرارتباطی بین کودکان و والدین است. به عبارت دیگر، موجب از دست دادن نقش ولایت، سرپرستی و کاهش تأثیرگذاری تربیتی والدین بر فرزند می‌شود.

در نتیجه، از جمله راهکارهای کاهش تأثیر بازی‌های کامپیوتری، این است که والدین درباره بسیاری از بازی‌ها و کارتون‌ها و تصاویری که دارند، با کودک خود صحبت کنند و به آنان توضیح دهند که بسیاری از این بازی‌ها، مناسب سن او نیست و از او پرسند که آیا دوست دارد صحنه‌ای را ببیند که شب خوابش



نبرد؟ و اینکه انتخاب بازی‌ها و دانلود آنها، مدت زمان بازی، تعداد دفعات با نظارت والدین باشد و پس از اتمام بازی، برای سهولت در ترک بازی‌های کامپیوتری به او پیشنهاد یک بازی جنبشی یا فکری را بدهند (دهنوی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۵۰).

۹. باورمند کردن کودک از طریق توجه دادن به طبیعت

کودکان خیلی زود به باور می‌رسند و هرآنچه را از راه گوش و یا توصیف به او داده شود، در وی ایجاد باور می‌کند؛ زیرا شنیدن با توصیف دیدنی می‌شود و بعد آن دیدنی، در او باور ایجاد می‌کند. بنابراین، آنچه را قابل رؤیت است، باید به کودک نشان داد و آنچه را که قابل رویت نیست، برایش توصیف کرد تا در باورش بنشیند. یکی از این رفتارهای باورمندساز برای کودکان، توجه به طبیعت است. این توجه اگر توأم با مشارکت کودکان در رفتارهایی مانند کاشت درخت و گیاه باشد، آثار فراوانی خواهد داشت. توجه به قوانین موجود در طبیعت، می‌تواند کودکان را ضابطه‌مند پرورش دهد. توجه، تأمل، تفکر و گردش در طبیعت، از جمله راه‌های ارزشمند در تربیت دینی کودکان و گسترش معارف مذهبی است (کیومرثی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۶). خداوند در آیات مختلفی از قرآن دستور به تفکر در مجموعه خلقت داده‌اند: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران، ۱۹۱)؛ همانان که خدا را در همه احوال ایستاده و نشسته و به پهلوارمیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند که پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریده‌ای منزهی تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار».



تماشای زیبایی طبیعت، تفکر و دقت در شگفتی‌های آن و اندیشیدن درباره آفرینش موجودات طبیعی، تاثیر عمیقی در تلطیف عواطف، تعالی احساسات، وسعت روح و صفا و سلامت روان خواهد داشت و این همه، موجب درست دیدن، درست اندیشیدن، بلند نظری، خیرطلبی و دانا شدن نسبت به واقعیت زندگی خواهد شد. توجه دادن به نور شب و روز در طبیعت، تا آنجایی برای کودک اهمیت دارد که کودک می‌بیند که وقتی نور نیست، هیچ چیز قابل رویت نیست و هنگام روز، او می‌تواند بازی کند، بدود و همه چیز برایش قابل مشاهده است. بنابراین، توجه به این نکته در استفاده از طبیعت نگاه توحیدی به هستی در کودکان را فعال می‌کند و وجود لطف بی‌کران خداوند را در پس زمینه‌ای از بازی، شادی و خرسندی به کودک انتقال می‌دهد. این انتقال، موجب جاری شدن ذکر در محیطی از نشاط و بازی شده و باعث می‌شود هرگاه کودک به یاد خدا بیفتد حس نشاط و شغف و رضایت در او پدید آید و همه اینها نمادهایی از تربیت دینی و نشانه‌هایی برای پرورش حس مذهبی در کودک هستند (کریمی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۶).

نتیجه‌گیری

عنصر اصلی تربیت دینی را که رشد استعدادهای والای انسانی است، باید در فطرت کودک جستجو کرد و وظیفه والدین نیز شناخت این استعدادها و فراهم کردن زمینه رشد و شکوفایی آنهاست. لذا تربیت کودک باید در راستای فطرت توحیدی او باشد. با توجه به اهمیتی که متون دینی برای مسئله تربیت کودک قائل شده‌اند، به روشنی می‌توان دریافت که تنها با آموزش صحیح مفاهیم



متناسب با سن و توانایی کودکان می‌توان بنیان‌های مذهبی را در او ایجاد، تقویت و حفظ کرد. توجه به توان‌های حسی کودک و تلاش برای توانمندسازی آن، در هفت سال اول زندگی بسیار حائز اهمیت است و از آنجایی که حواس پنج‌گانه در این سنین بسیار آسیب‌پذیر بوده، والدین باید ضمن آگاهی از کارکرد و چگونگی تأثیرپذیری آن با راهکارهایی این حواس را توانمند ساخته و آثار و نتایج آن را در سال‌های آینده رشد مشاهده کنند.

برای رشد و شکوفایی استعدادها و خلاقیت کودکان، تجارب غنی مورد نیاز است و باید برای کودکان محیطی را فراهم ساخت تا فعالیت‌های گسترده‌ای جهت مفهوم‌سازی عمیق و توسعه مفاهیم اساسی را انجام دهند، باید به کودکان فرصت داد تا آزادانه نسبت به اشیاء بیرون واکنش نشان داده، سؤال کنند و از طریق خلاق فکر کردن، به حل مسائل بپردازند. یکی از مهارت‌های شناختی، مهارت مشاهده دقیق طبیعت و توجه به اسرار و شگفتی‌های آن برای باورمند کردن مفاهیم توحیدی است. کودک در این صورت می‌تواند به کمک یک یا چند حس به درک پدیده‌های محیط اطراف پرداخته و با مشاهده دقیق منجر به افزایش دانش و درک آگاهی او می‌شود.

در نتیجه، برای توانمندسازی نیروهای حسی کودک می‌توان این راهکارها را ارائه نمود:

الگوآفرینی مناسب در صفات و رفتارهای نیکو؛

تنظیم ذائقه کودک؛

تقویت حواس لامسه و بویایی؛

فراهم کردن زمینه یادگیری اکتشافی؛

انس کودک با مفاهیم، مکان‌ها و اشخاص دینی؛
هدایت امیال و رفتارهای کودک در مسیر صحیح رشد؛
بازی‌های هدفمند؛
ایجاد محدودیت در استفاده از رسانه؛
باورمند کردن کودک از طریق توجه دادن به طبیعت؛



منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ۱. احسانی، محمد، نقش مادران در تربیت دینی فرزندان، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۷
- ۲. اخوت، احمدرضا و فیاض، فاطمه، اصول و مهارت‌های تربیت کودک ۲ تا ۷ سال با رویکرد طبیب‌گزینی، انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت، ۱۳۹۲
- ۳. بیرانوند، محمد، راهکارهای عملی تربیت دینی کودکان، حدیث راه عشق، چ سوم، ۱۳۹۶
- ۴. حائری شیرازی، محی‌الدین، تربیت دینی کودک، دفتر نشر معارف، چ دوم، ۱۳۹۷
- ۵. حرعاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل بیت، ۱۴۱۴ هـ. ق
- ۶. حسنی، زهرا و یآوری، فردین، «یادگیری با لذت کشف، روش‌های یادگیری اکتشافی»، رشد معلم، دی ۱۳۹۲، شماره ۲۷۹
- ۷. حسینی، داوود، روابط سالم در خانواده، بوستان کتاب، چ ۲۲، ۱۳۹۱
- ۸. دهنوی، حسین، نسیم مهر، محدث، چ ۲۷، فروردین ۱۳۸۷
- ۹. راشد، مریم، «کلیاتی بر تربیت دینی کودک»، میراث طاها، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره ۶.
- ۱۰. سادات جوهری، شکیب، گفتارهایی در رابطه با روابط والدین با فرزندان، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چ دوم، ۱۳۸۸
- ۱۱. سعیدی، علی و همکاران، «اثر بخشی آموزش بر مبنای حواس پنجگانه بر



افزایش خلاقیت کودکان پیش دبستانی»، ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، تابستان ۱۳۹۶ هـ. ش، دوره هفتم، شماره ۱.

۱۲. عباسی ولدی، محسن، من دیگرما، جامعه الزهراء، چ چهارم، پاییز ۱۳۹۲

۱۳. فرحزاد، حبیب الله، تربیت فرزند، عطش، چ سوم، ۱۳۹۵

۱۴. فرهادیان، رضا، آنچه باید درباره کودکان و نوجوانان بدانیم، بوستان کتاب، چ چهارم، ۱۳۹۱

۱۵. فرهادیان، رضا، آنچه باید درباره والدین و مربیان بدانیم، بوستان کتاب، چ چهارم، ۱۳۹۱

۱۶. فلسفی، محمدتقی، کودک از نظروراثت و تربیت (گفتارهای فلسفی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۹

۱۷. کریم، زهرا، پرورش دینی کودک: تأثیر پرورش در جذب کودکان به نماز، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چ دوم، ۱۳۸۲

۱۸. کریمی، عبدالعظیم، رویکرد نمادین به تربیت دینی؛ با تأکید بر روش‌های اکتشافی، قدیانی، چ ششم، ۱۳۹۴

۱۹. کیومرثی، غلامعلی، مبانی و اصول تربیت دینی و تفاوت آن با تعلیمات دینی، مدرسه، چ هشتم، ۱۳۸۹

۲۰. محدثی، جواد، تربیت دینی فرزندان، آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱

۲۱. محمدی‌ری شهری، محمد، حکمت‌نامه کودک، دارالحديث، ۱۳۸۵

۲۲. محمدی‌ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، تلخیص: سید حمید

حسینی، ترجمه: حمیدرضا شیخی، دارالحديث، چ سوم، ۱۳۸۳

۲۳. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، صدرا، چاپ ۳۳، خرداد ۱۳۷۸



۲۴. مطهری، مرتضی، فطرت، صدرا، چاپ ۱۵، تیر ۱۳۸۴
کشانی، مهدیه و نوروزی، رضا علی، «جایگاه و نقش بازی در تربیت دینی کودکان»،
پژوهش نامه تربیت تبلیغی، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، شماره ۹ و ۱۰.

جایگاه خانواده در پیشگیری از جرایم جنسی در جامعه از دیدگاه مقام معظم رهبری؛ با تاکید بر نقش همسری و مادر زنان

* شهلا صدری زاده

** فاطمه خیاط

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱۸

چکیده

امروزه انحرافات اجتماعی، از جمله جرایم جنسی، به عنوان تهدیدی بزرگ، سلامت جامعه را با خطر مواجه ساخته است. زن به عنوان محور اصلی ترین نهاد اجتماعی؛ یعنی خانواده، نقش برجسته در کاهش جرایم جنسی و سلامت جامعه دارد. شناخت دیدگاه رهبری فرزانه انقلاب در این خصوص، برای راهنمای عملی زنان ضروری است. این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی دیدگاه ایشان را درباره نقش زنان در کاهش جرایم جنسی و سلامت جامعه بیان کرده است. در گردآوری و دسته بندی سخنان معظم له و ارائه آن در قالب این مقاله، برخی سخنرانی ها و پیام های ایشان درباره زنان از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۹ و توصیه های ایشان به جوانان مورد بررسی قرار گرفته است. یافته ها نشان می دهد از نظر ایشان، زنان با اقداماتی همچون رعایت حجاب،

* دانش آموخته رشته فقه خانواده مدرسه تخصصی الزهراء (ع) اهواز Sh.sadrizadeh@gmail.com

** دانش آموخته سطح دو حوزه مدرسه علمیه الزهراء (ع) اهواز fatemh.khayat75@gmail.com

تقوا، اعتدال در ارتباط با نامحرم، ابراز عشق و محبت به همسر و احترام به او، توجه به مسائل زناشویی، تربیت جنسی، دینی، عاطفی و اخلاقی فرزندان، نقش مهمی در کاهش جرایم جنسی دارند. بنابراین، تاثیر زنان در جایگاه نقش همسری و مادری در سلامت جامعه بسیار موثر است.

کلیدواژه‌ها: سلامت جامعه، کاهش جرایم جنسی، رهبری انقلاب، نقش زنان



مقدمه

در تاریخ جوامع بشری، خانواده به عنوان اصلی‌ترین نهاد اجتماعی، نقش بسیار زیادی در کاهش و یا افزایش انواع جرایم اجتماعی داشته است؛ زیرا فضای روانی حاکم بر خانواده، زمینه ارتکاب و یا اجتناب از این جرایم را برای اعضای آن فراهم می‌کند. زنان، با ایفای وظایف خویش در ابعاد مختلف در ایجاد چنین فضایی تاثیرگذار هستند؛ چرا که زنان محور اصلی خانواده می‌باشند. بنابراین، نقش آنان در کاهش جرایم جنسی بسیار برجسته است. سلامت جامعه از جرایم جنسی، به این معنا که فضای جمعی مردم با فشار بحران‌زا و نگران‌کننده انحرافات اجتماعی مواجه نباشند، مورد عنایت بسیاری از علما و بزرگان اندیشه، از جمله آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای بوده است.

این مقاله، درصدد بررسی تاثیر زنان در ابعاد گوناگون فردی، همسری و مادری بر سلامت جامعه، از مفاسد جنسی براساس دیدگاه رهبری فرزانه انقلاب است. در این زمینه، کتاب‌ها و مقالات فراوانی توسط روان‌شناسان و پژوهشگران تالیف شده است. از جمله می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

«نقش زن در سلامت خانواده»، زینیوند (۱۳۹۶)؛ «تربیت جنسی در کلام امام علی علیه السلام، رضوی نهاد (۱۳۹۷)؛ «نقش جنس مونث در ارتکاب و پیش‌گیری از جرایم جنسی»، حسینی و صفری (۱۳۹۴)؛ «نقش زنان بزه دیده در ارتکاب جرایم جنسی»، جوان جعفری بجنوردی و شاهیده (۱۳۹۳)؛ «بررسی نقش خانواده در پیش‌گیری از آسیب‌های اجتماعی»، سلیمان ایزدی و خاتمی و عمارلو (۱۳۹۸).
ما با توجه به عنایتی که رهبری فرزانه انقلاب، از دیرباز به مباحث زنان





داشته‌اند، مطالعه و بررسی اندیشه‌های ایشان در این زمینه، نه تنها از اهمیت علمی ویژه‌ای برخوردار است، بلکه به دلیل کم‌لطفی و کم‌کاری در زمینه مطالعه و اجرای راهکارهای ایشان، در ابعاد فرهنگی و اجتماعی، جزو رسالت اجتماعی بزرگ کارشناسان و محققان دلسوز کشور است. از این رو، این پژوهش به بررسی دیدگاه ایشان در حوزه تاثیر زنان بر کاهش جرایم جنسی و سلامت جامعه می‌پردازد.

انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از تعالیم نورانی اسلام جایگاه و نقشی بس‌والا و مهم برای زنان در نظر گرفته است. در جمهوری اسلامی ایران، زنان از یک سو، توانمندی‌های خودشان را در عرصه‌های گوناگون اجتماعی به اثبات می‌رسانند و از سوی دیگر، از فضای خانه و تربیت فرزند و نقش‌های همسری و مادری خود نیز فاصله نمی‌گیرند که خود تأثیر بسیار زیادی در سلامت جامعه دارد. اما گاهی عملکرد زنان در جامعه، جایگاه فردی، همسری و مادری آنان، به گونه‌ای است که زمینه فساد را برای همسران و فرزندان خود مهیا می‌کنند. یکی از این انحرافات و مفاسد، رابطه جنسی نامشروع است که گاهی انسان به دلیل وجود کاستی‌هایی در زندگی خویش، مرتکب آن می‌شود. بنابراین، صلاح زنان در جامعه، صلاح همسران و فرزندان را به دنبال داشته و به تبع، نقش بزرگی در کاهش جرایم جنسی و سلامت جامعه دارد. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

زن اگر فاسد شد، احتیاج نیست مردها را فاسد کنند، مردها به خودی خود فاسد می‌شوند. اگر زن یک نسل فاسد شد، هیچ لزومی ندارد که با سرمایه‌گذاری مردهای آن نسل را فاسد کنند، طولی نمی‌کشد که تمام مردهای آن نسل فاسد می‌شوند؛ زیرا زن تربیت کننده است، حال تربیت کننده انسان‌های بافضیلت و



شجاع است یا انسان‌های بی ارزش و بی‌ایده آل. مادران؛ یعنی زنان جامعه که مهمترین حیثیت آنها مادری است، باید اصلاح شوند تا تاریخ و آینده اصلاح شود (قدوسی زاده، ۱۳۹۷، ج ۵، ص ۶۷).

اینک به تبیین جایگاه و نقش فردی، همسری و مادری زنان را در کاهش جرایم جنسی از منظر رهبری فرزانه انقلاب بررسی می‌کنیم:

نقش فردی زنان در کاهش جرایم جنسی

۱. نقش حجاب زن: حجاب؛ یعنی پوشش سالمی که در سایه آن، عصمت زن حفظ می‌شود. مقام معظم رهبری در بیان معنای حجاب می‌فرماید:

حجاب برای زن به معنای ذلت زن نیست، بلکه به معنای عصمت و حفظ زن است و نه فقط عصمت و حفظ زن، بلکه عصمت و حفاظت زن و مرد هر دو... حجاب به معنای چادر نیست؛ اما چادر در نزد ما ایرانی‌ها که زن‌های ما از قدیم داشتند، بهترین نوع حجاب است. بدون چادر هم حجاب ممکن است. حجاب به معنای پوشیدن سالم، نه پوشیدنی که از پوشیدن بدتر است. به تعبیر روایات پوشیده عریان که در عین پوشیدگی مثل انسان برهنه و عریان است، آن پوشیدن به درد نمی‌خورد، حجاب نیست، پوشیدن سالم که سرو مو و گردن و بدن و تمام سرتا پای بدن زن را پوشانده باشد. البته صورت و دودست را بسیاری فقها مستثنا می‌دانند، البته در مواردی که صورت بدون آرایش و ساده باشد؛ این هم معنای حجاب» (همان).

امروزه برخی از رفتارهای جرم‌زا و پرخطر در جرایم جنسی، ناشی از عدم رعایت پوشش اسلامی توسط زنان است. نبود قیود و هنجارهای دینی و اخلاقی از



جمله پوشش مناسب، جامعه را میدان عرضه و تقاضای افراطی و شدید جنسی می‌کشد؛ چرا که در طبیعت انسانی از نظر خواسته‌های جنسی محدودیتی وجود ندارد. در نتیجه، هنگامی که خواسته‌های جنسی او در مسیر مادیات قرار گرفت، به هیچ حدی متوقف نمی‌شود و مفاسدی را در جامعه ایجاد می‌کند. بنابراین، همانطور که سد نیروی آب را مهار می‌کند، حجاب نیز مانند سد آهنین بلاهای وارداتی ناشی از التذاذ مردان را مهار می‌کند. از دیدگاه رهبری انقلاب، حجاب زنان اثرات مثبتی بر جامعه می‌گذارد که در سایه آن، جرایم جنسی کاهش یافته و جامعه به سلامت خود دست می‌یابد. برخی از این آثار عبارتند از:

تأثیر حجاب در پیش‌گیری از فساد و انحراف:

مسئله حجاب یا نگاه به نامحرم که در اسلام این همه در موردش تکیه شده - روایات و آیات قرآن و بحث‌های گوناگون درباره آن هست - در حقیقت یک مقدمه است برای اینکه از رشد سلول خطرناکی که به غده مهلکی بدل خواهد شد، در جامعه جلوگیری کند از یک بیماری و بلای کشنده و نابود کننده در جامعه پیشگیری کند و آن بلا عبارت است از: فساد، فحشا و بی‌بند و باری جنسی (بانکی پورفرد، ۱۳۹۶، ص ۶۵).

تأثیر حجاب در امنیت زن و مرد:

حجاب، یکی از وسایل امنیت است. با حجاب زن مسلمان، هم خود زن مسلمان امنیت پیدا می‌کند و همه مردان مسلمان امنیت پیدا می‌کنند. آنجایی



که حجاب را از زنان دور می‌کنند، آنجایی که زن را به اورژانسی و برهنگی نزدیک می‌کنند، در درجه اول امنیت از خود زن و در درجه بعد از مردان و جوانان گرفته خواهد شد. برای اینکه محیط سالم و دارای امنیت باشد، زن بتواند کار خود را در جامعه انجام بدهد، مرد هم بتواند مسئولیت‌های خود را انجام بدهد، اسلام حجاب را معین کرده است که این حجاب، یکی از آن احکام برجسته اسلام است (همان، ص ۶۸).

تاثیر حجاب در محبت میان زن و شوهر

این حجابی که اسلام درست کرده است، این نگاهی که اسلام منع کرده است، این معاشرتی که اسلام ممنوع قرار داده است، برای این است که شما دل-هایتان و محبت‌هایتان روی یک نقطه متمرکز شود. هم شما خانم‌ها و هم شما آقایان (همان، ص ص ۶۴).

لازم به یادآوری است که نگرش مخالفان حجاب در جامعه مبنی بر محرومیت و محدودیت حجاب برای زنان در جامعه و مانعیت حجاب از رشد و تعالی انسان، نگرش درستی نیست؛ چرا که حجاب نه تنها زن را محدود نمی‌کند، بلکه موجب حفظ کرامت و حرمت او در عرصه‌های اجتماعی می‌شود. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

مسئله حجاب، به معنای منزوی کردن زن نیست. اگر کسی چنین برداشتی از حجاب داشته باشد، برداشتش کاملاً غلط و انحرافی است. مسئله حجاب به معنای جلوگیری از اختلاط و آمیزش بی‌قید و شرط زن و مرد در جامعه است. این اختلاط، هم به ضرر جامعه و هم به ضرر زن و مرد، به



خصوص به ضرر زن است. حجاب، به هیچ وجه مزاحم و مانع فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و علمی نیست. دلیل عینی‌اش هم شما هستید. شاید عده‌ای تعجب می‌کردند و هنوز هم تعجب کنند که خانمی در سطح بالای علمی در هر رشته‌ای وجود داشته باشد که خودش را با تعالیم اسلامی و از جمله با مسئله حجاب منطبق کند. این، برای بعضی باور نکردنی بود و نمی‌توانستند تصورش را بکنند (همان، ص ۶۶).

همچنین ایشان می‌فرمایند:

بر خلاف جنجال‌هایی که دنیای غرب روی مسئله حجاب به عنوان ناقض حقوق و آزادی زن می‌کند. مسئله حجاب به حقوق و آزادی هیچ ارتباطی ندارد. حجاب امری واجب برای زن و مرد است که هر یک باید به نحوی این محدودیت را رعایت کنند؛ زیرا با شکسته شدن حجاب، همان بلایی بر سر زن خواهد آمد که امروز در محیط‌های غربی با سوء استفاده از زن، شاهد آن هستیم (همان، ص ۷۳).

۲. نقش تقوای زن: انسان بر اثر فراموشی خدا، زمینه ارتکاب به مفاسد اخلاقی از جمله جرایم جنسی را برای خود فراهم می‌کند که در سایه آن، به سلامت جامعه خدشه وارد می‌شود. بنابراین، هرانسانی می‌بایست در زندگی فردی و اجتماعی خود، همواره به یاد خدا بوده و تقوای الهی پیشه کند.

از دیدگاه مقام معظم رهبری تقوا یعنی:

مراقب بودن و دچار غفلت نشدن است. اینکه می‌گویند پرهیزگاری؛ این پرهیز، غیر از آن معنای پرهیزی است که نخوردن و نرفتن و اقدام نکردن است. تقوا؛ یعنی انسان حالت پرهیز و برحذر بودن را داشته باشد، پرهیز کند از اینکه



بلغزد؛ پرهیز کند از اینکه با سردر جایی سرنگون شود. وقتی شما در یک مسیر کوهستانی کوهنوردی می کنید، یا فرضاً از سینه کوه بالا می روید، هر قدمی که شما برمی دارید، تعیین کننده است. اگر نسبت به هر قدمی بی توجهی کنید، سرنوشت شما به مخاطره می افتد. لذا هر قدمی را که برمی دارید، ناچارید با دقت بردارید؛ یعنی جای پا را امتحان کنید، بعد بگذارید. این معنای تقوا است و در همه امور زندگی جاری و ساری است (بیانات رهبری: ۷۹/۰۹/۱۷،

(Khamenei.ir)

امیرالمومنین علی علیه السلام نیز تقوا را به اسب راهوار نجیب در اختیار تشبیه می کند که صاحبش بر آن می نشیند و آن را هدایت می کند و آن اسب نیز بدون هیچ دغدغه ای، صاحب خود را به آن جایی که باید ببرد، می برد. آنگاه خطا را که مقابل تقوا است، به اسب سرکش نانجیب و ناهمواری تشبیه می کند که وقتی صاحبش نشست، افسار را از دست او می کند و او را به جایی می برد که نمی خواهد و اراده ندارد برود (نهج البلاغه، ۱۳۸۰، خطبه ۱۶). بنابراین، یکی از راهکارها برای جلوگیری از رواج فحشا و فساد جنسی، تقوا و خود مراقبتی است. رهبری فرزانه انقلاب درباره لزوم تقوا برای نظام می فرمایند:

این جبهه فقط با تقوا پیش خواهد رفت. این نظام جز با رعایت تقوا و طهارت و پاکی و محاسبه ی دقیق و صحیح و حسابرسی هر کدام ما از خودش، حاسبوا انفسکم، پیش نخواهد رفت». (بیانات رهبری در دیدار با کارگزاران نظام، ۹۳/۰۸/۱۰).

زنان نیز در نیازمندی به تقوا مستثنی نیستند و رعایت تقوا، توسط آنان نقش بسزایی در کاهش جرایم جنسی دارد؛ چرا که تقوا مانع از افتادن زن در دام



خودنمایی، خیانت و در نتیجه، روابط نامشروع می‌شود که این خود موجب استحکام خانواده و سلامت جامعه می‌شود.

مقام معظم رهبری می‌فرماید:

رعایت تقوای الهی که یکی از بارزترین موارد آن حدود و ضوابط الهی در مسائل جنسی و رابطه زن و مرد است، تقوای الهی را در این باره رعایت کنید و یقیناً خدای متعال برای کسانی که تلاش کنند و مجاهدت کنند، در این راه پاداش بزرگی را قرار خواهد داد (بانکی پورفرد، ۱۳۹۶، ص ۳۶).

همچنین می‌فرمایند:

از همه خواهران و برادران و زنان و مردان در تهران و در همه شهرهای کشور دعوت می‌کنم در زمینه مسائل مربوط به روابط زن و مرد، مسائلی که ایشان را به فحشا و فساد نزدیک می‌کشد، تقوای الهی را پیشه کنید. مواظب باشید که از حدود اسلامی تخطی نشود. مواظب باشید که میکروب‌های فساد در کالبد سالم جامعه ما مجدداً نفوذ نکنند. مواظب باشید دشمنانی که با مبارزه حاد و تند سیاسی و نظامی ما گریزان شدند و مجبور به هزیمت و فرار شدند، در قالب مارهای خوش خط و خال دوباره به بهشت جمهوری اسلامی برنگردند و وارد نشوند (همان، ص ۳۷).

۳. نقش اعتدال زن در رابطه با نامحرم: انسان برای تبادل اطلاعات و انتقال پیام‌های خود به دیگران چاره‌ای جز ارتباط با هم‌نوعان ندارد. حضور زنان در جامعه و مشارکت آنان در فعالیت‌های اقتصادی نیز بدون تعامل با مردان میسر نخواهد بود. بنابراین، دین اسلام با اشتغال زنان مخالف نیست و حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی در این دین مقدس تثبیت شده است. مقام معظم



رهبری در این باره می‌فرمایند:

مسئولیت اداره جامعه اسلامی و پیشرفت جامعه اسلامی بردوش همه است؛ بردوش زن، بردوش مرد؛ هرکدامی به نحوی برحسب توانایی‌های خودشان. بحث سراین نیست که زن‌ها آیا می‌توانند مسئولیتی در بیرون از منزل داشته باشند یا نه - البته که می‌تواند، شکی در این نیست؛ نگاه اسلامی مطلقاً اینجا نفی نمی‌کند (همان، ۱۳۹۳، ص ۳۰).

اما زنان می‌بایست در عرصه اجتماعی از جمله محیط کار، در روابط با مردان اعتدال را رعایت کنند. رهبری فرزانه انقلاب درباره لزوم اعتدال در ارتباط با نامحرم می‌فرمایند: «در اسلام آنچه که مطرح است عبارت است از تعادل؛ یعنی رعایت عدالت محض میان افراد بشر، از جمله میان جنس زن و جنس مرد». (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از زنان، ۷۶/۰۷/۳۰، Khamenei.ir)

به همین دلیل، دین اسلام اشتغال زنان را مقید به رعایت موازین شرعی از جمله رعایت اعتدال در ارتباط با نامحرم کرده است. رهبری می‌فرمایند:

برای جلوگیری از آمیختگی و آلودگی زن به فرهنگ دوران طاغوت، باید جلوی نفوذ آن عواملی را که با زمینه‌های غریزی منجر به فساد می‌شود، بگیریم و بهترین کار برای این مسئله پوشش درست و پرهیز از آرایش‌ها و جلسات و معاشرت‌های آن‌چنانی در همه محیط‌هاست. البته این به معنای آن نیست که ما بگوییم زن و مرد اصلاً نباید با هم حرف بزنند و در مجامع وارد نشوند و اگر کسی بخواد این حرف‌ها را به این معنی بگیرد، یک ترفند است (بانکی پورفرد، ۱۳۹۶، ص ۳۲).



اما گاه زنان با عبور از مرز اعتدال در معاشرت با مردان، مقدمات بروز مفاسد اخلاقی از جمله مفاسد جنسی را مهیا کرده و از این طریق به سلامت خانواده و جامعه آسیب می‌زنند. مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

اینکه می‌گویند زن باید خودش را در محیط‌های اجتماعی با نامحرم مخلوط نکند، برای این است که این زن، دلبستگی‌اش به مرد خودش باشد و الا اگر زن کارش به جایی رسید که مرد خودش برایش عادی شد، مثل وضعیتی که الان در جوامع غربی می‌بینید که اصلاً این مرد برای زن اهمیتی ندارد، می‌گوید حالا شد، شد، نشد هم نشد. می‌گوید طلاق می‌گیریم، تمام می‌کنیم تو برو دنبال کارت، من هم می‌روم دنبال کارم. این بد است. بعضی از خانم‌ها امروز تلاش می‌کنند که وضع زنان را اینجوری کنند. این به ضرر زن-هاست، به نفع زن‌ها نیست؛ چون این، بنیان خانواده را متلاشی می‌کند (همان، ص ۵۱-۵۰).

نقش همسری زنان در کاهش جرایم جنسی

نهاد خانواده یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین ارکان جامعه بوده که تاثیر شگرفی بر سلامت فکری، فرهنگی و معنوی اجتماع می‌گذارد. براساس فرمایش مقام معظم رهبری زن عنصر اصلی این نهاد مهم می‌باشد:

زن را به چشم آن عنصر اصلی تشکیل خانواده در نظر بگیرید که خانواده اگر چه از مرد و زن تشکیل می‌شود و هر دو در تشکیل خانواده و موجودیت آن موثرند. اما آسایش فضای خانواده، آرامش و سکونتی که در فضای خانه است، به برکت زن و طبیعت زنانه است. با این چشم به زن نگاه کنند تا معلوم شود که او چگونه کمال پیدا می‌کند و حقوقش در چیست (قدوسی زاده، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۸۰).



بنابراین، زن در خانه محور آرامش و محبت است. اگر احساسات او گرم باشد، خانه کانون صفا خواهد بود. در غیرای نصورت، خانه غرق در کدورت و تیرگی می شود. در نتیجه وجود چنین فضایی در خانواده، مرد برای کمبود محبت و آرامش از جمله آرامش جنسی، به دنبال برقراری روابط نامشروع می رود. پس زنان به دلیل ویژگی های خاص شخصیتی خویش، آثار محسوس و تعیین کننده ای در همسران خود می گذارند و از این لحاظ سهم عظیمی در اصلاح و سلامت خانواده و به تبع، جامعه ایفا می کنند. مقام معظم رهبری می فرمایند:

اگر در کشوری زنان آن کشور بتوانند به آن صفا و معنویت و رقاء و تعالی فکری برسند، هیچ مشکلی در آن مملکت باقی نمی ماند؛ یعنی زن به طور محسوسی در مرد تاثیر دارد. هم بر روی شوهرش و هم بر روی فرزندان تاثیرات تعیین کننده ای می تواند بگذارد. لذا در واقع، اصلاح جامعه با اصلاح زنان است که آن هم با همین مسائلی که گفته شد، حاصل خواهد شد (بانکی پورفرد، ۱۳۹۶، ص ۶۳).

زن در راستای چنین نقش مهمی، وظیفه هدایت و تقویت روحیه همسر را برعهده دارد. مقام معظم رهبری می فرماید:

به هم کمک کنید. کمک به معنای اینکه در حفظ یکدیگر در صراط مستقیم الهی، یاری برسانید. اگر شوهر قدمی برمی دارد که شما احساس می کنید این قدم ممکن است به گمراهی و کجروی او منتهی شود، شما که نزدیک ترین فرد به او و همسرش هستید، با عقل، و تدبیر و لطافت، جلو او را بگیرید». (همان، ص ۵۹).

همچنین می -فرماید:

تربیت فرزندان و تقویت روحیه شوهران از همه کارهای زن مهم تر است.



این نقشی است که زن می‌تواند در داخل خانواده ایفا کند و جزو بزرگترین نقش‌ها است؛ و خدا را شکر می‌کنم که زن ایرانی و مسلمان در این میدان هم بیشترین هنر را نشان داده است (همان، ص ۶۴).

از جمله کارهایی که زن باید برای هدایت و تقویت روحی همسرش انجام دهد، عبارت است از:

ابراز عشق و محبت به همسر

همان گونه که زن توقع دارد مورد علاقه و محبت مرد باشد، مرد هم دوست دارد مورد علاقه همسرش باشد؛ او در همه حال که برای تأمین معاش و آسایش همسر و فرزندانش می‌کوشد، توقع دارد مورد مهر و محبت ویژه همسرش قرار گیرد. وقتی مرد با واکنش مهرآمیز زن دریابد که همسرش او را دوست دارد، دلش همیشه شاداب و خرم است و در کار و زندگی، علاقه‌مند و دلگرم خواهد بود و برای تأمین رفاه خانواده‌اش، هرگونه سختی را به جان می‌خرد و از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند. اما وقتی مردی محبت نبیند، به امراض روحی و ضعف اعصاب مبتلا شده، و حتی مواقعی نیز مشاهده شده که گرفتار مراکز فساد و افراد ناباب می‌شود. (غلامرضایی، ۱۳۹۷، ص ۲۳۹-۲۳۸)

مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

ببینید این آیه شریفه در مورد زن و مرد، عمدتاً در داخل خانواده، چه می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا»؛ یعنی از جمله نشانه‌های قدرت الهی، یکی این است که برای شما انسان‌ها، از نوع خودتان و از جنس خودتان همسرانی قرار داد. بعد می‌فرماید: «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»؛ یعنی زوجیت و دو



جنسی در طبیعت بشر، برای هدف بزرگی است. آن هدف، عبارت است از سکون و آرامش، تا شما در کنار جنس مخالف خودتان، در درون خانواده - مرد در کنار زن، زن در کنار مرد- آرامش پیدا کنید. بنابراین، برای مرد، آمدن به داخل خانه، یافتن محیط امن خانه، زن مهربان و دوستدار و امین در کنار او، وسیله ی آرامش است (بانکی پورفرد، ۱۳۹۶، ص ۲۴).

احترام و تکریم شوهر

از مهم ترین نیازهای عاطفی مردان مقبول بودن و مورد پذیرش قرار گرفتن است. تمام مردان نیازمند آن هستند تا به آنها اثبات شود که در محیط خانواده خواستنی هستند. بنابراین، اگر زنی همسرش را تحقیر کند و حرمت او را زیر پا بگذارد، مرد با این احساس ناخوشایند روبرو می شود که همسرش نسبت به او اعتماد و اطمینان لازم و کافی را ندارد و احساس بی کفایتی به وجودش مستولی می شود. در نتیجه، مرد برای جبران چنین کمبودی در دام کارهای شیطانی از جمله روابط نامشروع می افتد که آسیب های زیان باری برای فرد و جامعه به دنبال دارد.

مقام معظم رهبری می فرماید:

احترام به این معنا نیست که مثلاً همدیگر را با القاب و آداب صدا کنند، بلکه قلباً مرد نسبت به زن خود و زن نسبت به مرد خود، احساس احترام داشته باشند. احترام را در قلب خود نگه دارید، برای هم حرمت قائل باشید. این در اداره زندگی مهم است. بین زن و شوهر، اهانت و تحقیر و تذلیل نباشد (همان، ص ۱۱۰).

توجه به مسائل زناشویی

زندگی مشترک نیازمند وجود جاذبه و کششی است که دو نفر را در کنار یکدیگر نگه دارد. یکی از مهم‌ترین کشش‌ها در زندگی زناشویی، جاذبه جنسی است؛ که ارضای آن نقش بسیار زیادی در کاهش جرایم جنسی در اجتماع دارد. برقراری یک رابطه جنسی خوب و گرم، علاوه بر اینکه موجب افزایش علاقه می‌شود، موجب آرامش بخشی یکدیگر می‌شود. قرآن این حقیقت را بدین گونه بیان می‌کند: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلٌ خَفِيًّا فَهَرَّتْ بِهِ...» (اعراف: ۱۸۹)؛ او خدایی است که (همه) شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرارداد، تا در کنار او آرام بگیرید. سپس هنگامی که با او روابط جنسی برقرار کرد، حملی سبک برداشت که با وجود آن، به کارهای خود ادامه میداد و چون سنگین شد...

در این آیه، ارتباط جنسی را موجب آرامش بیان می‌کند. در سایه این آرامش، برخی از انواع افسردگی و عصبانیت در مردان از بین رفته و در دام مفاسد جنسی نمی‌افتند. به همین دلیل، در دین اسلام تمکین جنسی بر زنان واجب شده است. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «زنی که عقد دائم شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند» (توضیح المسائل امام، مساله ۲۴۱۲، Khamenei.ir).

بنابراین، اگر زنان نسبت به تمایلات همسران خویش به موقع و به شیوه صحیح پاسخگو باشند، خانواده از هر نوع بیماری روانی سالم می‌ماند و در پرتو سلامت خانواده، جرایم جنسی در جامعه نیز کاهش یافته و سلامت آن تضمین



خواهد شد. رهبری فرزانه انقلاب می‌فرماید:

همچنان که بدن انسان از سلول‌ها تشکیل شده که نابودی و فساد و بیماری سلول-ها به طور قهری و طبیعی، معنایش بیماری بدن است و اگر توسعه پیدا کند، به جاهای خطرناکی برای کل بدن انسان منتهی می‌شود، همین‌طور جامعه هم از سلول‌هایی تشکیل شده، که این سلول‌ها خانواده‌اند. هر خانواده‌ای یکی از سلول‌های پیکره اجتماع و بدنه اجتماع است. وقتی اینها سالم بودند، وقتی اینها رفتار درست داشتند، بدنه جامعه؛ یعنی آن پیکره جامعه، سالم خواهد بود (بانکی پورفرد، ۱۳۹۶، ص ۷۸).

نقش مادری زنان در کاهش جرایم جنسی

جایگاه مادران در ساختار جامعه حیاتی است؛ به گونه‌ای که پیشرفت یا شکست یک جامعه، در گرو ایفای درست و نادرست نقش‌ها و وظایف آنان در این جایگاه است. بنابراین، شغل اصلی زن، مادری است. رهبری می‌فرماید:

شغل اصلی زن، شغل همسری و مادری است؛ ولی بعضی خیال می‌کنند این اهانت به زن است. مهم‌ترین کاری که زن می‌تواند بکند، کار مادری است. البته در مواردی شاید کارهای اجتماعی زنان واجب عینی و یا کفایی نیز باشد؛ اما در همه حال خانم‌ها باید فعالیت اجتماعی‌شان را با حفظ جنبه مادری‌شان بکنند و الگویشان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام باشد (قدوسی زاده، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۸۱).

مهم‌ترین و برجسته‌ترین نقش زنان در جایگاه مادری، نقش تربیت است. معنای تربیت از منظر آیت الله خامنه‌ای چنین است:



تربیت به معنای رشد و نمو و حرکت هر شی به سمت هدف و غایتی است که آن شی کمال خود را باز می‌یابد. برای مثال، تربیت یک نهال یا یک بوته گل، به این معناست که ما این نهال یا این بوته گل را رشد و نمو بدهیم تا برگ و بار پیدا کند و ضمن اینکه خود این نهال یا بوته از لحاظ ظاهری و جسمی و زیبایی باید شکل کامل خود را پیدا کند، میوه اش هم باید میوه سالم و شیرینی باشد

(بیانات رهبری، ۶۵/۰۷/۲۱، Shobkalayi.blogfa.com).

اهمیت این نقش از آنجا روشن می‌شود که کودک اولین بار در آغوش مادر قرار می‌گیرد و آداب و رسوم اجتماعی را از او می‌گیرد. بنابراین، مادر نفوذ خاصی بر فرزندان خود دارد و چگونگی رفتار مادر با فرزند در شکل‌گیری شخصیت او تاثیر چشمگیری می‌گذرد. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

این، یک امر قهری است. به موارد استثنایی کار نداریم که پسری عاق والدین یا بی‌اعتنا و تحقیر کننده والدین باشد؛ اما عموماً یک مادر بی‌سواد که معلومات و تجربه‌ای هم ندارد، از نفوذ خاصی برخوردار است که از نوع نفوذ معلم در شاگرد و یا از نوع نفوذ رئیس در مرئوس نیست. نفوذ خاصی است از طرف مادر بر فرزند، که تا هنگام پیری مادر استمرار دارد؛ یعنی مادر وقتی که بخواهد از روحیه مادری و نفوذ خودش استفاده کند، می‌تواند؛ مگر بعضی از مادران که سست روحیه و سست عنصر باشند و نخواهند یا نتوانند آن نفوذ را به کار ببرند... به طور غالب این طور است که مادران روی فرزندانشان تاثیر می‌گذارند و حرفشان، اظهار محبتشان و سخنی که در خلال آن اظهار محبت بیان می‌کنند، به مغز مخاطب فرو می‌رود (بانکی پورفرد، ۱۳۹۶، ص ۶۸).



حال اگر مادر در ابعاد مختلف تربیتی از جمله جنسی، دینی، عاطفی، اخلاقی کم کاری کند، خلأهای تربیتی برای فرزندش به وجود می آید که این خلأهای تربیتی زمینه را برای ارتکاب به جرایم جنسی فراهم می کند. بنابراین، مادر نقش مهمی در سلامت جامعه دارد. مقام معظم رهبری می فرماید:

یکی از وظایف مهم زن، عبارت از این است که فرزند را با عواطف، با تربیت صحیح، با دل دادن و رعایت و دقت، آن چنان بار بیاورد که این موجود انسانی چه دختر و چه پسر وقتی که بزرگ شد، از لحاظ روحی، یک انسان سالم، بدون عقده، بدون گرفتاری، بدون احساس ذلت و بدون بدبختی ها و فلاکت ها و بلایای که امروز نسل های جوان و نوجوان غربی در اروپا و آمریکا به آن گرفتارند، بارآماده باشد (همان).

اینک به تبیین نقش مادر در ابعاد مختلف تربیتی می پردازیم:

۱. تربیت جنسی: برخی تربیت جنسی را به معنای فراهم آوردن زمینه رشد غریزه جنسی، به گونه ای می دانند که ضمن استفاده لازم از این غریزه، از انحرافات و لغزش های جنسی نیز پیشگیری شود (رضوی نهاد، ۱۳۹۷، ص ۵). طبیعی است که پرورش درست فرد در حیطه گرایش های جنسی، مستلزم آموزش و ارائه اطلاعات کافی در این زمینه می باشد. چون رفتار جنسی انسان مبتنی بر آگاهی ها و نگرش هایی است که وی در حوزه رفتاری مربوط دارد. از آنجا که حیات جنسی انسان از بدو تولد شروع شده و به تدریج رشد و نمو پیدا کرده و کم کم خود را نشان می دهد، مادر می تواند نقش مؤثری در این زمینه ایفا کند؛ چون تعامل کودک با مادر بیشتر از تعامل با دیگر اعضای خانواده است. بنابراین، مادر باید روش هایی را در تربیت فرزند به کار گیرد که رشد جنسی وی به صورت



طبیعی و توأم با افزایش شناخت دینی و اخلاقی باشد. وظیفه مادر نسبت به تربیت فرزند، به ویژه تربیت جنسی بسیار سنگین است؛ چرا که از کودکی اگر مواظبت‌های جنسی و آموزش‌هایی در مورد آن داده نشود، ممکن است با فرارسیدن دوران بلوغ کار از کار بگذرد و توصیه-های تربیتی دیگر اثری بر او نداشته باشد. مادر از همان آغاز، باید به این امر توجه داشته باشد و فضای خانه را به گونه‌ای آماده سازد که کم‌ترین نشانه‌ای از تحریکات جنسی در آن مشاهده نگردد. مثلاً، بدون لباس یا به صورت نیمه عریان در برابر پسری که به سن بلوغ نزدیک است، ظاهر نشود. همچنین اتاق خواب پسران و دختران تا جایی که امکان دارد از هم جدا و یا حداقل در یک بستر نباشند.

اگر زنان در تربیت جنسی فرزندان خود درست عمل کنند، وقتی فرزندان وارد اجتماع می‌شوند، مرتکب جرایم جنسی نخواهند شد. بنابراین، مادران از این جنبه نقش مهمی در سلامت جامعه دارند. یکی از دلایل وجوب پوشش زن در برابر پسر ممیز نیز به همین دلیل است. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

احتیاط واجب آن است که زن بدن و موی خود را از پسری که بالغ نشده است ولی خوب و بد را می‌فهمد و به حدی رسیده که نظر شهوانی دارد، بپوشاند. سن تمیز، به تبع اختلاف اشخاص در استعداد و درک و هوش، مختلف است (استفتائات آیت الله خامنه‌ای، Hadana.ir).

۲. تربیت دینی: تربیت دینی؛ یعنی مجموعه اعمال اختیاری که با هدف آموزش گزاره-های اعتقادی یک دین و پرورش ایمان و التزام عملی به آن آموزه‌ها صورت می‌گیرد. در این معنا، بعد دینی انسان هم عرض با ابعاد دیگر او مانند بعد عقلی، عاطفی، اجتماعی، جنسی و دیگر ابعاد انسان است. تربیت دینی از نظر



اسلام و قرآن، از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

عیب بزرگ دنیای مادی غرب، قطع رابطه انسان با خدا است؛ [به همین دلیل] دچار انحطاط معنوی و لغزش‌های اخلاقی فراوان می‌شوند؛ [به همین دلیل] دچار نومیدی می‌شوند و جوان‌هایشان دچار سرگردانی و سرگشتگی می‌شوند؛ [به همین دلیل]، روزه روز تمدن غرب دارد افول می‌کند؛ [چون] رابطه با خدا را قطع کرده‌اند. راز پیشرفت یک انسان به صورت شخصی و فردی و یک جامعه به صورت جمعی، این است که بتواند رابطه خود با خدا را حفظ کند. ارتباطتان را با خدا حفظ کنید (بیانات مقام معظم رهبری، ۹۵/۰۹/۲۳، Khamenei.ir)

بنابراین زنان باید از آغاز زندگی فرزند خود، به تربیت دینی آنان توجه داشته باشند. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «بچه‌ها را متدین بار بیاورید. متدین بار آوردن بچه‌ها همان چیزی است که می‌تواند آینده این کشور را آباد کند» (Khamenei.ir، ۸۴/۰۲/۱۲).

نقش مادر در پرورش دینی و مذهبی فرزند روشن است. او هم پیش از تولد و هم پس از آن، در دوره‌های کودکی، نوجوانی و جوانی می‌تواند ایفای نقش کند. از منظر آیت الله خامنه‌ای، انس زنان با قرآن نقش مهمی در تربیت دینی نسل آینده دارد:

من از همه خانم‌های محترم، بانوان گرامی که در بخش‌های مختلف کشور در کار قرآنی فعالند، صمیمانه تشکر می‌کنم و حضور شما در عرصه کار قرآنی، به جامعه زن کشور، الهام خواهد داد و زنان کشور ما - یعنی نیمی از جمعیت - را ان



شاءالله به قرآن متمایل خواهد کرد و اگر زن ها با قرآن مأنوس بشوند، بسیاری از مشکلات جامعه حل خواهد شد؛ چون انسان های نسل بعد در دامن زن پرورش پیدا می کند و زن آشنای با قرآن و مأنوس با قرآن و متفاهم با مفاهیم قرآن، خیلی می تواند در تربیت فرزند تأثیراتی داشته باشد و امیدوارم ان شاءالله به برکت این حرکت عظیم شماها، فردای جامعه ی ما به مراتب از امروز، قرآنی تر باشد». (بانکی پورفرد، ۱۳۹۶، ص ۶۹).

بنابراین، اگر زن در دوران مختلف زندگی فرزند خویش به احکام و مسائل دینی فرزند خود توجه داشته باشد، فرزند او هنگام ورود به اجتماع فریب شیاطین زمان را نمی خورد، بلکه همواره به یاد خدا بوده و از ارتکاب به جرایم اجتماعی از جمله جرایم جنسی پرهیز می کند.

۳. تربیت عاطفی: مادر به لحاظ روانی - عاطفی سرشار از مهر و محبت و صفا و صمیمیت است؛ چون ساختار وجودی مادر به گونه ای آفریده شده که قدرت جذب فوق العاده ای دارد و در ابراز احساسات و عواطف از توان بالایی برخوردار چگونگی شکل گیری روابط اجتماعی و تربیت اولاد، نقش سازنده ای خواهند داشت. مادر می تواند با رعایت اصول و قوانین اسلامی در ساماندهی امور خانواده و پرورش فرزند نقش مهمی ایفا نماید؛ چرا که ویژگی عاطفی زنان بستر مناسبی برای ایفای نقش مادری و تربیت اولاد است و مهم ترین نقشی که از یک مادر انتظار می رود چیزی جز نقش تربیتی او نمی تواند باشد. رهبری انقلاب می فرماید: مادر می تواند فرزندان را به بهترین وجهی تربیت کند. تربیت فرزند به وسیله مادر، مثل تربیت در کلاس درس نیست؛ با رفتار است، با گفتار است، با عاطفه است، با نوازش است، با لالایی خواندن است؛ با زندگی کردن است. مادران با



زندگی کردن، فرزند تربیت می‌کنند. هرچه زن صالح‌تر، عاقل‌تر و هوشمندتر باشد، این تربیت بهتر خواهد شد. بنابراین، برای بالا رفتن سطح ایمان، سطح سواد، سطح هوش بانوان، در کشور باید برنامه ریزی کرد». (همان، ص ۶۵).

بنابراین، یکی از جنبه‌های مهم نقش تربیتی مادر، تربیتی عاطفی اوست که آثار آن در اعمال و رفتار فرزند به زودی نمایان می‌گردد. اسلام، ویژگی عاطفی-روانی مادران را مورد توجه خاص قرار داده و برای این جنبه از ابعاد وجودی آنان، اهمیت فراوان قائل شده است. رهبری انقلاب می‌فرماید:

شما اگر بچه خودتان را در خانه تربیت نکردید، یا اگر بچه نیاوردید، یا اگر تارهای فوق العاده ظریف عواطف او را - که از نخ‌های ابریشم ظریف تراست - با سرانگشتان خودتان باز نکردید تا دچار عقده نشود، هیچ‌کس دیگر نمی‌تواند این کار را بکند؛ نه پدرش، و نه به طریق اولی دیگران؛ فقط کار مادر است. این کارها، کار مادر است. اما آن شغلی که شما بیرون دارید، اگر شما نکردید، ده نفر دیگر آنجا ایستاده‌اند و آن کار را انجام خواهند داد. بنابراین، اولویت با این کاری است که بدیل ندارد؛ تعیین با این است (همان، ص ۶۴).

این توجه ویژه خداوند به عواطف مادران، مسئولیت آنان را در برابر فرزندانشان نیز زیادتر می‌کند؛ چرا که آنان باید فرزند را با تعادل عاطفی پرورش دهند و این حالت را در آنها تثبیت و حفظ نمایند. بی‌مهری مادر مهم‌ترین عامل از بین بردن تعادل عاطفی فرزند است و چه بسا موجب افسردگی و پریشانی وی شده و او را دچار عقده‌های روحی و روانی کند. بسیاری از عقده‌ها و آسیب‌های اجتماعی از جمله جرایم جنسی، نتیجه بی‌توجهی مادر نسبت به فرزندانشان است. بنابراین، مادران باید به این جنبه تربیتی نیز توجه داشته باشند.

تربیت اخلاقی: علت اصلی بسیاری از مشکلات بشری در نظام‌های



مختلف، ناشی از غفلت از معنویت و گرایش به مادی‌گری است. برای رهایی از بحران اخلاقی معاصرو برای احیای ارزش‌های اخلاقی باید قیام جدی کرد. مقام معظم رهبری، در مورد اولویت پرداختن به ارزش‌های اخلاقی می‌فرماید: «ما ارزش‌های اخلاقی و معنوی را برای جوان ضرورتی می‌دانیم که اهمیت آن بیشتر از علم است و معتقدیم انقلاب ما بخاطر همین ارزش‌ها بوده است». (بیانات رهبری، ۶۵/۰۳/۱۳، Khamenei.ir).

نقش مادر در تربیت اخلاقی فرزند بر همگان روشن است و چندان نیازی به تبیین ندارد؛ چرا که مادر الگوی رفتاری و اخلاقی برای فرزند است؛ هر کار ریزو درستی که انجام دهد، در منش و نحوه رفتار او با دیگران تأثیر می‌گذارد. مادر با رفتار الگویی خود انسان می‌پروراند، فرزند را از عالم نا پاکی‌ها، حسدها، کینه‌ها و رذائل اخلاقی دور می‌سازد و در دلش مهر و صفا و خیراندیشی نسبت به هموعان پدید می‌آورد. مادر، سرچشمه فضیلت‌ها و خوبی‌هاست؛ او در محیط خانه می‌تواند درس تقوا و خدا ترسی به فرزند دهد و از کودکی ضعیف و ناتوان، شخصیت بزرگ علمی و اخلاقی بسازد و تحویل جامعه دهد (احسانی، ۱۳۵۶، ش ۵۱). مقام معظم رهبری می‌فرماید:

امام، به حق چهره و شخصیت بی‌نظیر و استثنایی زمان ماست و در تکوین شخصیت این مردان بزرگ، این چهره‌های کم‌نظیر و شاید بی‌نظیر، بایستی به سراغ تربیت‌های مادران رفت و از مادرهای آنها تشکر کرد و شخصیت زنانی را که آنها را با اخلاقیات والا و با روحیات عظیمشان ساختند و تحویل جامعه دادند، بایستی تقدیر و تشکر کرد (بانکی پورفرد، ۱۳۹۶، ص ۶۷).

بنابر مطالب گفته شده سهم مادران در تربیت فرزندان بیشتر از پدران است که

اگر وظایف خود را به درستی انجام دهند، اثربزرگی بر سلامت جامعه می‌گذارند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله نقش زنان در کاهش جرایم جنسی و سلامت جامعه از دیدگاه مقام معظم رهبری مورد تحلیل قرار گرفت. یافته‌های حاصل از این پژوهش بر اساس دیدگاه معظم له به شرح زیر است:

از منظر آیت الله خامنه‌ای زنان در بعد فردی و در جایگاه همسری و مادری می‌توانند در کاهش جرایم جنسی و سلامت جامعه اثرگذار باشند. در بعد فردی، حجاب بانوان همچون سدی آسیب‌های وارداتی ناشی از التذاذ مردان را مهار می‌کند. تقوا و خودمراقبتی آنان، مانع از جلوه‌گری و در دام روابط نامشروع افتادن می‌شود و اعتدال در رابطه با نامحرم، موجب حفظ حریم و زایل شدن زمینه‌های فساد می‌گردد. در جایگاه همسری، زنان با ایجاد آرامش از طریق ابراز عشق به همسر و احترام به او و توجه به مسائل زنشویی، زمینه هدایت و اصلاح مردان از مفاسد جنسی را فراهم می‌کنند. در جایگاه مادری نیز با تربیت جنسی، دینی، عاطفی و اخلاقی، نقش مهمی در جلوگیری از انحرافات جنسی فرزندان خویش دارند.

تحلیل و بررسی دیدگاه ایشان در ارتباط با این موضوع از اهمیت والایی برخوردار است؛ چرا که اولاً، سلامت جامعه در گرو سلامت روانی و اخلاقی زن است، به همین دلیل، در جوامعی که خانواده دچار اختلال می‌شود، معمولاً اختلالات اخلاقی از جمله اختلال جنسی به وجود می‌آید. این مسئله‌ای است که حتی خود بانوان از آن غافل هستند. ثانیاً، وقوع جرایم جنسی، امنیت روانی را



از جامعه سلب کرده است و حتی شماری از کودکان نیز در این جرایم قربانی شده‌اند. ثالثاً، با وجود عنایت و تسلط مقام معظم رهبری بر مسائل زنان و ارائه راهکارها در جهت بهبود سلامت جامعه، در تبیین اندیشه ایشان و اجرای فرمایشات ایشان اجحاف صورت گرفته است.



منابع

قرآن

نهج البلاغه

۱. بانکی پور فرد، امیرحسین، زن و خانواده، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، چ ششم، ۱۳۹۶
۲. -----، عرصه‌های حضور اجتماعی زن، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، چ دوم، ۱۳۹۳
۳. ----، عفاف و حجاب در سبک زندگی ایرانی-اسلامی، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، چ هفتم، ۱۳۹۶
۴. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، انتشارات صفحه نگار، چ دوم، ۱۳۸۰
۵. رضوی نهاد، مریم، تربیت جنسی در کلام امام علی علیه السلام، بی جا، ۱۳۹۷
۶. غلامرضایی، حمیدرضا، معجزه صمیمیت، تهران، نسل نواندیش، چ بیست و دوم، ۱۳۹۷
۷. قدوسی زاده، حسن، نکته‌های ناب ج ۵، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، چ دوازدهم، ۱۳۹۳
۸. مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار با جمعی از دانشجویان، ۷۹/۰۹/۱۷
۹. -----، بیانات در دیدار با جمعی از زنان، ۷۶/۰۷/۳۰
۱۰. -----، توضیح المسائل امام، مساله ۲۴۱۲
۱۱. -----، بیانات در مراسم جشن تکلیف دانش‌آموزان، ۹۵/۰۹/۲۳
۱۲. -----، بیانات در دیدار با جمعی از معلمان استان کرمان، ۸۴/۰۲/۱۲



- ۱۳.-----، بیانات در دیدار با مسئولان امور تربیتی، ۶۵/۰۳/۱۳
- ۱۴.-----، بیانات در دیدار جمعی از مداحان، ۸/۰۵/۰۵
- ۱۵.. مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار با کارگزاران نظام ۹۳/۰۸/۱۰
۱۶. مقام معظم رهبری، مصاحبه با مجله آینده سازان، ۶۵/۰۷/۲۱
- ۱۷ مقام معظم رهبری، استفتائات

- 19.Hadana.ir
20. Iqna.ir
- 21.Khamenei.ir
22. Shobkalayi.blogfa.com



تحلیلی از چالش‌های پیش روی خانواده ایرانی

سنا خلف حیاوی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۶

چکیده

یکی از مشکلات اساسی جوامع امروزی، وجود مفاسد اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و... است. متأسفانه جوامع اسلامی نیز از این انحرافات و آسیب‌ها در امان نمانده و با تلاش روزافزون دشمنان، هر روز شاهد به روز مفاسد و انحرافات اجتماعی در این جوامع هستیم. این در حالی است که جامعه اسلامی و پیرو مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بر این اعتقاد است که پیرو دین جامع و کاملی است که اگر افراد جامعه متدین به این دین باشند و به دستورات آن عمل کنند، این‌گونه مفاسد از جامعه رخت بر می‌بندد و این همان نتیجه تربیت دینی است. این مقاله با روش تحلیلی و توصیفی اسنادی، به واکاوی چالش‌های پیش روی خانواده ایرانی می‌پردازد. یافته‌ها حاکی از این است که خانواده ایرانی از انحرافات همچون بحران ساختاری خانواده، شکاف و فاصله نسلی، کاهش باروری، افزایش معنادار مجرد زنان و مردان و سالمندی جمعیت بنج می‌برد. **کلیدواژه‌ها:** خانواده، بحران ساختاری خانواده، فاصله نسلی، باروری، مجرد زنان، خاکستری شدن جمعیت

* دانش‌آموخته سطح سه حوزه و کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق، اهواز hyawysna@gmail.com

مقدمه

در کشور ما در سال‌های اخیر، به ویژه پس از انقلاب اسلامی، بحث کنترل جمعیت از طریق «تنظیم خانواده»، موضوعی چالشی و بحث‌انگیز بوده است. چالش‌های جمعیتی در قالب محورهای نظیر مسائل جمعیت، و شهرنشینی، جمعیت و اشتغال، جمعیت و محیط زیست، توزیع درآمد و فقر، امنیت غذایی، شاخص سواد و آموزش، برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، سیاست اجتماعی، بهداشت و سلامت، تغییر ساختار سنی جمعیت و پیامدهای آن و آینده باروری در ایران مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (صادقی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۶). اهمیت موضوع تا جایی است که این مباحث به جد، خانواده را در ایران به جد با چالش‌هایی آشکار و پنهانی مواجه ساخته است. به هر حال، این موضوع با توجه به تأثیرات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی گسترده‌اش بر خانواده از جمله موضوعاتی است که باید به جد مورد بحث اندیشمندان قرار گیرد؛ چرا که پیامدهای بسیار ناخوشایندی را متوجه جامعه و خانواده ایرانی کرده است.

خانواده در دوره مدرن، نه تنها الگوهای ساختاری خود را با نظام نوین جهانی تطبیق داد، بلکه محتوای مناسبات خانوادگی و فرایندهای درونی آن نیز از این نظام تأثیر پذیرفت. الگوی غالب تغییرات صورت گرفته در ساختار خانواده در کشورهای غربی، خود را به شکل کاهش نرخ ازدواج، تأخیر در ازدواج، افزایش طلاق، ظهور الگوهای جدید خانواده، از جمله خانواده‌های تک‌والدی و هم‌بالینی و... نشان داده (برناردز، ۱۳۸۴، ص ۴۰) و این همه، زمینه‌ساز تغییر و



تحولات بنیادین در خانواده شده است.

این مقاله با رویکرد نظری، تحلیلی و اسنادی به دلیل واکاوی چالش‌های پیش روی خانواده ایرانی دارد.

۱. بحران ساختاری خانواده

امروزه یکی از مسائل اساسی خانواده در ایران، مسئله ساختاری خانواده است که به عنوان مثال، ساختار توزیع قدرت و تفکیک نقش‌ها را در آن با بحران مواجه ساخته است. منظور از «ساختار قدرت در خانواده»، الگوهای تصمیم‌گیری زوجین در هزینه‌ها، خرید امکانات، تربیت فرزندان و غیره است (یزدی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۵۷-۱۷۰). کارآمدی مناسب خانواده، نقش اساسی در بالندگی، رشد و ترقی اعضای خانواده دارد و موجب شکوفایی استعدادهای آنان می‌گردد. این امر در گرو توزیع درست نقش‌ها و سلامت ارکان آن است. خانواده کارآمد موجب پرورش افرادی سالم و رشدیافته و جامعه‌ای سالم می‌گردد (صفورایی پاریزی، ۱۳۸۸، ص ۱۱-۱۲). عوامل گوناگونی از جمله، ویژگی‌های شخصیتی زوجین، تعداد فرزندان، اعتماد، وفاداری، ارتباط متقابل، پابندی مذهبی، روابط جنسی، مدیریت مالی، خانواده، دوستان و اوقات فراغت، بر عملکرد خانواده تأثیرگذارند (همان، ص ۱۲۱-۱۲۲). برهم خوردن ارکان خانواده، کوچک و هسته‌ای شدن آن، ترتیب سلسه مراتب قدرت در خانواده، موجب ناکارآمدی و بحران ساختاری خانواده می‌گردد؛ زیرا شکل‌گیری دیر هنگام خانواده، تفاوت سنی نامناسب و زیاد زوجین، فرزندآوری در سنین بالا، اشتغال زوجین و رها کردن تربیت فرزندان، اکتفا خانواده به یک فرزند، و حتی بدون فرزند، وجود مراکز



نگهداری و حضانت از فرزندان نظیر مهدکودک‌ها، به جای تربیت آنان، افزایش طلاق و اختلال در ارکان خانواده، سالمندی خانواده و فاصله نسلی، و... خانواده‌ها را با بحران ساختاری مواجه ساخته است؛ زیرا معیار سلامتی و بهنجاری خانواده این است که هر کس در جایگاه و نقش متناسب با خود قرار گیرد. در الگوی غالب خانواده‌های هسته‌ای امروزی، قدرت غالباً در دست والدین است. وقتی یکی از اعضای خانواده دچار علائم مرضی می‌شود، ترتیب سلسله‌مراتب در سازمان خانواده به هم می‌خورد. وقتی وضع پایگاه‌ها در سلسله‌مراتب به هم بخورد، یا مبهم باشد، کشمکشی بروز می‌کند که شاهد تنازع قدرت خواهیم بود (هی لی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۳-۱۷۷).

یکی از دلایل این امر، تأثیرپذیری خانواده ایرانی از جریان فمینیستی است. اساس نظریه آنها در تشدید این بحران، بر اصل «نابرابری جنسی»، استوار است؛ اینکه زنان در جامعه در موقعیت نابرابری نسبت به مردان قرار دارند. زنان نسبت به مردان، دسترسی کمتری به منابع مالی، پایگاه اجتماعی، قدرت و فرصت‌ها برای خودشکوفایی در اجتماع دارند. این نابرابری، نتیجه سازماندهی جامعه است، نه اینکه منشأ بیولوژیکی یا تفاوت‌های شخصیتی بین زنان و مردان داشته باشد. بنابراین، خانواده مکان نابرابری است؛ جایی که زنان مطیع هستند و نقش‌های آنان از پیش تعیین شده است. آنان براین باورند که دو ساختار زیر، زنان را به اطاعت و فرمان‌برداری در خانواده وامی‌دارد (مهدوی و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۲۷-۶۷).

۱. موقعیت زنان به عنوان همسران و مادران: به اعتقاد بسیاری از آنان، مادری و مراقبت از فرزند، به جای آنکه به قابلیت‌های درونی زنانه اسناد داده شوند، باید



به عنوان ساخت‌های فرهنگی ادراک شوند. برای مادری کردن به عنوان نماد آشکار تقسیم کار جنسی، سه ادعای نادرست وجود دارد: الف. مادران به کودکان خود نیاز دارند؛ ب. کودکان به مادران خود نیاز دارند؛ ج. مادری مظهر بزرگ‌ترین دستاورد زندگی زن است (بستان، ۱۳۸۳، ص ۴-۳۴).

۲. فرایند جامعه‌پذیری در خانواده: دی بوار (۱۹۸۹) از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی به عنوان عامل تداوم سلطه مرد بر زن یاد می‌کند. براساس نظریه مبادله، سه عنصر هنجارهای اجتماعی، منابع و منافع توزیع قدرت یک رابطه را تعیین می‌کنند. در عنصر اول، هنجارهایی مثل ریاست مرد در خانه و برخورداری از سن و پول بیشتر و تحصیلات بالاتر و شغل بهتر در مقایسه با زنان، موجب افزایش قدرت مردان شده است. در عنصر دوم، هریک از دو شریک زندگی، که منابع بیشتری مثل پول، دانش یا ظاهر فیزیکی بهتر، در اختیار داشته باشند، قدرت بیشتری دارند. در عنصر سوم، هریک از زوجین که منافع کمتری از این رابطه به دست آورد، قدرت بیشتری خواهد داشت و کسی که وابستگی‌اش به رابطه کمتر است، قدرتش کمتر خواهد بود. براساس این نظریه، هریک از زن و شوهر به هر میزان از منابع قدرت برخوردار باشند؛ برای مثال، تحصیلات، شغل و قدرت مالی، به همان میزان، دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند (مهدوی و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۲۷-۶۷).

پدیده‌های اجتماعی همواره تأثیر و تأثر متقابل دارند. در بررسی تحولات خانواده در ایران، از یک سو، بحران ساختاری خانواده ناشی از کاهش شدید باروری است و از سوی دیگر، این امر خود متأثر از دیدگاه‌های فمینیستی است که نقش کلیدی خانواده در تداوم نسل بشر، توالد، تناسل و فرزندآوری را به شدت



کم‌رنگ کرده است. از این رو، شاهد ازدیاد خانواده‌های بدون فرزند، شیوع طلاق، ازدیاد مردانی که بیشتر انرژی خود را صرف کار غیرخانوادگی می‌کنند و از پدری کردن خودداری می‌ورزند. همچنین، ازدیاد زنان شاغلی که به جای صرف انرژی خود در پرورش و مراقبت از فرزندان، دغدغه اصلی آنان کار بیرون از خانواده است. در گذشته، قدرت یک خانواده را بر مبنای تعداد فرزندان آن محاسبه می‌کردند؛ معیاری که در دهه ۸۰ و ۹۰، تغییر کرد و تب فرزندآوری را کاهش داد. اما امروز، ارمغان غرب به جامعه ما این است: جامعه مصرف‌گرا؛ متراژ خانه و قیمت خودرو و پس‌انداز بانکی ملاک توانمندی خود قرار دارد. اینک نسل جدید، تصور می‌کند هر قدر در شبکه‌های اجتماعی فالوئر (دنبال‌کننده) بیشتری داشته باشد، سرمایه بیشتری دارد و قدرتمندتر است. امروز همان قدر که از تعداد کالسکه‌های نوزادان و کودکان و فروشگاه‌های سیسمونی نوزاد در کوچه‌ها و معابر کاسته می‌شود، بر تعداد سالمندانی که با عصا یا واکر باقی مانده عمر خود را خیابان‌های شلوغ و بی‌توجه شهر، تنها گز می‌کنند و از تنهایی و بیماری و تنگنای مالی نالانند، افزوده می‌شود و خانواده را با بحران ساختاری مواجه ساخته است؛ چالشی که به نظر می‌رسد در میان ابرچالش‌ها رنگ باخته است. از این رو، یکی از مهم‌ترین پیامدهای کاهش باروری، بحران ساختاری خانواده است که سایر پیامدها نیز تا حدودی ناشی از آن است.

۲. شکاف و فاصله نسلی

شکاف، فاصله و گسست نسلی مفهومی است که حاکی از اختلاف فاحش روانی، اجتماعی، فرهنگی و تفاوت معنا دار در بینش و آگاهی، باورها، تصورات،



انتظارات، جهت‌گیری‌های ارزشی و الگوهای رفتاری میان دو نسل همزمان در يك جامعه است (پناهی، ۱۳۶۹، ص ۸۳)؛ دور شدن تدریجی دو یا سه نسل پیاپی از یکدیگر از حیث جغرافیایی، عاطفی، فکری و ارزشی، وضعیت جدیدی را ایجاد می‌کند که اصطلاحاً «گسست نسل‌ها» نامیده می‌شود. در این وضعیت، غالباً نوجوانان و جوانان می‌کوشند تا آخرین پیوندهای وابستگی خود را از والدین یا نسل بالغ بگسلند و اغلب در این راه، به گردن‌کشی و طغیانگری می‌پردازند (اسپاک، ۱۳۶۸، ص ۲۵۹). این موضوع یکی از پیامدهای افزایش سن ازدواج و زاد و ولد در سنین بالا و کم‌زایی و پیری جمعیت است. بنابراین،

۱. شکاف، فاصله و گسست نسلی امری اجتماعی و وابسته به تنوعات سنی، جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی است.

۲. نوع، تعداد و چگونگی صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی، بر حسب عوامل گوناگون در هر جامعه‌ای متفاوت خواهد بود.

۳. هر جامعه‌ای به‌طور طبیعی دارای تفاوت نسلی است. گاهی این تفاوت ممکن است به حد آسیب، بحران و مسئله اجتماعی و به گسست نسلی و فرهنگی تبدیل شود (فولادی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۹).

یکی از زمینه‌های پیدایش فاصله نسلی، ازدواج در سن بالاست؛ افزایش سن ازدواج و فرزندآوری در سن بالا، زمینه‌ساز فاصله و شکاف نسلی است. تفاوت سنی والدین، موجب می‌شود که آنها درک روشنی از انتظارات و توقعات یکدیگر نداشته باشند. به‌ویژه فرزندآوری در سن بالا، موجب گسست عاطفی، فکری و ارزشی می‌شود (پناهی، ۱۳۶۹، ص ۸۶).

کاهش باروری و نقش آن در تغییر ساختار خانواده و هسته‌ای شدن آن و در



نتیجه، پیر و خاکستری شدن شدن جمعیت، زمینه ساز بروز گسست و فاصله نسلی است؛ چرا که وقتی باروری و زاد و ولد در یک جامعه کم باشد، و امید زندگی بالا برود، به طور طبیعی از میزان جمعیت کودک، نوجوان و جوان کاسته شده، بر تعداد سالمندان افزوده خواهد شد، این امر بستر ساز گسست نسلی است؛ زیرا عمدتاً والدین پیر، کم حوصله، کم طاقت و کم توان برای مهرورزی و محبت نسبت به فرزندان هستند. این امر موجب خلأ عاطفی و ارزشی میان فرزندان و والدین می شود.

افزون بر این، فاصله نسلی، ناشی از تغییرات اجتماعی سریع در جامعه است. هرچه در یک جامعه، تغییرات اجتماعی سریع تر، وسیع تر و عمیق تر روی دهد، فاصله بین دو نسل، والدین و فرزندان بیشتر شده، اختلافات و مسائل بین نسلی بیشتری خواهد شد. نسل جدید برای تأمین نیازهای گوناگون خود، از جمله به دست آوردن دانش، اطلاعات، سبک و وضعیت زندگی، طرز تفکر و بینش، به راحتی نمی تواند نسل قبل را الگوی خود قرار دهد و از آن در زمینه های فوق تبعیت کند و نیاز به الگوهای دیگری در خارج از خانواده دارد (همان، ص ۱۰۱). گسست نسلی بیشتر جایی است که وجود اختلاف و شکاف قابل توجه بین ارزش های یک نسل با نسل بعدی باشد؛ یعنی اینکه بینش ها، باورها و ارزش های اعضای خانواده با یکدیگر در تعارض باشند (فولادی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱).

اینگلهارت با طرح چهار فرضیه اساسی درباره شکاف نسلی، در کتاب تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی می نویسد:

۱. فرضیه چرخه زندگی یا سالخوردگی: تفاوت نسل ها یا تفاوت ارزش های گروه های نسلی مختلف، امری طبیعی و مربوط به اقتضائات روان شناختی هر



دوره از زندگی است.

۲. فرضیه دوره‌ای که براساس آن، تفاوت سنی با نسل‌ها، به فرایند تدریجی تغییر ارزش‌ها در همه گروه‌های سنی با کمی تفاوت از هم مربوط می‌شود (اینگلهارت، ۱۳۸۲، ص ۸۶).

۳. فرضیه گروه سنی که تفاوت سنی یا نسل‌ها را در واقع دگرگونی اساسی در ارزش‌های نسل‌های جدید با ارزش‌های نسل‌های پیشین تلقی می‌کند.

۴. فرضیه ترکیبی که براساس آن، تفاوت سنی با نسل نمایشی از چرخه زندگی، اقتضائات سنی و تغییرات بنیادین در ارزش‌های همه گروه‌های سنی با کمی تغییر از یکدیگر و تغییر در ارزش‌های نسل جدید است که به تدریج، با نقش‌های بیشتر و رو به افزایش این نسل در حیات اقتصادی، اجتماعی، جایگزین ارزش‌های نسل قبل می‌شود (همان، ص ۸۷).

بنابراین، هسته‌ای شدن خانواده، موجب کاهش باروری است. در نتیجه، به تدریج جمعیت پیرو تحولات گسترده در خانواده و تحقق فرضیه چرخه زندگی و سالخوردگی و تغییر ارزش‌های نسل‌های مختلف در عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی، الگوهای تربیت فرزندان را هم با تغییرات جدی مواجه می‌سازد. این فرایند پیری جمعیت، موجب می‌شود که والدین پیرو خسته، ناتوان از ارتباط صمیمی با فرزندان خود باشند. بی‌شک، برای درک نیازها، خواست‌ها، انتظارات و درک فرزندان، ایجاد ارتباط مؤثر و مطلوب و داشتن روابط صحیح و صمیمانه با فرزندان ضروری است.

۳. کاهش باروری

یکی از مهم‌ترین وجوه گذار و انتقال جمعیتی، باروری است. باروری مهم‌ترین عامل تغییرات جمعیتی و تنها معبر طبیعی ورودی جمعیت در هر جامعه‌ای است. از این رو، تغییرات و نوسانات آن به طور مستقیم بر تعداد، حجم و ساختار جمعیتی اثر دارد. برای سنجش این پدیده در جمعیت‌شناسی، از سنجه‌های مختلفی استفاده می‌شود که متداول‌ترین آنها عبارتند از: میزان خام مولید، میزان باروری عمومی، میزان باروری کل، و میزان باروری ویژه سن (چراغی، ۱۳۹۷، ص ۴۲).

اما در ایران وضعیت باروری از حدود ۵۰ سال گذشته تاکنون تغییرات بسیاری تجربه کرده است. هر چند مطابق آمار رسمی و موجود، ایران دارای سطح باروری بالایی تا دهه ۴۰ داشت، اما از نیمه دوم همین دهه، و با آغاز برنامه کنترل جمعیت در قالب برنامه تنظیم خانواده، از میانه دهه ۵۰، اندکی باروری کاهش یافت. این سیرچندان تداوم نداشت و با پیروزی انقلاب اسلامی، و همزمان با تغییر و دگرگونی ارزش‌ها در جامعه، منحنی باروری مجدداً سیر صعودی به خود گرفت. اما این فرایند، با خاتمه جنگ تحمیلی در ایران و اجرای مجدد برنامه کنترل جمعیت و تنظیم خانواده، بخصوص پس از سال ۱۳۶۷ به بعد، و دهه ۷۰ کاهش چشمگیری یافت. این سیر همچنان ادامه داشت تا در اوایل دهه ۸۰ باروری به زیر سطح جایگزینی رسید. و مطابق سرشماری ۱۳۸۵، سطح باروری به ۱/۹ درصد کاهش یافت (عباسی شوازی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۲۵). در نتیجه، این فرایند رو به رشد، براساس سرشماری سال ۱۳۹۵، نرخ رشد جمعیت نیز در کشور به ۱/۲۴ درصد رسیده است (صادقی جقه، ۱۳۹۶، ص ۳۴).



اجمالاً، با نگاهی به سیر فزاینده کاهشی میزان باروری در ایران، باروری در ایران در طی سه دهه اخیر بیش از ۷۵ درصد کاهش نشان می‌دهد. در آماری مربوط به ایران، روند باروری در شش مرحله طرح شده است:

ثبات باروری تا سال ۱۳۵۲ در حدود ۴۰ در هزار؛

- افزایش از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۵ به حدود ۴۵ تا ۴۸ در هزار؛

تنزل باروری در دهه ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ تا سطح ۴۰ تا ۴۲ در هزار؛

افزایش شدید در دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ به حدود ۵۰ در هزار؛

کاهش چشمگیر و معنادار باروری پس از سال ۱۳۶۸، به حدود ۲۷ در هزار؛

- کاهش شدید تا سال ۱۳۸۵ به حدود ۲۵ در هزار (جوادخانی، و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۳۸۱).

۴. افزایش تجرد زنان

تحولات ساختاری، جمعیتی در ایران را می‌توان در افزایش معنادار تجرد زنان رصد کرد. تحولاتی که در حوزه‌های گوناگون اجتماعی به وقوع می‌پیوندند، در سطح کلان منجر به تحولات ساختاری - جمعیتی می‌شود. همچنان که آمارها نشان می‌دهد، میانگین نرخ رشد جمعیت در ایران تا سال ۱۳۷۵، ۳/۹ درصد بوده است. آمارها نشان می‌دهد از سال ۱۳۴۵ تقریباً هر ۱۰ سال به طور میانگین حدود ۱۱ میلیون نفر به جمعیت ایران افزوده شده است.

جمعیت کشور در طول مدت نزدیک به دو دهه تقریباً دو برابر شد و به حدود ۶۰ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ رسید. آنچه در تحول جمعیتی کشور ما اهمیت دارد سهم جدید جوانان در ترکیب آن است. در سال ۱۳۷۰ قریب شش میلیون نفر از



جمعیت کشور بین ۱۵ تا ۱۹ سال داشتند و در ۱۳۷۵ به حدود هفت میلیون نفر رسید. این در حالی است که تعداد جمعیت ۷ تا ۱۶ سال دودهمه به بیش از دو برابر رسیده است.

این گروه جمعیتی انبوه با سلیقه‌ها و علاقه‌های خاص دوران نوجوانی و جوانی، متولد و پرورش یافته دوران پس از انقلاب هستند. این پدیده که به «انقلاب جمعیتی» معروف است، ناگهان و در فاصله‌ای کوتاه یک جامعه را به جامعه‌ای دیگر تبدیل می‌کند و طبعاً خواسته‌ها، انتظارات و نگرش‌های تازه‌ای را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به دنبال می‌آورد (ریبیعی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱).

براساس آمارهای موجود، نرخ رشد جمعیت کشور در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ نسبتاً بالا بوده است. اما نکته مهمتری که در اینجا مطرح است، بالا یا پایین بودن نرخ رشد نیست، بلکه آهنگ افزایش آن است. از این منظر خاص، فاصله میان سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ کاملاً متمایز است؛ چرا که در این دوره نرخ رشد جمعیت با شتاب زیادی رو به افزایش گذاشت و طی ده سال، از حدود ۲/۷ درصد به ۳/۹ درصد رسید. نرخ رشد ۳/۹ درصدی در میان سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، امروزه مسئله‌انگیز بودن خود را نشان می‌دهد. متولدان آن دوره، اینک بزرگ‌ترین گروه سنی کشور را تشکیل می‌دهند؛ یعنی گروه سنی جوانان و جوانان بزرگسال. تراکم و تمرکز جمعیتی در این گروه سنی، پیامدهای عدیده اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی به همراه داشته و همچنان خواهد داشت. جوان بودن جمعیت، در صورت فراهم بودن زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی، می‌تواند زمینه‌ساز رشد و توسعه و پیشرفت کشور باشد، اما در نبود



چنین شرایطی، خود به مانع بزرگی در برابر رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور تبدیل می‌شود.

از يك منظر خاص، نرخ رشد جمعیت کشور در فاصله میان سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ کاملاً متمایز است؛ چراکه در این دوره نرخ رشد جمعیت با شتاب زیادی رو به افزایش گذاشت و طی ده سال، از حدود ۲/۷ درصد به ۳/۹ درصد رسید. حاصل این افزایش سریع و قابل توجه نرخ رشد جمعیت، ایجاد شرایطی است که جمعیت‌شناسان آن را «فشار بر گروه‌های در سن ازدواج» نامیده‌اند. این فشار به اجمال حاصل این واقعیت است که مردان به طور معمول با زنانی ۲ تا ۳ سال جوان‌تر از خود ازدواج می‌کنند، و هنگامی که نرخ رشد رو به افزایش می‌گذارد، گروه‌های سنی جوان‌تر، بسیار پرجمعیت از گروه‌های مسن‌تر می‌شوند. این عدم تعادل جمعیتی میان گروه‌های سنی جوان‌تر و مسن‌تر زمانی به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل می‌شود که این افراد به دهه سوم زندگی خود، یعنی سن ازدواج، پای می‌گذارند. مردان واقع در سن ازدواج، که تعدادشان کمتر است، از میان زنان واقع در گروه‌های سنی جوان‌تر، که تعدادشان بسیار بیشتر است، به دنبال همسر می‌گردند. معنای چنین شرایطی این است که شمار زیادی از زنان واقع در سن ازدواج، به دلیل فزونی تعدادشان، نخواهند توانست برای خود همسر بیابند. به طور خلاصه، این عدم تعادل جمعیتی نوعی کمبود مرد در سن ازدواج ایجاد می‌کند. روشن است که بذره‌های چنین مسئله‌ای در جامعه ما از قبل پاشیده شده است و ریشه آن افزایش سریع نرخ رشد جمعیت در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ است.

مسیر ورود این افراد به بازار ازدواج از این قرار است: در ۱۳۷۵، دختران متولد



سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۶۵ بین سنین ۱۰ تا ۱۴ ساله‌اند و ده سال بعد، یعنی در سال ۱۳۸۵، ۲۰ تا ۲۴ ساله‌اند؛ یعنی در گروه سنی‌ای که در آن اکثر دختران ازدواج می‌کنند. اما با توجه به اینکه ۲۴ سال سن متوسط ازدواج است، می‌توان انتظار داشت که تعدادی از آنها در سنین پایین‌تر از ۲۴ سال و تعدادی نیز در سنین بالاتر از ۲۴ سال ازدواج کنند. اگر این طیف تغییرات را در دو سال پس و پیش از سن متوسط بگیریم، قدر مسلم ۱۳۸۳ این خواهد بود که موج دختران متولد سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۶۵ از سال ۱۳۸۳ وارد «سن ازدواج» شده‌اند.

با توجه به اختلاف سن متوسط ازدواج برای مردان و زنان، گروه سنی‌ای که این دختران از میان آنها همسران خود را انتخاب می‌کنند، مردان متولد ۱۳۵۵-۱۳۶۰ هستند. اما از آنجاکه این افراد متولدان دوره‌ای با نرخ رشد بسیار پایین هستند، تعداد آنها بسیار کمتر از تعداد زنان در سن ازدواج است. به‌طور مشخص، بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران (۱۳۷۹)، در مقابل ۴۴۵۸۲۰۳ دختر ۲۰ تا ۲۴ ساله در سال ۱۳۸۵ (یعنی همان ۱۴۱۰ ساله‌های سال ۱۳۷۵، بدون احتساب مرگ و میر آنها که البته در این گروه سنی جوان ناچیز است)، ۳۵۷۹۸۷۵ مرد ۲۵ تا ۲۹ سال وجود دارد (۱۹۱۵ ساله‌های سال ۱۳۷۵). نمودار زیر نشان می‌دهد که در «بازار ازدواج»، دست‌کم تعداد ۸۷۶۳۲۸ دختر وجود خواهد داشت که قادر به یافتن همسر و ادامه مسیر طبیعی تشکیل خانواده نخواهند بود. از میان این تعداد، بخش عمده (نزدیک به ۶۰ درصد) در شهرها ساکن‌اند (کاظمی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸).

مسئله فوق ناظر به يك واقعه ویژه جمعیت‌شناختی است که بعضاً از آن تحت عنوان «مضيقه ازدواج» (Marriage Squeeze) یاد شده است. مضيقه



ازدواج برای توصیف تأثیر عدم توازن تعداد مردان و زنان در سن ازدواج به کار می‌رود. به عبارت دیگر، مضیقه ازدواج را می‌توان عدم تعادل و تقارن در تعداد مردان یا زنان در سن ازدواج تعریف کرد.

هم‌اکنون تعداد دختران مجرد ۱۵ تا ۱۹ ساله از میزان پسرهای مجرد ۱۵ تا ۱۹ ساله کمتر است. به عبارتی دیگر، در تمامی رده‌های سنی، تعداد دختران مجرد همان رده سنی از میزان پسران مجرد کمتر است. ولی به دلیل اینکه بین سن ازدواج دختران و پسرها به طور متوسط پنج سال فاصله وجود دارد، در مقایسه تعداد دخترهای مجرد ۱۵ تا ۳۵ ساله با پسرهای مجرد ۲۰ تا ۴۰ ساله، تعداد دختران حدود یک میلیون نفر بیشتر است. به دلیل افزایش تعداد مولید در دهه اول انقلاب، کشور ما دارای یک هرم سنی با قاعده وسیع بود و تعداد جمعیت ۱۵ تا ۱۹ ساله کشور از جمعیت ۲۰ تا ۲۴ ساله بیشتر بود و زمانی که تعداد دختران را یک رده سنی پایین‌تر می‌گیریم، این قاعده سنی متورم‌تر است و تعداد دخترهای بیشتری در این رده قرار دارد. با جمع شدن این قاعده هرم سنی، تعداد جمعیت ۱۵ تا ۱۹ ساله از ۲۰ تا ۲۴ ساله کمتر شده و تعداد دخترهای مجرد ۱۵ تا ۳۵ ساله از پسرهای ۲۰ تا ۴۰ ساله کمتر می‌شود و در یک دهه آینده پسرهای در معرض ازدواج از دخترهای در معرض ازدواج بیشتر می‌شوند. این مسئله منجر به مجرد ماندن یک میلیون دختر تا ده سال آینده می‌شود (کاظمی‌پور، ۱۳۸۹).

مجرد ماندن یک میلیون دختر تا چند سال آینده، قطعاً جزو یکی از مهم‌ترین چالش‌های فرهنگی-اجتماعی در سطح کلان کشوری خواهد بود که ممکن است پیامدها و آثار و عوارض بسیار مهمی را در حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی به همراه داشته باشد. مسئله اجتماعی زمانی



مطرح است که برخی از ارزش‌ها و معیارهای جمعی و گروهی نقض شود و زندگی اجتماعی را با چالش مواجه سازد. جامعه‌شناسان معمولاً مسئله اجتماعی را وضعیت اظهارشده‌ای می‌دانند که با ارزش‌های شمار مهمی از مردم مغایرت دارد و معتقدند باید برای تغییر آن وضعیت اقدام کرد (رابینگن، ۱۳۸۶، ص ۱۲).

۵. سالمندی و خاکستری شدن

کشوری که از یک سو، با کاهش شدید باروری و زاد و ولد روبرو است و به اصطلاح ورودی‌های جامعه کم است و از سوی دیگر، امید به زندگی، به دلیل توسعه مسائل بهداشتی و پزشکی، به شدت و به صورت معناداری افزایش یافته است، با پدیده‌ای به نام «سالمندی» مواجه است؛ پدیده‌ای که بسیاری از کشورها با آن مواجه هستند و از تعداد کودکان، نوجوانان و جوانان جامعه کاسته شده، بر افراد پیر، میان سال و کهن سال آنان افزوده می‌شود. از این رو، یکی از پیامدهای طبیعی کاهش باروری، سالمندی جمعیت است. کشورهای توسعه یافته، بسیار زودتر از کشورهای در حال توسعه، سالمندی و پیامدهای آن را تجربه می‌کنند (ر.ک: محمودی، ۱۳۹۰). این چالش فراگیر جمعیتی به گونه‌ای است که جمعیت سالمندان جهان در نیم قرن گذشته سه برابر شده است. در سال ۱۹۵۰، تنها ۲۰۵ میلیون نفر جمعیت جهان دارای شصت ساله و بالاتر بودند. این جمعیت سالمند هم عمدتاً در سه کشور، که بیش از ده میلیون نفر جمعیت شصت ساله و بالاتر داشت، زیست می‌کردند که شامل چین (۴۲ میلیون نفر)، هند و آمریکا (۲۰ میلیون نفر) بود. اما در نیمه اول قرن حاضر، پیش‌بینی می‌شود که جمعیت شصت سال و بالاتر در جهان، در سال ۲۰۵۰ به دو میلیارد نفر برسد



(<http://www.iribnews.ir/fa/news/1137166>).

در ایران رشد جمعیت در دهه ۱۳۸۰، در مقایسه با دهه‌های گذشته، کاهش چشمگیری داشته است؛ زیرا با اجرای سیاست‌های تنظیم خانواده، روند باروری در دهه‌های ۱۳۶۵-۱۳۸۵، به‌ویژه پنج ساله ۱۳۸۵-۱۳۹۰ تنزل چشمگیری یافت. سرعت کاهش باروری در این دهه را تعبیر «انقلاب باروری» نامیده‌اند (وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۷۹، ص ۳۴).

با افزایش امید به زندگی، جمعیت بیشتری سالخورده می‌شوند که نیازمند حمایت اجتماعی بیشتری هستند. باتوجه به آغاز مرحله انتقال ساختار سنی از جوانی به سالخوردگی و فزونی سرعت رشد جمعیت سالمندی، در مقایسه با رشد کل جمعیت کشور و پیش‌بینی افزایش تعداد سالمندان در آینده نزدیک، ضرورت برنامه‌ریزی برای کنترل مسائل این گروه بیش از پیش آشکار می‌شود؛ چرا که با افزایش شمار سالمندان، نیازهای اختصاصی آنان مانند نیازهای دارویی، مراقبت و حمایت اجتماعی و... نیز افزایش می‌یابد.

در واقع، سالمندی جمعیت، یکی از مهم‌ترین تحولات اجتماعی است که همه بخش‌های جامعه، از جمله بازارهای کاری و مالی، تقاضا برای کالا و خدمات نظیر مسکن، حمل و نقل و تأمین اجتماعی و نیز ساختار خانواده و روابط بین نسلی و... را دربرگرفته است. گزارش سازمان ملل حاکی است:

۱. در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰، تعداد افراد بالای ۶۰ سال جهان، به ۵۶ درصد خواهد رسید؛ یعنی ۴/۱ میلیارد نفر و تا سال ۲۰۵۰ جمعیت سالمندان جهان، از مرز دو میلیارد نفر خواهد گذشت.

۲. در مدت ۱۵ سال، انتظار می‌رود تعداد سالمندان در مناطقی از جهان نظیر

آمریکای لاتین و کارائیب، آسیا و آفریقا با سرعت بیشتری افزایش پیدا کند.
 ۳. در همین مدت، زنان به طور متوسط ۴ تا ۵ سال بیش از مردان عمر خواهند کرد؛ نتیجه آنکه زنان ۵۴ درصد از جمعیت سالمند جهان را تشکیل خواهند داد.
 ۴. رشد جمعیت سالمند در مناطق شهری، بیش از مناطق روستایی خواهد بود. در نتیجه، شهرها به محل تجمع سالمندان تبدیل می شوند
 (<http://esa.un.org/undp/wpp/index.htm>).

با روند کاهش باروری، افزایش سن ازدواج و افزایش جمعیت سالمندی در ایران، این قشر با مسائل و مشکلاتی روبرو خواهد بود. از جمله:

۱. کاهش انسجام و پیوستگی میان نسل سالمند و نسل جوان و ایجاد شکاف و گسست نسلی؛ ۲. کاهش مشارکت فعالانه اجتماعی سالمندان؛ ۳. توجه کمتر به سالمندان، و تأثیر منفی آن بر کیفیت زندگی آنان؛ ۴. تغییرات در ساخت خانواده و حرکت به سوی هسته‌ای شدن بیشتر؛ ۵. پدیدآیی تدریجی مسائل و مشکلات در زمینه اقتصادی، اجتماعی و روانی افراد سالمند در جامعه؛ ۶. بیماری‌های مزمن فیزیکی و روانی پرهزینه افراد سالمند؛ ۷. فقدان پوشش‌های مناسب تأمین اجتماعی سالمندان و تحمیل هزینه‌های فراوان به خانواده سالمندان؛ ۸. گسترش بیش از حد خانه سالمندان و هزینه‌های جانبی تحمیلی آن به جامعه و خانواده‌ها.

براساس ارزیابی‌های جمعیت‌شناختی، در صورتی که سن امید به زندگی در ایران ۷۵ سال و میزان رشد جمعیت ۱/۵ درصد در سال در نظر گرفته شود، جمعیت کشور در سال پایانی چشم انداز بیست ساله کشور، ۱۰۷ میلیون نفر



خواهد بود که از این تعداد، ۱۴/۷ درصد جمعیت، یعنی بیش از ۱۵,۵۰۰,۰۰۰ نفر را سالمندان تشکیل خواهید داد. از آنجایی که جمعیت سالمندان در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ بیش از ۴/۵ برابر شده‌اند، متوسط رشد سالانه جمعیت سالمندان بین سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ حدود ۳/۵ درصد شده است. متوسط رشد سالانه افراد سالمند طی این سال‌ها، بیش از ۲ برابر رشد جمعیت کشور بوده است (کاظمی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۳۵۴). جمعیت سالمند کشور در مدت بیست سال (۱۳۸۵-۱۴۰۵)، حدود سه هزار برابر خواهد شد. زمانی که هشت درصد جمعیت را افراد بالاتر از ۶۵ سال و یا دوازده درصد جمعیت را افراد بالاتر از شصت سال تشکیل دهد، پدیده سالمندی شکل گرفته است (راغفور دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۲۲).

بر اساس پیش‌بینی حد وسط سازمان ملل متحد، جمعیت ایران از ۷۰/۷ میلیون نفر در سال ۲۰۰۵، به ۱۰۵/۵ میلیون نفر در سال ۲۰۵۰ خواهد رسید. در سال ۲۰۰۵، ۳۵/۱ درصد از جمعیت کشور در سنین زیر پانزده سال بود، ۶۰/۴ درصد ۱۵ تا ۶۴ سال و ۴/۵ درصد نیز جزو جمعیت ۶۵ سال به بالا بودند. بر اساس پیش‌بینی بالا سهم نسبی سالخوردگان به کل جمعیت، تا سال ۲۰۱۰ در رقم ۴/۵ درصد ثابت خواهد ماند. پس از آن، به تدریج افزایش یافته، از ۴/۹ درصد در سال ۲۰۱۵ به ۱۷/۳ درصد در سال ۲۰۵۰ خواهد رسید. در این دوره، درصد جمعیت در دو گروه سنی (۰-۱۴) و (۱۵-۶۴) سال با کاهش نسبی همراه خواهد بود. با توجه به این ارقام می‌توان گفت: تا سال ۲۰۵۰ جمعیت ایران جزو جمعیت‌های سالخورده قرار خواهد گرفت (مطیع حق شناس، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰-۱۰۱).

بنابراین، مهم‌ترین پیامدهای فراروی جمعیت سالمند در ایران عبارتند از:



الف. پیامدهای جمعیتی: ۱. کاهش باروری و قدرت تجدید نسل؛ ۲. افزایش میانه سنی و سالمندی جمعیت؛

ب. پیامدهای اقتصادی: ۱. کاهش جمعیت در سن کار؛ ۲. کاهش رشد اقتصادی؛ ۳. پائین آمدن نرخ پس انداز خانواده؛ ۴. افزایش بار مالی نسل های جوان تر؛ ۵. افزایش بار تکفل؛ ۶. افزایش تقاضای بازنشسته های فعلی و فشار بر سیستم تأمین اجتماعی.

ج. پیامدهای اجتماعی، فرهنگی: ۱. شکاف های نسلی، به دلیل برهم خوردن توازن جمعیت نسل ها؛ ۲. جمع شدن چترهای حمایتی خانواده از سالمندان (ر.ک: محمودی، ۱۳۹۰).

بنابراین کشور ایران به زودی با پدیده اجتماعی سالمندی روبرو خواهد بود. سالمندی جمعیت ایران، فرایندی طبیعی است، هر چند نمی توان آن را متوقف یا معکوس کرد، اما می توان با سیاست گذاری های صحیح آثار این فرایند را کنترل کرد.

نتیجه گیری

آنچه در ایران امروز، به مسئله اجتماعی تبدیل شده است، تغییرات بنیادین و تحولات گسترده در خانواده ایرانی است بحران ساختاری خانواده، شکاف و فاصله و گسست نسلی کاهش شدید باروری و افزایش مجرد معنادار، به ویژه در میان زنان، و سالمندی و خاکستری شدن خانواده ایرنی از جمله موضوعات مورد بحث در این مقاله است. در حالی که الگوی اسلامی خانواده، برخلاف نظریه غربی و فمینیستی، نه تنها ازدواج و باروری را سبب ستم بر زن نمی داند، بلکه با



اتخاذ رویکردی مثبت، مسلمانان را به ازدواج تشویق کرده و از پایان دادن بی‌دلیل باروری و سقط جنین به شدت منع می‌کند. در روایات اسلامی، برای دوره‌های سه‌گانه بارداری، زایمان و شیردهی، ارزشی در حد جهاد و شهادت در راه خدا بیان شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱، ص ۹۷) و نمودهای هویت زنانه، از جمله خانه داری و مادری به دیده احترام نگریسته می‌شود. آموزه‌های اسلامی در این خصوص، علی‌رغم همه سختی‌ها و مشکلاتی که دارند، انگیزه‌ای مضاعف به زنان در کسب این هویت می‌دهند. اسلام، با اشتغال و یا با تحصیل زنان مخالف نیست، اما بر اولویت نقش مادری و همسری تأکید دارد. همه این آموزه‌ها، برنگرش مثبت اسلام به باروری و بازتولید نسل انسانی دلالت دارند. به نظر می‌رسد، عامل اصلی این بحران خودساخته در خانواده در ایران اسلامی، دوری از معارف قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام است. و تنها راه بازگشت به داشتن خانواده سالم با کمترین چالش، پایبندی به معارف قران و اهل بیت می‌باشد.

منابع

۱. اسپاک، بنجامین، ۱۳۶۸، پرورش فرزند در عصر دشوار، ترجمه هوشنگ ایرانی، تهران، صفی‌علیشا.
۲. اینگلهارت، رونالد، ۱۳۸۲، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر.
۳. برناردز، جان، ۱۳۸۴، درآمدی بر مطالعات خانواده، ترجمه حسین قاضیان، تهران، نشر نی.
۴. بستان، حسین، ۱۳۸۳، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۵. پناهی، محمدحسین، ۱۳۶۹، «فاصله نسلی و اختلافات خانوادگی و چگونگی برخورد با آن»، علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ش ۳۸۳۷، ص ۹-۴.
۶. جوادخانی، حسن و همکاران، ۱۳۸۸، «مستندسازی ابعاد و روند انتقال جمعیت در ایران: سطوح متفاوت توسعه‌ای منطقه‌ای، در: جمعیت و برنامه‌ریزی»، مجموعه مقالات، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی، آسیا و اقیانوسیه
۷. چراغی‌کوتیانی، اسماعیل، ۱۳۹۷، بحران خاموش، واکاوی جامعه‌شناختی علل فرهنگی، اجتماعی کاهش باروری در ایران، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی .
۸. رابینگتن، ارل و دیگران (۱۳۸۶)، رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی، ترجمه رحمت‌الله صدیق سروستانی، تهران، دانشگاه تهران.
۹. راغفر، حسین و همکاران، ۱۳۹۱، «اثر پدیده سالمندی بر رشد اقتصادی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال چهارم، ش ۱، ص ۱۳۲، ۱۲۱.
۱۰. ربیعی، علی (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی تحولات ارزشی: نگاهی به رفتارشناسی رأی‌دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶، تهران، فرهنگ و اندیشه.
۱۱. صادقی جقه، سعید، ۱۳۹۶، «تحولات جمعیتی در پرتو نتایج سرشماری ۱۳۹۵»، دیده‌بان امنیت ملی، ش ۶۰ و ۶۱، ص ۳۶، ۸-۳۱.



۱۲. صفوراوی پاریزی، محمد مهدی، ۱۳۸۸، شاخص‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسش‌نامه آن، پایان‌نامه دکتري، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی .
۱۳. فولادی، محمد، ۱۳۸۸، «بررسی جامعه‌شناختی فاصله نسل‌ها»، معرفت، سال هجدهم، ش ۱۳۹، ص ۴۴۴.
۱۴. کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۹)، افزایش يك ميليوني دختران مجرد تا ۱۰ سال آینده، سایت عصرایران، www.asriran.com
۱۵. محمودی، محمدجواد و همکاران، ۱۳۹۰، تحولات جمعیتی، چالش‌های فرارو و لزوم تجدیدنظر در سیاست‌های جمعیتی ایران، طرح مصوب مشترک مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه و شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران.
۱۶. مطیع حق‌شناس، نادر، ۱۳۹۱، «ارزیابی سیاست‌های اجتماعی، جمعیتی سالمندی فعال در ایران و چالش‌های فرارو»، معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۱۳، ص ۱۲۰-۱۰۱.
۱۷. مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲، «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، مطالعات زنان، ش ۲، ص ۶۷-۲۷.
۱۸. وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۷۹، سیمای جمعیت و سلامت در جمهوری اسلامی، تهران، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.
۱۹. هی لی، جی، ۱۳۷۴، روان‌درمانی خانواده، ترجمه باقر ثنائی، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
۲۰. یزدی، سیدمنور و فاطمه حسینی حسین‌آبادی، ۱۳۸۷، «رابطه ساختار قدرت در خانواده با هوش هیجانی زنان»، مطالعات جوانان، ش ۱۲، ص ۱۵۷-۱۷۰.

21. <http://www.iribnews.ir/fa/news/1137166>

22. <http://esa.un.org/undp/wpp/index.htm>

راهکارهای تربیت مهدوی؛ با تکیه بر ابعاد وجودی کودک

مریم علی پور*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰

چکیده

این مقاله با توجه به اهمیت مسئله مهدویت، که از مسائل مهم عصر غیبت است و ارتباط مستقیم با زندگی فردی و اجتماعی دارد، به موضوع راهکارهای تربیت مهدوی، با تکیه بر ابعاد وجودی کودک می‌پردازد. بهترین گروه سنی برای تربیت، سن کودکی است که به عنوان یک مرحله ویژه و حساس در زندگی فرد است و پایه و اساس شخصیت آدمی در این دوره شکل می‌گیرد. این مقاله تربیت را در سنین کودکی و با بررسی ابعاد وجودی کودک، در سه قلمرو شناختی، عاطفی و رفتاری، با تطبیق منابع دینی و روان‌شناسی مورد پژوهش قرار می‌دهد. از جمله راهکارهای تربیتی در این سن: روش تقویت و نهادینه‌سازی احساس عزت و خودارزشمندی، الگومای، نهادینه‌سازی تعمیق تفکر و تأمل در اعمال، تقویت حس نظارت و حضور امام زمان در زندگی، ایجاد محبت نسبت به حضرت، تصویرسازی و بیان ویژگی‌های حکومت پس از ظهور و فضاسازی مهدوی در خانه می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: کودک، تربیت مهدوی، ابعاد وجودی.

* دانش‌آموخته مدرسه تخصصی فقه و اصول تهران Maryamlipoor1360@gmail.com

مقدمه

در عصر غیبت کبری و دوری ظاهری از مربّی و حجت الهی، جامعه شیعی بیش از هر زمان دیگر، به منظور ارتقاء و رشد علمی، عملی و معنوی افراد جهت تربیت نسل مهدوی، نیازمند تربیت صحیح و اثرگذار دینی است. براین اساس، یکی از مهم‌ترین وظایف شیعیان در عصر غیبت، گسترش فرهنگ مهدویت و زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان علیه السلام است. تعبیر «زمینه‌سازی»، برگرفته از روایت نبوی است و به معنای آمادگی معرفتی، اخلاقی و رفتاری برای ظهور و پذیرش امر معصوم است. این آرمان ارزشمند، با پرورش نسلی که مبانی دینی و اخلاقی در وجودش نهادینه شده باشد، تحقق می‌یابد. از دیدگاه اسلام، زمینه‌سازی برای جامعه امام زمانی، رویکردی تربیتی است؛ زیرا طبق سنت الهی تا افراد تربیت نشوند و تحول و رشد نیابند، جامعه نیز متحول نشده و به تکامل نخواهد رسید و در نتیجه، ظهور و حاکمیت نظام مهدوی تحقق پیدا نخواهد کرد. از این رو، باید برای تربیت نسل مهدوی منتظر و منتظرپرور، بهترین سن تربیت‌پذیری و تأثیرپذیری؛ یعنی دوران کودکی را انتخاب کرد؛ زیرا هویت شخصیتی و زیربنای فکری، اعتقادی و اخلاقی هر فرد، در آن دوران پایه‌ریزی می‌شود. بهترین روش برای تربیت صحیح و پایدار، استفاده از راهکارهای متناسب با هدف تربیتی و در نظر گرفتن ابعاد وجودی مربی، با توجه به سن او می‌باشد.

البته در زمینه مهدوی و تربیت دینی، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته و در برخی از کتاب‌ها و مقالات، راهکارهای تربیتی به صورت کلی و بدون توجه به سن و ویژگی‌های سنی نوشته شده است. مانند: کتاب مهدی باوری در کودکان



تألیف ابراهیم عبداللہی (۱۳۹۶) که به بررسی راهکارهای تربیت مهدوی کودکان می‌پردازد. روش‌های آموزش و تربیت دینی در سیره عملی پیامبر اعظم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نوشته حمیدرضا سروریان، که روش‌های آموزشی را با توجه به آموزه‌های پیامبر بررسی می‌کند. اما این مقاله، در صدد است راهکارهای متناسب با ابعاد وجودی کودک در هفت سال اول و در زمینه تربیت مهدوی را معرفی نموده، به این سوال اساسی پاسخ دهد که راهکارهای تربیت مهدوی با توجه بر ابعاد وجودی کودک کدام است؟

مفهوم شناسی

در ابتدای بحث، به بررسی مفاهیم اصلی تحقیق پرداخته می‌شود.

۱. تربیت مهدوی: مفهوم شناسی واژه «تربیت مهدوی»، مبتنی بر معناشناسی دو واژه «تربیت» و «مهدوی» است. در بررسی و تحلیل یک واژه، لازم است آن را در دو گستره لغت و اصطلاح مورد بررسی قرار داد. «تربیت» در لغت فارسی به معنای پرورش دادن (عمید، ۱۳۷۱، ص ۳۸۶)، آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۶۶۰۱)، و به معنای یاد دادن ادب و اخلاق، نیز آمده است (معین، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۰۶۳). در اصطلاح، به فعالیت منظم و مستمر در جهت کمک به رشد جسمانی، شناختی، اخلاقی، اجتماعی، عاطفی و به-طور کلی، پرورش و شکوفایی استعداد های متربّی که نتیجه آن در شخصیت متربّی، به ویژه در رفتارهای او ظاهر می‌شود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷، ص ۱۲).

۲. واژه «مهدوی» به لحاظ ساختاری، اسم منسوب بوده که از الحاق «ی» نسبت، به کلمه «مهدی» ساخته شده است. واژه «مهدی» نیز صفت مفعولی از



ریشه «ه دی» بوده و به معنای هدایت شده آمده است و در اصطلاح، لقب خاصّ امام دوازدهم شیعیان است: «هدی» یعنی پیش افتادن برای نشان دادن راه درست (الرازی، ۱۳۸۹ ق.م، ج ۶، ص ۴۳-۴۲). همچنین «مهدی»، بر کسی اطلاق می شود که به رشد و رستگاری هدایت شده، از گمراهی به دور باشد (الزبیدی، ۱۴۱۴ ق.م، ج ۱۰، ص ۴۰۶). بنابراین، واژه «مهدوی»؛ یعنی اموری که منسوب به حضرت مهدی علیه السلام است. واژه «مهدویت» نیز تقریباً به همین معنی است.

۳. کودک: در فرایند تربیتی، سن کودکی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در روایات نیز بر اهمیت تربیت در این دوره تأکید شده است. از جمله این روایات، حدیث «سبع سنین» است که نمونه بارز توجه ایشان به این دوره از زندگی انسان و نشانگر اهمیت آن در تربیت اسلامی است که مراحل زندگی از تولّد تا جوانی را به بخش های هفت ساله تقسیم می کند و برای هر مقطع سنی، ویژگی یا وظیفه تربیتی خاصی معین می کند (صدوق، ۱۴۱۳ ق.م، ج ۳، ص ۴۹۲). در زبان فارسی، واژه «کودک» به معنای کوچک، صغیر است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۱۸۶۸۸). همچنین به معنای بچه، خردسال، صبی، نوباوه و فرزندى که به حدّ بلوغ نرسیده (عمید، ۱۳۷۱، ص ۹۹۱)، و طفل (معین، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۳۱۱۷)، نیز استعمال شده است. در این تحقیق، منظور از «کودک» هفت سال اول زندگی شخص است.

۴. ابعاد وجودی؛ مفهوم شناسی واژه ترکیبی «ابعاد وجودی»، مبتنی بر معناشناسی دو واژه «ابعاد» و «وجودی» است. ابعاد جمع بُعد می باشد و بُعد در فرهنگ لغت چنین معنا شده است: بُعد یعنی دوری، جدایی، هریک از



امتدادهای ثلاثه: طول، عرض و ارتفاع، کشش (معین، ۱۳۸۰، ص ۲۰۰) که در این مبحث، منظور از بُعد، معنای جنبه و جهت آن مد نظر است.

واژه «وجودی» به لحاظ ساختاری، اسم منسوب است که از الحاق «ی» نسبت، به کلمه «وجود» ساخته شده است؛ یعنی آنچه منسوب به وجود است. وجود در لغت به معنای: هستی، دریافت، یافتن، دریافتن (معین، ۱۳۸۰، ص ۱۱۴۷) است. وجودی؛ یعنی آنچه که سلب جزو مفهوم آن نباشد. مقابل آن عدمی است که سلب جزو مفهوم آن است و به همین معنی عدمی در تعریف قضیه معدوله به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۷۷، ماده وجود).

تربیت پژوهان و روان‌شناسان، برای انسان سه بعد یا قلمرو وجودی در نظر گرفته‌اند که عبارتند از: شناختی، عاطفی و رفتاری. بُعد شناختی، مربوط به شناخت دهی و تامین اطلاعات ذهنی کودک است. بعد عاطفی، مربوط به تامین نیازهای روحی روانی و عاطفی او است و منظور از قلمرو رفتاری، تحریک اراده و تصمیم‌گیری و همچنین فعالیت بدنی است. قابل توجه است که انتقال هر آموزه‌ای به کودک و یا به کارگیری هریک از روش‌های تربیتی، درگرو توجه به هر سه بُعد شخصیت کودک است (عبداللهی، ۱۳۹۶، ص ۵۰).

اهمیت تربیت در دوران کودکی

کودکی، مرحله ویژه و حساس در زندگی فرد است به گونه‌ای که ارکان اصلی زندگی انسان بالغ ورشید، به کیفیت آن دوران بستگی دارد (باهر، ۱۳۸۷، ص ۲۰). دوران کودکی، پایه و اساس شخصیت آدمی را تشکیل می‌دهد. کودک در پنج و شش سالگی، نسخه کوچکی از جوانی است که بعدها خواهد



شد (باهنر، ۱۳۸۷، ص ۲۰). این دوره سرنوشت ساز، آن گونه که در فرمایشات حضرات معصومان علیهم السلام فراوان مطرح شده است، اگر با عطف و مهرورزی، همدلی و همراهی، غلیان و فوران احساسات خوشایند، محبت پذیری و اقتدار عاطفی کودکان همراه باشد، قوی ترین، سالم ترین و متعادل ترین ستون های تکوین شخصیت پی ریزی می شود. از نظر مباحث تربیتی، حساسیت این فصل از زندگی انسان به دلیل این است که بهترین سن آموزش پذیری و بهترین دوره برای تربیت است؛ زیرا کودک از حس تقلید پذیری بالایی برخوردار است. از این رو، به خوبی آنچه را که به او آموخته می شود، فرا می گیرد. در این باره فرهنگ دینی ما سرشار از سفارشات معصومین علیهم السلام است (عبداللهی، ۱۳۹۶، ص ۴۶)

امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزند خود امام مجتبی علیه السلام می فرماید: «انما قلب الحدث كالارض الخالية ما القى فيها من شيء قبلته فبادرتك بالادب قبل ان يقسو قبلک و يشغل لبك لتستقبل بجد رأيك ما قد كفاك اهل التجارب بغيته و تجربته: قلب کودک نورس، همانند زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. از این رو، در تربیت توشتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود و اندیشه ات به چیز دیگری مشغول گردد، تا به استقبال کارهایی بشتابی که صاحبان تجربه، زحمت آزمودن آن را کشیده اند و تو را از تلاش و یافتن بی - ساخته اند» (سیدرضی، ۱۳۸۶، ص ۶۶۰).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این باره فرموده اند: «مَنْ رَبَّى صَغِيرًا حَتَّى يَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَمْ يُحَاسِبْهُ اللَّهُ»؛ هر کس فرزندش را از کودکی تربیت کند تا او بتواند بگوید لا اله الا الله، خداوند از او حساب نخواهد کشید (دیلمی، ۱۳۷۱، ص ۲۲۵).



همچنین از امام صادق علیه السلام روایات «سبع سنین» وارد شده که نمونه بارز توجه ایشان به این دوره از زندگی انسان و بیانگر اهمیت آن در تربیت اسلامی است؛ اینکه مراحل زندگی از تولد تا جوانی را به بخش های هفت ساله تقسیم می کند و برای هر بخش، ویژگی یا وظیفه تربیتی خاصی معین می کنند. می فرماید: «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَيُؤَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَالْزِمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَإِنَّهُ بَيْنَ لَأَخِيرَ فِيهِ»؛ کودک خود را تا هفت سال به بازی رها کن، و هفت سال دیگر او را تحت تربیت و آموزش قرار ده، و هفت سال با خود همدم و همراز ساز. پس اگر در صراط حق بود و از باطل گریزان و سعادت خود را دریافت که بسیار خوب و اگر نه، چنین شد امید خیری در وجودش نخواهد بود (صدوق، ۱۴۱۳ ق.م، ج ۳، ص ۴۹۲). مطالعات روان شناسی کودک نشان می دهد که سال های بین سه تا شش سالگی، مرحله شکل گیری شخصیت، تربیت حواس و تربیت تخیل است (ر.ک: شکوهی، ۱۳۸۱، فصل ۱۱).

این مقاله هفت سال اول زندگی و مقطع کودکی را مورد توجه قرار داده است.

تربیت مهدوی و حیطه های وجودی کودک

در بحث تربیت، مهم ترین نکته ای که باید مورد توجه مریبان قرار گیرد، توجه به ویژگی های مقطع سنی متربی در حیطه های شخصیتی، عاطفی و رفتاری است. مربی با دانستن این ویژگی ها و استفاده از راهکارهای متناسب با آنها در هر مقطع سنی، می تواند تربیت اثرگذار و پایداری را بر متربی داشته باشد. البته توجه به ویژگی های شخصیتی، خانوادگی و محیطی هر فرد از اهمیت به سزایی برخوردار است. بنابراین، کار تربیت کاری بسیار پیچیده و دشوار است و نیاز به مطالعات



زیادی در زمینه‌های مختلف دارد. ولی از آنجا که در این مقاله، زمینه بررسی همه جوانب و ابعاد موثر در بحث تربیت وجود ندارد، ما به بررسی برخی از ویژگی‌های مهم شخصیت کودک، که در مبحث راهکارهای تربیت (مهدوی) نقش دارد، می‌پردازیم.

الف) قلمرو شناختی راهکارهای تربیت مهدوی کودک

همانگونه که گذشت، مقصود از قلمرو شناختی در مباحث تربیتی، حوزه‌هایی است که مرتبط با بینش انسان با هدف آموزش یا تقویت آنها و شامل دانسته‌ها، یافته‌ها و دریافت‌های انسان از خود و دیگران است (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۳۳۰). همچنین در سطح نهاد شامل باورها، ارزش‌ها و اطلاعات درباره هدف شناخته شده می‌باشد (رضاییان، ۱۳۸۷، ص ۲۰۲). هر چند تحوّل شناختی کودک، هماهنگ با تحوّل عاطفی و اجتماعی اوست، ولی در عین حال، عامل تأثیرگذار و زیربنای سایر ابعاد مانند جنبه گرایشی و رفتاری وی نیز می‌باشد (موسوی نسب، ۱۳۸۹، ص ۱۵).

بنابراین، چنانچه یک مربّی بخواهد گرایش به مهدویّت و انجام رفتاری متناسب با رضایت امام مهدی عجله الله تعالی فرجه را در کودک تقویت کند، گام نخست اعطاء بینشی صحیح نسبت به آن رفتار و نتایج سودمند آن از راه‌های ورودی شناخت همچون چشم، گوش، خطرات ذهنی، نیروی تخیل و مفهوم‌پردازی است (عبداللهی، ۱۳۹۶، ص ۵۳). ویژگی‌های قلمرو شناختی عبارتند از: تحوّل زبان، شکل‌گیری تصویر ذهنی، پیش‌تصوری بودن، درون‌سازی مفاهیم و فعالیت رمزی، زمینه‌سازی ذهنی برای تقلید از الگوی پنهان، خودمحوری، ناتوانی در



تجزیه و تحلیل، انس با محسوسات و بیگانگی با مفاهیم انتزاعی، شکل‌گیری خودپنداره، انعطاف فکری و زودباوری، کنجکاوی، یادگیری مشاهده‌ای، کیفیت درک مفاهیم کیفی و کمی، تحوّل چشمگیر بازشناسی و تحوّل اندک نگهداری. (همان). اکنون به تعریف چند ویژگی، که ارتباط بیشتری با تربیت مهدوی مؤثر و پایدار دارد، می‌پردازیم.

۱- شکل‌گیری خودپنداره و تربیت مهدوی

دوره کودکی، مرحله آغازین شکل‌گیری خودپنداره انسان است. خودپنداره، تصویری جامع است که هر فرد از خود دارد. در واقع، خودپنداره پاسخی است به پرسش که «من کیستم؟» کیفیت خودپنداره در شکل‌دهی شخصیت انسان در بزرگسالی تأثیر به‌سزایی دارد (همّتی، ۱۳۹۰، ص ۹-۱۰). به همین دلیل، ایجاد پندار درست از هویت واقعی کودک نسبت به خود و ایجاد کرامت و عزت نفس، از همان سنین کودکی موجب می‌شود او راه صحیح زندگی را پیدا کند و به حیات طیبّه نزدیک‌تر شود. در فواید شکل‌گیری درست خودپنداره در کودکان، روایات بسیاری وارد شده که مضمون آن به اهمیت این موضوع اشاره دارد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی که پیش خودش کریم و مثبت‌نگر باشد و چهره مثبتی از خود در ذهن داشته باشد، نفس خودش را با ارتکاب به معصیت و بزهکاری بیارزش نمی‌کند» (النوری الطبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۳۳۹). در روایت دیگری، هم ایشان می‌فرمایند: «کسی که نفس کریمی داشته باشد، یا جان خود را کریم و با ارزش بینگارد، به راحتی از شهوات و خواسته‌های شهوانی می‌گذرد» (سیدرضی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۲۰).



به همین دلیل، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُ» (حجرات: ۱۳)؛ همانا گرامی‌ترین شما در نزد خدا با تقواترین شماست؛ زیرا انسان با تقوا به راحتی به گناه دست نمی‌زند. ریشه بسیاری از رفتارهای منفی و نابهنجار، کمبود شخصیت یا پایین بودن عزت نفس است.

راهکارهای تربیت مهدوی در این زمینه عبارتند از:

- تربیت کودک بر اساس اصول صحیح تربیتی: فرزند منتظر، پیش از هر چیز باید فرزندی باشد که از نظر روحی، ذهنی و رفتاری درست تربیت شده و سالم باشد؛ زیرا بهتر و سریع‌تر می‌توان او را برای تربیت مهدوی آماده کرد. در منابع اسلامی، رهنمودهای بسیاری از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در باب اصول و مبانی تربیت کودکان، در ابعاد مختلف جسمانی و روحانی بیان شده است. در خصوص مراحل تربیت و ویژگی‌های هریک، از جمله ازدواج و آداب آن، توصیه‌های دوران بارداری و شیرخوارگی، محبت و عدالت‌ورزی نسبت به کودکان و رعایت موازین دیگر پرورشی، روایات بسیاری از وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱).

- تقویت و نهادینه‌سازی احساس عزت و خودارزشمندی: از آنجا که خودپنداره کودک در این سنین پایه‌ریزی می‌شود، باید بینشی صحیح از ارزش وجودی الهی کودک به او داد. احساس خودارزشمندی پیامدهای بسیاری دارد. از جمله: قدرت ادراکی فرد، به خصوص دربارهٔ مباحث دینی مثل ظهور، افزایش می‌یابد و در مقابله با شبهات دینی، توانمندتر می‌شود و نسبت به احساسات و افکار خود، به ویژه عقاید دینی برخاسته از فطرت خود تردید نمی‌کند. همچنین از ابراز شبهات، ترس به خود راه نمی‌دهد و برای رفع آنها با علمای دین، به



گفت وگوی منطقی می‌پردازد و با آنان ستیزه نمی‌کند. از گرفتار شدن به آشفتگی‌های فکری و شهوانی و اضطراب و پریشانی عاطفی مصون می‌ماند (سیدرضی، بی‌تا، خ ۴۴۹).

- آشنا کردن کودک با ویژگی‌های منتظران در عصر غیبت: در عصر غیبت، یکی از اصلی‌ترین اهداف و آرمان الهی، تلاش در جهت آماده‌سازی افراد و زمینه‌سازی برای ظهور است. در روایتی آمده است: «یخرج ناس من المشرق فیوْطْنون للمهدی سلطانَه»؛ مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه را برای قیام مهدی فراهم می‌سازند (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۱، ص ۷۸). برای این آماده‌سازی، لازم است ابتدا کودک را با امام زمان علیه السلام آشنا کنیم. سپس ویژگی یاران امام را برای او بیان کرده و این باور را در او نهادینه کنیم که او نیز می‌تواند یکی از یاران امام باشد. ایجاد این باور در او موجب می‌شود که او سعی کند خود را متصف به صفات یاران حضرت کند تا به آنان شبیه‌تر شود.

۲. انعطاف فکری و تربیت مهدوی

انسان در دوره کودکی، به دلیل کم‌اطلاعی و محدودیت در ظرفیت شناختی، انعطاف فکری زیادی دارد. به همین دلیل، بسیا زود و سریع، سخنی را صحیح پنداشته و نسبت به آن باور و اعتماد پیدا می‌کند (رک: کاویانی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۱-۲۴۰؛ گنجی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۲ و ۲۱۰). به دلیل این ویژگی شخصیتی در کودکان، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام همواره عنایت ویژه‌ای به آموزش فرزندان و بالا بردن سطح درک و معرفت او نشان می‌دادند.

در روایتی، امام صادق علیه السلام به جمیل بن درّاج فرمودند: «فرزندانتان را با کلام

[ما] آشنا کنید پیش از آنکه مرجئه {و دیگر فرقه‌های منحرف عقیدتی بر شما سبقت بگیرند} و آنان را منحرف سازند» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۹۴). همچنین از امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی به همین مضمون وارد شده است (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۵۷).

از مضمون این روایات به دست می‌آید که کودک زمینه فکری منعطف و باورپذیری دارد که پیش از شکل‌گیری نادرست باید تحت تربیت دینی صحیح قرار گیرد تا از انحرافات و باورهای غلط مصون بماند.

- سپردن فرزند به استاد و معلم دوستدار اهل بیت علیهم السلام: با توجه به انعطاف فکری در سنین کودکی، نقش معلم و استاد و تأثیرگذاری مثبت یا منفی او در تربیت و شخصیت فرزندان به خوبی روشن است. آموزش و تأثیرگذاری رفتاری معلم بر فرزند، همچون تأثیرگذاری کشاورز در زمین بایری است که با بذرافشانی کمیت و کیفیت محصول آینده را رقم می‌زند. در همین زمینه، می‌توان به قصه ممنوعیت لعن امیرالمؤمنین علیه السلام توسط عمر بن عبدالعزیز اشاره کرد، اقدامی که عامل اصلی آن وجود استادی شیعه و مؤمن برای عمر بن عبدالعزیز در دوران کودکی بود. (ر.ک: پیشوایی، ۱۳۹۱، ص ۳۲۷).

- آموزش قرآن و تعالیم دینی: مأنوس بودن با قرآن و تعالیم دینی از دوران کودکی موجب نهادینه شدن آنها در وجود کودک می‌شود و در آینده نسبت به همسالان خود بهتر درست را از نادرست، حق را از باطل، تشخیص می‌دهد و در برابر شبهات مهدوی و انحرافات تأمل بیشتری می‌کند و کمتر دچار سقوط می‌شود. البته باید به این نکته توجه شود که تفاسیر قرآن و تعالیم دینی را باید به زبان کودکانه و قابل فهم برای او بیان کرد.



- نهادینه سازی تعمیق تفکر و تأمل در اعمال: یکی از مهم ترین شرایط ظهور، بافزایش اطلاعات مردم و آمادگی عمومی برای طلب و پذیرش منجی است (ر.ک: بالادستیان و دیگران، ۱۳۹۱، درس یازدهم). در نتیجه، برای تربیت نسل مهدوی، باید از همان دوران کودکی قدرت تفکر و اندیشیدن را در افراد بارور کرد. فردی که از کودکی بیاموزد که در هر کاری باید اندیشه کند و بعد از تجزیه و تحلیل تصمیم گرفته و عمل کند، در بزرگسالی قوه تفکرش عمیق تر و صحیح تر عمل می کند و فرد موفق تری در همه ابعاد زندگی می شود و حق را در هر جا که باشد، می یابد.

تقویت حس نظارت و حضور امام زمان علیه السلام در زندگی: این مسئله در واقع یکی از اعتقادات مهم شیعه است و در آیه ۱۰۵ سوره توبه به آن اشاره شده است: «وَقُلْ أَعْمَلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالَمِ الْغِیْبِ وَالشَّهَادَةِ فِیَنْبِئْكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ و بگو هر عملی که می خواهید انجام دهید، پس بزودی خدا و رسولش و مؤمنون عمل شما را می بینند. روایات فراوانی در این زمینه آمده است. این باور که هر لحظه اعمال ما مورد نظر و عنایت حضرت مهدی علیه السلام است و هیچ چیز بر او پوشیده نیست، می تواند زمینه رشد و تربیت هر چه بیشتر فرزندان را فراهم کند. احساس اینکه حضرت مهدی علیه السلام مراقب و ناظر اعمال همه هستند، می تواند نقش بسزایی در شخصیت انسان ها داشته باشد.

۳. یادگیری مشاهده ای و تربیت مهدوی

یادگیری های کودکان، غالباً از راه مشاهده است. برخی روان شناسان از جمله آلبرت بندورا به این نکته توجه نموده و نظریه یادگیری اجتماعی و مشاهده ای را

مطرح کرده است. براساس این نظریه، مؤثرترین، مهم‌ترین و بیشترین یادگیری‌ها از راه مشاهده، تقلید و الگوبرداری انجام می‌شود (همتی، ۱۳۹۰، ص ۴۶). کودک با انتخاب یک الگو، به تقلید رفتار آن می‌پردازد. مشاهده عواقب رفتار الگوتوسط کودک، موجب جلوگیری او از انجام کورکورانه رفتار یا تشویق به رفتاری خاص می‌شود (سیف، ۱۳۸۵، ص ۳۱۴).

همه روایاتی که در باب تربیت فرزند وارد شده، به این مطلب اشاره دارد که کودک از مشاهده رفتار والدین و یا مربی خود الگوبرداری می‌کند و از آن تقلید می‌کند و شخصیت او بر مبنای مشاهدات و آموزش‌های که دیده پایه ریزی می‌شود. از جمله این روایات، روایتی از امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: «إِغْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يُغْدِلُوا بَيْنَكُمْ»؛ بین فرزندان خود به عدالت رفتار نمایید، همان طور که مایلید فرزندان شما بینتان به عدل و داد رفتار کنند (مجلسی، بی تا، ج ۱۰۱، ص ۹۲).

از مضمون این روایت به خوبی به دست می‌آید است که کودکان از آنچه در رفتار بزرگترها مشاهده می‌کنند، الگوبرداری می‌کنند و رفتار خود را بر مبنای آن می‌سازند. پس حضور ایشان را همیشه همراهش حس می‌کند و مشتاقانه برای ایشان دعا می‌کند.

- زیارت مشاهد شریفه و اماکن مقدس: آشناساختن و بردن فرزندان به اماکن مقدس و زیارت سرزمین‌هایی که رنگ و بوی اهل بیت علیهم السلام را دارد، موجب ایجاد محبت و الفت نسبت به ایشان می‌شود؛ زیرا کودک به دلیل ویژگی‌هایش مانند انعطاف فکری، یادگیری مشاهده‌ای، تقلیدپذیری و عادت‌پذیری چیزی را که بیشتر در محور اهمیت ببیند، می‌پذیرد و در رأس علائقش قرار می‌دهد.



ب. راهکارهای قلمرو عاطفی تربیت مهدوی کودک

مقصود از قلمرو عاطفی، میل‌های باطنی انسان، اعم از گرایش‌های مخصوص انسان، مشترک میان انسان و حیوان و گرایش‌های مثبت و منفی است. به این تربیت، تمایلات غریزی، محبت، عشق، نفرت، کینه، خشم، غضب، ترس، امید، یأس، اضطراب، شادی، غم و مانند این امور را می‌توان به ساحت گرایشی مربوط دانست (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۳۳۱-۳۳۲).

برای مدیریت افعال کودک در فرایند رشد و تربیت پایدار و مستمر، افزون بر شناخت‌دهی، احتیاج به جهت‌دهی و تقویت گرایش‌های مفید و مثبت است؛ زیرا گرایش‌ها منشأ مهم و تأثیرگذاری برای رفتارها محسوب می‌شوند. براین اساس، اگر مربی قصد ایجاد، تقویت یا تغییر نوعی رفتار را داشته باشد، باید پس از اعطای بینش، میل و انگیزه کودک را نسبت به آن رفتار به اندازه کافی تحریک و تقویت کند. همچنین، برای جلوگیری از رفتار نابهنجار، باید میل و انگیزه درونی او را نسبت به آن کاهش دهد (رک: مصباح، ۱۳۹۱، ص ۱۸۱ و ۳۲۶ و ۳۶۱-۳۶۳). ویژگی‌های قلمرو عاطفی عبارتند از: محبت‌خواهی، احترام‌خواهی، نیازمندی به امنیت، نیاز به شادمانی، استقلال‌طلبی، تنوع‌طلبی، خودنمایی، میل به ارتباط با همسالان، پافشاری مدافعه‌انه بر عقیده خویش (عبداللهی، ۱۳۹۶، ص ۵۲) در اینجا به چند راهکار تربیتی متناسب با آن پرداخته می‌شود.

۱. محبت خواهی و تربیت مهدوی

نیاز به محبت، یکی از نیازهای اساسی کودکان به شمار می‌رود. در اسلام به این موضوع بسیار توجه شده تا آنجا که امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَرْحَمُ الْعَبْدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَا ذَلِكَ؛ خداوند بنده‌اش را به واسطه شدت محبتی که به فرزند خود دارد، رحم می‌کند (صدوق، ۱۴۱۳ق.م، ج ۳، ص ۴۸۲، ح ۴۶۹۵) همچنین از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: «أَحِبُّوا الصِّبْيَانَ وَارْحَمُوهُمْ؛ کودکان را دوست بدارید و نسبت به آنان مهربان باشید» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق.م، ج ۲۱، ص ۴۸۳).

کودکان، به سرعت علاقه‌مند و دلبسته کسانی می‌شوند که با آنان مهربان باشند و محبت کنند. خداوند در قرآن کریم، خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ به خاطر رحمت خدا بود که تو با آنان ارتباط صمیمی و مهرآمیزی پیدا کردی، اگر یک فرد خشن و گستاخ بودی، هر آینه هیچ کس دور تو جمع نمی‌شد. نقش محبت در جلب توجه و اعتماد، به خصوص در زمینه تربیت دینی، به خوبی از این آیه کریمه به دست می‌آید.

همچنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: «مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ هر کس فرزند خود را ببوسد، خدا بر او پاداشی می‌نویسد و هر کس فرزندش را خوشحال کند، خدا او را در روز رستاخیز شاد می‌گرداند» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق.م، ج ۲۱، ص ۴۷۵). در این گونه روایات به این نیاز وجودی کودک و اهمیت آن اشاره شده است. برخی راهکارهای تربیت مهدوی در این زمینه، عبارتند از:

- ایجاد محبت نسبت به حضرت مهدی علیه السلام: انسان وقتی به کسی علاقه



داشته باشد، یاد و خاطره محبوب همیشه در فکر و ذهن او حضور دارد. این امر موجب می‌شود که زندگیش رنگ و بوی معشوق بگیرد. اگر محبوب انسان موجودی متعالی و ملکوتی باشد، این الگوپذیری زمینه رشد و تعالی او را فراهم خواهد کرد. به دلیل اهمیت محبت به اهل بیت علیهم‌السلام، خداوند در قرآن کریم، مزد رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مودت و دوستی خاندان او قرار داده است. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳). همچنین نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده - اند: اگر خدای متعال کسی را به این رزق برساند که محبت ائمه از اهل بیت مرا در سفره او قرار دهد، به تمام خیر دنیا و آخرت راه پیدا کرده است. بنابراین، کسی تردید نکند که چنین کسی در بهشت است (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۱۵).

ایجاد محبت در کودک را می‌توان از راه‌های مختلف انجام داد. از جمله:

- آموزش حدیث: یکی از راه‌های دل بستن به کسی، آشنا بودن با آثار و گفته‌های اوست. لذا اهل بیت علیهم‌السلام که کلامشان نور است، می‌توانند انسان‌ها را از تاریکی‌های دل و فکرنجات دهند. از این رو، در جهت تربیت نسل مهدوی، کودکان باید با آثار خطابی و کتبی ایشان انس بگیرند و با آشنایی آنان با این احادیث، ارادت و محبت و معرفت فرزندان را به ایشان بیشتر ساخت. از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین نقل شده است: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَزْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا»؛ از میان امت من هر کس چهل حدیث از احادیثی که مردم در دین خود بدان نیازمندند حفظ کند، خداوند او را در روز قیامت فقیه و عالم محشور خواهد کرد (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.م، ج ۲۷، ص ۹۴). حفظ و نگهداری حدیث به معنای عمل و رفتار بر طبق آن

است (ر.ک: مجلسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۶-۱۵۸). از مضمون این روایت اهمیت یادگیری احادیث به خوبی آشکار می شود.

- استفاده از آیات موضوعی: یکی از روش های ایجاد محبت، آشناساختن فرزندان با آیاتی است که راجع به حضرت مهدی علیه السلام می باشد. برخی آیات، به طور مستقیم بر امام عصر علیه السلام و موضوعات مربوط به ایشان دلالت می کنند. آشنایی با این آیات، می تواند کودک را با صفات و ویژگی های یاوران حضرت و خصوصیات حکومت ایشان، مأنوس کرده و او را علاقه مند به داشتن این صفات و مشتاق ظهور حضرت کند.

- تعلیم دعا برای فرج امام زمان علیه السلام و مداومت بر آن: در روایات معصومین علیهم السلام دعا برای فرج امام زمان علیه السلام، به عنوان یکی از عوامل نجات انسان ها در دوران هلاکت بخش شمرده شده است (مجلسی، بی تا، ج ۲۷، ص ۷۵). مداومت بر انجام این کار موجب مأنوس شدن کودک با حضرت می شود.

- بزرگداشت ایام شهادت و ولادت ائمه طاهرین علیهم السلام: در آیه ۳۲ سوره حج، خداوند به این مطلب اشاره کرده، می فرماید: «وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»؛ هر کس شعائر الهی را بزرگ شمارد، آن نشانه روح تقوی است. همچنین، در بزرگداشت عید غدیر در سیره ائمه آمده است که ایشان این روز را جشن می گرفتند و میهمانی می دادند. در کتب تاریخی و روایی نقل شده که ائمه هدی علیهم السلام همواره با برپایی مجالس عزا و سوگواری و ایراد خطبه های آتشین در زنده نگه داشتن یاد اباعبدالله الحسین علیه السلام در قلوب همگان می کوشیدند. آشناساختن فرزندان با بزرگداشت این ایام، در فضا سازی معنوی و روحی کودک



بسیار مؤثر است، به خصوص بزرگداشت دهه مهدویت و ایام ولادت آن حضرت در نیمه شعبان.

- دادن هدیه از سوی امام زمان علیه السلام؛ در فرصت‌های مختلف از جمله ولادت‌های ائمه علیهم السلام برای کودکان هدیه‌ای تهیه کنیم و بگوییم از سوی امام زمان علیه السلام؛ برای شما فرستاده شده است. این کار موجب ایجاد محبت بیشتر نسبت به حضرت در دل کودکان می‌شود. این روش، همان کاری بود که معاویه برای ایجاد بغض نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام؛ در دل کودکان انجام می‌داد.

۲- امنیت خواهی و تربیت مهدوی

کودک نیاز دارد تا در محیطی آرام همراه با آرامش و صمیمیت زندگی کند. محبت والدین به یکدیگر در واقع، آرامش و امید به آینده را به کودک منتقل می‌کند (عبداللهی، ۱۳۹۶، ص ۶۷). در تاریخ آمده است: ام الفضل همسر عباس بن عبدالمطلب، به خواهش پیامبر اسلام، پرستاری امام حسین علیه السلام را پذیرفت تا کمک حضرت زهرا علیها السلام باشند. روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خانه وی رفتند تا امام حسین علیه السلام را ببینند. وی بچه را به حضرت داد. بچه از شدت خوشحالی در حالی که در آغوش پیامبر بود، یک مرتبه خود را خیس کرد. ام الفضل تا این صحنه را دید، آن چنان ناراحت شد که گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله ببخشید و خواست بچه را به تندی از آغوش حضرت بکشد. پیامبر فرمودند: آرام باش. این آلودگی پاک می‌شود، اما چه چیزی می‌تواند کدورتی که تو بر دل فرزندم حسین علیه السلام نشانده‌ای پاک کند (فرید، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۵۷). از این برخورد



پیامبر ﷺ، این گونه برداشت می شود که برخوردهای تند و عصبی، همچون یک شوک بر کودکان وارد می شود و موجب عقده ای شدن و از بین رفتن احساس امنیت و اعتماد به نفس آنان می شود.

- تصویرسازی و بیان ویژگی های حکومت پس از ظهور؛ یکی از راه ها برای علاقه مند کردن کودک به ظهور حضرت و ایجاد محبت و حس امنیت در او، تداعی زیبایی های جهان پس از ظهور حضرت و جلوه های زیبایی از حکومت حضرت پس از ظهور است. آیات و روایات مختلف از جمله آیه ۵۵ سوره نور، با بیان ویژگی های حکومت پس از ظهور در واقع خواسته اند با ایجاد حس امنیت در افراد، در آنها علاقه به ظهور را ایجاد کنند. علامه طباطبائی، در تفسیر این آیه می فرماید: این آیه وعده جمیل و زیبایی است برای مؤمنان که عمل صالح دارند، به آنان وعده می دهد که به زودی جامعه صالحی مخصوص به خودشان برایشان درست می کند و زمین را در اختیارشان می گذارد و دینشان را در زمین متمکن می سازد و امنیت را جایگزین ترسی که داشتند می کند؛ امنیتی که دیگران کید منافقان و کفار و ممانعت آنان، بیمی نداشته باشند، خدای را آزادانه عبادت کنند و چیزی را شریک او قرار ندهند (المیزان، ذیل تفسیر آیه ۵۵ نور)

- ایجاد حس آرامش و امنیت در کودک با مددخواهی از حضرت: انسان زمانی که بداند یک تکیه گاه و پشتوانه محکمی در زندگی دارد که او را لحظه به لحظه حمایت می کند، در مسیر زندگی و مواجهه با مشکلات، آرامش و طمأنینه در خود احساس می کند که هم او را مقاوم تر کرده و هم در سایه آن آرامش، قدرت تفکر و تصمیم گیری بهتری بدست می آورد.



در توقیع مبارک آن حضرت برای شیخ مفید آمده است: ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی نکرده و شما را از یاد نبرده ایم که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان شما را ریشه کن می‌کردند.

در روایتی دیگر، امام صادق علیه السلام، از امام سجاد علیه السلام چنین نقل می‌کند: ما کسانی هستیم که خدا به واسطه ما آسمان را بر فراز زمین نگاه داشته و اهل زمین را از هلاکت نجات بخشیده است. به واسطه ما باران می‌بارد و رحمت خدا منتشر می‌شود و زمین برکاتش را بیرون می‌آورد و اگر نبود در هر عصر و زمانی امامی از ما اهل بیت در روی زمین، زمین اهلش را فرو می‌برد و هلاک می‌کرد... از هنگام خلقت آدم تا قیامت، زمین از حجت خدا خالی نبوده و نخواهد بود؛ خواه حجتش در میان مردم آشکار و معروف باشد، یا غایب و ناپیدا. بدون حجت، خدا عبادت نمی‌گردید (صدوق، ۱۳۹۵، ص ۲۰۷).
حس امنیت خواهی در کودک با توجه به ویژگی وجودی او، از اهمیت بیشتری برخوردار است. بنابراین، می‌توان با نهادینه کردن این باور و اعتقاد که امام زمان علیه السلام، همیشه مراقب، محافظ و مددیار اوست، این حس را در کودک اقناع می‌کند.

ج) راهکاری قلمرو رفتاری تربیت مهدوی کودکان

منظور از قلمرو رفتاری، یا ساحت توانایی و کنش، حوزه‌ای از ویژگی‌های انسان است که منشأ رفتار اختیاری او است. حال این رفتار اختیاری شامل رفتار درونی (یا جوانحی مثل اراده) و بیرونی (یا جوارحی) می‌گردد که با هدف



روشن سازی رفتارهای مورد انتظار برای مخاطب جهت به کارگیری قدرت خود برای تحقق آنها مورد توجه است (ر.ک: مصباح، ۱۳۹۱، ص ۱۸۱ و ۳۳۲ و ۳۶۰).

برای تربیت کودک در جهت ایجاد و تقویت نوعی رفتار، پس از اعطای بینش و تحریک انگیزه ابتدایی، باید به او کمک کرد تا در پرورش و تقویت اراده و به کارگیری توانمندی خود در انجام آن رفتار موفق شود. قلمرو رفتاری، نتیجه و ثمره عملی دو ساحت بینشی و گرایشی است؛ زیرا رفتار اختیاری کودک، مبتنی بر شناخت، خواست و گرایش او نسبت به آن رفتار و هدف از انجام آن است (ر.ک: همان، ص ۳۶۱-۳۶۴ و ۳۶۹). ویژگی های قلمرو رفتاری عبارتند از: تقلیدپذیری، دعوت پذیری عملی، شتاب زدگی، ناپایداری اراده، عادت پذیری، بازی (عبداللهی، ۱۳۹۶، ص ۵۲). در اینجا به برخی از این ویژگی ها می پردازیم:

۱- الگوپذیری و تربیت مهدوی

تقلید، به طور طبیعی در دوره کودکی بیش از دیگر مراحل سنی رخ می دهد. کودکان با توجه کردن به محیط اطراف، مشاهدات دقیقی دارند. تصاویر و حالات و حرکات را زود به خاطر می سپارند و به دلیل تأثیرپذیری از محیط اطراف، سریع می پذیرند و آینه وار اقدام به همانندسازی رفتار دیگران می کنند. تأثیرپذیری رفتاری کودک، بیشتر از راهنمایی عملی است تا راهنمایی لفظی؛ زیرا اعمالی که یاد می گیرد بیشتر از راه مشاهده است. تقلید و الگوپذیری در زندگی کودک، نقش مهم و تأثیرگذاری ایفا می کند. از جمله در بسیاری از فعالیت ها و بازی ها، به ویژه آنهایی که جنبه سازندگی یا تخیل دارند، در انتشار هیجان ها، فراهم سازی زیربنای تجسم و تصویر ذهنی و نیز پایه یادگیری های مختلف مانند یادگیری زبان



قرار می‌گیرد (عبداللهی، ۱۳۹۶، ص ۷۲ و ۷۱).

تقلید یکی از فرایندهای روانی است که پایه و اساس بسیاری از یادگیری‌های انسان به شمار می‌رود. گرایش به تقلید، به قدری در انسان رایج است که در قرآن مجید، به عنوان یک قاعده کلی تصریح شده است؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» قطعاً رسول خدا برای شما الگوی نیکویی است (احزاب: ۲۱).

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

ای ابا حمزه، هریک از شما که چند فرسخ در روی زمین می‌خواهد راه برود، برای خودش دلیل و راهنما طلب می‌کند. در حالی که تونسبت به راه‌های ملکوتی آسمان جاهل تر هستی، پس در زمینه هدایت معنوی خود نیز دلیل و راهنمایی جست و جو کن» (کلینی، ۱۴۰۷ ق.م، ج ۱، ح ۱۰).

در این آیه و روایت، نیازمند به راهنما و الگو برای هدایت، یک امر بدیهی و ضروری دانسته شده و بر آن استدلال آورده شده است. همچنین در روایت دیگری امیرمؤمنان علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان الگو و اسوه معرفی نموده، به دیگران دستور تأسی و پیروی از ایشان می‌دهند

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حتماً به عنوان اسوه و الگو برای تو کافی است. پس تأسی و پیروی کن از پیامبر پاک‌تر خود. پس به درستی که او اسوه و الگوی هرفردی است که نیازمند تأسی و الگومی باشد (سیدرضی، ۱۳۷۷، حکمت ۱۶۰، ص ۳۷۰).

البته ایشان خود جزء اولین عمل‌کنندگان به این دستور خویش بود و درباره اسوه‌پذیری خویش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: من بسان بچه ناقه‌ای که به



دنبال مادر خود می‌رود، به دنبال پیامبر ﷺ می‌رفتم. هر روز یکی از فضایل اخلاقی خود را برای من تعلیم می‌کرد و به من دستور می‌داد که از آن پیروی نمایم (همان، خ ۱۹۲، ص ۵۸۸).

این روایت اهمیت و ضرورت داشتن الگودر دوران کودکی و تاثیر عمیق آن بر تربیت پایدار را به خوبی آشکار می‌سازد.

- الگونمایی مهدوی: یکی از راه کارهای تربیتی، که به وسیله آن می‌توان آموزه‌های مهدوی را در جان و روح کودک، نهادینه و درونی کرد، «روش الگونمایی مهدوی» است. در قرآن، الگونمایی به عنوان روشی اساسی در تربیت به کار گرفته شده و با شیوه‌های متنوعی، به معرفی و توصیف الگوپرداخته شده است. استفاده از قالب الگونمایی در تربیت مهدوی را می‌توان با استفاده از راهکارهای زیر اجرا کرد:

- معرفی و شناساندن امام زمان علیه السلام به کودک؛ حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند: «انّ قيمة كلّ امری ء و قدره معرفته»؛ ارزش و منزلت هر کسی (به اندازه) معرفت او است. (مجلسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۴). از سوی دیگر، در یکی از روایات مشهور شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: «مَنْ مات ولم یعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة»؛ هر کسی بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی مرده است (مجلسی، بی تا، ج ۷۲، ص ۱۳۵).

با ضمیمه دو روایت به هم این مضمون به دست می‌آید که پیمودن جاده انتظار بدون شناختن امام منتظر ممکن نیست. استقامت و پایداری در وادی انتظار، وابسته به درک صحیح از پیشوای موعود است. اگر معرفت امام برای



منتظر حاصل شود، او از هم اکنون خود را در جبهه امام می بیند و احساس می کند. بنابراین، لحظه ای در تلاش برای تقویت جبهه امام خویش کوتاهی نمی کند. (بالادستیان و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۴۱).

- شناساندن دوستان و فدائیان اهل بیت علیهم السلام به کودک به عنوان الگو: چهره های جذاب، روشن و با کمالی همچون ابوذر، سلمان، مالک اشتر، عمار یاسر و اصحاب امام حسین علیه السلام که الگوی مناسبی برای فرزندان محسوب می شوند و آشنا کردن فرزندان با دوستان و دلدادگان خالص اهل بیت علیهم السلام از اثرگذارترین راه های آموزش و علمی عشق اهل بیت علیهم السلام است. در تأیید این مدعا و روش، داستانی از سلمان فارسی است که در کتب روایی و تاریخی نقل شده است (مجلسی، بی تا، ج ۲۲، ص ۳۴۸، ح ۶۴). همچنین روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که ایمان ده درجه دارد: مقدار در درجه هشتم و ابوذر در درجه نهم و سلمان در درجه دهم قرار گرفته است (مجلسی، بی تا، ج ۹۹، ص ۲۹۱). این روایات نشان می دهد که ائمه علیهم السلام، ویژگی های یاران خود را به مردم معرفی می کردند تا مردم برای معیار اعمال و رفتارشان، الگویی داشته باشند که کدام رفتار آنها موجب رضایت امامان است و کدام ایشان را ناراحت می کنند.

- شناساندن دشمنان اهل بیت علیهم السلام به عنوان الگوی منفی و تبری از آنها: شناخت کامل چیزی با شناخت متضاد آن بهتر ممکن است. برای شناساندن بهتر ائمه علیهم السلام باید دشمنان آنان را به کودک معرفی کرد تا کودک صفات خوب و رذائل را در کنار هم بشناسد و مقایسه کند. در متن زیارت عاشورا، این روش به خوبی به چشم می خورد.

۲- دعوت‌پذیری عملی و تربیت مهدوی

این ویژگی در واقع، مرتبط با سه خصوصیت «انعطاف فکری»، «یادگیری مشاهده‌ای» و «تقلیدپذیری» است و به این معنی است که شخصی مثل والدین یا مربی کودک، عملی را در مقابل او انجام دهند، به قصد اینکه وی را تحریک و دعوت به انجام نمایند و به خاطر خصوصیات مذکور، او به راحتی قبول و مشغول همانندسازی می‌گردد (رک: عبداللهی، ۱۳۹۶، ص ۶۹).

در متون دینی نیز به دعوت‌پذیری عملی در انسان اشاره شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «کُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّتِّكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الاجْتِهَادَ وَ الصِّدْقَ وَ التَّوَرَعَ»؛ مردم را از طریقی غیر از زبان‌هایتان (یعنی با اعمال و رفتار خود به کارهای خیر) دعوت کنید تا تلاش و راستگویی و پرهیزکاری را از (رفتار) شما ببینند (کلینی، ۱۴۰۷ ق.م، ج ۳، ص ۱۶۴).

- فضا سازی مهدوی در خانه: یکی از مهم‌ترین راهکارهای عملی در نهادینه سازی محبت امام زمان علیه السلام در هفت سال نخست، فضا سازی مهدوی در خانه است. یکی از محققان درباره ضرورت فضا سازی مهدوی می‌فرماید:

وظیفه ما این است که به هر طریق ممکن نام حضرت را زنده کنیم. در زمان خانه نشینی حضرت امیرالمومنین علیه السلام شیعیان خاص آن حضرت، برای احیای نام آن حضرت موقع بلند شدن یا «علی» می‌گفتند. دوران ما زمان خانه نشینی حضرت مهدی علیه السلام است. ما باید در همه حال و از هر طریق ممکن، برای احیای نام حضرت تلاش کنیم. باید فضای تربیتی خانه را مهدوی کنیم. برمی‌خیزیم بگوییم: «یا مهدی»، می‌نشینیم بگوییم «یا صاحب الزمان»، در فضای بازی با



فرزندانمان مرتب بگوییم «یا مهدی» و از او نیز بخواهیم که بگوید (رحیمیان، ۱۳۸۲، ص ۵۹)

تا کودک مرتب نام حضرت را در جای جای زندگی بشنود و یاد حضرت در خانه و تمام زندگی اش جریان یابد.

از جمله اموری که موجب ایجاد فضای مهدوی در خانه می شود، صلوات فرستادن برای سلامتی و ظهور حضرت و یا هدیه صلوات برای منسوبان به حضرت و شریک کردن کودک در این کار می باشد. همچنین، نصب صلوات شماری که مخصوص صلوات برای صاحب الزمان باشد، در محلی که در معرض دید همه اهل خانه است، از کارهای عملی دیگر می باشد.

- انس اهل خانه با ادعیه و زیارات مهدوی: به گونه ای که صدای این ادعیه و زیارات فضای خانه را در برگیرد. تهیه و استفاده از پوسترها و تابلوهای مهدوی، تهیه سی دی های سخنرانی و مدیحه سرایی و پخش آن در خانه (آقاتهرانی، حیدری کاشانی، ۱۳۹۲، ص ۳۵۷ و ۳۵۸). اهتمام ائمه به خواندن دعا و زیارات نشان دهنده اهمیت این مطلب است. صحیفه سجاده امام چهارم علیه السلام در واقع نوعی دعوت عملی حضرت در تربیت دینی می باشد.

۳- عادت-پذیری و تربیت مهدوی

انعطاف پذیری شخصیت در سنین کودکی موجب می شود که با طرز فکر، روحیه و رفتاری خاص خوبگیرد و علاقه به تکرار، موجب می شود تا آن قدر آن را بازپدیدآوری و تکرار نماید تا به صورت ملکه و عادت در آید. تلقین، تقلید، قصد و اراده، از مکانیزم های شکل گیری عادت های پسندیده یا ناپسند کودکان



محسوب می‌شوند (کاویانی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۹). از نظر اخلاقی، کودکی می‌تواند بهترین فرصت برای ایجاد عادات مطلوب باشد.

از ناحیه ائمه اطهار علیهم‌السلام اخبار متعددی رسیده است که کودکان را از هفت سالگی با فرائض دینی البته در حد توانشان، آشنا کنید. در واقع، در این فراز، استفاده از تدریج و استمرار قابل مشاهده و مذاقه است. به عبارت ساده‌تر، «عادت» کردن به انجام فرائض دینی در کودکی، منجر به ایجاد روح معنوی و انس با معنویات در کودک خواهد شد. این فرایند ساده و دست یافتنی، تقید به فرائض دینی را در بزرگسالی، بسی ساده و آسان، جلوه خواهد نمود. روایات دیگری در زمینه عادت‌پذیری به صورت یک قاعده کلی اشاره دارد. امیرمومنان علی علیه‌السلام مطلق عادت‌ها را طبیعت ثانوی انسان دانسته و می‌فرماید: «الْعَادَةُ طَبْعٌ ثَانٍ»: عادت، طبیعت دوم است. آمدی، ۱۴۱۰ ق. م. ص ۷۰۲).

البته فرقی میان عادت خوب و بد نیست و انسان اگر به چیزی عادت کند، همانند خلقت و طبیعت او می‌شود و در ناخودآگاه شخص این عادت رسوخ می‌کند و شخص ناخواسته و بی‌اراده در کنش‌ها و واکنش‌ها براساس همان عادت عمل می‌کند. از این رو، امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «لِلْعَادَةِ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ سُلْطَانٌ»؛ عادت، بر هر انسانی سلطه دارد (منصوری، ۱۳۹۷، ص ۷۳۲۷).

- عادت دادن فرزندان به دعا و صدقه دادن برای حضرت: با توجه به توصیه‌های معصومین علیهم‌السلام در اهمیت دعا برای فرج «وَأَكْثَرُوا الدَّعَا بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»؛ برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید، همانا این دعاء موجب فرج شما است (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۲، ص ۹۲، حدیث ۷). - ایجاد



عادت کار خیر به یاد حضرت و یاری رساندن به شیعیان و یاوران حضرت: از ویژگی‌های یاران امام زمان، که در روایات آمده، این است: دل‌های آنان از محبت و خیرخواهی به یکدیگر آکنده است (مجلسی، بی تا، ج ۵۲، ص ۳۵). آنان برای یکدیگر خود را به رنج افکنند و در بهره‌گیری از زیبایی‌های زندگی، دیگران را بر خود پیش دارند و باید چنین باشند (مجلسی، بی تا، ج ۵۲، ص ۳۸).

بنابراین، در تربیت مهدوی باید تلاش شود نسلی پرورش یابد که دارای ویژگی یاران امام زمان علیه السلام باشد؛ زیرا تا فرد متصف به صفات یاران حضرت نباشد، چگونه ممکن است در زمینه‌سازی ظهور نقش داشته باشد.

۴. نیاز به بازی و تربیت مهدوی

بازی از نیازهای طبیعی و ضروری کودک شمرده شده که برای او صرفاً تفریح نیست، بلکه در واقع مقدمه‌ای برای عمل جدی و هدفمند است. فعالیت‌های کودک روز به روز بیشتر می‌شود و میل به بازی همراه با کنجکاوی و لذت در او شدت می‌گیرد. کودک در بازی، همه ضعف‌ها و قوت‌ها، ترس‌ها و نگرانی‌ها، و به طور کلی، شخصیت خود را بروز خواهد داد و به آن پی می‌برد. (داوودی و حسینی زاده، ۱۳۹۱، ص ۹۱). بازی نقش مهمی در ارتقاء رشد همه جانبه کودک اعم از رشد شناختی و ذهنی، اجتماعی، عاطفی، اخلاقی و همچنین رشد جسمی وی دارد.

روایات بسیاری در این زمینه وارد شده، از جمله حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده که می‌فرمایند: «عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صَغَرِهِ زِيَادَةُ فِي عَقْلِهِ فِي كِبَرِهِ»؛ بازیگوشی (و شیطنت) بچه در دوران کودکی، نشانگر فزونی عقل او در بزرگسالی



است (مجلسی، بی تا، ج ۴، ص ۳۷۸). از این روایت میزان تاثیر بازی در تکامل فکری و رشد هوشی کودک به خوبی آشکا است.

پیامبران و معصومین علیهم السلام نیز به این نیاز طبیعی فرزندان شان توجه داشتند و علاوه بر تشویق آنان به بازی، خود نیز در بازی آنها شرکت می کردند. همانگونه که در قرآن کریم به این اشاره شده است: *قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمُرُنَا عَلَىٰ يُونُسَ وَإِنَّا لَهُ لَنَصِحُونَ أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَع وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ*؛ گفتند: ای پدر تو را چه شده که ما را بر یوسف امین نمی - دانی در حالی که قطعاً ما خیر خواه او هستیم. او را فردا با ما بفرست تا (در صحرا) بگردد و بازی کند و قطعاً ما نگهبانان (خوبی) برای او خواهیم بود (یوسف: ۱۱-۱۲). در این آیات، حضرت یعقوب علیه السلام در برابر استدلال فرزندان، نسبت به نیاز حضرت یوسف علیه السلام به گردش و تفریح هیچ پاسخی نمی دهد و عملاً آن را می پذیرد. این خود دلیل است که بازی و سرگرمی سالم برای فرزند نیاز فطری و طبیعی است و نباید از آن جلوگیری کرد. باتوجه به این ویژگی شخصیتی کودک، بسیاری از راهکارهای ارائه شده در تربیت مهدوی را می توان در قالب بازی، داستان، شعر و... اجرا کرد تا تاثیرگذاری تربیتی بیشتر و پایدارتر داشته باشد.

نتیجه گیری

علاوه بر اینکه یکی از مهم ترین وظایف شیعیان در عصر غیبت آمادگی و خودسازی در راستای انتظاری پویا می باشد که زمینه ساز ظهور باشد، وظیفه خطیر دیگر، تربیت نسلی با مبانی عمیق دینی و اعتقادی است که آراسته به صفات یاران حضرت باشد و آمادگی همه جانبه برای ظهور و یاری رسانی به ایشان را داشته باشد. در این راستا، برای هرگروه سنی با توجه به ویژگی های



شخصیتی آن، راهکارهایی وجود دارد که می‌تواند در تربیت تأثیرگذار و پایدار کمک کند. براین اساس، در تربیت دینی کودک، نکات مهمی وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. مانند:

۱. صرف انتقال اطلاعات پیرامون مسائل دینی به کودکان کافی نیست و علاوه بر انتقال، باید به فکر نهادینه سازی، درونی شدن و تبدیل به باور و ایمان نیز باشیم تا اثربخشی ماندگار داشته باشد.

۲. با توجه به ویژگی‌های خاص شخصیتی کودکان، شایسته است که آموزه‌های دینی به لحاظ قرار گرفتن در سامانه‌ی انتقال به کودک به گونه‌ای روشمند دسته‌بندی و گزینش شوند.

۳. باید روش‌های متناسب با سیر رشد و تحول شناختی، عاطفی و رفتاری کودک، اتخاذ شود؛ چون در غیر این صورت، کودکان در معرض تهدید آسیب‌های جدی قرار می‌گیرند.

در این مقاله، مهم‌ترین راهکارهای تربیتی که می‌تواند در تربیت دینی در سنین کودکی کمک کند، ارائه شد. ولی شیوه‌های اجرایی کلی دیگری نیز وجود دارد که می‌تواند مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. مانند جابجایی «نقش مربی و کودک»، «ایجاد فرصت تأمل»، «ایجاد تردید در امور منفی»، «نشان دادن آثار و زیبایی‌ها و جذائیت‌ها در زندگی کودک»، «درخواست راهنمایی و مشاوره»، «زمینه‌سازی ارتباط و معاشرت با خانواده و گروه همسال مهدوی»، «بهره‌بری از گرایش کودک به گفتگو»، «استفاده از حس کنجکاوی»، «خودافشایی والدین و مربی» که می‌توان آنها را در قالب‌های اجرایی دیگری مانند «مسابقه»، «مباحثه»، «گردش علمی یا فعالیت تجربی»، «تصویرسازی»، «تشبیهی و تمثیلی» به اجرا گذاشت.



منابع

۱. آقانهانی، مرتضی؛ حیدری کاشانی، محمدباقر، خانواده و تربیت مهدوی، تهران، کتاب یوسف، چ هفتم، ۱۳۹۲.
۲. آمدی، عبدالواحد ابن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه محمدعلی انصاری، تهران، محمد علی انصاری، ۱۳۳۷.
۳. بالادستیان، محمدامین و دیگران، نگین آفرینش (درسنامه دوره عمومی معارف مهدویت)، جلد ۱، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود، چ پنجاه و نهم، ۱۳۹۱.
۴. باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان شناسی رشد، تهران، چاپ و نشر بین الملل، چ نهم، ۱۳۸۷.
۵. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۳۹۱.
۶. جمعی از نویسندگان، اصول و روش های ارائه مفاهیم دینی، قم، مرکز مدیریت حوزه های علمیّه، چ دوم، ۱۳۹۲.
۷. حاجی ده آبادی، محمدعلی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی، ۱۳۷۷.
۸. الحرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، جلد ۲۱، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹.
۹. داوودی، محمد؛ حسینی زاده، علی؛ سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا (۱۶ جلدی)، ج ۸ و ۵ و ۱۲، تهران، دانشگاه تهران چ دوم، ۱۳۷۷.
۱۱. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم، الشریف الرضی، ۱۳۷۱ ش.



۱۲. الرازی، احمد بن فارس، معجم مقائیس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، دار احیاء الکتب العربیه، قاهره، ۱۳۸۹
۱۳. رحیمیان فردوسی، محمد علی، متأله قرآنی (شیخ مجتبی قزوینی خراسانی)، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲
۱۴. رضاییان، علی، مبانی مدیریت رفتار سازمانی، تهران، سمت، چ نهم، ۱۳۸۷
۱۵. الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴
۱۶. سیف، علی اکبر، روان شناسی پرورشی (روان شناسی یادگیری و آموزش)، تهران، آگاه، چ پانزدهم، ۱۳۸۵
۱۷. شکوهی، غلام حسین، تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چ هجدهم، ۱۳۸۱
۱۸. الصدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، الخصال، تهران، کتابچی، ۱۳۷۷.
۱۹. الصدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، انتشارات اسلامی، چ دوم، ۱۳۹۵
۲۰. الصدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه (۴ جلدی)، قم، جامعه مدرّسین، ۱۴۱۳
۲۱. طباطبایی، محمد حسین، شیعه در اسلام، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۸
۲۲. عبداللهی، ابراهیم، مهدی باوری در کودکان، قم، حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۶
۲۳. عبدوست فرید، مرتضی، الحدیث: روایات تربیتی از مکتب اهل بیت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵
۲۴. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، چ دوم، ۱۳۷۱

۲۵. فرید، مرتضی، الحدیث روایات تربیتی از مکتب اهل بیت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۱۶، ۱۳۸۶
۲۶. فیرس، ای. جری و جی. ترال، تیموتی، روان شناسی بالینی، ترجمه: مهرداد فیروزبخت با همکاری سیف الله بهاری، تهران، رشد، ۱۳۸۲
۲۷. کاویانی، محمد، روان شناسی و تبلیغات (با تأکید بر تبلیغ دینی)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷
۲۸. الکلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (هشت جلدی)، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، فروع کافی، قم، قدس، ۱۳۸۸
۳۰. گنجی، حمزه، روان شناسی عمومی، تهران، ساوالان، چ شصتم، ۱۳۹۱
۳۱. اللهیاری، حمیده، بررسی تطبیقی فرزندپروری در روانشناسی و شیوه های تربیت فرزند در اسلام، ایرانداک، ۱۳۹۰
۳۲. المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۳۳. مصباح، محمدتقی، فلسفه ی تعلیم و تربیت، تهران، مدرسه، چ دوم، ۱۳۹۱
۳۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین (شش جلدی)، جلد ۱ و ۳، تهران، امیرکبیر، چ بیست و پنجم، ۱۳۸۸
۳۵. منصوری، خلیل، عادت از منظر آموزه های دینی، کیهان، آبان ۱۳۹۷
۳۶. موسوی نسب، محمدرضا، «بررسی تحوّل فهم دعا در کودکان و نوجوانان»، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، گروه علوم تربیتی، ۱۳۸۹
۳۷. النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، موسسه آل البيت □، ۱۳۶۰
۳۸. همتی، مجید، چندایست تابيست (خودمهارگری کودکان)، قم، موسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰

شاخصه مطلوب و اقتصاد مقاومتی

دخالت دولت در خانواده

سکینه گنج خانلو*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱۹

چکیده

پیرامون اندازه و شاخصه مطلوب، اقتصاد مقاومتی دخالت دولت در خانواده، بین مکاتب مختلف اتفاق نظر وجود ندارد. دولت‌ها را از نظر دخالت فرهنگ و اقتصاد مقاومتی، می‌توان در طیف گسترده‌ای دانست که از دولت کلاسیک آغاز و به دولت برنامه‌ریز متمرکز ختم می‌شود. نوع بینش شاخصه مطلوب و اقتصاد مقاومتی دخالت دولت در خانواده، در سال‌های گذشته، بارها دستخوش تغییر و تحول قرار گرفته است. تغییر نگرش‌ها موجب تغییر وظایف محول شده به دولت می‌شود. در زمینه این بینش‌ها، عواملی وجود دارد که می‌تواند تغییر اندازه و رشد دولت را در طی زمان و در میان کشورهای مختلف توضیح دهد. این مقاله، با هدف تعیین شاخصه مطلوب و اقتصاد مقاومتی دخالت دولت در خانواده و با روش توصیفی تحلیلی و رویکرد نظری و روش اجتهادی-استنباطی تدوین یافته است. ابتدا، به تعریف دولت و خانواده پرداخته، به تعامل اقتصاد مقاومتی و فرهنگ دولت و خانواده، سپس شاخصه مطلوب و اقتصاد مقاومتی دخالت دولت در خانواده مورد بررسی قرار گرفته است..

* دانش‌آموخته سطح سه حوزه، موسسه آموزش عالی زینبیه، تهران s.farhadi_ch@yahoo.com



کلیدواژه‌ها: دولت، خانواده، شاخصه مطلوب و اقتصاد مقاومتی،
اقتصاد، فرهنگ

مقدمه

در جوامع امروزی، زندگی خانوادگی در فضایی نه چندان خصوصی به وجود می‌آید. بسیاری از مسائل و مشکلات خانوادگی، در رسانه‌های ارتباط جمعی مطرح می‌شوند و در مورد عملکردهای گوناگون خانواده، مباحثی جدی صورت می‌گیرد (چیل، ۱۳۸۸، ص ۲۷۲). به همین جهت، دولت‌ها در کنار مردم تلاش می‌کنند به وضعیت خانواده سامان دهند. برای هرگونه قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و فرهنگ‌سازی، شناخت خانواده ضروری است، اما لازم است در کنار خانواده‌شناسی معطوف به منابع علمی موجود، از نظر مردم‌شناسی نیز خانواده بازشناسی شود؛ چراکه خانواده در عین حال که فعال و دارای استراتژی‌های درونی است (سگالن، ۱۳۷۰، ص ۳۲۴)، در هر سنت و جامعه‌ای، به مثابه یک نماد، قوانین و آداب نوشته و نانوشته آن سنت و جامعه را منعکس می‌سازد. از این منظر، کارآمدی مطالعات خانواده در مجامع علمی کشور، مرهون کاوش پیرامون خانواده ایرانی و سپس، بررسی‌های تطبیقی است. شناخت خانواده ایرانی، مبتنی بر شناخت فرهنگ و اقتصاد مقاومتی خاص مردم ایرانی است؛ فرهنگ و اقتصاد مقاومتی، حاوی نکات ایجابی و سلبی به طور هم‌زمان است. درک این نکات، نیازمند مطالعات فرهنگ و اقتصاد مقاومتی گسترده است؛ چرا که علاوه بر وجود ویژگی‌های فرامحلی، خانواده در میان قومیت‌های مختلف ایرانی هم دارای ظرفیت‌ها و کاستی‌های خاص است. مطالعات فرهنگ و اقتصاد مقاومتی درباره نسبت میان خرده فرهنگ‌ها و خانواده، نگاه ما را به خانواده ایرانی تعمیق و تعریض کرده، به برجسته‌سازی





نقطه‌های بیم و امید منجر می‌گردد (علاسوند، ۱۳۹۱، ص ۱۱-۴۹). هدف و مسئله و دغدغه این تحقیق، بررسی شاخصه مطلوب و اقتصاد مقاومتی دخالت دولت در خانواده است.

۲. پیشینه تحقیق

در این زمینه، کتاب‌ها و مقالاتی نگاشته شده که به معرفی و بررسی از آنها پرداخته می‌شود:

فریدریش انگلس (۱۳۸۰)، در کتاب «منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت»، با ترجمه خسرو پارسا، به بررسی ماتریالیسم تاریخی و نقش آن در شکل‌گیری و تحولات خانواده و پدید آمدن دولت می‌پردازد.

خندان و امیری طیبی (۱۳۸۸)، در مقاله «درآمدی بر نقش فرهنگ و اقتصاد مقاومتی و اقتصاد مقاومتی دولت دینی»، با رویکرد نظری و تحلیلی و با هدف بیان نقش فرهنگ و اقتصاد مقاومتی دولت دینی، با اشاره به دودیدگاه مارکسیسم و لیبرالیسم در باب دخالت فرهنگ و اقتصاد مقاومتی دولت و همچنین نگاه مخالفان دخالت دولت دینی در عرصه فرهنگ و اقتصاد مقاومتی و نقد آن، به تقریر دیدگاه اسلام درباره نقش دولت دینی در فرهنگ و اقتصاد مقاومتی پرداخته‌اند.

موسویان (۱۳۸۲)، در مقاله «جایگاه دولت در اقتصاد از دیدگاه اسلام»، که با استفاده از متون دینی (قرآن و احادیث) و اندیشه دانشمندان مسلمان تهیه شده، نخست مبانی نظری دخالت دولت را بررسی کرده، نشان می‌دهد که اجرای آموزه‌های اسلام، بدون حضور دولت هدف‌گرا و ارزش‌گرا ممکن نیست. سپس،



به بررسی اهداف دولت در اقتصاد اسلامی پرداخته، هدف‌های توسعه رفاه، توسعه معنویات، برپایی عدالت و قدرت اقتصادی جامعه اسلامی را غایات دولت برمی‌شمارد. در ادامه، وظایف دولت در تحقق این اهداف را تبیین می‌کند که مهم‌ترین آنها، برنامه‌ریزی برای اشتغال، تأمین اجتماعی، توازن اقتصادی، تثبیت ارزش واقعی پول و تصدّی فعالیت‌های خاص اقتصادی است. وی، در بخش پایانی مقاله، منابع مالی و اختیارات قانونی دولت در عرصه اقتصاد را توضیح می‌دهد.

دانیایی فرد و جوان علی‌آذر (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی تطبیقی خرد مایه اقتصاد مقاومتی در وجود دولت از نگاه نظریه‌های غربی و منابع اسلامی»، تلاش دارند که خرد مایه وجود دولت از نگاه منابع اسلامی را تبیین و تفاوت‌های آن را با خرد مایه‌های بیان شده از سوی اندیشمندان غربی برجسته کنند؛ تفاوتی که به گونه‌ای اجمالی می‌توان آن را پیگیری مصالح عامه به جای منافع عامه نامید.

علاسوند (۱۳۹۱)، در مقاله «تعامل خانواده و دولت»، که در کتاب اندیشه‌های راهبردی، زن و خانواده به چاپ رسیده، معتقد است که در الگوی ارتباطی خانواده با حکومت در مدل پیشنهادی این نوشتار، از ظرفیت‌ها و عاملیت خانواده در ایجاد سرمایه اجتماعی، هنجارسازی در فضای عمومی، افزایش مشارکت‌های سیاسی اجتماعی و اصلاح سوگیری‌های حکومتی در ابعاد مختلف استفاده می‌شود. همچنان که حکومت نیز با دوشیوه مستقیم و غیرمستقیم، می‌تواند با اقتدار بخشی به خانواده، حمایت از والدگری و همسری، بازتعریف شاخص‌های رشد درباره خانواده، تقویت ویژگی‌های مثبت قومی در پاسداشت حریم خانواده، اتخاذ نگاه غیرانضمامی به خانواده، لزوم هم‌گرایی



نهادی در قبال خانواده، اتخاذ راه حل های دستگاهی و فرایندی و شناسایی مسئولیت نهادهای هنجارساز در بدنه خود، به کارآمدی خانواده و حل مسائل آن کمک برساند.

با توجه به آنچه در این زمینه گذشت، نوآوری این مقاله در این است که با نگاهی نو، بکرو جدید به شاخصه مطلوب و اقتصاد مقاومتی دخالت دولت در خانواده از منظر اقتصاد و فرهنگ پرداخته است. اما در آثار موجود، فقط به جنبه اقتصادی و یا فقط به جنبه فرهنگ و اقتصاد مقاومتی و... دخالت دولت در خانواده پرداخته شده است.

مفهوم شناسی پژوهش

۱. مفهوم دولت

دولت با واژه (state)، از ریشه لاتینی (state) به معنای وضع مستقر و پابرجا گرفته شده است. بر همین اساس، گفته می شود پادشاه ضامن ثبات، امنیت، نظم و به صورت ضمنی، تأمین کننده رفاه جامعه است (وینست، ۱۳۸۲، ص ۳۶۱).

در جهان غرب، واژه (state) دارای دو معنا و کاربرد کلی است:

۱. تا پیش از سده شانزدهم میلادی، واژه (state) در خصوص وضع کشور یا حاکمی خاص و همچنین، به وضعیت و موقعیت خاص، خواه پاپ یا امپراتوری، کاربرد داشت و به مفهوم مقام و جایگاه یا لوازم استقرار و ثبات وضعیت دلالت داشت؛ یعنی state در ریشه یونانی برابر با مقام و جایگاه حاکمی بود که وضعیت



موقعیت برتر و ثابت و بادوامی داشت (رحمتی، ۱۳۸۸، ص ۲۰). این برداشت از مفهوم دولت را که در آن بین حاکمان سیاسی و جامعه، مرزبندی مشخصی وجود نداشت و به طور کلی، پدیده مستقلی به نام دولت قابل تشخیص نبود، «دولت قدیم» می نامند. در دولت قدیم، (دولت شهر و امپراتوری های عصر فئودالی)، حکمرانان انگیزه و توانایی کمی برای دخالت در امور گوناگون جامعه داشتند. در واقع، دولت تا سده شانزدهم رواج سیاسی نیافته بود (رکابیان و لک زایی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۳).

۲. از سده شانزدهم تا کنون، مفهوم پیشین دولت دچار تحولی اساسی گردید. از این تاریخ به بعد، مفهوم «دولت»، با مفهوم «جامعه سیاسی»، برابر دانسته شد؛ یعنی آن شأن، مقام، جایگاه و آن دوام، ثبات، ایستادگی و آن نظم و رفاه، که در مفاهیم دولت به معنای قدیم آن، به شخص حاکم و موقعیت برتر آن بستگی تام داشت، از این پس به جامعه در شکل کلی آن اطلاق گردید. در این مرحله دولت، مفهوم انتزاعی و مستقل از جامعه داشت که متشکل از چهار عنصر سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت بود. وجود دولت از آن جهت مستقل در نظر گرفته می شود که با تغییر حکام و صاحبان قدرت، شخصیت دولت همواره ثابت و پایدار بوده است (عالم، ۱۳۸۰، ص ۱۳۴).

تعاریف گوناگون و متنوعی از مفهوم دولت ارائه شده است. این تعاریف را می توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: تعاریف حقوقی، فلسفی و سیاسی.

۱. در تعریف حقوقی، دولت واحدی است با ویژگی های چهارگانه جمعیت؛ حکومت؛ سرزمین و حاکمیت.

۲. از نظر فلسفی نیز سه دیدگاه درباره دولت وجود دارد: الف: طبیعی بودن



دولت: طبق نظریات افرادی چون ارسطو؛ ب: قراردادی بودن دولت: طبق نظر متفکرانی چون هابز، لاک و روسو؛ ت: طبقاتی بودن دولت: طبق نظر کسانی چون کارل مارکس و فردریش انگلس (همان، ص ۱۳۶).

۳. تعریف سیاسی: دولت برپایه کمال مطلوب فیلسوفان قرار ندارد، بلکه بر واقعیت‌هایی استوار است که در گذشته، اکنون و آینده وجود دارند. در این تعریف، گفته می‌شود که جامعه، از صورت‌بندی‌های بسیار ساده آن، تا گونه‌های بسیار پیچیده‌اش، برپایه تغییرات نظام تولید رشد یافته است (همان، ص ۱۳۸). اما به گونه‌ای دیگر، می‌توان دو گونه تعریف از دولت ارائه داد: دولت خاص و دولت عام. دولت در زبان عامه مردم، به معنای «هیئت دولت»، یا «تشکیلات و اداره‌های دولتی» یا «کابینه» است. اما مفهوم دولت در علم سیاست و روابط بین‌الملل، دارای معنایی فراتر از آنچه گذشت است. دولت، بزرگ‌ترین سازمان‌بندی گروه انسانی است؛ قدرت سیاسی در آن به جریان می‌افتد و عالی‌ترین تجلی قدرت نیز نام گرفته است (جمالی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۶). تعریف مدنظر در این مقاله، تمام ابعاد سیاسی، فلسفی و حقوقی را در برمی‌گیرد (رکابیان و لک زایی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۴ و ۱۲۳).

۲. خانواده

خانواده، متشکل از افرادی است که از طریق پیوند زناشویی، هم‌خونی یا پذیرش فرزند با یکدیگر به عنوان زن، مادر، پدر و شوهر، برادر، خواهر، فرزند در ارتباط متقابل هستند، فرهنگ مشترک پدید می‌آورند و در واحد خاص زندگی می‌کنند (قنادان، ۱۳۷۵، ص ۱۴۸).



خانواده یکی از نظام‌های اولیه جوامع بشری است که با وجود تحولات اساسی، در اهداف کارکردهای خود ثابت مانده و هنوز در همه جوامع، اهمیت اساسی دارد. خانواده، مناسب‌ترین نظام برای تأمین نیازهای مادی و روانی بشر بوده و بهترین بستر را برای تأمین امنیت و آرامش روانی اعضای پرورش نسل جدید و اجتماعی کردن فرزندان و برآورده ساختن نیازهای عاطفی افراد فراهم نموده است (سالاری فر، ۱۳۹۰، ص ۱).

امروزه واژه خانواده چندین معنا دارد:

نخستین معنا، که خود به خود، به ذهن راه می‌یابد، همان خانواده هسته‌ای است؛ واحدی متشکل از پدر، مادر و فرزندان که پیوندهای عاطفی شدیدی با یکدیگر دارند؛

معنای دوم: واژه خانواده بیانگر گروهی از خویشان کما بیش نزدیک است که با هم زندگی نمی‌کنند و ممکن است در مکانی واحد به سر ببرند، اما دارای پیوندهای کمابیش نیرومند قرابت نسبی یا سببی هستند.

در مکتب اسلام نیز خانواده، به عنوان کهن‌ترین اجتماع انسان شمرده می‌شود؛ زیرا از آغاز آفرینش انسان به صورت زوجی از زن و مرد در قالب خانواده، قدم به گیتی نهاده است. خانواده در دیدگاه اسلام، واحد بنیادین و مهمی محسوب می‌شود که زن و مرد و فرزندان را در گروهی هم‌بسته و مأمنی مقدس جمع می‌کند و ارزش‌هایی چون صمیمیت و همدلی را بر آنان حاکم می‌گرداند (کدخدایی، ۱۳۹۵، ص ۸ و ۹).

تأسیس خانواده و احکام آن در اسلام، بر اساس فطرت الهی گرایش زن و مرد به یکدیگر بنا گردیده است. از این رو، رویگردانی از این فطرت و سنت اجتماعی و



بی‌توجهی به احکام و آداب شرعی آن، موجب زوال پیوند اجتماعی و سقوط جامعه می‌شود (هبه رئوف، ۱۳۷۷، ص ۱۶۵).

شاخصه مطلوب دخالت فرهنگی و اقتصاد مقاومتی، تربیتی و مذهبی دولت در خانواده

در این زمینه، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد: عده‌ای موافق دخالت فرهنگ و اقتصاد مقاومتی، تربیتی و مذهبی دولت در خانواده و برخی مخالف این دخالت، و برخی نیز خانواده‌محور و پاره‌ای، اعتقاد به اشتراک نقش دولت و خانواده در فرهنگ و تربیت و مذهب هستند. در اینجا، به بیان هریک می‌پردازیم.

۱. موافقان جایگاه مهم و موثر دولت بر فرهنگ و تربیت و مذهب جامعه و خانواده
از موافقان جایگاه مهم و اثرگذار دولت بر فرهنگ و اقتصاد مقاومتی جامعه و خانواده، مکتب مارکسیسم است که با نگاه والا در باب دخالت فرهنگ و اقتصاد مقاومتی، دولت بحثی را مطرح می‌کند (خندان و امیری طیبی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۱ و ۱۳۲). می‌گوید:

نظرات طبقه حاکم در همه اعصار، آراء حاکم هستند یعنی این گروه اجتماعی که وسیله و محصول مادی را در دست دارد، در عین حال به ابزار فرآورده اندیشه هم تسلط دارد و در نتیجه، نظرات کسانی که ابزار فرآورده اندیشه را ندارند، به طور کلی پیرو آنها هستند. اشخاصی که در ردیف حاکمان هستند، به عنوان اندیشه‌وران یا خالقان عقاید، بر جامعه حاکم هستند و برای ایجاد و پخش نظرات عصر خود



بازرسی و نظارت دارند (دومینیک استریناتی، بی تا، ص ۱۸۲).
 از دیگر موافقان دخالت و احاطه و تسلط دولت بر فرهنگ و اقتصاد مقاومتی،
 تربیت و مذهب افلاطون و ارسطو می باشند که می گویند وظیفه تربیت و فرهنگ و
 اقتصاد مقاومتی، بر عهده دولت است (ارسطو، ۱۳۶۴، ص ۳۲۹).

۲. مخالفان دخالت دولت در فرهنگ و اقتصاد مقاومتی و تربیت، مذهب جامعه و خانواده

از مخالفان سرسخت نظریه دخالت دولت در فرهنگ و اقتصاد مقاومتی،
 مذهب جامعه و خانواده، مکتب لیبرالیسم است که طرفدارانش می گویند:
 جوهر لیبرالیسم، بی طرفی عمومی نسبت به طیف گسترده ای از مسائل
 اخلاقی و دینی است. دفاع از نظریه بی طرفانه، نه فقط بیان اعتقادات مذهبی،
 بلکه بیان مذهب و لامذهبی بود. نمونه روشن این دیدگاه را می توان در آثار جان
 لاک و مثلاً در نامه ای با عنوان «درباره مدارا» یافت. لاک معتقد است: حتی اگر
 مداخله در اعمال دینی شهروندان برای مسئولان عملی و درخور باشد، انجام آن
 خردمندانه نیست... هرچند از باب نظری مکتب لیبرالیسم چنین عقیده ای
 دارد، اما لیبرالیسم در عمل، عملکرد کشورهای طرفدار این نظریه و مکتب
 حکایت از چیز دیگری دارد. اگر چه دیدگاه دخالت مخفی در فرهنگ و اقتصاد
 مقاومتی در پیشگامان و تئوری پردازان لیبرالیسم هم سابقه داشته است که
 نظارت و بلکه حاکمیت مستقیم دولت را بر فرهنگ و اقتصاد مقاومتی ضروری
 می شمارند و چنین حقی؛ یعنی حق ممیزی و واریسی و نیز سیاست گذاری فرهنگ
 و اقتصاد مقاومتی را در ردیف حق وضع قانون و حق رسیدگی به دعاوی و قضاوت



و... از حقوق دولت به شمار می‌آورند (خندان و امیری طیبی، ۱۳۸۸، ۱۳۳ و ۱۳۲).

۳. خانواده محور بودن فرهنگ و اقتصاد مقاومتی و تربیت و مذهب

برخی برای این عقیده‌اند: خانواده خاستگاه و مرکز شکل‌گیری عمیق ارزش‌های پایه‌ای برای هر فرد است، چنان‌که قانون‌گذار نیز در موارد مختلف قانون مدنی، به این کارکرد فرهنگ و اقتصاد مقاومتی و تربیتی و مذهبی اشاره می‌کند. از این رو، مبانی جامعه مردم‌سالار، به خصوص در جوامع رو به پیشرفت از خانواده آغاز می‌شود و بر عهده خانواده است (جلالی و مهدوی زاهد، ۱۳۹۶، ص ۸۶ و ۸۷).

۴. اشتراک نقش خانواده و دولت در فرهنگ و اقتصاد مقاومتی و تربیت و مذهب

برخی بر اشتراک نقش خانواده و دولت در فرهنگ و اقتصاد مقاومتی، تربیت و مذهب اعتقاد دارند و چند دلیل بر آن اقامه می‌کنند:

الف. دولت در پی تنظیم روابط اجتماعی است. این تنظیم مستلزم شناخت آن روابط است. رابطه‌هایی که از جامعه و اجتماع نشأت گرفته است. بنابراین، قواعد و تنظیمات دولت نمایش درک صحیح دولت از نهادهای اصلی اجتماعی به طور کلی و نهاد خانواده به طور خاص است.

ب. هنجارهای حقوقی هنگامی پاسخگوست که شهروندان به مقبولیت آن باور داشته باشند. از این رو، نظام حقوقی و پیاده‌سازی قهری قوانین حقوقی، مبتنی بر شناخت و ابتنای نظام حقوقی بر اساس خانواده و جامعه است که ناشی از تحولات نهاد خانواده به طور خاص و موجب پیوند میان دولت و حقوق و جامعه و



خانواده می‌شود.

د. نظام حقوقی از یک سو، ریشه در سابقه تاریخی بلندمدت یک ملت و از سوی دیگر، شمول خانوادگی و اجتماعی دارد که این امر، مستلزم تعامل دولت و خانواده است.

ه. دولت برای خانواده حقوق روابط اجتماعی فراهم ساخته است که گاهی با اهداف خانواده سازگار و گاه ناسازگار است.

و. کارکرد حمایتی خانواده در ایران منجر به انتقال برخی حمایت‌های فرهنگ و اقتصاد مقاومتی و تربیتی و مذهبی از خانواده، به دولت شده است.
 ز. اگر ارزش‌ها و نگرش‌های ساخته شده در خانواده را شیرازه پیکره هر جامعه قلمداد کنیم، می‌توان گفت: خانواده و دولت در زمینه فرهنگ و اقتصاد مقاومتی و تربیت و مذهب با هم همکاری و تعامل دارند (جلالی و مهدوی زاهد، ۱۳۹۶، ص ۸۷-۸۹).

۵.. نظر اسلام پیرامون تعامل خانواده و دولت در زمینه فرهنگ و اقتصاد مقاومتی و تربیت و مذهب

اساساً مخالفت یا موافقت با دخالت دولت در عرصه فرهنگ و اقتصاد مقاومتی و تربیت و مذهب، به پذیرش و عدم پذیرش دین و تعالیم دینی برمی‌گردد. به نظر می‌رسد، پذیرش واقعی دین، لازمه و علامت روشنی دارد که عبارت است از: مراجعه به متون مقدس دینی، به عنوان يك منبع دینی و معرفتی. به بیان دیگر، ایمان و باور به يك دین، باید به پذیرش روشمند سلسله‌گزاره‌ها و تعالیم آن دین منجر شود. این موضوع چیزی است که متأسفانه در میان بسیاری



از روشنفکران اسلامی مشاهده نمی‌شود؛ یعنی چه بسیار افرادی که مدعی مسلمانی و روشنفکری هستند، اما در موضع‌گیری‌های خود، کمتر به بهره‌گیری از تعالیم اسلامی می‌پردازند. از این رو، برای اظهار نظر در باب نقش دولت در عرصه فرهنگ و اقتصاد مقاومتی و تربیت و مذهب، مراجعه و تحلیل کوتاهی از برخی تعالیم اصلی اسلامی ضروری است (خندان و امیری طیبی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۷ و ۱۳۸).

در اینجا برخی اشارات اسلام در این زمینه می‌پردازیم.

۱. قرآن

در قرآن مجید آمده است: «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱)؛ کسانی که چون آنان را در زمین قدرت و توانایی دهیم، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده و امی دارند و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند و فرجام همه کارها از آن خداست.

در تفسیر این آیه شریفه قرآن، علامه طباطبایی می‌فرماید:

این آیه توصیفی است از مؤمنین که در اول آیات نامشان را برد البته این توصیف مجموع است از جهت مجموعیت و به عبارت ساده‌تر: توصیف نوع مؤمنین است و کار به فرد فرد آنان ندارد؛ چون ممکن است فردی از آنان واجد این اوصاف نباشد. مراد از «تمکین آنان در زمین»، این است که ایشان را در زمین نیرومند کند، به طوری که هرکاری را که بخواهند بتوانند انجام دهند و هیچ مانعی یا مزاحمی نتواند سد راه آنان شود.... یکی از صفات ایشان این است که اگر در



زمین تمکنی پیدا کنند و در اختیار هر قسم زندگی که بخواهند حریتی داده شوند، در میان همه انواع و انحاء زندگی يك زندگی صالح را اختیار می کنند و جامعه ای صالح به وجود می آورند که در آن جامعه نماز به پا داشته و زکات داده می شود، امر به معروف و نهی از منکر انجام می گیرد. و اگر از میان همه جهات عبادی، نماز و از میان همه جهات مالی، زکات را نام برد، بدین جهت است که این دو در باب خود (عبادات) عمده هستند. و وقتی صفت مؤمنین مذکور در صدر آیات این باشد و مراد از این صفت نیز آن باشد که در صورت داشتن قدرت و اختیار، اجتماعی صالح به وجود می آورند و از سوی دیگر، حکم جهاد هم مخصوص به يك طایفه معینی نباشد، نتیجه می گیریم که پس مراد از «مؤمنین» عموم مؤمنین آن روز، بلکه عامه مسلمین تا روز قیامت است و این خصیصه و طبع هر مسلمانی است، هر چند که قرن ها بعد به وجود آید. پس طبع مسلمان از آن جهت که مسلمان است صلاح و سداد است، هر چند که احیاناً برخلاف طبعش کاری برخلاف صلاح انجام دهد.

علاوه بر اینکه، جامعه صالحی که برای اولین بار در مدینه تشکیل شده و سپس تمامی شبه جزیره عربستان را گرفت، عالی ترین جامعه ای بود که در تاریخ اسلام تشکیل یافت، جامعه ای بود که در عهد رسول خدا ﷺ در آن جامعه نماز به پا می شد، زکات داده می شد، امر به معروف و نهی از منکر می شد و این جامعه به طور قطع سمبل و مصداق بارز این آیه است و حال آنکه می دانیم که در تشکیل چنین جامعه ای انصار عامل مهم بودند، نه مهاجرین (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۱۴، ص ۵۴۷).

۲. روایات

تمیم داری می گوید:

خدمت رسول خدا ﷺ بودیم. حضرت فرمود: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» دین، نصیحت و خیرخواهی است. تعجب کردیم و عرض کردیم: نصیحت و خیرخواهی برای چه کسی؟ فرمودند: «لِلَّهِ، وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَيِّمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ عَامَّتِهِمْ» (مسلم، بی تا، ص ۷۴)؛ برای خدا، برای کتاب او، برای پیامبر او، برای پیشوایان مسلمانان و برای توده آنها (ر.ک: خندان و امیری طیبی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۹ و ۱۴۰).

نصیحت به معنای خیرخواهی است و نه پند و اندرز و موعظه: «النَّصْحُ تَحَرُّی فِعْلٍ أَوْ قَوْلٍ فِيهِ صَالِحٌ صَاحِبِهِ» (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۴۹۴)؛ نصح و نصیحت عبارت است از: انتخاب کرداریا گفتاری که به صلاح شخص مورد نظر باشد. علی رغم وجود معنای اصلی واجد برای نصح و نصیحت، مصداق این معنا در موارد مذکور در حدیث فوق متفاوت خواهد شد. برای مثال، نصیحت نسبت به خداوند با نصیحت نسبت به پیامبر و ائمه مسلمانان متفاوت خواهد بود. خیرخواهی نسبت به خداوند، می تواند به معنای نصرت الهی باشد. قرآن کریم می فرماید: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷).

مرحوم محدث قمی می نویسد:

نصیحت در مورد کتاب خدا تصدیق کردن و عمل به آن است و نصیحت رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام، به معنای تصدیق آنها و پیروی از اوامر و اجتناب از نواهی آن حضرات است و نصیحت مردم، به معنای ارشاد کردن آنان به مصالح و مفاسد دنیوی و اخروی شان است (قمی، بی تا، ج ۲، ص ۵۹۵).

نمونه ارتباط فرهنگ و اقتصاد مقاومتی و تربیتی و مذهبی دولت با خانواده
 در اینجا به برخی تعاملات فرهنگ و اقتصاد مقاومتی و تربیتی و مذهبی دولت با خانواده اشاره می‌کنیم:

۱. خانواده، سرمایه توان جامعه

سیاست پویا که در پی ایجاد عدالت، تدبیر، عزت، اقتدار باشد، به وجود سیاستمداران متعهد و مردمی دارای نگرش عمیق و منش وارسته‌ای وابسته است که همگی وجه ارزشی خود را حفظ کنند. سودمندی در عرصه سیاسی برپاره‌ای صفات مانند عزم و اراده‌ی قوی، مدیریت، شجاعت، سعه صدر، حق‌پذیری، انتقادپذیری، هم‌گرایی و همیاری، عدالت‌خواهی، صداقت، پرهیز از نفاق، مدیریت بحران، تمکین در برابر قانون، پذیرش سلسله مراتب سیاسی و اجتماعی، صبر، مدارا و گذشت مبتنی است؛ تمامی این صفات در خانواده شکل می‌گیرند. این خصلت‌ها، علاوه بر اینکه هر عضو را برای مشارکت‌های سیاسی آماده می‌کند، ولایت‌پذیری اجتماعی و سیاسی را بازتولید کرده، به تدریج از رفتار سیاسی آسیب‌زدایی می‌کند (علاسوند، ۱۳۹۱، ص ۱۱۵۳).

۲. بازسازی مدل شیوه زندگی

ویژگی‌هایی وجود دارند که غلبه آنها، بر طریقت خانوادگی، تعامل خانواده با دولت را به کلی تغییر می‌دهد. خانواده‌ای که رفاه‌زده، سرگرمی محور و لذت‌گرا بوده و فردگرایی را در اعضای خود درونی کند، فقط حساسیت‌های اقتصادی و رفاهی آنها را برمی‌انگیزاند و آنها را با مسئولیت‌محوری، جمع‌گرایی،



مصلحت‌گرایی و اخلاقی بودن نمی‌پروراند. در حالی که مفیدیت شهروندی و حیثیت اجتماعی - سیاسی مسلمانی، درگرواین صفات هستند. روشن است الگوهای جدید سبک زندگی، پیش‌فرض‌های مهم نوعی از شهروندی که مطلوب نظام دینی است را از میان می‌برد و از تعامل دولت و خانواده، می‌کاهد (همان، ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶).

۳. اقتداردهی به خانواده

اگر دولت بخواهد از ظرفیت‌سازی خانواده برای منافع ملی استفاده کند، باید خانواده پیشاپیش، قدرتمند و تأثیرگذار باشد. روشن است که اقتداردهی به خانواده در قالب واگذاری مسئولیت‌های ذاتی خانواده به خودش و مطالبه مسئولیت‌ها و نتایج از آن تحقق می‌یابد. مهم‌ترین جنبه‌ها برای بازگشت اقتدار به خانواده، مرجعیت اخلاقی و آموزشی خانواده، برای اعضا، صاحب‌اختیاری آن و ضرورت پاسخگویی اعضا به کانون‌های اراده خانواده؛ یعنی والدین است. به همین دلیل، خانواده‌ها به آرامی با درصدی از بدی در فرزندانشان به راحتی کنار می‌آیند (همان، ۱۱۵۹).

۴. حمایت دولت از پدران

اگر پدران، مسئولیت تأمین اقتصادی خانواده و هدایت اخلاقی را بر عهده دارند، باید از امکانات و توان بالفعل ایفای نقش برخوردار باشند. نوسانات اقتصادی و وضعیت کاهنده در شغل‌های کم‌درآمد، ایفای این نقش را برای پدران توان‌فرسا می‌کند. حکومت می‌تواند ضمن ترویج مفاهیم ایجابی درباره پدران، از



فروپاشی تابوهای مربوط به طلاق، خیانت به همسر، خشونت در خانواده، ضعف مدیریت فرزندان هنجارشکن و سنت گریز ممانعت به عمل آورد (همان، ۱۱۶۰).

۵. استحکام خاصیت‌های کارآمد قومی در پاسداری از حریم خانواده

هر قومیت نیز رفتارهای فرهنگ و اقتصاد مقاومتی خاص خود را دارد که به کمک آنها، در مقابل تغییرات ملی و جهانی حتی الامکان مقاومت می‌کند. مراسم آیینی در رخدادهای خانوادگی و فامیلی، خصلت‌های جمع‌گرایانه مانند رسیدگی خاص به فامیل، سخاوتمندی، غیرتمندی نسبت به نوامیس خانوادگی یا فامیلی، اهمیت به کار و تلاش و قناعت، بخشی از این ویژگی‌ها است. بازنمایی این خصلت‌ها به رمزگشایی پایداری خانواده و پاسداری از حریم خانواده در این قومیت‌ها کمک می‌کند (همان، ۱۱۶۱).

۶. حوزه ورود دولت در مسائل دنیوی و اقتصادی

اصل حاکم بر حوزه دخالت دولت اسلامی در امور دنیوی و یا به گونه‌ای مشخص اقتصاد، عدم جواز دخالت دولت در این حوزه است (امامی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۴ و ۱۷۵؛ رفیعی آتانی، ۱۳۸۶، ص ۳؛ دانایی فرد و جوان علی آذر، ۱۳۹۳، ص ۱۹).

برای تأیید این مدعا، دلایل گوناگونی نیز ارائه شده که برخی از آنها عبارت است از:

الف. اصل عدم ولایت اشخاص بر یکدیگر (رفیعی آتانی، ۱۳۸۶، ص ۴۲- ۴۶)؛ طبق این اصل که تاحدودی مورد اتفاق تمامی فقهای شیعه است، هیچ

شخص، جمع یا نهادی بر هیچ شخص، جمع یا نهادی هیچ گونه حق سلطه و سیطره ندارد. در نتیجه، حق هیچ گونه امر، نهی و یا تحمیل الزامی را ندارد (همان، ص ۴۶).

ب. قاعده تسلط انسان ها بر اموال خود (امامی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۶)، این قاعده برگرفته از روایت «إِنَّ النَّاسَ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» از نبی اکرم ﷺ است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۷۲).

ج. روایات گوناگونی که از قیمت گذاری کالاها توسط شخصی غیر از صاحب کالا نهی می کنند که یکی از آنها عبارت است از:

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «المسعر هو الله»؛ قیمت گذار خداست (کبیر مدنی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۵۹۴).

معیار بنیادین دخالت دولت اسلامی در اقتصاد و بازار، مصلحت است (رضایی، ۱۳۸۳، ص ۵۷). در واقع همین مصلحت، اعم از مصلحت اسلام و نظام اسلامی و مصلحت مردم و خانواده است که وظایف دولت را در حوزه های گوناگونی نظیر نظارت، ارشاد و تصدی تعیین می کند (دانایی فرد و جوان علی آذر، ۱۳۹۳، ص ۶۳ و ۶۴).

۷. نمونه تعامل اقتصادی دولت و خانواده

نمونه های تعامل اقتصادی دولت و خانواده، عبارتند از:

۱. استحکام شاخص های اقتصادی رشد درباره خانواده

دولت، که هدف آن تأمین مصالح و منافع واقعی ملت و خانواده و اجرای حق



و عدالت است و این حق و عدالت در مواردی ممکن است غیر از خواست اکثریت مردم باشد، در چنین حکومتی شالوده نظام، حکومت و قانون حاکم بر جامعه از سوی خدا تعیین می‌شود؛ خدایی که عالم به تمام مصالح واقعی مردم در تمام ابعاد زندگی، به خصوص معنوی، مادی، تربیتی و اقتصادی است. بنابراین، در این حالت حکومت وظیفه دارد مصالح و نیازهای واقعی جامعه را تأمین، حفظ و مستحکم کند (همان، ص ۱۹) و دولت مطلوب از نگاه اسلام، دولتی است که برای سعادت دنیا و آخرت مردم تلاش کند (جهانیان، ۱۳۸۹، ص ۸۵).

۲. کمک به خانواده در نارسایی بازار

مطابق آموزه‌های اسلام، اگر چه مسئولیت اساسی فرد این است که به خود تکیه کند و با تمام توان بکوشد، اما واقعیت بازار نشان می‌دهد که فرد، حتی اگر بیش‌ترین سعی خود را به عمل آورد، در موارد زیادی نمی‌تواند به پاداش مطلوب و درخور شأن خود برسد. چنان‌که تجربه تاریخی نشان می‌دهد، آن‌گروه از عوامل تولید، که قدرت چانه‌زنی بالایی دارند، همیشه سهمی بیش از بازده خود دریافت کرده و در عمل، سهم عوامل دیگر را ربوده‌اند. بر این اساس، دولت اسلامی وظیفه دارد برای تنظیم روابط عادلانه توزیع و جلوگیری از استثمار برخی عوامل تولید به وسیله سایر عوامل و واسطه‌ها، حضور فعالی در عرصه اقتصاد خانواده داشته باشد (موسویان، ۱۳۸۲، ص ۵۸).

۳. برنامه‌ریزی برای اشتغال در جامعه و به نوبه خود، خانواده

وظیفه دولت فقط حفظ امنیت داخلی و پاسداری از حقوق مالکیت افراد



نیست، بلکه دولت همان طور که وسیله‌ای برای ارائه خدمت به مردم و رساندن حق به صاحبان آن است، مسئول تحقق پیشرفت و اشتغال در جامعه نیز شمرده می‌شود و این کار را با فراهم آوردن فرصت‌های دیگر و تأمین معیشت افراد از طریق تأسیس مؤسسات عمومی و راه‌اندازی پروژه‌های صنعتی و کشاورزی انجام می‌دهد؛ پروژه‌هایی که به افزایش ثروت عمومی کمک کرده، افراد جامعه را درسود آنها شرکت می‌دهد. بنابراین، دولت اسلامی موظف است با آسان کردن راه‌های سرمایه‌گذاری، اعطای کمک‌های مالی و تسهیلات اعتباری؛ کشاورزان، صنعتگران و بازرگانان را تشویق کند تا زمین‌ها، کشت و صنایع راه‌اندازی شوند و بازارها رونق یابند تا جامعه و خانواده در آسایش مالی و اقتصادی بسربرند (همان، ص ۶۴).

۴. تأمین اجتماعی خانواده

یکی از مسئولیت‌هایی که اسلام بر عهده همه مسلمانان، به ویژه دولت گذاشته، تأمین نیازهای ضروری افراد جامعه و خانواده است که به علل گوناگون، یا درآمدی ندارند یا درآمدشان برای تأمین زندگی کافی نیست. البته مسئله تأمین نیازهای ضروری این گروه، به دولت اختصاص ندارد، بلکه همه مسلمانان در این مهم مسئولند (همان، ص ۶۵ و ۶۶).

۵. توازن اقتصادی جامعه و خانواده

با توجه به پایبندی اسلام به مسئله برابری و برادری انسان‌ها، نابرابری‌های فاحش درآمد و ثروت با روح اسلام ناسازگار است. اختلاف شدید طبقاتی، نه تنها



حس برادری را میان مسلمانان تقویت نمی‌کند، بلکه مخرب آن به شمار می‌آید. از سوی دیگر، مطابق آیات قرآن، همه انسان‌ها در جایگاه جانشین خدا، حق بهره‌مندی از نعمت‌ها را دارند. بنابراین، تمرکز امکانات در دست گروهی اقلیت و محرومیت اکثریت مردم، نه با آموزه‌های اخلاقی اسلام سازگار است و نه با شأن جانشینی انسان تناسب دارد. دولت اسلامی، مسئول است با اجرای دستورهای اسلام درباره مالکیت منابع طبیعی و مواد اولیه و مواظبت به راه‌های حلال و حرام کسب درآمد، کنترل صحیح و منطقی بر سهم عوامل تولید، که از درآمد و مدیریت کارآمد توزیع مجدد ثروت و درآمد، جلوگیری از فاحش درآمد‌ها و ثروت‌ها را گرفته، جامعه و خانواده را به سمت عدالت و توازن اقتصادی سوق دهد (همان، ص ۶۶).

۶. تصدّی فعالیت‌های اقتصادی جامعه و خانواده

یکی از مباحث مهم و کلیدی در بحث دولت، اندازه دولت و حضور مستقیم آن، در عرصه فعالیت‌های اقتصادی است. دولت اسلامی، می‌تواند با استفاده از منابع مالی عظیمی که در اختیار دارد، به‌طور مستقیم به فعالیت‌های گسترده‌ای دست بزند. همچنین، با توجه به اختیاراتی که شرع برای دولت قائل شده، می‌تواند در اوضاع خاص (مصلحت نظام) فعالیت‌های بخش خصوصی را هم با اعمال محدودیت‌ها و کنترل‌ها، به شکل اقتصاد متمرکز اداره کند. پس می‌توان گفت: دولت در نظام اسلامی، نقش نظارت و فراهم آوردن زمینه فعالیت بخش خصوصی را به عهده دارد و خودش به شکل مستقیم، وارد سرمایه‌گذاری در بخش خاصی نمی‌شود، مگر اینکه مصالح اجتماعی چنین رفتاری را داشته باشد (همان، ص ۶۸).

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، نتایج زیر به دست می‌آید:

یکی از مباحث مهم و اساسی در هر مکتب و نظام اجتماعی، تبیین شاخصه مطلوب و اقتصاد مقاومتی دخالت دولت در خانواده از منظر فرهنگ و اقتصاد مقاومتی است.

خانواده، متشکل از افرادی است که از طریق پیوند زناشویی، هم‌خونی یا پذیرش فرزند، با یکدیگر به عنوان زن، مادر، پدر و شوهر، برادر، خواهر، فرزند در ارتباط متقابل هستند.

دولت در زبان عامه مردم، به معنای «هیئت دولت» یا «تشکیلات و اداره‌های دولتی» یا «کابینه» است. اما مفهوم دولت در علم سیاست و روابط بین‌الملل، دارای معنایی فراتر از این معناست. دولت، بزرگ‌ترین سازمان‌بندی گروه انسانی است. قدرت سیاسی در آن به جریان می‌افتد و عالی‌ترین تجلی قدرت نیز نام گرفته است.

در زمینه شاخصه مطلوب و اقتصاد مقاومتی دخالت دولت در خانواده از منظر فرهنگ و اقتصاد مقاومتی، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد: عده‌ای، موافق دخالت فرهنگ و اقتصاد مقاومتی، تربیتی و مذهبی دولت در خانواده و برخی، مخالف آن و تعدادی نیز خانواده‌محور و پاره‌ای، اعتقاد به اشتراک نقش دولت و خانواده در فرهنگ و اقتصاد مقاومتی، تربیت و مذهب هستند. جامع‌ترین آنها، دیدگاه اسلام است که اساس مخالفت یا موافقت با دخالت دولت در عرصه فرهنگ و اقتصاد مقاومتی و تربیت و مذهب، منوط به پذیرش و عدم پذیرش دین و تعالیم دینی است.

نمونه‌های تعامل خانواده و دولت در عرصه فرهنگ و اقتصاد مقاومتی و مذهب و دین عبارتند از:

الف: خانواده، سرمایه توان جامعه؛ ب: بازسازی مدل شیوه زندگی؛ ج: اقتداردهی به خانواده؛ د: حمایت دولت از پدران؛ ه: استحکام خاصیت‌های کارآمد قومی در پاسداری از حریم خانواده.

اسلام در حوزه ورود دولت در مسائل دنیوی و اقتصادی، به عدم جواز دخالت دولت حکم کرده است.

نمونه‌های تعامل اقتصادی دولت و خانواده عبارت‌اند از:

الف: استحکام شاخص‌های اقتصادی رشد درباره خانواده؛ ب: کمک به خانواده در نارسایی بازار؛ ج: برنامه‌ریزی برای اشتغال در جامعه و به نوبه خود، خانواده؛ د: تأمین اجتماعی خانواده؛ ه: توازن اقتصادی جامعه و خانواده؛ و: تصدّی فعالیت‌های اقتصادی جامعه و خانواده.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. استریناتی، دومینیک، (بی تا)، مقدمه ای بر نظریه های فرهنگ عامه، ترجمه ثریا پاک نظر، بی جا: نشر گام نو.
۳. امامی، محمد، (۱۳۸۵)، «بررسی نظارت بر بازار در آموزه های نبوی و علوی»، الهیات و حقوق، ش ۲۱ و ۲۲، صفحات ۱۷۱ تا ۱۹۲.
۴. انگلس، فریدریش، (۱۳۸۰)، منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، مترجم خسرو پارسا، تهران، نشر جامی.
۵. جلالی، محمد و مهدوی زاهد، مهدی، (۱۳۹۶)، «نسبت تحولات نهاد خانواده با نظریه دولت در ایران معاصر»، راهبرد، شماره ۸۲، ص ۷۹ - ۹۸.
۶. جمالی، حسین، (۱۹۹۲)، تاریخ و اصول روابط بین الملل، تهران: نشر نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
۷. جهانیان، ناصر، (۱۳۸۹)، «معیارهای دخالت دولت اسلامی در اقتصاد»، حکومت اسلامی، ش ۵۸، صفحات ۷۹ - ۱۰۸.
۸. چیل، دیوید، (۱۳۸۸)، خانواده ها در دنیای امروز، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: شرکت نشر نقد افکار.
۹. خندان، علی اصغر و امیری طیبی، مسلم، (۱۳۸۸)، درآمدی بر نقش فرهنگ و اقتصاد مقاومتی دولت دینی، معرفت سیاسی، سال اول، شماره اول، صفحات ۱۲۹ - ۱۵۵.
۱۰. دانایی فرد، حسن و جوان علی آذر، مرتضی، (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی خرد مایه وجود دولت از نگاه نظریه های غربی و منابع اسلامی»، مدیریت اسلامی، سال ۲۲، شماره ۱، صفحات ۴۱ - ۷۴.

۱۱. رئوف، هبه، (۱۳۷۷)، مشارکت سیاسی زن دیدگاهی اسلامی، ترجمه محسن آرمین، تهران، نشر قطره.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (بی تا)، مفردات الفاظ القرآن، مصحح داوودی، صفوان عدنان، بیروت: دار.
۱۳. رحمت الهی، حسین، (۱۹۹۱)، تحول قدرت، بی جا: نشر میزان.
۱۴. رضایی، مجید، (۱۳۸۳)، «جایگاه نهاد دولت در عرضه اقتصاد»، اقتصاد اسلامی، ش ۱۴، صفحات ۳۷-۶۲.
۱۵. رفیعی آتانی، عطاءالله، (۱۳۸۶)، «جایگاه دولت در نظام اقتصادی اسلام (دولت مصالح)»، اقتصاد اسلامی، ش ۲۸، صفحات ۳۷-۵۹.
۱۶. سالاری فرو، محمدرضا، (۱۳۹۱)، درآمدی بر نظام خانواده در اسلام، تهران، نشر هاجر.
۱۷. سگالن، مارتین، (۱۳۷۰)، جامعه شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، تهران، نشر مرکز.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۷۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مطبوعات اسماعیلیان.
۱۹. عالم، عبدالرحمن، (۱۹۹۲)، بنیادهای علم سیاست، بی جا، نشر نی.
۲۰. علم الهدی، جمیل، (۱۳۸۸)، «مناسبات تربیتی خانواده و دولت»، مجله خانواده پژوهی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، دوره ۵، شماره ۱، ص ۹۳-۱۱۹.
۲۱. قمی، عباس، (بی تا)، سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، قم، اسوه.
۲۲. قنادان، منصور، (۱۳۷۵)، جامعه شناسی مفاهیم کلیدی، تهران، آوای نور.
۲۳. کبیرمدنی، سیدعلی خان بن محمد، (۱۴۰۹ق)، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، تحقیق و تصحیح محسن حسینی امینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.



۲۴. کدخدایی، حمیده، (۱۳۹۵)، عوامل استحکام خانواده در قرآن و روایات، سپاهان شهر، حوزه علمیه حضرت حکیمه
۲۵. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۶. محسنی، علی و دیگران، (۱۳۹۳)، «بررسی و تبیین جایگاه دولت در عرصه فرهنگ و اقتصاد مقاومتی جامعه از نگاه اسلام و لیبرالیسم»، راهبرد، سال بیست و سوم، شماره ۷۲، صفحات ۷ - ۳۴.
۲۷. مسلم، أبوالحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری النیسابوری، (بی تا)، صحیح (الجامع الصحیح)، بیروت، دار الأفاق.
۲۸. موسویان، سیدعباس، (۱۳۸۲)، «جایگاه دولت در اقتصاد از دیدگاه اسلام»، اقتصاد اسلامی، مقاله ۱۷، دوره ۳، شماره ۱۰، صفحات ۵۵-۷۹.
۲۹. وینسنت، اندرو، (۱۹۹۱)، نظریه های دولت، مترجم حسین بشیریه، بی جا، نشر نی.

جایگاه عفو در تحکیم خانواده از منظر قرآن

مهسا آلبوخنفر*

عالیه چینی ساز**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۳

چکیده

عفو و گذشت، از جمله فضایل اخلاقی و به معنای بخشودن و صرف نظر کردن از بدی دیگران است. این فضیلت اخلاقی، در خانواده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و می‌تواند موجب حفظ و استحکام آن شود. عفو، آرامش بخش و برطرف کننده آسیب‌هایی است که در درون خانواده بین اعضای آن، در قالب تنش‌هایی بین زوجین، والدین و فرزندان، براساس اختلافی که در خلق و خوی آنان وجود دارد، اتفاق می‌افتد. این نوشتار، با روش توصیفی و تحلیلی، به بررسی جایگاه و نقش عفو در تحکیم خانواده پرداخته و با بیان آسیب‌های تهدید کننده عفو در تحکیم خانواده همچون گستاخی، سلطه‌گری همسران نسبت به یکدیگر، سهل انگاری، تندخویی و درگیری آنان با هم، راهکارهایی علمی و عملی برای برون رفت از آنها ارائه می‌کند. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که بخشیدن میان اعضای خانواده، موجب تغییرات اساسی و افکار منفی را به افکار مثبت تبدیل می‌کند. بخشیدن موجب رضایت خداوند و بالا رفتن از نردبان معراج انسانی است. در نهایت، بر روند تکامل ما تاثیر مثبت می‌گذارد. همچنین عفو و گذشت، موجب

* دانش آموخته مدرسه علمیه الزهراء (ع)، اهواز. mahsaalbokhanfar@gmail.com

* دانش آموخته رشته تفسیر تطبیقی / مدرسه تخصصی الزهراء (ع) alichini110@gmail.com

عزت و سرافرازی انسان، بخشودگی بین اعضای خانواده، آرامش، صمیمیت، نزول خیر و معنویت همسران را به ارمغان می‌آورد.
کلیدواژه‌ها: آرامش، تحکیم خانواده، عفو، فضایل اخلاقی، معنویت همسران



مباحث اخلاقی، از جمله موضوعاتی هستند که نقش کلیدی در زندگی بشر داشته و با زوایای مختلف حیات انسانی، ارتباط تنگاتنگ دارند. در عصر حاضر، با توجه به نحوه تعامل انسان‌ها با یکدیگر و درگیری‌هایی که در زندگی روزمره آنان رخ می‌دهد، یکی از این مسائلی که می‌تواند از تنش‌های موجود در جامعه تا حد زیادی بکاهد، عفو و گذشت است که در پایداری و استحکام خانواده نقش به سزایی دارد. در این مورد، در قرآن و روایات، سفارشات بسیاری شده که بیانگر ارزش و اهمیت این فضیلت اخلاقی است تا از این طریق، اعضای خانواده به هم نزدیک‌تر شده و راهکارهای بهتری برای رذائل اخلاقی و چالش‌ها بدست آورند. این بنای مقدس، از آنجایی که محل رشد و بروز خلاقیت‌ها و مهد تربیت انسان‌هاست، استحکام آن نیز در اسلام مورد توجه قرار گرفته و یکی از اصول اخلاقی که موجب استحکام بیشتر آن می‌شود، عفو و بخشش است.

همچنین با آشکار شدن فضائل و آثار و برکات عفو و بخشش در اجتماع، افراد جامعه به بهره بردن از این صفت پسندیده ترغیب خواهند شد. هدف اصلی این تحقیق، عبارت است از: بیان حدود و شمول، آثار و برکات عفو در زندگی اجتماعی انسان‌ها و بسترها و راهکارهای مناسب برای تحصیل صفت عفو است. ثمره علمی تحقیق پیش رو این است که با استفاده از آن، می‌توان مرز میان حوزه عفو و مدارا را از محدوده تساهل و تسامح ناروا بازشناخت. از سوی دیگر، دستیابی به مدارا و گذشت، نیازمند تحقق زمینه‌های عقیدتی، اخلاقی در فرد و جامعه و بکارگیری راهکارهای مناسب است. در این میان، توجه به آثار مثبت این





صفت، از مؤثرترین عوامل دستیابی به آن است. از نظر کاربردی نیز عفو و بخشش، از موضوعاتی است که منحصر به یک مؤسسه یا ارگان نمی باشد بلکه برای به وجود آمدن روابط صحیح و مسالمت آمیز بین افراد جامعه، باید فرهنگ عفو و بخشش در همه ساحت های جامعه، از جمله خانواده، که بنیادی ترین رکن آن است، ساری و جاری شود.

اهمیت پرداختن به موضوع «تحکیم خانواده»، ریشه در اهمیت نهاد خانواده دارد که وظیفه تربیت و سازندگی افراد و انسان ها را بر عهده دارد؛ اگر افراد نتوانند خانواده را تحکیم بخشند و افرادی با ایمان در آن پرورش دهند، نمی توانند جامعه ای ایده آل برای نسل آینده بسازند و به فرهنگ ایمانی و اهداف متعالی خود برسند. اگر هدف از ازدواج و تشکیل خانواده، به تعبیر قرآن، «سکونت و آرامش» است، لازم است همه رفتارها و تعامل ها در راستای تحقق این هدف باشد. فراگیری اصل اعتدال و عفو و گذشت میان همگان، حاکمیت اخلاق و حفظ حقوق همه اعضا و... از اصول تحکیم خانواده است..

در زمینه تحکیم بنیان خانواده از دیدگاه اسلامی، پژوهش های فراوانی صورت گرفته است که می توان آن را به صورت غیرمستقیم در مباحث تحکیم خانواده و مسائل عفو ملاحظه کرد که در ذیل به چند مورد اشاره می گردد.

۱. محمدی ری شهری (۱۳۹۱)، کتابی تحت عنوان «تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث» نگاشته است که در آن به عوامل تحکیم خانواده و آسیب های خانواده پرداخته است و از مقوله عفو و گذشت به عنوان چشم پوشی یاد شده است.

۲. صالح زاده (۱۳۹۲)، مقاله ای تحت عنوان «عوامل تحکیم خانواده در



فرهنگ اسلامی»، مجموعه عواملی که فرهنگ اسلامی بر آن، برای تحکیم بنیان خانواده تأکید دارد، بررسی کرده است. با این حال وی از گذشت، تنها به عنوان یکی از راهکارها یاد کرده است و به دیدگاه کلی اسلام، در بسط و گسترش این موضوع نپرداخته است.

لازم به یادآوری است که تفاوت این پژوهش، با پژوهش‌های گذشته این است که در رابطه با موضوعات استحکام خانواده و عفو، به صورت جداگانه ده‌ها عنوان کتاب و مقالات ارائه شده در این موضوع استفاده گردیده است. اما تأثیر عفو در استحکام خانواده، در هیچ کتابی به صورت عنوان مستقلی بیان نشده است. این تحقیق با این عنوان، تلفیقی از عفو و تحکیم خانواده به صورت ویژه مورد بررسی قرار می‌دهد و نوآوری این پژوهش در همین زمینه می‌باشد.

مفاهیم شناسی

۱. «عفو»

در فرهنگ دهخدا آمده است: عفو، (ع ف و)، ساقط کردن عذاب، مغفرت و پوشاندن جرم است برای محافظت از عذاب شرمندگی و رسوایی، و عفو را صفت کسی قرار می‌دهند که توانایی انجام دادن عمل مقابل آن را داشته باشد. همچنین به معنای ترک عقوبت گناهکار، آمرزش، بخشش، گذشت، ترک کردن عقوبت گناه در حالت قدرت، و این مقابل انتقام است، آسان بودن بر نفس، ترک مجازات به بدی با طلب مکافات به نیکی، یا حصول تمکن از آن قدرت بر آن (طوسی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۷۹). عفو آن است که از بدی درگذری و درازای بدی، بدی نکنی و



عفو و بخشش کنی به حکم: «والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس» (کاشانی، ۱۳۹۴، ص ۳۸۵).

«عفو»، در اصل به معنای صرف نظر کردن و رها نمودن است. از این رو، در مورد صرف نظر کردن از عقوبت گناه، «عفا عنه» به کار می‌رود. از آنجا که رها کردن و بی توجهی به یک عبارت، موجب نابودی آن می‌شود، این واژه به معنی محو و نابودی نیز به کار رفته است. در مورد پشم و موی حیوان، که بی توجهی و عدم پیرایش آن، موجب تکثیر و افزایش آن می‌گردد، عفو به معنای تکثیر به کار می‌رود و به معنای نمو و افزایش نیز به کار رفته است. در عبارت قرآنی «حَتَّى عَفَّوْا وَقَالُوا»، به همین معناست. عفو به معنی خاک نیز آمده است. چنین معنایی از این جهت است که به خاک توجهی نمی‌شود.

در اصطلاح، «عفو» عبارت است از: عفا عنه یعفو عَفْوًا. و هذا الذی قاله الخلیل صحیح، وقد یکون أن یعفو الإنسان عن الشَّيء بمعنی التَّرك، ولا یکون ذلك عن استحقاق. ویژگی که بر اثر آن، فردی که در معرض مشاجره بین فردی مانند اهانت قرار گرفته است، خطای فرد متخاصم را نادیده می‌گیرد و انگیزه‌های اصلی برای انتقام جویی و اجتناب از تماس با فرد مهاجم کاهش می‌یابد و سایر انگیزش‌های سودمند ارتباطی (مانند ایجاد ارتباط مثبت و همدلی) دوباره زنده می‌شوند؛ ترک انسان استوجب عقوبه فَعْفُوت عنه تعفو، (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۴ و ۲۹۶). «العفو ترک عقوبه الذنب»: عفو و گذشت، خودداری از مؤاخذه و مجازات مجرم است (رک: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶).

۲. خانواده

خانواده از نظر لغوی: خاندان، اهل خانه، اهل بیت، و در اصطلاح: خانواده، نهادی است که بر پایه ازدواج مرد و زن شکل می‌گیرد و با تولید مثل، توسعه می‌یابد. این نهاد، اساس سازندگی شخصیت انسان و مهم‌ترین عامل تکامل جامعه بشر است و از این رو، اسلام، که برنامه‌ی تکامل انسان است برای تأسیس و تحکیم این نهاد سرنوشت‌ساز و پیشگیری از فروپاشی آن، رهنمودهای بسیار مهمی ارائه کرده است" (ری شهری، ۱۳۸۷، ص ۱۱).

اسلام، خانواده را از مهم‌ترین و اساسی‌ترین نهادهای اجتماعی می‌داند که بنای آن، بر الفت و همدمی استوار و این بنا محبوب‌ترین بناها در پیشگاه خداوند است. روابط آن بر مودت و رحمت پایه‌گذاری شده و گرمی کانون خانواده، مورد توجه اسلام است. تعالیم اسلامی، شخصیت واقعی انسان را مدنظر دارد و نیکبختی و سعادت زوجین را در سایه عقد و پیمان ازدواج، با در نظر داشتن معیارهای انتخاب همسر تضمین می‌کند و در عین حال، خواستار لذت و خوشی برای زن و مرد بوده، روابط آنان را بر مبنای ضابطه اندیشیده‌ای قرار می‌دهد. اسلام زندگی خانوادگی را بر مبنای حقوق و مسئولیت قرار داده، که در آن وظیفه هریک از اعضا معلوم و مشخص است. در عین اینکه گذشت و فداکاری زوجین، برای گرمی کانون و استواری آن ضروری است. در اسلام، اصلاحات اساسی جامعه را باید از خانواده شروع کرد و زن و شوهر مسلمان، باید بنای حیات اجتماعی را در خانواده پی‌ریزی کنند.

جایگاه عفو در تحکیم خانواده در آیات و روایات

عفو و گذشت، یکی از صفات جمالیه خداوند است و به معنای صرف نظر





کردن از خطای دیگری و خودداری از مجازات و سرزنش خطاکار می باشد. از آنجا که اخلاقیات و صفات نیک انسانی، بازتابی از صفات پروردگار است، و انسان به دلیل دارا بودن مقام خلیفه الهی در زمین، قابلیت آن را دارد که جامع جمیع اسماء الهی در مرتبه نازل شود. پس ظهور و نمود این رفتار ارزشی در انسان، ارزشمند است. عفو و گذشت از رفتارهای ارزشی بسیار مهم در زندگی اجتماعی انسان هاست و انسان به وسیله آن می تواند ارزش و جایگاه واقعی خود را به دست آورد و بر هیجانات نفسانی منفی و وسوسه های شیطانی غلبه کند. در نتیجه، ارزش و کرامت انسانی را برای افراد جامعه حفظ کند.

الف. اهمیت عفو و بخشش در آیات و روایات

مسئله فضیلت عفو و بخشش و نکوهش انتقام و کینه توزی، در ادیان آسمانی، به ویژه در قرآن مجید و روایات اسلامی، بازتاب وسیعی دارد که حاکی از اهمیت آن است. در واقع عفو و مدارا و تحمل دیگران، از والاترین ارزش های اخلاقی و انسانی و نشانه تعالی روح و عظمت شخصیت آدمی است. ایجاد جامعه ای منسجم و قدرتمند، در گرو این است که افراد آن، اندیشه ها و سلیقه های مختلف را تحمل کنند و از کنار برخوردهای سفی هانه، با اخلاق کریمانه درگذرند و با عفو و بخشش، کینه ها را به محبت مبدل سازند. حال مناسب است به طرح و تحلیل شماری از آیات قرآن و سخنان معصومان علیهم السلام بپردازیم که ارزش والای عفو و مدارا را تبیین کرده و بر تقویت و فراگیر ساختن آن تأکید ورزیده اند. آیات ذیل از نمونه آیاتی هستند که به ارزش و فضیلت عفو در حالات مختلف اشاره دارد.

- ارزشمندی و استحباب عفو و گذشت انسان، از حق خویش:



... وَأَنْ تَغْفُوا أَقْرَبَ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ... (بقره: ۲۳۷)؛
 وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (نحل: ۱۲۶)؛
 - گذشت از بدهی و امداران تنگدست معسر، ارزشی والا؛
 وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (بقره: ۲۸۰)؛

ب. کاربردهای عفو در آیات و روایات

۱. گذشت و بخشش

در آیات ذیل، ماده «عفو»، به معنای این است که خداوند گناهان را می-بخشد: «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (شوری: ۲۵)؛ «لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ» (مائده: ۹۵)؛ «وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (ال عمران: ۱۵۲)؛ و «اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ» * ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (بقره: ۵۱-۵۲). سیاق این آیات درباره گناهان بندگان است. این امر، بیانگر این است که مقصود از عفو، گذشت الهی از بندگان است. چنان که کلمه «سیئات»، «اتخذتم العجل» و «عصیتم»، قبل از جمله «لقد عفا» و نیز اسناد عفو به خداوند، گواه بر آن است. یکی از اسما و صفات الهی عفو خداوند متعال است. می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوءٌ غَفُورٌ» (حج: ۶۰) و «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوءًا غَفُورًا» (نسا: ۴۳). همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: آنچه را خدا عفو می کند، بیشتر از آن است که مورد مؤاخذه قرار می دهد (هاشمی رفسنجانی، ج ۲۰، ص ۴۸۵).

در آیاتی از قرآن نیز ماده «عفو»، به معنای گذشت افراد از لغزش یکدیگر است. قرآن کریم می فرماید: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ



الظَّالِمِينَ» (شوری: ۴۰)؛ کيفر بدي مجازات همانند آن است و هر کس گذشت و اصلاح کند، پاداش او با خداست. همچنین خداوند متعال می فرماید: «وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (تغابن: ۱۴)؛ و اگر عفو کنید و چشم بپوشید و ببخشید [خدا شما را می بخشد؛ چرا که خداوند بخشنده و مهربان است. با همین سیاق کلام دیگر الهی است که می فرماید: «إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوا أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا قَدِيرًا»؛ اگر نیکی ها را آشکار یا مخفی سازید و از بدی ها گذشت کنید، خداوند آمرزنده و تواناست.

۲. زیاد شدن

چنان که گذشت، از معانی لغوی عفو، زیاد شدن و کثرت افراد است. عفو در قرآن کریم نیز به این معنا آمده است: «بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ» (اعراف: ۹۵). «عفو» در آیه به معنای زیاد شدن است، چنان که وقتی گفته می شود «عفا الشعر»؛ یعنی موزیاد شد. در حدیثی آمده است: «إِنَّهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ إِمْرَانِ تُخَفُّ الشَّوَارِبُ وَتُعْفَى اللَّحَى»؛ پیامبر دستور داد که شارب را بگیرند و ریش را بگذارند زیاد شود. مقصود از «تُعْفَى اللَّحَى»، همان توفیر و زیاد گذاشتن ریش است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۳۲۱).

۳. اعتدال در انفاق

یکی از معانی عفو در قرآن کریم، اعتدال در انفاق است. قرآن کریم می فرماید: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ» (بقره: ۲۱۹)؛ عفو نقیص جهد، اتفاقی است که انسان



بر اثر آن به سختی نیفتد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۲). قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسرا: ۲۹)؛ بیش از حد دست خود را مگشای که مورد سرزنش قرار بگیری و از کار فرومانی. «ینفقون» نیز می‌تواند قرینه باشد بر اینکه کلمه «العفو» درباره امور مالی است.

راغب اصفهانی می‌نویسد: عفو چیزی است که اتفاق آن آسان است. روشن است اتفاق آسان که در آن فرد به سختی نمی‌افتد، اتفاق در حد اعتدال است. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «العفو الوسط» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۱۰) و در روایت دیگری از امام باقر و امام صادق علیهما السلام «العفو» تفسیر به کفاف شده است. عن یوسف عن أبی عبد الله ع أو أبی جعفر ع فی قول الله «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْو» قال: الکفاف (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰۶، ح ۳۱۶).

تحکیم خانواده؛ آثار و نتایج عفو

هرگاه عفو و گذشت‌های بزرگوارانه و چشم‌پوشی‌های کریمانه، به شیوه‌ای آگاهانه انجام گیرد، برکات و سازندگی‌های فراوانی به همراه خواهد داشت. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف: آثار اخروی

۱. عفو الهی

قرآن مجید می‌فرماید: «فَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا إِلَّا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» (التغابن: ۱۴)؛ باید عفو کنند و چشم‌پوشند، آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟ از این رو، عفو الهی را می‌توان در چند محور بیان کرد:



۱. تخفیف احکام: عفو الهی نسبت به مردم موجب کاهش شدت احکام و آسانی در آن شده است؛ به این معنا که اگر خداوند نسبت به مردم گذشت و عفو نداشت، احکامی که بر آنان تکلیف می‌شد، بسیار سخت‌تر و شدیدتر بود. ولی خداوند نسبت به آدمی از نام عفو ظهور کرد و همین امر موجب شد تا احکام تخفیف یابد. (بقره: ۱۸۷؛ نساء: ۴۳ و ۹۷ تا ۹۹). خداوند در آیه ۱۰۱ سوره مائده، در تعلیل بیان نکردن و مکلف نساختن مردم، به پاره‌ای از احکام، تشریح می‌کند که این امر پرتوی از عفو خداوند متعال نسبت به انسان‌ها بوده است.

۲. کفاره گناه: اگر انسان بخواهد کفاره گناهان خود را بدهد و گناهان وی پوشیده و نادیده گرفته شود، باید خود اهل عفو و گذشت باشد. اگر انسان در شرایط سختی، چون قصاص از حق خویش بگذرد و از جان قاتل درگذرد، چنین عفو و گذشتی ارزشمندتر است و کفاره گناهان خود عفوکننده می‌شود (مائده: ۴۵). البته این برداشت از جمله «فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ» است که به معنای کسی است که قصاص را عفو کند. پس عفو از قصاص را به سبب گناهان دیگرش مواخذه نمی‌کند و از وی درمی‌گذرد. «فَمَنْ تَصَدَّقَ مِنَ الْمُسْتَحْقِّينَ بِهِ بِالْقِصَاصِ أَيْ فَمَنْ عَفَا عَنْهُ. فَهُوَ فَالتَّصَدَّقُ أَيْ فَالْمُتَصَدَّقُ كِفَارَتِهِ الَّتِي يَسْتَحِقُّهَا» این بر اساس همان قاعده «ارحم ترحم؛ رحم کن تا رحم شوی است» (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۲۸)

۳. گذشت و عفو الهی: نیکی به مردم، در آشکار و نهان و گذشت از بدی‌های آنان، در پی دارنده عفو الهی است. پس اگر می‌خواهیم از سوی خداوند مورد بخشش و عفو قرار گیریم، با مردمان نیز این گونه باشیم و به قول معروف، چیزی را که برای خود می‌پسندی،، برای دیگران پسند و چیزی را که نمی‌پسندی، برای

دیگران هم می‌پسند.

۴. پاداش مضاعف: مؤمنان و اهل کتاب، دریافت کننده دواجر و پاداش هستند: یکی برای تحمل در برابر کفار و دیگری عفو و گذشت از آزار آنان هستند (قصص: ۵۴ و ۵۲). البته بر اساس آنچه گذشت، هرکسی نسبت به دیگران عفو داشته باشد و از حق و حقوق خود بگذرد، با خیر و برکت مواجه می‌شود که مصداقی از آن نیز پاداش مضاعف و دوچندان مادی و معنوی است (همان).

۲۳۵



جایگاه عفو در تحکیم خانواده از منظر قرآن

۴. شفاعت: بهره‌مندی از شفاعت الهی، از آثار عفو است. علی علیه السلام می‌فرماید؛ اگر کسی از تو معذرت خواست، تو عذر او را بپذیر تا شفاعت شفیعیان (فردا) نصیب شود؛ اَقْبَلْ مِنْ مُتَنَصِّلٍ عُذْرَهُ فَتَنَالَكَ الشَّفَاعَةُ. (مواعظ صدوق، ص ۷۶) (الصدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۹۱) اَقْبَلْ مِنْ مُتَنَصِّلٍ عُذْرَهُ فَتَنَالَكَ الشَّفَاعَةُ مولای متقیان علی علیه السلام می‌فرماید: «به درگاه الهی هرگز شفاعت کسی را نمی‌کنم، مگر پس از آن که او از خطا و لغزش برادر دینی‌اش بگذرد و شفاعت کند، پس اگر از لغزش دیگران گذشت، شفاعت می‌کنم، وگرنه در آتش خواهد ماند.» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۱۶).

ب: آثار دنیوی-فردی

۱. آرامش و آسایش

زندگی اجتماعی با ناملایمات و نزاع‌هایی آمیخته است که ناشی از تضاحم منافع افراد با یکدیگر است. در این حال، خشم و پر خاشگیری و نیز نزاع و درگیری بی‌مورد، پیش از هر چیزی ابتدا، آرامش روحی روانی فرد را از بین می‌برد. در چنین



وضعی، غالباً عفو، اغماض، تحمل و سعه صدر، تنها راه برخورداری از آرامش و آسایش در زندگی است. امیرمؤمنان علیه السلام در کلامی کوتاه و حکمت آمیز، به این واقعیت اشاره فرموده است: «أَغْضِ عَلَى الْقَذَى وَالْأَلَمِ تَرَضَّ أَبَدًا؛ رنج و آزار را تحمل کن، وگرنه هرگز خرسند نخواهی بود» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۳، ص ۲۴۷).

۲. سلامت روانی و جسمانی

در دهه گذشته، تحقیقات گسترده‌ای درباره عفو و گذشت و تأثیر آن در سلامت روان انجام شده و اغلب پژوهش‌های صورت گرفته، بیانگر تأثیر مستقیم عفو و گذشت، با ابعاد تأثیرگذار در سلامت روان بوده است. (غباری بناب، ۱۳۸۱، ص ۵۶). این تحقیقات نشان می‌دهد که عفو و گذشت، در کاهش اضطراب، افسردگی، عصبانیت، اختلالات عاطفی - رفتاری و افزایش اعتماد به نفس، امیدواری و درمان اختلالات روانی مؤثر است. عفو و گذشت، مانع خشونت، کینه‌توزی و جنایت می‌شود، همان‌گونه که انتقام‌جویی، سبب برافروخته شدن آتش کینه در دل می‌گردد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «تعاَفُوا تَسْقُطِ الضَّغَائِنُ بَيْنَكُمْ»؛ یکدیگر را عفو کنید که دشمنی‌ها و کینه‌ها را از بین می‌برد. افزون بر آن، نقش مؤثر عفو و گذشت در کاهش بزهکاری، استفاده از مواد مخدر و داروهای آرام‌بخش و نیز کاستن از رفتارهای ضد اجتماعی همچون کمرویی، بدبینی و لجبازی از سوی پژوهشگران غربی تأیید شده است (همان، ص ۵۹).

از سوی دیگر، دانشمندان دریافته‌اند که بروز یا تشدید برخی بیماری‌های جسمانی مانند بیماری عروق کرونر، قلب، سرطان، آسم و... از حالات روانی فرد

ناشی می‌شود که از آن به «اختلال روان تنی» نام می‌برند. برای نمونه، تجزیه و تحلیل‌های آماری نیز نشان دهنده همبستگی معناداری بین خصومت، خشم و انسداد عروق است (بهراد ورستگاری، ۱۳۷۷، ص ۹). بنابراین، خشم و خشونت عامل بروز یا تشدید پاره‌ای از بیماری‌های روانی و جسمانی است و عفو و مدارا دارویی است که از سوی اسلام تجویز شده است.

۳. طول عمر

یکی از راه‌های طول عمر با برکت انسان، عفو و گذشت از حق و حقوق خود نسبت به دیگران است. پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «مَنْ كَثُرَ عَفْوُهُ مُدَّ فِي عُمرِهِ. کسی که زیاد اهل گذشت باشد، عمرش طولانی خواهد بود» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۳۵۹).

۴. رشد اخلاقی و معنوی

هر دلخوری که بین ما و دیگران پیش می‌آید، فرصتی برای بزرگ‌تر شدن و اصلاح اخلاق ماست. مدیریت عواطف و تبدیل تهدیدات به فرصت، موجب می‌شود ما گاهی با یک بخشش، مراحل از رشد را به یک باره سپری کنیم. حضرت علی علیه السلام، درباره راه تکمیل فضایل می‌فرماید: «كُنْ عَفْوَاً فِي قُدْرَتِكَ، جَوَاداً فِي عُسْرَتِكَ، مُؤْتِراً مَعَ فَاقَتِكَ؛ يَكْمُلُ لَكَ الْفَضْلُ؛ زمانی که قدرت داری گذشت پیشه کن و هنگام تنگدستی بخشنده و در عین نیازمندی، ایثارگر باش، تا فضل تو به کمال رسد» (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۳۱).





عفو در نظام خانواده و راه‌های دستیابی به آن

انسان به طور طبیعی انتقام جو و قدرت طلب است. هرگاه کسی به انسان ستمی روا دارد، حس انتقام جویی، او را به مقابله و انتقام وامی‌دارد، اما چگونه می‌توان خطای دیگران را نادیده گرفت؟ در این زمینه راهکارهایی وجود دارد:

الف. راهکارهای علمی

منظور از راه‌های علمی، این است که انسان با به کارگیری اندیشه و تعقل خود، این صفت را کسب کند از جمله راه‌های کسب صفت عفو عبارتند از:

۱. توجه به آثار مثبت مدارا و عفو

توجه مستمر به آثار عفو و مدارا بر جسم، جان و آرامش روحی انسان و نقش اعجاز‌گونه‌اش در کاستن از کینه‌ها و دشمنی‌ها و تحکیم پیوندها، به همراه آثار فراوان معنوی و پاداش‌های اخروی آن، از مؤثرترین عوامل انگیزه‌ساز رویکرد به گذشت و مدارا و پرهیز از اعمال خشم و خشونت است؛ به گونه‌ای که شیوه ارشادی آیات و روایات مربوط نیز بیش از همه، بر همین نکته متمرکز است. راه عملی دیگر برای کسب صفت عفو، تفکر در فضائل عفو و گذشت است و حلم و کظم غیظ، از طریق آیات و روایات وارده در این زمینه است؛ زیرا شخصی که با فضائل و مناقب والای عفو و گذشت آشنا گردد، اعمال و رفتارهایش از روی میزان عقل و همراه با طمأنینه نفس صورت می‌گیرد و هرامر ساده و پیش پا افتاده - ای، او را به غضب نمی‌کشاند. حتی اگر غضبناک شود، عنان عقلش را در دست می‌گیرد و به حرف‌های زشت و اعمال ناهنجار مبادرت نمی‌ورزد و بر طبق عقل،

شرع، عدل و انصاف عمل می‌کند. سرانجام به انسان آگاه و هوشمندی تبدیل می‌شود که بین عفو، که یکی از صفات نفسانیه و از اوصاف انبیاء، اولیا و مؤمنان است و غضب که از صفات شیطان و از ذایل نفسانیه است، فرق می‌گذارد و به اشتباه نمی‌افتد (پاکزاد، ۱۳۹۰، ص ۲۹)

۲. مقایسه و سنجش آثار عفو و انتقام

بهترین راه درمان صفت رذیله انتقام جویی و صعود به اوج فضیلت عفو و گذشت، در درجه اول، تفکر درباره پیامد هریک از این دو صفت است، هنگامی که انسان ببیند عفو و گذشت چه برکاتی در دنیا و آخرت دارد و چگونه موجب قدرت و آبرو و عظمت نزد خلق و خالق می‌شود، انسان را از بسیاری از مشکلات زندگی و دردسرهای فراوان می‌رهاند و به او محبوبیت نزد مردم و خدا می‌دهد. در حالی که انتقام جویی گاهی شیرازه زندگی او را به هم می‌ریزد و جان و مال و آبروی او را با انواع خطرات مواجه می‌کند، به یقین عفو و گذشت را بر انتقام جویی ترجیح می‌دهد.

۳. توجه به زیان‌های کینه و انتقام

اگر شخص آسیب دیده به پیامدهای کینه‌توزی و انتقام جویی بیندیشد، قطعاً عفو را انتخاب خواهد کرد. مهم‌ترین آثار انتقام جویی عبارتند از:

۱. فرومایگی: فردی که در صدد انتقام بر می‌آید و با کینه کسی را به دل می‌گیرد، کرامت نفس خود را مخدوش می‌سازد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: سبقت در انتقام، از اخلاق فرومایگان است. آن حضرت انتقام را از بدترین کارهای شخص توانا



می داند (همان).

۲. رنج و نگرانی: امام علی علیه السلام کینه و عدم گذشت را مایه لذت نبردن از زندگی می داند (ایروانی، ۱۳۸۴، ص ۳۴). به نظر روان شناسان، نبخشیدن دیگران و کینه - توزی، موجب غم و اندوه و افسردگی می شود. در مقابل، عفو کردن خود و دیگران، دادن یک رأی مثبت بهتریستن در زمان حال است.

وقتی از بخشیدن دیگران امتناع می کنیم در واقع می گوییم: من ترجیح می دهم به جای آنکه قدمی در جهت بهبود اوضاع بردارم، در گذشته زندگی کنم و دیگران را به خاطر این اوضاع و احوال سرزنش کنم. وقتی خود را نمی بخشیم در واقع ماندن در احساس گناه را برمی گزینیم و بدین ترتیب خود را در رنج روحی بیشتر قرار می دهیم و در واقع این ما هستیم که رنج می بریم. در پنجاه درصد موارد، آن که خطا کرده، حتی خبر ندارد که در سر ما چه می گذرد. اوزخم معده نمی گیرد، بد خواب و افسرده نمی شود، او احساس تلخی در دهانش احساس نمی کند. کینه ورزی، یکی از اصلی ترین علل بیماری هاست (همان).

۳. منفی نگری: افرادی که نمی توانند خطاهای دیگران را ببخشند، نه تنها خطاهای کوچک را بزرگ می کنند، بلکه به علت کینه توزی، کارهای مثبت دیگران از قبیل: محبت، صفا و صمیمیت را نیز نادیده می گیرند و می پندارند آنان با نیرنگی دوباره می خواهند آنها را فریب دهند. این گونه افراد حتی به دیگران نیز بدبین می شوند؛ زیرا خطای اتفاق افتاده را به آنان نیز تعمیم می دهند (الهامی نیا، و دیگران، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۷۶).

۴. تفکر در ارتباط بین عفو الهی و عفو دیگران

خداوند از گناهان بندگان می‌گذرد، پس ما نیز باید دیگران را عفو کنیم. چنانچه دوست داریم از خطاهایمان صرف نظر شود و گناهانشان را بپوشانیم، هم-چنان دوست داریم گناهانمان را خدا بیامرزد. خداوند فرموده است: «باید عفو کنند و از سرزنش دست بردارند، آیا دوست ندارید که خداوند شما را بیامرزد...»، برای اینکه شخص ستم‌دیده بتواند شخصی را که به او تعدی کرده، ببخشد باید کینه او را از دل بیرون کند. علاج کینه این است که انسلن بداند تا زمانی که کینه در قلب او باشد، دائماً غمگین و اندوهناک و گرفتار خواهد بود و در دنیا و آخرت در چنگال بی‌رحم عذاب خواهد ماند (همان).

ب. راهکارهای عملی

۱. نادیده گرفتن خطاهای کوچک

از دیگر عواملی که در ایجاد و تقویت روحیه گذشت و فضیلت اخلاقی عفو دخالت دارد، اینکه شخص از جرم‌های کوچک درگذرد تا به گذشت از جرم‌ها و خطاهای بزرگ عادت کند. البته گذشت آدمی از خطاهای کوچک دیگران، موجب این می‌شود تا خداوند از جرم‌ها و خطاهای بزرگش بگذرد. به عبارت دیگر، یکی از عوامل جذب رحمت دیگران و عفو و گذشت ایشان، نادیده گرفتن جرم‌های کوچک آنان است که خود عامل این می‌شود تا دیگران نیز حتی از خطاهای بزرگش درگذرند و از آن چشم پوشی کنند (مکارم شیرازی، ج ۱۲، ص ۶۶۷).





استثنای شناخت جایگاه و موقعیت و مناسبت عفو و گذشت، بسیار مهم است؛ به این معنی که گذشت باید زمانی صورت گیرد که موجب تأثیرگذاری مثبت و تنبه و بازدارندگی شود و یا احتمال آن داده شود. اما اگر عفو و گذشت از مجرم و خطاکار موجب شود که او در جرم و خلاف‌ها و بی‌ادبی‌های خود، جری‌ترو جسورتر شود و سوء استفاده کند و یا عزت انسان را خدشه‌دار سازد و به عبارت بهتر، گذشت و عفو، نتیجه عکس در برداشته باشد، در این صورت عفو، کاری غیر عقلانی و غیر شرعی خواهد بود (همان).

۲. تمرین و مراقبت

رسوخ فضایل اخلاقی در دل، نیازمند تمرین و مراقبت مستمر و پی‌درپی است. شخص در مراحل اولیه، باید بکوشد تا در حد امکان از اعمال خشونت و واکنش‌های منفی پرهیز کند و خشم خویش را فرو نشانند. با تکرار این کار، به تدریج تسلط بر خشم به صورت یک عادت مثبت در می‌آید، به گونه‌ای که به راحتی، خشمگین نمی‌گردد و در صورت خشم، بدون زحمت می‌تواند آن را کنترل کند. در این صورت، گام به گام به کسب فضیلت حلم و مدارا نزدیک ترمی‌گردد. امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری وادار؛ چه اندک است کسی که خود را همانند گروهی کند و از جمله آنان نشود» (نهج البلاغه، حکمت ۱۹۸).

۳. شکر قدرت

یکی از راه‌هایی که موجب می‌شود افراد به صفت عفو متصف شوند و به



فضیلت عفو دست یابند، شکر قدرت است؛ به این معنا که هر زمان بردشمن مسلط می شود، عفو و گذشت از او را شکر و سپاس نعمت قدرتی بدانند که نسبت به او یافته اند. همچنین روشن است که شکر، تنها شکر زبانی نیست، بلکه باید با عمل مناسبی نعمت را شکر گفت. بنابراین، یکی از شاخه های شکر عملی این است که انسان اگر بردشمنش پیروز شود، تا آنجا که ممکن است و مشکلی ایجاد نمی کند، عفو و گذشت را شکرانه پیروزی خود قرار دهد (مکارم شیرازی، ج ۱۲، ص ۸۹). همان گونه که امیرمؤمنان علی علیه السلام، در حدیث معروفش می فرماید: «هنگامی که بردشمنانت پیروز شدی، عفو را شکرانه این پیروزی قرار بده» (دشتی، نامه ۲۳، حکمت ۱۰).

۴. شجاعت

شجاعت و مردانگی، یکی از خصوصیات مهم انسانی است و بهترین زمینه برای موفقیت انسان در شرایط مختلف است. این توان را به آدمی می بخشد که بتواند در جایی که لازم است شتاب، ورزد و در جایی که لازم است، درنگ کند. شجاعت یکی دیگر از راه های کسب فضیلت عفو می باشد. پایداری درست در زندگی، در جبهه مختلف به شجاعت آدمی بسته است، به طوری که کم رنگ شدن این کمال، یا فقدانش فرد و جامعه را به تباهی می کشاند. شجاعت، کمالی است که به سبب آن در انسان حالتی بروز می کند که انسان می تواند بر ترس غلبه کند و نیز تهور و بی پروایی را مهار زند (همان)..

نتیجه‌گیری

فضیلت‌های اخلاقی نقش سازنده‌ای در حرکت انسان به سوی کمال دارند.. رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و انبیاء و سفیران الهی، براساس این امر استوار است، تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هدف از بعثت خود را تکمیل اخلاق و اتمام آن معرفی کرده است. یکی از فضایل اخلاقی، که در پایداری و استحکام بنای محبوب خانواده نقش به سزایی دارد، عفو و گذشت است. بی شک انسان‌ها باید در خانواده در ارتباط با یکدیگر، به بسیاری از حقوق خود آگاه باشند، ولی زندگی همیشه با نامایمات و مشکلاتی روبرو است. همسران و والدین و فرزندان، اگر قرار باشد که در پی استیفای حقوق خود بوده و در راه رسیدن به آنها، سخت‌گیری کنند و عفو و بخشش نداشته باشند، مسلماً تنش، درگیری و ناسازگاری پیش می‌آید که ممکن است زندگی را تلخ و غیرقابل تحمل کند این بنای مقدس، از آنجا که محل رشد و بروز خلاقیت‌ها و مهد تربیت انسان‌هاست، استحکام آن نیز در اسلام مورد توجه قرار گرفته است و یکی از اصول اخلاقی، که موجب مستحکم‌تر شدن آن می‌شود، عفو و بخشش است.

عفو و برخورداری از آرامش و آسایش در خانواده ضروری است؛ زیرا زندگی مشترک ممکن است با ناسازگاری و نامایماتی همراه باشد که از تراحم منافع افراد ناشی می‌شود و بروز اشتباهات و ناراحتی‌ها در آن، به خاطر نزدیکی روابط بیشتر و ملموس‌تر است و امکان مشاجره و بحث وجود دارد. پس آنچه که می‌تواند مرحم زخم‌های کهنه و نو و شرط پایداری زندگی مشترک باشد، عفو و گذشت است. چشم‌پوشی از رفتار فرد خاطی، به جای انتقام، تحول ارزشی در اندیشه فرد ایجاد می‌کند و او از ذائل اخلاقی روی برمی‌گرداند و چون یکی از بیشترین عوامل

و آثار طلاق، فقدان عفو و بخشش زوجین می باشد، این امر ارزش و فضیلت بیشتری پیدا می کند.

در مجموع، بخشودگی بین اعضای خانواده، آرامش، صمیمیت، نزول خیر و معنویت همسران را به ارمغان آورده و فرزندان را مبادی آداب و عزتمند بار می آورد که ضمن احترام و سازگاری بین خود، فضایل اخلاقی آنان شکوفا گشته و رشد می کنند... بررسی عفو در خانواده نشان می دهد که چالش های درون خانوادگی همچون گستاخی، سلطه گری همسران نسبت به یکدیگر، سهل انگاری، لوس شدن فرزندان، تندخویی و درگیری آنان با هم، وجود دارد و راهکارهایی که برای برون رفت از این آسیب های بیان شد، راهکارهایی است که در قالب پاکسازی نفس از رذائل اخلاقی مانند لجاجت، جسارت، و آراستگی آن به فضایی همچون تقوا، حیا، بردباری و کظم غیظ، مدارا، تغافل است و مزایایی مانند شادی و نشاط تندرستی و سلامتی به همراه دارد.



منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (تاریخ وفات: ۳۸۱ ق)، من لایحضره الفقیه، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ دوم، ۱۴۱۳.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین، چاپ: اول، ۱۳۶۲.
۳. ایروانی، جواد، «خاستگاه مدارا و و عفواز دیدگاه قرآن»، پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن مجله الهیات و حقوق، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۸۴.
۴. البیضاوی، ناصرالدین أبوسعید عبد الله بن عمر بن محمد الشیرازی (المتوفی: ۶۸۵هـ)، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، المحقق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸هـ..
۵. پاکزاد، عبدالعلی، «بررسی تحلیلی برخی از روش های تربیتی در قرآن»، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، معرفت، سال بیستم - شماره ۱۶۰ - فروردین ۱۳۹۰.
۶. میمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، محقق / مصحح: رجائی، سیدمهدی، دارالکتاب الإسلامی، قم، چ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۷. دشتی، محمد (مترجم)، ترجمه نهج البلاغه فیض، شریف الرضی، محمد بن حسین (گردآورنده)، قم، مشهور، ۱۳۷۹.
۸. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ره توشه راهیان نور، معاونت پژوهشی گروه روان شناسی، تقویت نظام خانواده و آسیب شناسی آن، ج ۱، چ دوم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، زمستان ۱۳۸۶.
۹. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ناشر:



دفتر نشر کتاب، چ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۱۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن کریم، قم: دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۷.

۱۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن کریم، قم: دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۷.

۱۲. راغب الأصفهانی (المتوفی: ۵۰۲ هـ)، أبوالقاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، المحقق: صفوان عدنان الداودی، بیروت، دار القلم، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ هـ.

۱۳. ری شهری، محمد، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، مترجم حمید رضا شیخی، قم دار الحدیث، ۱۳۸۷، ص ۱۱.

۱۴. زمخشری جار الله (المتوفی: ۵۳۸ هـ)، أبوالقاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الكشف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، الناشر: دار الكتاب العربی - الطبعة: الثالثة - ۱۴۰۷ هـ.

۱۵. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة (وفات مؤلف: ۱۱۱۲ ق)، تفسیر نور الثقلین، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، قم، ناشر: اسماعیلیان، چ چهارم، ۱۴۱۵ ق.

۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود، (وفات: ۳۲۰ ق)، تفسیر العیاشی، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، تهران، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ ق.

۱۷. فخرالدین الرازی خطیب الری (المتوفی: ۶۰۶ هـ)، و دیگران، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، بیروت، دار إحياء التراث العربی، الطبعة: الثالثة - ۱۴۲۰ هـ.

۱۸. کاشانی، عزالدین محمود بن علی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، بتصحیح جمال الدین همایی، تهران، سخن، ۱۳۹۴ ش.



۱۹. لهامی نیا، علی اصغر، انتخاب همسر، تهران، مؤسسه امیرکبیر، سال ۱۳۷۸
۲۰. مجلسی، شیخ محمد باقرین محمد تقی، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء، الطبعة: ۲، ۱۴۰۳ ه.ق.
۲۱. مکارم شیرازی، پیام امام ۷ (شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه)، ج ۱۲
۲۲. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، اخلاق ناصری، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. نهج البلاغه شریف الرضی، محمد بن حسین محقق / مصحح: صالح، صبحی، قم ناشر: هجر، ۱۴۱۴ ق
۲۴. الهامی نیا، و طاهرزاده و رضا نیاد، «سیره معصومین علیهم السلام»، جلد ۱، تهران، بوستان تهران، ۱۳۸۹.

25. <https://narjes-sr.kowsarblog.ir>

فلسفه اشتراط شیر خوردن مستقیم نوزاد؛ برای تحقق محرمیت رضاعی

صدیقه نجف زاده *

محمدصادق فاضل **

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۲۴

چکیده

دوران شیرخوارگی حساس‌ترین مرحله از مرحله رشد و تکامل کودک است. بنابراین، در این برهه از زندگی، باید توجه بیشتری به مراقبت از تغذیه و سلامت کودک داشت. شیر مادر، بهترین غذا برای کودک محسوب می‌شود که اگر نوزاد به طور مستقیم از سینه مادر تغذیه کند، فواید آن دوچندان می‌شود. خداوند متعال نیز به شیرخوردن مستقیم کودک از مادر توجه ویژه داشته است، به گونه‌ای که یکی از شرایط شیر خوردن برای محرمیت رضاعی را شیر خوردن مستقیم کودک از مادر دانسته است. از این رو، این مسئله مطرح می‌شود که چه حکمتی در شیر خوردن کودک به صورت مستقیم وجود دارد؟ این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و بررسی اسنادی، به پاسخ این سؤال می‌پردازد که فلسفه اشتراط شیرخوردن مستقیم نوزاد از مادر، چه نقشی در محرمیت رضاعی دارد؟ یافته‌های پژوهش حاکی از این است که خداوند خواسته است تا با حکم به شیر دادن مستقیم، به والدین بیاموزد که اولاً،

* دانش‌آموخته سطح دو، مدرسه علمیه الزهراء (ع)، بابل / s.najafzadeh.1547@gmail.com

** استاد سطح عالی حوزه علمیه قم m_60_sfazel@yahoo.com

کودک باید تغذیه سالم داشته باشد. ثانیاً، کودک علاوه بر تغذیه سالم، به آرامش و محبت نیز احتیاج دارد. ثالثاً، محرمیت رضاعی زمانی محقق می‌شود که کودک مستقیم از سینه زن شیر بخورد؛ اگر زن شیر را بدوشند و به کودک بخورانند، محرمیت رضاعی محقق نخواهد شد.

کلیدواژه‌ها: کودک، شیر دادن مستقیم، مادر، محبت، محرمیت رضاعی، دایه، آرامش عاطفی



یکی از زیباترین جلوه‌هایی که خدای متعال در وجود زن قرار داده، موهبت مادری است که این به واسطه تولد یک انسان (فرزند) به زن عنایت شده است. بر پایه تعالیم دینی، مادر به عنوان ریشه و سرچشمه کودک، نقش کلیدی در رشد او ایفا می‌کند که این مهم از طریق شیر دادن به کودک با شیر جان خود محقق می‌شود. از آنجا که شیر مادر با توجه به ابتدایی‌ترین نیازهای کودک، به بهترین کیفیت در بدن مادر تولید می‌شود، عالی‌ترین و مقوی‌ترین غذای کودک در ماه‌های نخستین تولد اوست و نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد جسمانی، روانی و عاطفی کودک دارد. به همین دلیل، قرآن کریم، تغذیه با شیر مادر را از حقوق کودک دانسته و از مادران می‌خواهد که این نعمت خدادادی را از کودک خود دریغ نکنند و دو سال تمام به آنان شیر دهند.

علاوه بر این، دوره شیرخوارگی حساس‌ترین، مهم‌ترین و حیاتی‌ترین دوره رشد و تکامل کودک محسوب می‌شود که بر سرنوشت و آینده او تأثیر مستقیم دارد و زمینه‌ساز اخلاقیات و سرشت کودک می‌باشد. با اینکه قرآن کریم بر ضرورت تغذیه کودک با شیر مادر تأکید کرده و این موهبت الهی دارای مزایای بسیار مهمی است، ولی گاهی روال زندگی به گونه‌ای است که بعضی از کودکان از این مزیت، و مهر و عاطفه مادری محروم می‌شوند. خداوند متعال برای این معضل، جایگزین قرار داده و اجازه داده است که زن دیگری این کار را به عهده بگیرد و به کودک شیر دهد و برای بیان این جواز مسئله‌ای را مطرح کرده به نام «محرمیت رضاعی»؛ به این معنا اگر کودک شیرخواری، با حفظ شرایطی (خمینی، ۱۳۷۷)؛ از زنی شیر



بخورد، طبق نص صریح قرآن (نساء: ۲۳)، این کودک در حکم فرزند واقعی‌اش است و این کودک با آن زن و فرزندان و شوهرش محرم می‌شود.

محرمیت رضاعی، شرایطی دارد که یکی از شرایط محرمیت رضاعی این است که کودک به صورت مستقیم از سینه زن شیر بخورد و اگر شیر زن را بدوشند و به کودک بخورانند، محرمیت رضاعی محقق نخواهد شد (خمینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۷۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۲۰).

سؤالی که در این رابطه مطرح است اینکه چه حکمتی در شیر خوردن کودک به صورت مستقیم در صدق عنوان محرمیت رضاعی وجود دارد؟ آیا می‌توان گفت: خداوند با این حکم خواسته است به پدران و مادران بگوید که کودک فقط به تغذیه احتیاج ندارد و باید به کودک محبت کرد و عشق ورزید؟

در جامعه کنونی با توجه به تحولات اجتماعی و فشار اقتصادی در جامعه، والدین تمام تلاش خود را به کار می‌گیرند تا به بهترین وجه، نیازهای کودک (تغذیه، پوشاک و...) را برآورده کنند. به همین منظور، بانوان هم، هم پای مردان در بیرون از خانه مشغول به کار هستند این مسئله موجب شده که در برخی موارد، والدین در رسیدگی و تربیت کودک خود دچار مشکل شده و کودک نیز از مهم‌ترین نیاز روانی خود مهر و محبت محروم شود. در حالی که این نیاز، اساس و پایه تربیت کودک است و باید مورد توجه ویژه قرار گیرد. حتی در خانواده‌هایی که کودک شیرخوار دارند، دیده می‌شود که مادران به دلایل مختلف امثال اشتغال و...، فقط به تغذیه کودک اهمیت داده و در برخی موارد، ممکن است برایشان مهم نباشد که مهر و محبت مادری را با شیر به کودک منتقل کنند.

مسئله شیر خوردن مستقیم از مادر و توجه به نیاز روانی و اشباع نمودن نوزاد در



این زمینه، به قدری دارای اهمیت است که حتی در صدق عنوان محارم رضاعی، موضوع شیردهی مستقیم مطرح شده است؛ زیرا این قسم از شیردهی، که توسط غیرمادرو یا دایه انجام می‌گیرد، از روش‌های معمول است که نمونه‌های تاریخی نیز گواه بر این مطلب هستند. پیامبر بزرگوار اسلامی نیز نمونه‌ای از آن است (اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۷۵). بنابراین، شیردادن مستقیم از ناحیه دایه، همان اثرات و فواید را دارد که شیردهی مستقیم از مادر واقعی می‌تواند داشته باشد. به همین دلیل، می‌توان گفت: در صدق عنوان محارم مورد توجه قرار گرفته است.

فواید شیردهی مستقیم به کودک

شیر مادر یکی از الطاف آشکار الهی و مائده بهشتی است که خداوند آن را در درون مادر قرار داده است تا کودکان پاک و شایسته مقام ایمان و صلاح، از آن تغذیه کنند و رشد یابند. بنابراین، مادران باید قدردان این نعمت گران بها و کم‌نظیر باشند. شیر مادر برای کودک، از هر شیر دیگری بهتراست، زیرا بیشتر از هر غذای دیگر، به گوهر غذایی شیرخوار، که در زندگی جنینی به او می‌رسد، شباهت دارد و نوزاد با آن بیشتر مأنوس است و آن را با اشتهای بیشتری می‌خورد، حتی به تجربه ثابت شده است که مکیدن شیر در دفع آزار شیرخوار بسیار سودمند است (ابن سینا، ۱۳۸۶، ص ۲۴۷). در شیر مادر، موادی موجود است که هیچ چیز نمی‌تواند جایگزین آن شود. به همین دلیل، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هیچ شیری برای نوزاد بهتر از شیر مادر نیست» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۵۷). شیر مادر هر قدر هم اندک باشد، باز برای سلامت فرزند از هر شیر دیگری بهتراست. در اینجا به فواید شیر مادر اشاره می‌گردد:

الف. فواید جسمی

شیر مادر حاوی موادی است که از نظر کیفیت و کمیت قابل جذب برای شیرخوار بوده، مواد و ویتامین‌های مورد نیاز و رشد کودک را تأمین می‌کند. هیچ ماده‌ای وجود ندارد که بتواند جای شیر مادر را بگیرد. بیشتر از ۴۰۰ ماده مفید در شیر مادر وجود دارد که نمی‌توان آن را در آزمایشگاه تهیه کرد. مانند گلبول‌های سفید خون و ایمونوگلوبولین که شیرخوار را در برابر بیماری محافظت می‌کند (مختاریان و دیگران، ۱۳۹۶). علاوه بر این، شیردهی مستقیم با شیر مادر فواید جسمی‌ای برای کودک دارد که این فواید در شیردهی غیرمستقیم وجود ندارد و علت آن ویژگی‌های شیر در وجود مادر است. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. تازه و دارای حرارت مناسب و قابل دسترسی: شیر مادر در هر زمانی، تازه و دارای دما و حرارت مناسب است و با توجه به نیاز کودک لحظه به لحظه، ساعت به ساعت و ماه به ماه، تغییر می‌کند بدون اینکه گرم یا سرد باشد و نیاز به حمل داشته باشد (رک: سرسره، بی‌تا) و کودک می‌تواند به دفعات از شیر مادر استفاده کند؛ چون به طور طبیعی و خام به مصرف می‌رسد، هیچ کدام از مواد خود را از دست نمی‌دهد (محمدزاده، ۱۳۸۴، صص ۳۷-۳۹).

حال اگر مادر بخواهد شیر خود را برای مدتی در دمای اتاق نگهدارد، در این صورت شیر دوشیده شده در درجه حرارت اتاق به شرطی که دور از آفتاب، گرمای چراغ و یا شوفاژ باشد، حداکثر ۶ تا ۸ ساعت قابل استفاده است (کیانی، ۱۳۸۶، ص ۹۴). اگر مادر بخواهد شیر خود را برای کودک ذخیره کند، کارشناسان توصیه می‌کنند شیر دوشیده شده را باید بلافاصله داخل یخچال و یا فریزر قرار داد. این کار، دمای شیر را تغییر می‌دهد و شیر بهترین حالت دمایی خود برای کودک را از

دست خواهد داد.

مدت زمانی که شیر به طور امن می تواند برای هر بار استفاده نوزاد نگهداری و برای موارد بعدی استفاده شود، در جدول زیر آمده است (پروتوکول شماره ۸ آکادمی پزشکی و شیردهی).

بیشترین زمان نگهداری	دما		محل نگهداری
شش تا هشت ساعت	F°۷۷	C°۲۵	در یک اتاق
تا ۲۴ ساعت			کیسه های حرارتی عایق شده با یخ های فشرده شده
تا ۵ روز	F°۳۹	C°۴	در یخچال
دو هفته	F°۵	- C°۱۵	در فریز داخل یک یخچال
۳ تا ۶ ماه	F°۰	- C°۱۸	یخچال و فریزر ترکیب شده با درب های مجزا
۶ ماه تا یک سال	F°۴-	C°۲۰-	فریزرهای تمام یخ و قوی

تحقیقات نشان می دهد که فعالیت آنتی اکسیدانی در شیر، در طول زمان کاهش می یابد. اما هنوز هم برای جانشینی برای شیر جانشین نوزاد، در سطح بالاتری قرار می گیرد (رک: ها ان، ۲۰۰۴)



۲. دارای مواد مغذی: شیر مادر ترکیبی بی نظیر است که شامل بیشترین مواد غذایی لازم به مقدار مناسب برای تغذیه کودک می باشد و شامل تمام مواد مغذی (پروتئین، ویتامین، لیپاز، آهن و چربی) است که شیرخوار در ۴ تا ۶ ماهه اول زندگی به آنها نیاز دارد. تعادل مواد غذایی و مغذی موجود در شیر مادر در سطح عالی و در بهترین شکل ممکن، برای سیستم فیزیکی بدن کودک در حال رشد مؤثر است (مخبر، ۱۳۹۵، صص ۱۸۳-۱۸۴).

هریک از مواد مغذی موجود، یکی از نیازهای کودک شیرخوار را تامین می کند. آهنی که در شیر مادر موجود است، با آنکه کم می باشد، ولی به دلیل وجود عواملی چون لاکتوفرین و میزان اسیدی بودن شیر مادر، جذب آهن آن، مراتب بهتر از سایر انواع شیر صورت می گیرد. بنابراین، کودکانی که از شیر مادر تغذیه می کنند، کمتر دچار کم خونی می شوند و حتی تا زمان شروع تغذیه کمکی، به قطره کمکی آهن نیازی پیدا نمی کنند (کیانی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲). شیر مادر به دلیل داشتن پروتئین های فراوان، که این پروتئین ها حاوی نیمی از کازئین و برخی اسیدهای آمینه خاص (پروتئینی که از مجموعه ای از اسیدهای آمینه ساخته شده است) موجود در شیر گاو هستند، قابل هضم تر است. در رابطه با مواد چرب (یا لیپیدها)، شیر مادر از ۸۰٪ تری گلیسیرید ساخته شده و کلسترول بیشتری دارد و به این ترتیب، برای عملکرد بدن نوزاد بسیار مناسب است. علاوه بر این، شیر مادر ۴ برابر بیشتر از شیر گاو اسید لینولئیک دارد، این اسید برای ساخت سلول های مغزی ضروری بوده (رک: میفان، بی تا) و عامل رشد مغز و تکامل سیستم عصبی کودک است. لیپاز موجود در شیر مادر، موجب جذب بهتر شده، نیمی از انرژی مورد نیاز طفل را از چربی شیر فراهم می کند. چربی شیر مادر از نظر



کمی در زمان‌های مختلف تفاوت می‌کند. چنان‌که اولین شیرینی که بعد از مکیدن تراوش می‌شود، ۱-۲ درصد چربی دارد. لذا بسیار کم چربی و آبکی است و عطش طفل را مرتفع می‌کند. شیرینی که در مرحله بعد ترشح می‌شود، ۳-۴ برابر بیشتر چربی دارد و انرژی طفل را تأمین می‌کند و در پایان تغذیه طعم شیر عوض می‌شود و کودک از خوردن امتناع می‌کند. این تغییر طعم، نقش ترمزکننده‌ای در پرخوری و چاقی نوزاد دارد (فلسفی، ۱۳۷۳). از سوی دیگر، تمام ویتامین‌های محلول در چربی و آب، که برای یک تغذیه صحیح و سلامت مورد نیاز است، در شیر مادر وجود دارد، ولی مقدار آن در کودکان متفاوت است. بنابراین، نوزادی که از شیر مادر تغذیه می‌شود، به شربت یا قطره ویتامین نیازی ندارد. کلیه ویتامین‌ها، املاح، کربوهیدرات‌ها و... به نسبت لازم و متناسب با نیازهای کودک در شیر مادر وجود دارد و رشد و سلامت وی را تأمین می‌کند.

اما اگر شیر مادر دوشیده شود، ممکن است برخی خواص خود را از دست بدهد. برای نمونه، کارشناسان توصیه می‌کنند که مادر بهتراست برای نگهداری شیر در یخچال یا فریزر، شیر را در ظروف پلاستیکی جمع‌آوری و ذخیره کند؛ چون ظروف شیشه‌ای هم زود می‌شکنند و هم لکوسیت‌ها یا گلبول‌های سفید موجود در شیر مادر به جدار ظرف شیشه‌ای می‌چسبند و خاصیت خود را از دست می‌دهند (رک: آیت‌اللهی، ۱۳۹۱).

یا اینکه در ابتدای هربار شیردهی، شیر مادر آبکی‌تر است و آب مورد نیاز بدن کودک را تأمین می‌کند، اما به تدریج به مقدار چربی شیر افزوده می‌شود، به طوری که در پایان هر مرحله شیردهی، مقدار چربی که برای رشد نوزاد ضروری است، بیشتر می‌شود. بنابراین، هر چه مدت شیردهی طول بکشد، نوزاد از چربی بیشتری

استفاده می‌کند و کاملاً سیر می‌شود. در نتیجه، فاصله بین دو مرحله شیردهی نیز بیشتر خواهد شد و افزایش وزن نوزاد طبق منحنی رشد، طبیعی خواهد بود (مخبر، ۱۳۹۵، ص ۱۹۱). حال اگر شیر دوشیده شود، این تنظیم به هم می‌خورد و کودک از این فرایند محروم می‌شود.

۳. استریل و بدون میکروب: شیر مادر، شیری است که تمیز و عاری از میکروب‌های بیماری‌زا و استریل است و به علت سلول‌های زنده و عوامل مختلف ضد میکروبی که در آن است (که با غلظت بیشتر در آغوز وجود دارد)، می‌توانند باکتری‌ها، ویروس‌ها و انگل‌ها را از بین ببرند و در نتیجه، احتمال ابتلای شیرخوار را به بسیاری از عفونت‌ها، به خصوص عفونت‌های گوارشی و تنفسی و گوش میانی کاهش دهند؛ حتی در صورت ابتلا به بیماری، شدت و احتمال مرگ و میر ناشی از آن در نوزادی که از شیر مادر تغذیه می‌کند، به مراتب کمتر از سایر شیرخواران کند (علیمردانی، ۱۳۹۰، ص ۲۰).

از مزایای دیگر شیر مادر برای نوزاد این است که به علت دارا بودن ماده ایمنی به نام «ایمونوگلوبین»، تا حدود زیادی اسهال و استفراغ نوزاد را کاهش می‌دهد و نسبت به بعضی بیماری‌های دیگر، مصونیت ایجاد می‌کند. از این رو، می‌توان گفت: اولین واکسن نوزاد است. در نوزادانی که با شیشه شیر تغذیه می‌شوند، اسهال ۳ تا ۴ بار بیشتر رخ می‌دهد (رک: سرسره، بی‌تا).

شیر مادری که به طور غیرمستقیم در همان لحظه پس از دوشیدن یا به صورت ذخیره شده در دفعات مختلف به کودک داده می‌شود، با وجود اینکه با تمام خواصش از مادر دوشیده شده است، ولی دارای معایبی و مشکلاتی است: اولین مشکل آن قرار گرفتن در معرض میکروب‌های بیماری‌زا است. این میکروب‌ها



ممکن است موجب بیمار شدن کودک شوند.

از سوی دیگر، برای تغذیه کودک با این شیر نیاز به ظرف یا بطری (شیشه شیر) است که از قبل جوشانده شده و عاری از هر میکروب باشد. این کار در هر شرایط و زمانی، همیشه آسان و امکان پذیر نیست و نیاز به دقت بالا دارد. دومین مشکل این است که اگر شیر را با شیشه پستانک به کودک دهند، روش مکیدن آن با روش مکیدن مستقیم متفاوت است و شیرخوار برای خوردن شیر از شیشه پستانک، نیاز به اکسیژن بیشتری دارد. همچنین، حس مکیدن کودک که از دوران جنینی در او است، به طور مصنوعی از این طریق ارضا می شود (مهدک، بی تا).

ب. فواید روحی و روانی

علاوه بر فواید جسمی، که شیر خوردن مستقیم دارد، یک مجموعه فواید روحی و روانی را نیز می توان برای شیر خوردن مستقیم برشمرد:

۱. آرامش عاطفی و امنیت: شیر دادن تنها تغذیه نیست، بلکه تبادل عاطفی و تقویت روحی است. کودک به هنگام مکیدن شیر مادر، صدای قلب مادر را می شنود و آرامش نسبی می یابد. تغذیه با شیر مادر، منجر به ایجاد رابطه عاطفی مستحکم و دو طرفه بین مادر و فرزند می گردد. مادر و فرزند هر دو کاملاً ارضای عاطفی شده و همین پیوند عاطفی، آثار بسیاری بر روان و شخصیت کودک دارد و این کودکان از نظر روانی و جسمی سالم هستند. به عقیده روان شناسان، شیر مادر، کودک را شاد و خرسند می دارد و از نظر اخلاقی در کودک اثر مثبتی دارد (جانسون، ۱۳۹۲، ص ۷۱). از سوی دیگر، شیر دادن از پستان موجب یک رابطه لذت بخش و بسیار قوی بین مادر و کودک می شود که تأثیرات دوطرفه ای را بین



کودک و مادر ایجاد می‌کند. این تأثیرات از زمانی که نوزاد به شکل جنین در مایع آمنیوتیک وجود داشته، بوده است (رک: نی‌نی‌پلاس، بی‌تا).

کودک زمانی که از مرحله جنینی خارج می‌شود، در او احساس ناامنی در او ایجاد می‌شود، اما هنگامی که برای شیر خوردن در آغوش مادر قرار می‌گیرد، احساس امنیت می‌کند؛ احساس امنیتی که در رشد شخصیت او تأثیر بسزایی دارد و از نابسامانی‌های روحی، ترس و اضطراب در درون کودک جلوگیری می‌کند. تماس پوست به پوست مادر و کودک در هنگام مکیدن شیر، موجب تحریک ترشح هورمون اکسی توسین در بدن مادر می‌شود و این هورمون، علاوه بر تحریک ترشح شیر، آثار مفیدی بر خلق و خوی مادر و ایجاد ارتباط عاطفی مادر و کودک می‌شود. از سوی دیگر، این کودک نسبت به کودکانی که به طور غیرمستقیم شیر تغذیه می‌کنند، معمولاً دفعات بیشتری از مادر شیر می‌نوشند و این کار تولید خوب شیر را بهبود می‌بخشد (همان).

در ظرف سه دهه اخیر، تحقیقات گسترده‌ای در زمینه روابط عاطفی - روانی مادر و فرزند صورت گرفته است که نتایج همه آنها، بر اهمیت تغذیه زود هنگام و انحصاری با شیر مادر و در نتیجه، تماس بسیار نزدیک و مستقیم مادر و نوزاد از لحظه تولد تأکید دارد. هرگاه تماس مادر و نوزاد، هرچه زودتر شروع شود، موجب تفاوت محسوسی در رفتار مادر و فرزند می‌شود، طول مدت تغذیه افزایش می‌یابد و بچه‌ها از رشد بهتری برخوردار می‌شوند و امکان بروز عفونت در بین آنان، به مراتب کمتر است (کلیشادی، ۱۳۸۳).

۲. محبت به کودک: یکی از مطالبی از نظر علمی ثابت شده است، اینکه کودک شیرخوار، تنها به وسیله شیر مادر، رشد و نمونمی‌یابد، بلکه توجه و



عاطفه‌ای که مادر به کودک شیرخوار نشان می‌دهد، در رشد او مؤثر است. اهمیت این غذای عاطفی از غذای بدنی، در رشد کودک، کمتر نیست و کودک در هنگام تغذیه مستقیم از مادر، علاوه بر خوردن شیر، از عواطف مادری هم برخوردار است (باقری طاقانکی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۱). وقتی مادر کودک را در آغوش می‌گیرد و با نگاه مهرآمیز از شیریه جان خود به کودک شیر می‌دهد و محبت لازم را ابراز می‌کند، در واقع زیربنای ارتباط با دیگران را در کودک ایجاد می‌کند. پیامبر اسلام در مورد ترحم و محبت به کودکان می‌فرماید: «کودکان خود را دوست بدارید و به وعده‌ای که به آن‌ها داده‌اید وفا نمایید، خداوند بر چیزی خشم نمی‌گیرد، آن چنانکه به خاطر زنان و کودکان خشم می‌گیرد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۳۷).

کودکی که با شیر مادر بزرگ می‌شود، از بدو تولد با شیر خوردن، مهر و محبت اخلاق و مهربانی را از مادر می‌آموزد و با این صفات خوب بزرگ می‌شود. تپش قلب مادر گرمی وجود مادر، بوی مادر، احساس لطیف مادر، لبخند مادر و ... همه و همه، آرام‌بخش جان و روان کودک است و شکل‌دهنده شخصیت خوب آینده اوست.

اکثر مادران در هنگام شیردهی، نوزاد را در آغوش می‌گیرند، با مهربانی با او صحبت می‌کنند و او را در هنگام شیردادن نوازش می‌کنند. در این حالت، صورت مادر در فاصله ۲۰ تا ۲۵ سانتیمتری نوزاد است که بهترین فاصله برای دید نوزاد است. صدای قلب مادر، که از دوره جنینی برای نوزاد آشنا است، او را آرام می‌کند. این آرامش، به خصوص برای نوزاد ناآرام لازم و ضروری است. آغوش گرم و مهربان مادر، بهترین جای دنیا برای نوزاد است.

بحث و تحلیل

فقیهان یکی از شرایط اساسی در محرمیت به وسیله رضاع را، شیردهی مستقیم می‌دانند. فقیهان معتقدند که خوردن شیر به وسیله مکیدن از پستان باشد، پس اگر شیر را به حلق او بدوشد، یا دوشیده شده را از زن بیاشامد، حرمت پیدا نمی‌کند (خمینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۷۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵، ص ۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۲۰).

فقیهان برای این مسئله به چند دلیل تمسک کرده‌اند:

۱. مسمای ارتضاع صدق کند (نجفی، بی‌تا، ج ۲۹، ص ۲۹۴). مرضعه، به معنای کسی است که از سینه خود به فرزندش شیر می‌دهد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۱۲۷؛ واسطی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۱۶۷). همچنین، در روایتی از امام باقر علیه السلام که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند، شخصی نزد ایشان آمد و ضمن تعریف داستان خود برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در مورد مادر خود می‌گوید: «قَالَ ثُمَّ كَشَفَ عَنْ صَدْرِهِ فَإِذَا ثَدْيٌ ثُمَّ عَصْرُهُ فَخَرَجَ مِنْهُ اللَّبَنُ ثُمَّ قَالَ هُوَذَا أَرْضَعْتُهَا كَمَا كَانَتْ تُرَضِّعُنِي» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۲۰۰). در این روایت، راوی، برای «شیردادن از سینه»، از واژه «ارتضاع» استفاده می‌کند. بنابراین، برای صدق واژه «ارتضاع» در محرمیت، شیر خوردن کودک باید مستقیم از سینه مادر باشد.

۲. روایت زراره از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «محرمیت رضاعی تحقق پیدا نمی‌کند، مگر در صورتی که کودک از سینه، دو سال شیر بخورد» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۳۸۶). این روایت هر چند در دلالت بر شرایط محرمیت قابل خدشه است، اما تصریح می‌کند که کودک باید مستقیم از سینه زن شیر بخورد. در کتب روایی شیعه، روایات دیگری با همین مضمون، با اندکی تفاوت وجود

دارد که نشان از مستفیضه بودن این روایات و قابل اعتماد بودن این گونه روایات دارد.

افزون بر بحث فقهی، این حکم فقهی نشان می‌دهد که اتصال کودک به مادر تا چه حد برای دین اسلام اهمیت دارد. حتی می‌توان ادعا کرد که خداوند متعال با این حکم شرعی خواسته است:

۱. کودک به هنگام شیر خوردن از مادر یا دایه، از فواید بسیار جسمی و روحی بهره‌مند شود؛ یعنی کودک شیر تازه و دارای حرارت مناسب و قابل دسترسی داشته باشد، مواد مغذی شیر از بین نرود، شیر استریل و بدون میکروب باشد. همچنین، کودک در آغوش مادر، آرامش عاطفی و امنیت به دست می‌آید و محبت را همراه با شیر از مادر دریافت می‌کند.

۲. به پدران و مادران بیاموزد که هدف از شیر دادن به کودک، تنها تغذیه او نیست، بلکه کودک به محبت و آرامش نیز نیاز دارد. دایه موظف است تا به طور مستقیم به کودک شیر بدهد، تا همراه تغذیه سالم، آرامش و محبت را به کودک تزریق کند. در نتیجه کودک علاوه بر تغذیه، به آرامش و محبت نیاز دارد. بنابر این، همه همت پدران و مادران، تنها نباید برای رشد جسمی آنها باشد، بلکه محبت و آرامش دو نیاز اساسی کودک محسوب می‌شوند که والدین نباید از آنها غفلت کنند.

اهمیت محبت به فرزند

محبت مهم‌ترین نیاز اساسی و طبیعی کودک می‌باشد؛ زیرا اساس رشد جسمی و روانی کودک را در بردارد و زندگی او در سایه مهر و محبت رنگ می‌گیرد. کودکی که از این نعمت بزرگ بهره‌مند نیست، هرگز به شکوفایی و سعادت



نمی‌رسد و دچار ناهنجاری‌های روانی می‌شود. کمبود محبت، مشکلاتی را پدید می‌آورد که نه تنها برای خود طفل زیان‌بخش است بلکه زمینه‌آشفتگی‌های اجتماعی فراهم می‌سازد.

هیچ چیز به اندازه محبت والدین طفل را آرام و مطمئن نمی‌سازد. به همین خاطر محبت به کودک از دیدگاه اسلام اهمیت زیادی دارد و پیشوایان دینی سفارش‌های فراوانی به آن نموده‌اند (قائمی، بی‌تا، صص ۱۴۴-۱۴۵). چنان که رسول خدا ﷺ در این باره فرمود: «کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربانی کنید» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۹).

از آن جایی که والدین، به خصوص مادر اولین کسی است که کودک با او ارتباط دارد، لازم است به این نیاز کودک توجه ویژه داشته باشند و بدانند که پاسخ‌گویی صحیح به این نیاز، پایه و اساس تربیت کودک را تشکیل می‌دهد و تنها نقطه امید، شادی و نشاط کودک ایجاد می‌کند. محبت زمینه‌ای برای تشکیل اخلاق در ذهن کودک است. طفل به هنگامی که در محیط محبت‌آمیز رشد می‌کند، این قدرت را به دست می‌آورد که در بزرگی با مشکلات بدون اضطراب و تشویش مواجه شود. از سوی دیگر، به او راه محبت کردن را نشان می‌دهیم (قائمی، بی‌تا، ص ۱۴۵).

محبت به کودک، به سن خاصی اختصاص ندارد و تا پایان عمر بدان نیاز دارد. اما محبت ویژه و کامل در یک سال اول زندگی او، بسیار مهم است. یک سال اول زندگی کودک، دوران دل‌بستگی (پیوندهای عاطفی با افراد مهم زندگی) است و اگر محبت همراه با احساس امنیت برایش پدید آید، در آینده او تأثیر مثبت خواهد داشت (دهنوی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۸).



درک محبت از سوی کودکان در سنین مختلف متفاوت است. در هفت سال اول زندگی، محبت بیشتر تکیه بر لذت‌های حسی دارد و کودک سرچشمه احساس محبت را لمس بدنی می‌داند که بر اثر آن، صفای محبت و عشق در او ایجاد می‌شود. لمس گرمی بدن مادر، تماس با جسم او از راه مکیدن، دست بر سر کشیدن‌های پدر و در آغوش گرفتن‌ها، کودک را از محبت سیراب می‌کند. چه بسیار دردها و رنج‌های جسمانی، که با دست کشیدن پدر و مادر بر موضع درد، کودک را تسکین می‌دهد. چه نوازش‌ها و دست‌های پرمهر، که وقتی بر سر کودک کشیده شد، دلش را لبریز از نشاط می‌سازد (قائمی، بی‌تا، ص ۱۴۵).

از آنجا که مغز یک نوزاد هنوز به خوبی شکل نگرفته و بدون ساختار است و برای رشد و تحول خود، نیاز به تحریک دارد، نه تنها به تحریکات محسوس گوناگون مثل بازی‌ها، رنگ‌ها یا موزیک، بلکه به برخوردها و رفتارهای محبت‌آمیز نیز محتاج است، بنابراین محروم کردن کودک از محبت والدین، به خصوص مادر در دوره نوزادی تأثیر نامناسبی بر رشد شخصیت کودک می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

محرمیت رضاعی شرایطی دارد که یکی از شرایط آن این است که کودک به صورت مستقیم از سینه زن شیر بخورد و اگر شیر زن را بدوشند و به کودک بخورانند، محرمیت رضاعی محقق نخواهد شد. به نظر می‌رسد، خداوند متعال با این حکم شرعی خواسته است که به والدین تذکر دهد:

۱. کودک در آغوش مادر آرامش عاطفی و امنیت به دست می‌آید و محبت را همراه با شیر از مادر دریافت می‌کند.

۲. هدف از شیردادن به کودک، تنها تغذیه او نیست، بلکه کودک به محبت و آرامش نیز نیاز دارد. بنابراین، هم پدران و مادران، تنها نباید برای رشد جسمی آنها باشند، بلکه محبت و آرامش دو نیاز اساسی کودک محسوب می‌شوند که والدین نباید از آنها غفلت کنند.



منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن سینا، حسین عبدالله، قانون در طب، ترجمه علی رضا مسعودی، کتاب اول، فن سوم، کاشان، مرسل، ۱۳۸۶
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر والتوزیع، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ه ق
۴. اصفهانی، عمادالدین حسین، مجموعه زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، تهران، شرکت سهامی طبیع کتاب، ۱۳۷۵.
۵. آیت اللهی، معصومه، «نگهداری و دوشیدن شیرمادر»، تبیان، ۱۳۹۱،
۶. (تاریخ دسترسی: ۹۷/۸/۲۵)، <https://article.tebyan.net>.
۷. باقری طاقانکی، سبزه علی، ناصری نژاد، اعظم السادات، برای تمام خانواده ها، قم: نصایح، ۱۳۸۸ ش.
۸. پروتوکول شماره ۸: **Human milk storage information for home use for healthy full-term infants**. آکادمی پزشکی و شیردهی
۹. جانسون، اسپنسر، نقش مادر در تربیت، مترجم نیاز ظفری، تهران، انتشارات کتاب درمانی، ۱۳۹۲ ش.
۱۰. حجازی شهرضایی، مهدی، ترجمه عیدی خسروشاهی، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۹.
۱۱. حسینی واسطی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه ق
۱۲. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، مترجم علی اسلامی، ۴ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷ ش.





۱۳. دهنوی، حسین، نسیم مهر، ج ۱، قم: انتشارات خادم الرضا (ع)، ۱۳۸۸ ش
۱۴. سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحكام، ۳۰ جلد، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آية الله، چ چهارم، ۱۴۱۳ ه ق.
۱۵. سرسره، «مزیای شیر مادر برای نوزاد»، بی تا، (تاریخ دسترسی: ۹۷/۸/۲۵)، <https://sorsore.com>.
۱۶. علیمردانی، زهره، می خواهم کودک باهوشی داشته باشم، قم، دانش و سلامت، ۱۳۹۰ ش.
۱۷. فلسفی، فاطمه، «تغذیه نوزاد با شیر مادر»، علوم تربیتی پیوند، بهمن ۱۳۷۳، شماره ۱۸۴، صص ۵۰ تا ۵۵.
۱۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، محجة البيضاء، ۸ جلد، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷.
۱۹. قائمی، علی، خانواده و تربیت، بی جا: انتشارات قائمیه، بی تا.
۲۰. کلیشادی، رؤیا، تغذیه کودک و نوجوان در سلامت و بیماری، اصفهان، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، ۱۳۸۳.
۲۱. کیانی، کاظم، تغذیه کودک، تبریز، انتشارات زر قلم، ۱۳۸۶.
۲۲. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ۸ جلد، تهران، دارالکتب الإسلامية، چ چهارم، ۱۴۰۷ ه ق.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱۱۰ جلد، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۴. محمدزاده، راضیه، مادر اگر این گونه می بود، تهران، مرکز منیر، ۱۳۸۴.
۲۵. مخبر، سیما، ریحانه بهشتی یا فرزند صالح، تهران، نورالزهر، ۱۳۹۵.
۲۶. مختاریان، طاهره، فرهود، داریوش، مالمیر، مریم، مختاریان، طیه، «ضرورت اخلاقی تغذیه با شیر مادر و پایبندی به حقوق نوزادان»، اخلاق در علوم و فناوری، بهار



- ۱۳۹۶، شماره ۴۳، صص ۶ تا ۱۴
۲۷. مروجی طبسی، محمدجواد، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم السلام، با مقدمه استاد معرفت، ج ۲، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۷
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، رساله توضیح المسائل، قم، قدس، چاپ هفتاد و هشتم، ۱۳۷۳
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، ۶ جلد، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۴ ه ق.
۳۱. مهدک، «عوارض عدم تغذیه با شیر مادر»، بی تا، (تاریخ دسترسی: <http://mahdak.com>، ۹۷/۸/۲۵)
۳۲. میفان، «فواید تغذیه ای شیر مادر کدامند؟»، بی تا، (تاریخ دسترسی: <http://mifan.ir>، ۹۷/۸/۲۵)
۳۳. نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق و تصحیح شیخ عباس قوچانی، ج ۴۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ هفتم، بی تا
۳۴. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، بیروت، مؤسسه آل بیت، ۱۴۰۸.
۳۵. نی نی پلاس، «پوست به پوست مادر و نوزاد»، بی تا،
۳۶. (تاریخ دسترسی: ۹۷/۸/۲۵)، <https://niniplus.com>
۳۷. Effect of storage on breast milk antioxidant activity». Arch Dis Child Fetal Neonatal Ed. انوران، پترووا ای (بی ام جی Publishing Group Ltd)، نوامبر ۲۰۰۴،
38. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/148819>
38. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1287438>.

The philosophy of requiring direct breastfeeding of the baby; To realize foster privacy

Sediqueh Najafzadeh/ second level student, al-Zahra seminary/
s.najafzadeh.1547@gmail.com

Mohammad Sadegh Fazel/ High level professor of Qom Seminary/
m_60_sfazel@yahoo.com

Abstract

Infancy is the most sensitive stage of a child's growth and development. Therefore, at this stage of life, more attention should be paid to taking care of the child's nutrition and health. Breast milk is considered to be the best food for a child, and its benefits are doubled if the baby feeds directly from the mother's breast. The Almighty God has also paid special attention to the direct feeding of the child from the mother, in such a way that one of the conditions of breastfeeding for the privacy of the infant is the direct feeding of the child from the mother. Therefore, the question arises, what is the wisdom in feeding the baby directly?

This article, with descriptive analytical method and document review, answers this question: What role does the philosophy of requiring direct breastfeeding of the baby from the mother play in foster privacy? The findings of the research indicate that God wanted to teach parents that first, the child should have healthy nutrition by ordering direct breastfeeding. Secondly, in addition to healthy nutrition, the child also needs peace and love. Thirdly, foster privacy is achieved when the child is fed directly from the woman's breast; If the woman milks the milk and feeds it to the child, the intimacy of foster care will not be realized.

Keywords: child, direct breastfeeding, mother, affection, foster privacy, nanny, emotional comfort

The position of forgiveness in strengthening the family from the perspective of the Qur'an

Mahsa Albukhanfar/ mahsaalbokhanfar@gmail.com
Aleyeh Chinisaz/ alichini110@gmail.com

Abstract

Forgiveness is one of the moral virtues and means forgiving and ignoring the bad deeds of others. This moral virtue is of special importance in the family and can maintain and strengthen it. Forgiveness is relaxing and removing the damages that happen within the family between its members, in the form of tensions between couples, parents and children, based on the difference in their temperament.

This article, with a descriptive and analytical method, examines the position and role of forgiveness in family consolidation, and by stating the threats of forgiveness in family consolidation, such as arrogance, domineering of spouses towards each other, negligence, impetuousness and conflict between them, scientific solutions and It provides a way to get out of them. The findings of the research show that forgiveness among family members causes fundamental changes and turns negative thoughts into positive thoughts

Forgiveness brings God's satisfaction and climbs the ladder of human ascension. Finally, it has a positive effect on our evolution process. Also, forgiveness brings dignity and honor to a person, forgiveness between family members, peace, intimacy, goodness and spirituality of spouses.

Keywords: peace, family consolidation, forgiveness, moral virtues, spirituality of spouses

Desirable indicator and resistance economy of government intervention in the family

Sakineganj Khanlou/ 3rd level student, Zainabieh Institute of Higher Education,
s.farhadi_ch@yahoo.com

Abstract

There is no consensus among different schools about the desired size and indicator of the resistance economy of the government's intervention in the family. Governments can be seen in a wide spectrum, starting from the classical government and ending with the centralized planning government, in terms of the involvement of resistance culture and economy. The type of vision of the desired indicator and resistance economy of the government's intervention in the family has undergone many changes and transformations in the past years. Changing attitudes leads to changing the duties assigned to the government. In the context of these insights, there are factors that can explain the change in the size and growth of government over time and among different countries. This article has been compiled with the aim of determining the desired index and resistance economy of the government's intervention in the family and with descriptive analytical method and theoretical approach and ijtehad-inferential method. First, the definition of the government and the family is discussed, the interaction of the resistance economy and the culture of the government and the family, then the desired indicator and the resistance economy of the government's intervention in the family have been investigated.

Keywords: government, family, desirable index and resistance economy, economy, culture

Mahdavi training solutions; Relying on the child's existential dimensions

Maryam Alipour/ three-level graduate/ Maryamlipoor1360@gmail.com

Abstract

Considering the importance of the issue of Mahdavi, which is one of the important issues of the age of occultation and is directly related to individual and social life, this article deals with the issue of Mahdavi education solutions, relying on the child's existential dimensions. The best age group for education is childhood, which is a special and sensitive stage in a person's life, and the foundation of a person's personality is formed in this period.

This article researches education in childhood and by examining the existential dimensions of the child, in three cognitive, emotional and behavioral realms, by applying religious and psychological sources. Among the educational strategies at this age: the method of strengthening and institutionalizing the sense of dignity and self-worth, modeling, institutionalizing deepening of thinking and reflection on actions, strengthening the sense of supervision and the presence of the Imam of the time in life, creating love for the Imam, portraying and expressing characteristics The government after the emergence and creation of Mahdavi's atmosphere is at home.

Keywords: child, Mahdavi education, existential dimensions.

An analysis of the challenges facing the Iranian family

Sana Khalaf Hayawi/ Graduated from Sahh Se Hozah and Master of Jurisprudence and Fundamentals of Law/ hyawysna@gmail.com

Abstract

One of the basic problems of today's societies is the existence of moral, social, cultural corruption, etc. Unfortunately, Islamic societies are not spared from these deviations and damages, and with the increasing efforts of the enemies, we are witnessing corruption and social deviations in these societies every day. This is while the Islamic community and the followers of the Ahl al-Bayt school believe that it is the follower of a comprehensive and perfect religion that if the members of the society are religious to this religion and follow its instructions, such corruptions will disappear from the society. This is the result of religious education.

This article deals with the analysis of the challenges facing the Iranian family with the analytical and descriptive method of documents. The findings indicate that the Iranian family is suffering from deviations such as family structural crisis, generational gap, decrease in fertility, significant increase in celibacy of men and women, and aging of the population.

Keywords: family, family structural crisis, generational gap, fertility, celibacy of women, population graying

The position of the family in the prevention of sexual crimes in the society from the point of view of the Supreme Leader; Emphasizing the role of wives and mothers of women

Shahla Sadrizadeh/Student of the fourth level of jurisprudence and principles/ Sh.sadrizadeh@gmail.com

Fatemeh Khayat/2-level graduate/ fatemh.khayat75@gmail.com

Abstract

Today, social deviations, including sexual crimes, pose a great threat to the health of the society. Women as the axis of the most important social institution; That is, the family has a prominent role in reducing sexual crimes and the health of society. Knowing the perspective of the wise leadership of the revolution in this regard is essential for the practical guidance of women. This article has expressed his opinion about the role of women in reducing sexual crimes and the health of the society with a descriptive-analytical method.

In collecting and categorizing the speeches of His Holiness and presenting them in the form of this article, some of his speeches and messages about women from the beginning of the victory of the Islamic Revolution until 2019 and his advice to the youth have been examined. The findings show that, in their opinion, women with measures such as observing the hijab, piety, moderation in relation to the non-mahram, expressing love and affection to their spouse and respecting him, paying attention to marital issues, sexual, religious, emotional and moral education Children play an important role in reducing sexual crimes. Therefore, the influence of women in the role of wife and mother is very effective in the health of the society.

Keywords: community health, reduction of sexual crimes, revolutionary leadership, role of women

Solutions for religious upbringing of children; With emphasis on empowering the senses

Saede boghdar/ A scholar of three fields za.al.yaali.110@gmail.com
Roghaye mosavi/ Second level student, al-Zahra school esihemat181@gmail.com

Abstract

Upon entering the world, every human being has the ability to grow and walk towards the truth. Walking this path is not possible without guidance. The sending of divine messengers throughout history represents the human need for a mentor and guide in all periods of life, to get out of the darkness towards the light. In this way, the gem of human nature is a truth with levels that must be taught and cultivated in order to reach the end that God intended for him. One of the levels and capabilities of a human being in the early years of life is the talent and ability of the senses, which is known as the gateway to education

Due to its importance, it is necessary to prepare the necessary foundations for the better use of the senses and the necessary ground for sowing the seeds of true knowledge from the very early ages of development. The purpose of this research is to make time for the parents to take care of their own affairs in the religious education of the child, taking into account the capabilities of the senses; Because in any case, parents' behavior is an example for the child and they are an irreplaceable role model for their children whether they want it or not. This research, using a descriptive method, has investigated ways to empower the senses, in the direction of proper education and creating desire and intimacy with religious issues in children's growing years. The general conclusion of this article is that if the parents have sufficient skills in using the child's senses, they can establish the foundations of the formation of beautiful traits and beliefs in the child

Keywords: purposeful games, religious education, ability of senses.

An analysis of value changes in the Iranian family

Mohammad Fouladi vanda/Associate Professor of Sociology Department
of Imam Khomeini Research Institute/ fooladi@iki.ac.ir

Abstract

The family is the oldest human institution that has a prominent role in the political, social, economic and cultural life of any society. This institution has had ups and downs throughout its history. After the victory of the Islamic revolution, our society paid special attention to it due to its ideological foundations. In such a way that especially during the war, it was raised as an Islamic and Iranian family, the level of the revolution and a model for other nations. However, after the end of the war and the beginning of the enemy's invasion and cultural subversion, this institution and Iranian society underwent fundamental changes in the field of values.

This research has been organized with a critical analytical approach and documentary and library review. The purpose of the research is to investigate and analyze the role of family value changes in population reduction in Iran and to express policies and strategies to increase fertility in the Islamic society of Iran. The findings of the research indicate that the increase in the age of marriage, a sharp decrease in fertility, a decrease in the value of children and considering it as the cost of living, women's employment, divorce, an increase in celibacy and absolute celibacy are among the value changes that have taken place in the Iranian family.

Keywords: family, value, marriage age, divorce, fertility, celibacy, absolute celibacy, child value

The role and position of the mother in the religious education of the child; Emphasizing the relationship with God

Tahereh Azarakhsh/ third level student, Hazrat Amina Higher Theological School

nasimdel33@gmail.com

Hassan Najafi/ Ph.D. in Curriculum Studies, Allameh Tabatabai University
[/hnajafih@yahoo.com](mailto:hnajafih@yahoo.com)

Abstract

In Islam, "mother" is the first and most important teacher who has a lasting impact on the child's upbringing. This effect can be in the direction of growth or destruction of the child's personality and identity. Based on this, this research aims to identify the role of the mother in the religious upbringing of the child from the perspective of the Qur'an and Atrah, which includes the period after birth until the end of childhood, i.e. 12 years old.

The method used in this research is descriptive-analytical. The general result showed that according to the verses and traditions, the mother has a significant role in the religious upbringing of the child and this role is very significant and decisive in terms of belief and relationship with God. The research findings indicate that the mother's role in knowing God, the child's love for God, the child's trust in God, the child's prayer to God, and the child's gratitude to God are emphasized and recommended.

Keywords: child, religious education, beliefs, fostering child's relationship with God, mother's role

How to teach religious concepts to children

Seyyed Atefeh Mousavi Gourabi/ second level student; al-Zahra
Seminary

Omid Gandami/ Level 3 student, Ahvaz Seminary;
Omga7333@gmail.com

Abstract

According to the belief of many education scholars, childhood is one of the fundamental periods in people's personality and has a special importance and place in people's lives. So that the first intellectual and emotional encounter of man with God is done at this stage of his life. In this article, by using the descriptive and analytical method, along with the application of the verses and traditions of the religion of Islam, it has been discussed how to transfer religious concepts to children. Also, children's learning age is expressed according to Islamic psychology and educational development. The purpose of this article is to increase the awareness of people, especially parents, in the proper and correct application of educational principles and methods in learning concepts to children. As a result, this article shows that the more appropriate and simpler principles and methods are used, the more enthusiastic children will be to learn religious concepts.

Keywords: education, religious concepts, children, education